

تفسیر روشن

برای عموم طبقات

تحقیقی، قاطع، بی سابقه

مجلد یازدهم

نوشته

محقق مفسر

علامه مصطفوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى أَشْرَفِ خَلْقِهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ .

و بعد : سپاس و ستایش نامحدود پروردگار متعال را سزا است که این بنده فقیر را توفیق عنایت فرمود تا توانستم مجلد دهم را باتمام برسانم ، و الآن شروع می‌کنم بجلد یازدهم که از آیه کریمه ۳۵ سوره یونس شروع می‌شود .

و بطوریکه اشاره شده است : برنامه ما در تألیف این تفسیر شریف اینست که : از نقل اقوال مختلف ، و احتمالات ، و معانی مجازی ، پرهیز کرده ، و فقط آنچه را که اختیار کرده و قاطع می‌دانیم نقل کنیم ، و اینمعنی از آنجهت است که خواننده گرامی از تردید و شک و توهم و اضطراب و تحیر محفوظ مانده ، و بتواند حقایق کتاب آسمانی را درک کند .

و ما این روش را حتی در ادبیات و قراءات و ترجمه و لغت و مطالب عرفانی و معارف و حقایق الهی نیز ، رعایت می‌کنیم .
و ما توفیقی إلیّ بالله ، علیه توکلّت و الیه فوّضت .

حسن مصطفوی

۱۳۷۲/۷/۲۸ - شمسی

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ . - ۳۵ و ما يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ . - ۳۶ و ما كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ . - ۳۷ .

لغات :

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ : بگو - آیا - از - شریکان شما .

مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ : کسی است که - هدایت می‌کند - بحق .

قُلِ اللَّهُ يَهْدِي : بگو - خداوند - هدایت می‌کند .

لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي : بحق - آیا پس کسی که هدایت می‌کند .

إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ : بر حق - سزاوار است - اینکه .

يَتَّبِعُ أَمْ لَا يَهْدِي : پیروی شود - یا کسیکه - هدایت نشود .

إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا : مگر اینکه - هدایت بشود - پس چیست .

لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ : برای شما - چگونه - حکم می‌کنید .

وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ : و پیروی نمی‌کند - بسیار آنها .

إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ : مگر - گمان را - بتحقیق - گمان .

لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ : بی نیاز نمی‌کند - از حق .

شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ : چیزی را - بتحقیق - خداوند .

عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ : آگاه است - آنچه - می‌کنید .

وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ : و نیست - این قرآن .

أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ : اینکه - بافته بشود - از غیر .

اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ : خداوند - ولیکن - تصدیق .

الذی بین یدیه : آنچه‌یست که - در پیشروی او است .
و تفصیل کتاب : و روشن کردن کتابیست که .
لا ریب فیہ من : توهمی نیست - در آن - از .
رب العالمین : پروردگار جهانیان است .

ترجمه :

بگوی آیا از شریکان شما کسی هست که هدایت می‌کند برای حق! بگوی خداوند هدایت می‌کند بحق، آیا پس کسیکه هدایت می‌کند بسوی حق، سزاوارتر است باینکه پیروی شود، و یا کسی که خود او راه نیابد مگر آنکه هدایت کرده شود، پس چیست برای شما که چگونه حکم می‌کنید. - ۳۵ و تابع نمی‌شود بسیاری از آنها مگر از گمان، و بتحقیق گمان بی‌نیاز نمی‌کند از حقیقت چیزی را، و خداوند آگاه است بآنچه عمل می‌کنید. - ۳۶ و نیست این قرآن اینکه بافته بشود از غیر خداوند، ولیکن تصدیق آنچه‌یست که در پیشروی او است و جدا ساختن و روشن کردن کتاب آسمانیست که جای توهم و شک نیست در آن، از جانب پروردگار جهانیان است. - ۳۷.

تفسیر :

۱- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ :

هدایت : عبارتست از بیان و روشن کردن رشد و صلاح است خواه در امور مادی باشد و یا معنوی، و بوسیله گفتار باشد و یا با عمل و یا بکتاب و یا بوسائل دیگر. و البته هدایت بحق و واقعیت متوقف است به علم و احاطه بخصوصیات موضوعیکه مورد نظر است، و کسیکه آگاهی کامل در این مورد نداشته و یا خود

استفاده و عمل نکرده و از جزئیات و خصوصیات موضوع منظور آگاهی کامل نداشته باشد: هرگز سزاوار برای هدایت دیگران نخواهد بود - آنکس که خود گم است کرا رهبری کند.

و کلمه - یَهْدِي : أصل آن یهتدی است که چون عین الفعل حرف دال (از یازده حرف) باشد ، جایز باشد تاء افتعال را قلب به دال کرده و ادغام نمود . و اهتداء : بمعنی اختیار کردن هدایت است ، پس اهتداء و مهتدی شدن اساس هدایت کردن دیگری باشد ، البته آنهم حقیقت اهتداء ، یعنی دریافتن رشد و رسیدن بواقعیت و حق ، و این معنی مخصوص می شود بخداوند متعال و کسیکه با نور الٰهی بتواند از حقایق امور و واقعیات آگاهی پیدا کند . (بقره آیه ۳۸) . آری اگر شرکاء از اولیای حقیقی و انبیای الٰهی که مأمور به تبلیغ و هدایت و دعوت هستند ، باشند : سزاوار پیروی باشند .

و اما شرکائیکه از جمادات و یا از نباتات و یا از مصنوعات و یا از انواع حیوان و یا انسان عادی و یا ملائکه و یا از افراد برجسته دانش و از عبّاد و زهاد هستند : هرگز سزاوار پرستش نخواهند بود .

پس باید توجه داشت که : راه یافتن بحق فقط منحصر است بخداوند متعال و انبیای او که از جانب او مأمور بهدایت شده اند .

و بطور کلی : هر شخصی که دعوی رهبری و هدایت کردن دیگران داشته باشد ، اگرچه بو علی سیناها و بالاتر از آنها باشند : بطور قاطع خود گمراه و محجوب و از جهان حقیقت بی خبر است .

و مناط در هدایت حقیقی آگاه بودن از واقعیت و حقیقت است ، نه آگاهی از علوم رسمی و یا ریاضتهای مختلف که متداول است ، و یا سیر و سلوک بطرق مختلف ، و یا مقدمات عادی دیگر .

و أمّا ذکر کلمه تحکمون : بمناسبت مفهوم هدایت است که دلالت بحق و

واقعیت می‌کند ، و حکم هم بمعنی فرمان قاطع و یقینی است در هر موضوعی (احکام و اخلاق و حقایق باشد) که صورت بگیرد .

۲- و ما يتبع أكثرهم إلا ظناً إن الظن لا يُغني من الحق شيئاً إن الله عليم بما يفعلون :

مردم اکثراً در افکار و اعتقاد و روش زندگی مادی و معنوی خودشان از گمان پیروی کرده ، و مقید بیقین و قطع نیستند .

البته در امور مادی و احکام ظاهری چاره‌ای بجز پیروی از ظن و گمان نیست ، و وسائلی هم برای بدست آوردن یقین پیدا نخواهد شد ، و ناچار باید بظن عقلایی قناعت کرد .

ولی در معنویات و اعتقادات و حقایق که تنها از راه عقل سالم و فکر الهی می‌توان تشخیص داد : لازم است دقت کامل و تحقیق و فکر تمام و مستدل انجام داد ، بنحویکه انسان نتیجه قاطع و یقینی بدست آورده ، و حالت اطمینان برای او پیدا گردد .

آری در موضوعات خارجی چون محدودند از هر جهت : زیاد منشأ اثر نمی‌شوند ، و هر چه باشند موقتی می‌شوند ، ولی موضوعات معنوی و مخصوصاً اگر مربوط با اعتقادات باشد : تمام برنامه انسان را علماً و عملاً و مادام العمر عوض می‌کند ، و از این لحاظ نباید بظن و گمان و توهم اکتفاء کرده ، و از آن پیروی کرد . و گذشته از این امور خارجی ارتباط با صفات قلبی نداشته ، و در خارج مورد احساس و نظر قرار گرفته و منتفی می‌شود ، بخلاف امور معنوی و روحی که با روح انسان وابستگی پیدا کرده ، و چون سائر صفات و امور روحی در باطن انسان رسوخ پیدا می‌کند .

و أمّا جمله - إن الله عليم : اشاره می‌فرماید باینکه خداوند متعال آگاهست از نیات آنها که کارهای آنها روی گمان و ظن است و یا از روی عقیده ثابت و قاطع که

بر پایه استوار برقرار باشد .

۳- و ما كانَ هذا القرآنُ أنْ يُفترَى مِنْ دُونِ اللَّهِ و لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ
و تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ :

دو ن : بمعنی غیرست که در مرتبه پایین باشد .

یعنی خصوصیاتیکه برای این قرآن هست (از مراتب إعجاز) متناسب نیست که از غیر خداوند ساخته و بافته بشود ، و کسی را چنین قدرت و توانایی (لفظاً و معنأ) نیست ، و چهار خصوصیت ذکر می شود :

اوّل - تصدیق الَّذی بین یدیه : یعنی آنچه در گذشته او از کتابهای آسمانی نازل بر انبیاء ، بوده است چون انجیل و تورات ، همه تصدیق کننده و دلالت کننده بر صدق و درستی آن بوده است .

و شاهد و گواهی بالاتر و محکمتر از این نتوان پیدا کرد ، و این بشارتها در کتب مربوطه چون انیس الأعلام ذکر شده است .

دوّم - و تفصیل الکتاب : کتاب بمعنی ثبت و ضبط آنچیزست که در نیت و باطن بوده است و اظهار می شود .

و تفصیل : بمعنی جدا ساختن و روشن کردن است ، یعنی روشن ساختن و بیان کردن درباره اظهار آنچه در بطن باشد .

و منظور بیانات و تفصیلی است که درباره کتاب واقع می شود ، پس قرآن مجید توضیحاتیست که در رابطه حقیقت کتاب و تفصیل مطالب و احکام آسمانی ذکر می شود .

سوّم - لا ریب فیهِ : ریب عبارتست از توهم که تولید شک کند ، و منظور اینکه قرآن فی نفسه این خصوصیت را دارد که هرگز در مفاهیم و محتویات آن توهم و شکی راه پیدا نمی کند .

آری آن کتاب الّهی است که ثبت و ضبط شده است .

چهارم - من رب العالمین : از جانب کسی است که پروردگار جهانیان و تربیت کننده آفریدگان باشد ، و لازم است این کتاب که محتوی احکام تشریحی و حقایق لاهوتی و اخلاقیات روحانی است ، با مقام تکوین و خلقت خارجی مطابقت داشته باشد ، تا تربیت موجودات منطبق با تکوین گردد .

و این معنی هم یکی از جهاتیست که قرآن مجید باید عمومی و عالمی و برای استفاده همه عوالم انسانی صورت بگیرد .

روایت :

در عیون الأخبار (باب ۲۰ ما جاء عن الرضا (ع) فی الامامة) در آخر حدیث می فرماید : بتحقیق که انبیاء و ائمه (علیهم السلام) توفیق می دهد خداوند متعال آنها را ، و می آورد آنها را از خزینه شده علوم خود و از حکم خود ، آنچه را که نمی آورد دیگرها ، پس می باشد علم او فوق علوم دیگران از اهل زمان خود . چنانکه خداوند متعال می فرماید : أَمَّن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقَّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّن لَا يَهْدِي .

توضیح :

توجه شود که : منظور از علمیکه خداوند متعال عطاء کرده و می دهد ، إفاضه معارف و حقایق و اناره قلب است بانوار علوم روحانی و فیوضات ربّانی ، نه علوم رسمی اکتسابی باشد که با تحصیل و درس و بحث و مطالعه بدست آید .

و باید بدانیم که : این علوم رسمی متداول (همه رشته های آن) حتی علوم اخلاق و فلسفه و علوم الهی و فقه و حدیث ، هیچکدام از آنها نفوذ در روح نکرده ، و با روح سرشته نمی شود ، مگر اینکه از راه إفاضه الهی و شهود صورت بگیرد .

توضیح اینکه علم و معرفت اگر از طریق کسب و سماع و با قوای مادی و با

حواصّ بدنی صورت بگیرد : مخصوص خواهد بود بمحیط عالم حسّ و مادّه . و اگر با قوای باطنی و با حواصّ ملکوتی صورت بگیرد : می تواند از موضوعات ملکوتی نیز آگاهی پیدا کند ، و آنرا عین الیقین گویند . و اگر با قوای روحی و عقلی باشد : می تواند از موضوعات و امور جبروتی و لاهوتی آگاهی داشته باشد .
پس مراتب علم و معرفت بستگی دارد بقوّت در روحانیت روح انسان .

لطائف و ترکیب :

- ۱- مَنْ يَهْدِي ، اللَّهُ : مبتداء . و مِنْ شُرَكَائِكُمْ ، يَهْدِي : خبر است .
- ۲- تصديق : مفعول لأجله است = للتصديق .

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . - ۳۸ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ . - ۳۹ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبِّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ . - ۴۰ وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ . - ۴۱ .

لغات :

- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ : آیا می گویند - بافته است آنرا .
- قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ : بگو - پس بیاورید - سوره ایرا .
- مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ : مانند آن - و بخوانید - کسیرا که .
- اسْتَلَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ : می توانید - از غیر - خداوند .
- إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ : اگر هستید - راستگویان .

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا : بلکه - تکذیب کردند - بآنچه فرا نرسیده‌اند .
 يَعْلَمِهِ و لَمَّا يَا تِهِم : به علم آن - و نیامده ایشانرا .
 تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ : برگشت دادن آن - چنین تکذیب کرد .
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ : آنانکه - از پیش از آنها بودند .
 فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ : پس بنگر - چگونه - بود .
 عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ : سرانجام - ستمکاران .
 وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ : و از آنان - کسی است که - ایمان آورد .
 بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ : بآن - و از آنان کسی است که مؤمن نمی‌شود .
 بِهِ وَ رَبِّكَ أَعْلَمُ : بآن - و پروردگار تو - أعلم است .
 بِالْمُفْسِدِينَ وَ إِنَّ : به تباهکاران - و اگر .
 كَذَّبُوا فَقُلْ لِي : تکذیب کردند تو را - پس بگو - برای من .
 عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ : عمل من - و برای شما است - عمل شما .
 أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا : شما - بیزارید - از آنچه .
 أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ : عمل می‌کنم - و من بیزارم .
 مِمَّا تَعْمَلُونَ : عمل می‌کنید .

ترجمه :

آیا می‌گویند که : بافته است این قرآنرا ! بگو پس بیارید سوره ایرا که مانند آن
 باشد ، و بخوانید کسی را که توانایی دارید ، از غیر خداوند متعال ، اگر باشید
 راستگویان . - ۳۸ بلکه تکذیب کردند بآنچه احاطه نکرده‌اند بعلم آن ، و نیامده
 است بآنان حقیقت و معنی مقصود آن ، این چنین تکذیب کردند آنانکه از پیش از
 آنها بودند ، پس بدقت ببین که چگونه بود سرانجام مردم ستمکار . - ۳۹ و از آنها
 کسی هست که ایمان می‌آورد در باطن بقرآن ، و از آنها کسی است که ایمان

نمی‌آورد بآن ، و پروردگار تو داناتر است بآفراد تباهاکار . - ۴۰ و اگر تکذیب کنند تو را پس بگو که مرا است عمل خودم ، و برای شما است اعمال شماها ، و شماها بیزارید از عمل ن ، و من بیزارم از آنچه شما عمل می‌کنید . - ۴۱ .

تفسیر :

۱- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ :

أم: برای استفهام است ، و إلحاق حرف میم برای تثبیت باشد .
و افتراء : ساختن چیز است برخلاف حق و واقعیت ، و از مصادیق آن ساختن دروغ است . و تعبیر با این کلمه نه با کذب : اشاره است به ساختن تدریجی و سپس مرتبط ساختن بهمدیگر .

و در پاسخ این سخن می‌فرماید که :

أولاً - ساختن دروغ : عمل سهلی است و تخصص و زحمتی ندارد .
و ثانیاً - آوردن بمانند مجموعه قرآن مجید لازم نیست ، بلکه مقدار قسمتی جدا شده از آن کافی است که مثل آن باشد .

و ثالثاً - مقید نباشند که خودشان مباشر این عمل باشند ، بلکه هر کسی را که می‌خواهند و مناسب می‌بینند از غیر خداوند متعال ، برای مساعدت و همراهی خود انتخاب کنند .

و دون : بمعنی غیری است که در مرتبه پایین باشد ، و إطلاق آن در رابطه خداوند متعال : شامل همه موجودات خواهد شد .

آری این افراد برای پیغمبر گرامی مقامی بالاتر از بشریت و بلکه فوق انسانهای عادی ، نمی‌دانند ، و در اینصورت می‌توانند دست بدست یکدیگر داده ، و چنین برنامه‌ایرا اجراء کنند .

و کلمه - صادقین ، اشاره می‌کند باینکه : این عمل و اجرای آن در صورتیست که در این ادعاء و سخن خودشان صادق بوده و معتقد باشند که دعوی آنها راست و مطابق واقع است ، و اگر نه ، خودشانرا بزحمت و ناراحتی وا ندارند .

۲- **بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ و لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ :**

تأویل : برگردانیدن و ارجاع مفاهیم است به مقاصدیکه مورد نظر و مطلوب است .

و اما تأویل کلی در رابطه قرآن مجید و معارف و حقایق و احکام آن و آنچه در آن ذکر شده است از ضوابط اخلاقیات ، و تهذیب نفس ، و عوالم ماورای ماده ، و سیر و سلوک بسوی حق ، و خصوصیات مراحل روحانی ، و مراتب توحید : همه این حقایق در مقام روحی که عبارت است از عالم ماوراء ماده ، روشن می‌شود . آری این معارف و حقایق مربوط بعوالم روحانی است ، و چیزی از این حقایق در رابطه عالم ماده (عالم دنیا) واقع نمی‌شود .

و درک این عالم فرق نمی‌کند که بوسیله انتقال از این عالم و موت از حیات دنیوی حاصل بشود ، و یا با سیر و سلوک روحانی و قطع علایق مادی و وابسته شدن بعوالم روحی پیش آید .

که فرمود است : **موتوا قبل أن تموتوا .**

و بهر صورتی باشد ، کلیات حقایق روحانی و مراحل نفس انسانی ، برای این شخص منکشف و روشن گشته ، و با چشم قلب برزخی همه این امور و حقایق را در محیط دید خود درک می‌کند .

و در اینجا مرتبه عین الیقین بنحو اجمال حاصل می‌شود .

پس جمله اول (**بما لم يحيطوا بعلمه**) مربوط بزندگی عالم ماده و دنیا است ، و جمله دوم (**لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ**) مربوط می‌شود بعالم ماورای ماده بهر صورتی که

ارتباط پیدا شده و درک بشود ، خواه بموت کلی از حیات دنیوی ، و یا بمنقطع شدن از علایق دنیوی .

۳- و مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبِّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ :

اشاره می‌فرماید که این ظالمین و مکذبین در نتیجه دو برنامه برای خودشان أخذ می‌کنند : بعضی از آنها در اثر برخوردهای مختلف و دقت نظر ، توجه پیدا کرده و بقرآن مجید که کلام خداوند متعال است مؤمن و معتقد می‌شوند ، و برخی دیگر در نتیجه قساوت و تیرگی و آلودگی قلب از توجه بنور و حق محروم گشته ، و به کتاب اِلَهِی ایمان نیاورده‌اند ، و این گروه از همان افراد ستمکارند که بزرگترین ظلم را بخود روا داشته ، و خود را از مراحل حق و حقیقت بطور کلی باز داشته‌اند .

آری منشأ این کفر و خودداری از ایمان : جهالت و توجه پیدا نکردن بحق و خیر و صلاح است که بخیال این قبیل از افراد ، ایمان بخدا و بکتاب و احکام او ، عبارتست از تعبد خشک و اعتقاد بی برهان و گرایش بی دلیل و راه ناصواب . و از این نظر است که : افراد آزادیکه قلبشان خضوع و خشوع پیدا نکرده ، و نور حق در باطنشان متجلی نگشته است : از حقیقت ایمان بی بهره شده ، و در حالت محجوب بودن می‌مانند .

و در اینجا از این افراد بصفه - مفسدین - تعبیر شده است .

و اِفساد : بمعنی اِخلال کردن در تکوینیات و تجاوز و ظلم بحقوق پروردگار متعال و بندگان او باشد ، و یا اِخلال در تشریعیات و احکام اِلَهِی و مقررات دینی است .

آری افراد جاهل ندانسته و بدون توجه ، پیوسته در همه امور و اعمال خود ، اِخلالگر و مفسد برخلاف زندگی خود و زندگی نظام عمومی بوده ، و در مرتبه اول خودشان تباهاکار می‌شوند .

۴- و اِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِيْ عَمَلِيْ وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ اَنْتُمْ بَرِيْءُوْنَ مِمَّا عَمَلْتُ وَ اَنَا

بَرِّئْ مِمَّا تَعْمَلُونَ :

براءت : دور شدن از نقص و عیب ، و حقیقت آن برمی‌گردد بتکمیل شیء و رفع ضعف ، و بیزار شدن از چیزی .
این آیه کریمه در آخرین مرتبه بحث و مقابله که طرفین راه وفاق و رفع خلاف پیدا نمی‌کنند ، ذکر می‌شود .
و اشاره می‌شود به قاطع بودن گوینده در نظر و عقیده خود ، و اینکه نمی‌خواهد بدیگری عقیده خود را تحمیل کند ، و در حقیقت اشاره می‌شود به آزادی فکر و انتخاب عقیده ، تا هر کسی بتواند از هر جهت در نظر خود دقیق و روشن بوده ، و متوجه باشد که آثار عمل هر کسی بخود او بر می‌گردد ، و هرگز او و یا دیگری از اعمال همدیگر متضرر و یا سودمند نشده ، و حساب هر کسی هیچگونه ارتباطی بحساب دیگری پیدا نکرده ، و اختلاط و اشتباهی در میان واقع نمی‌شود .
و لا اَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ و لا اَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا اَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ ولى دین - کافرون - سوره - ۱۰۹ .

روایت :

تفسیر عیاشی ، از امام ششم که می‌فرماید : خداوند متعال مخصوص کرده است این امت را بدو موضوع از کتاب خود - اینکه نگویند آنچه را که نمی‌دانند ، و ردّ نکنند آنچه را که نمی‌دانند .

سپس تلاوت کرد : اَلَمْ يُوَخِّدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ اَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ اِلَّا الْحَقَّ - اعراف - ۱۶۹ ، و فرمود : بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ و لَمَّا يَاْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ .

توضیح :

اکثر مکالمات و گفتگوی مردم از دو جهت صورت می‌گیرد :

أول - در رابطه زندگی و اعمال دیگران .

دوم - در رابطه امور مربوط بموضوعات عالم ماورای ماده .

و هر دو مورد جای بسیار دقت و تحقیق و احتیاط باشد .

مورد اول را لازمست که با چشم و قوای پنجگانه درک کرده و حکم کرد ، و نباید با حدس و گمان و سخنهای دیگران درباره مردم سوء ظن پیدا کرده ، و نسبتهای نامناسبی داد .

و در مورد دوم هم محتاج است به ارتباط بامور عالم ماورای ماده ، تا از خصوصیات آن عالم آگاه گشته ، و بتواند روی معرفت و یقین و دید روحانی و بصیرت قلب سخنی بگوید .

لطائف و ترکیب :

- ۱- بسورة مثله : حرف تاء برای وحدت است نه تأنیث .
- ۲- کیف کان عاقبة : کیف : خبر مقدم ، از کان . و عاقبة : اسم کان باشد ، و عاقبة : مؤنث مجازی است .

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ . - ۴۲ و مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ . - ۴۳ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . - ۴۴ وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ . - ۴۵ وَ إِمَّا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا

مَرَجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ . - ۴۶ .

لغات :

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ : و از آنها - کسی است که - گوش می‌کنند .
 إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ : بسوی تو - آیا پس تو - می‌شنوایی .
 الصُّمُّ و لَوْ كَانُوا : کرانرا - و هرگاه که بودند .
 لَا يَعْقِلُونَ و مِنْهُمْ مَنْ : نمی‌فهمیدند - و از آنها - کسی است .
 يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ : می‌نگرد - بسوی تو - آیا پس تو .
 تَهْدِي الْعُمَىٰ و لَوْ كَانُوا : هدایت می‌کنی - کورانرا - اگرچه باشند .
 لَا يُبْصِرُونَ إِنَّ اللَّهَ : نمی‌بینند - بتحقیق - خداوند .
 لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا : ظلم نمی‌کند - مردم را - بچیزی .
 و لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ : ولیکن - مردم - بخودشان .
 يَظْلِمُونَ و يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ : ظلم می‌کنند - و روزی - جمع می‌کنیم آنها را .
 كَأَنْ لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا : گویا - درنگ نکرده‌اند - مگر .
 سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ : ساعتی - از روز که .
 يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ : تعارف می‌کنند - در میان خودشان .
 قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا : بتحقیق زیان کرد - آنانکه - تکذیب کردند .
 بِلِقَاءِ اللَّهِ و مَا كَانُوا : بیدار - خداوند - و نبودند .
 مُهْتَدِينَ و إِمَّا : هدایت شوندگان - و اگر .
 تُرِيَّتْكَ بَعْضٌ : نشان بدهیم تو را - ببعضی .
 الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ : از آنچه - وعده می‌دهیم آنها را - یا .
 تَتَوَقَّيْتِكَ فَآلَيْنَا : بآخر برسانیم تو را - پس بسوی ما است .
 مَرَجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ : برگشت آنها - سپس - خداوند .

شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ : گواه هست - بر آنچه می‌کنند .

ترجمه :

و از آن مردم کسانی هستند که گوش می‌دهند بسوی تو ، آیا پس تو می‌شنوایی کرانرا ، اگرچه باشند نمی‌فهمند . - ۴۲ و از آنها کسانی هستند که نظر می‌کنند بسوی تو ، آیا پس تو هدایت می‌کنی کورانرا اگرچه باشند نه بینند . - ۴۳ بتحقیق خداوند متعال ظلم نمی‌کند بمردم چیزیرا ، ولیکن مردم بخودشان ستم می‌کنند . - ۴۴ و روزی برانگیخته و جمع می‌کنیم مردم را گویا درنگ نکرده‌اند مگر ساعتی از روز که تعارف می‌کردند در میان خودشان ، بتحقیق زیانکار شدند آنانکه تکذیب کردند بدیدار خداوند و نبودند هدایت شوندگان . - ۴۵ و اگر نشان بدهیم بتو برخی از آنچه را که وعده داده‌ایم ، و یا بآخر برسانیم تو را ، پس بسوی ما است بازگشت آنها ، سپس خداوند متعال گواه است بآنچه عمل می‌کنند . - ۶۴ .

تفسیر :

۱- و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ :

استماع : اختیار کردن و خواستن شنیدن سخن است ، و از صیغه افتعال خواستن و اختیار کردن فهمیده می‌شود ، چنانکه از کلمه - إِلَيْكَ : تمایل و التفات فهمیده می‌شود .

و این اختیار و تمایل از جهت ظاهر است که در مقابل اِدْبَار و اِعْرَاض باشد ، و آنچه مهم است : زمینه و نیروی تعقل است ، یعنی پس از شنیدن اصوات و کلمات توجه پیدا کردن بمفاهیم و مقاصد و پذیرفتن و حالت قبول کردن باشد .

و در اینجا نظر تنها باستماع است بدون تعقل ، و تشبیه شده است حال آنها بأفرادیکه صُمَّ (کران) باشند : زیرا شخص کر با اینکه گوش ظاهری داشته ، و هم

تمایل پیدا می‌کند بسخن طرف ، ولی نمی‌تواند چیزها را از آن کلمات و سخنها بفهمد .

پس سخن گفتن با کسیکه تعقل ندارد : مانند سخن گفتن با افراد صَم (کران) باشد .

۲- **و مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ :**

عُمى : مانند صَم و سُود ، جمع أعمى و أصم و أسود .

و نظر : بمعنی نگرستن بدقت باشد . و نظر کردن پس از سمع و شنیدن ذکر شده است ، زیرا در استماع توجه بیشتر و علاقه شدیدتر به نتیجه گرفتن و استفاده کردن هست ، و تأثیر شنیدن بیشتر از نظر است ، و از این لحاظ استماع در مرتبه اول ذکر شده است .

و نابینایی اعم است از نبودن دید ظاهری و دید روحانی ، و کوری چشم می‌تواند با هدایت جمع بشود ، بخلاف کوری قلب که هیچگونه با هدایت پیدا کردن و موفق بودن جمع نخواهد شد .

و می‌فرماید که : برخی از افراد مخالف بدقت بسوی تو می‌نگرند ، ولی این نگرستن موجب هدایت او نخواهد بود .

و تو نمی‌توانی یک فرد اعمی را بطور مطلق که از جهت ظاهر و باطن دیدی ندارد ، هدایت کنی ، و لازم است زمینه برای هدایت موجود باشد ، و تنها نظر طرف برای هدایت او کافی نخواهد بود .

۳- **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ :**

این معنی یک ضابطه کلی است که : خداوند متعال هرگز کمترین ظلمی بکسی روا نمی‌دارد ، و خود مردم هستند که بخودشان ظلم می‌کنند ، و در این دو مورد نیز خداوند متعال خودداری از شنوایی دادن و نگرستن و هدایت مردم نمی‌کند ، بلکه مردم از تعقل و توجه پیدا کردن بحقایق امور خودداری می‌کنند .

آری خداوند متعال مردم را وسائل تعقل و اسباب توجه و تفکر را عنایت فرموده ، و می‌توانند با نیروی شنوایی و بینایی بدرک حقائق امور موفق گردند ، و این معنی در اختیار آنها است .

و در صورتیکه در مقام تعقل و تحقیق و دقت تقصیر و إهمال ورزیدند ، خودشان بخود ظلم کرده‌اند ، و چون هدایت متوقف بر بودن زمینه باشد ، و زمینه لازم است از طرف بندگان فراهم گردد : قهراً کوتاهی و تقصیر از جانب خود مردم صورت خواهد گرفت ، و در این صورت تحقق شرائط و زمینه ، نتیجه قطعی باشد . و توجه شود که : ظلم کردن در اثر احتیاج و فقر و محدود بودن پیدا می‌شود ، و خداوند متعال از این صفات منزّه باشد ، و بموجب غنای نامحدود و قدرت نامتناهی او ، هرگز بخل و إمساک و خودداری از جود و عطای مادی و روحانی ، از او دیده نمی‌شود .

و معلوم شد که : منشأ ظلم و تجاوز بحقوق دیگران ، همان فقر و احتیاج و ضعف و محدود بودن باشد .

۴- و یَوْمَ یَحْشُرْهُمْ کَانَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ یَتَعَارَفُونَ بَیْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِیْنَ کَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا کَانُوا مُهْتَدِیْنَ :

حشر : برانگیختن و سوق و جمع کردنست .

می‌فرماید : این افرادی که بخود ظلم می‌کنند ، باید توجه داشته باشند که روزی پس از پایان این زندگی که در عالم برزخ برقرار گشته ، و در محدوده بدن برزخی ، و متناسب با مقام و حالات خود ، و در محیط برزخی مستقر گشتند : برای مرتبه آخر از این محیط محدود برانگیخته شده ، و بسوی روشن شدن حساب و نتیجه اعمال سوق داده می‌شوند ، یعنی فعلیت پیدا کردن سوابق اعمال .

و جریان زندگی و تحولات امور آنها چنان سریع و روان و ساده انجام می‌گیرد که گویی ساعتی بیشتر نگذشته است .

و این معنی اشاره است بجریان طبیعی و سریع امور این افراد ، که کوچکترین مانع و مشکلی در پیشروی آنها در این پیش آمدها دیده نشده ، و این تحولات بنحو بسیار ساده و سهلی صورت می‌گیرد .

و کلمه - نهار : اشاره می‌شود بوقوع این جریانها در روز روشن که هیچگونه خفاء و پوشش و تاریکی آنرا فرا نمی‌گیرد .

و کلمه - یتعارفون : اشاره می‌کند به حالت عادی آنها که هیچگونه متوقع و منتظر این پیش آمد و تحوّل غیر منتظره نبودند .

پس کسیکه در ادامه زندگی خود عملاً منکر و مخالف موضوع لقاء الله باشد : البته در خسران و زیانکاری شدید بوده ، و نخواهد توانست از طول برنامه زندگی خود بهرمنند گردد .

و چنین شخصی است که از هدایت حقیقی محروم خواهد شد ، و این معنی حقیقت آیات گذشته است که فرمود : کسی که در باطن از نور عقل و بصیرت محروم است ، قابل هدایت نبده ، و هرگز رسول خدا نیز توانایی هدایت او را نخواهد داشت .

پس بزرگترین علامت چنین فردی اینست که : قولاً و عملاً مخالف و تکذیب کننده موضوع لقاء الله بوده ، و قدمی بسوی لقاء برداشته و هدف و مقصد او سیر بسوی مقام قرب و لقاء نیست .

۵- و اِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ فَاِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّٰهُ شَهِيدٌ عَلٰى مَا يَفْعَلُوْنَ :

می‌فرماید : رسیدن به نتیجه اعمال و دیدن و درک آثار سوء برنامه این افراد مخالف که قطعی است ، خواه برای شما نشان داده شود یا نه ، قطعی بوده و تخلّفی پیدا نخواهد شد .

زیرا اجزای اعمال خوب باشد یا بد ، آثار طبیعی بوده و چون علل و معلولات از

همدیگر جدا شدنی نباشد .

و فرق این آثار با معلولات طبیعی اینست که : در امور طبیعی ترتب معلول قهری بوده ، و اختیار و اراده‌ای در میان نباشد ، بخلاف اعمال دینی و آثار آنها که بهر صورتی باشد باذن و نظر و اراده خداوند متعال صورت گرفته ، و از لحاظ خصوصیات و زمان و مکان و شدت و ضعف تابع خواسته خداوند متعال خواهد شد .

و بهر نحویکه مجازات صورت بگیرد : اصل موضوع قابل تردید نیست ، زیرا بازگشت همه و آن افراد بسوی خداوند (مبدء) باشد ، و مبدء جهان و جهانیان واحد است ، و بجز او مرجع دیگری نباشد .

و او محیط مطلق و عالم نامحدود و آگاه نامتناهی بهمه امور و موضوعات و اعمال بوده ، و چیزی از إحاطه او بیرون نباشد .
و شهادت : بمعنی حضور با اشراف و علم باشد .

و شاهد بودن و حضور و علم و إحاطه او : ملازم با نامحدود بودن نور وجود او است ، و اگر محدود باشد اگرچه از یکجهت باشد . هرگز بی نیاز و ازلی و ابدی و محیط نخواهد بود .

و توفی : باب تفعل دلالت بر أخذ و اختیار می‌کند . و وفاء : عبارت است از باخر رسانیدن یک برنامه یا تعهد یا عمل معهود .

روایت :

کافی (باب الهدایة أنّها من الله) از امام ششم (ع) فرمود ای ثابت چه کار دارید با مردم ، خودداری کنید از ارتباط با مردم ، و کسی را بآیین خود مخوانید ، سوگند بخداوند که اگر اهل آسمانها و زمین جمع شوند که کسی را که خداوند گمراه کرده است ، هدایت کنند ، هرگز نخواهند توانست ، و اگر اهل آسمانها و زمین اتفاق

کنند که بنده‌ایرا که خداوند او را هدایت کرده است ، گمراه کنند ، نخواهند توانست ، از مرد دست بردارید ، و نگویید : عموی من ، و برادر من ، و پسر عموی من ، و همسایه من ، بتحقیق خداوند متعال چون نسبت به بنده‌ای خیر و صلاح بخوهد : روح او را پاکیزه گرداند ، تا هر امر معروف و نیکویی را بشنود آشنا شده و می‌شناسد ، و هر امر منکری را که شنید انکار و ردّ می‌کند ، سپس نوری در قلبش إلقاء می‌کند که با آن نور برنامه هدایت و سعادت او را تمام می‌کند .

توضیح :

معلوم شد که هدایت پیدا کردن با دید چشم و با شنوایی گوش و با وسائل و قوای ظاهری نیست ، و لازم است که دید قلبی و توجه روحی و نورانیت باطنی باشد ، تا بتواند حقایق إلهی را با دید نورانی تشخیص داده ، و خیر و صلاح و حق را به بیند .

و کسی که این نورانیت باطنی را ندارد : از دیدن حقایق و واقعیتها محروم بوده ، و بجز امور مادی و ظواهر حسی چیزها درک نمی‌کند .
پس آنچه لازم است : پیدایش این نورانیت باطنی است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و منهم : در دو مورد ، خبر مقدم از مبتداء است .
- ۲- شیئاً : مفعول دوّم از بظلم است .
- ۳- کأن : مخفّفه است ، و اسم آن محذوف است . و جمله حالیه است = کأنّهم لم یلبثوا . و همچنین يتعارفون .

و لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ . - ۴۷ و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . - ۴۸ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ . - ۴۹ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ . - ۵۰ أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ ءَآلَانَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ . - ۵۱ .

لغات :

و لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ : و برای هر جمعیت منظوری - رسولی است .
 فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ : پس زمانیکه - آمد - رسول آنها .
 قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ : حکم می شود - میان آنها - بقسط .
 وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ : و آنها - ظلم کرده نمی شوند .
 وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا : و می گویند - چه زمانیست - این .
 الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ : وعده - اگر - هستید .
 صَادِقِينَ قُلْ لَا أَمْلِكُ : راستگویان - بگو - مالک نمی شوم .
 لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا : برای خود - ضرری - و نه سودی .
 إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ : مگر - آنچه را که - خواست - خداوند .
 لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ : برای هر - گروهی - وقت معینی است .
 فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ : پس زمانیکه - آمد - وقت آنها .
 فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً : واپس نمی شوند - ساعتی .
 وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ قُلْ : و پیشی نگیرند - بگوی .
 أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ : آیا دیدید - اگر آمد شما را .
 عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا : عذاب او - شبانه - یا روز .

مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ : چیست آنچه - شتاب می‌کند - از آن .
 الْمَجْرِمُونَ أَتَمُّ إِذَا : مجرمان - آیا پس - زمانیکه .
 مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ : آنچه واقع شود - ایمان می‌آورید بآن .
 ءَالآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ : آیا اکنون ! بتحقیق بودید - بآن .
 تَسْتَعْجِلُونَ : شتاب می‌کردید .

ترجمه :

و برای هر گروهی رسولی هست ، پس زمانیکه آمد رسول آنها حکم می‌شود در میان آنها بقسط و آنها ظلم کرده نمی‌شوند . - ۴۷ و می‌گویند که کی باشد این وعده اگر هستید راستگویان . - ۴۸ بگوی که من مالک نمی‌شوم برای نفس خود زیان و نه سودی را مگر آنچه را که خداوند بخواهد ، برای هر گروهی سر رسیدی هست و چون آمد زمان معین آنها : پس متأخر نمی‌شوند ساعتی را و نه از آن پیشی می‌گیرند . - ۴۹ بگو آیا دیدید که اگر آمد شما را عذاب او شبانه و یا در روز روشن ، چیست این که شتاب می‌کند از آن افراد مجرم . - ۵۰ آیا پس زمانیکه واقع شود ، ایمان می‌آورید بآن ، آیا اکنون ، بتحقیق بودید بآن شتاب می‌کردید . - ۵۱ .

تفسیر :

۱- وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ :

أُمَّتٌ : بوزن فُعَلَةٌ ، از ماده أَمَّ و بمعنی توجّه و قصد کردن باشد ، و این صیغه دلالت می‌کند بآنچه مورد توجّه و قصد باشد .

و آمدن رسول باید برای گروهی باشد که متشکل و مجتمع باشند نه متفرّق و پراکنده و بی برنامه در زندگی ، زیرا چنین گروهی چون افراد وحشی زندگی کرده ، و

توجهی باحکام نمی‌کنند .

و در این صورت که رسولی از جانب خداوند متعال برای آنها مبعوث گردید :
حجتِ اِلهی برای آنها تمام شده ، و وظائف زندگی مادّی و روحانی آنها معین گشته ،
و در نتیجه : فرمان اِلهی درباره آنها از جهت ثواب و عقاب و پاداش اعمال ، اجراء
خواهد شد .

و قِسطُ : اسم مصدر است ، و مصدر آن بفتح اوّل باشد ، بمعنی رسانیدن
چیز است بمورد و محلّ خود . و قضاء و حکم بقِسط : عبارت می‌شود از حکم
عادلانه و طبق حقّ که کاملاً بمورد باشد ، یعنی هر کسی را مطابق عمل خود ثواب و
عقاب بدهند .

و قِسطُ : در مقابل ظلم و تجاوز از حدّ و عدل باشد ، و با آمدن رسول اِلهی
اجرای عدل و حقّ در میان امت می‌شود .

۲- و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ :

وعد : بمعنی تعهد کردن باشد بموضوعی . و چون خداوند متعال وعده داده
است در آمدن رسول ، با اجرای قسط و عدالت ، می‌گویند که : برای چه باین وعده
عمل نشده ، و اجرای قسط نمی‌شود ، تا هر چیزی در مورد حقّ خود قرار بگیرد .

۳- قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ
أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ :

ملک : عبارت است از تسلّط پیدا کردن مطلق بچیزی ، بذات شیء باشد یا
بمنافع آن . و مراد در اینجا تسلّط پیدا کردن است بنفس خود و اختیار داشتن در
آن از جهت ضرر و نفع ، یعنی سودمند شدن و متضرّر گشتن نفس در اختیار انسان
باشد که بتواند جلب سود کرده و دفع ضرر نماید .

و چون در اینجا موضوع ضرر و پاداش اعمال سوء مطرح است : کلمه ضرر مقدّم
ذکر شده است ، بخلاف موارد دیگر که نظر بخیر و سود است ، چنانکه در اعراف

۱۸۸ می‌فرماید: *قل لا أملك لنفسي نفعا ولا ضرا إلا ما شاء الله* - جلد نهم . و در هر دو صورت اختیار تمام از هر جهت با خداوند متعال باشد . پس بطور مطلق در همه امور باید متوجه خداوند بوده ، و او را مالک نفس و مالک نفع و ضرر دیده ، و اینطور که مردم تصور می‌کنند که منافع و خیرات بدست خود انسان بوده ، و آنچه فعالیت کند : در نتیجه موفق خواهد شد : درست نیست .

البته فعالیت و کوشش بسیار مفید است ، ولی در اینجهت در مرتبه اول تقدیرات غیبی ، و سپس صفات و اخلاق مخصوص انسانی ، و در مرتبه سوم آماده کردن مقدمات مؤثرتر می‌باشد .

و این معنی از لوازم نظام تامّ جهان محسوب می‌گردد .

آری از لوازم نظام جهان : تقدیر آجال است برای افراد و برای جوامع و امتهای که پایان زندگی آنها معین شده است .

و همینطوریکه آجال افراد و منتهی زمان زندگی آنها معین شده است ، و در أعراف ۳۴ ج ۸ گذشت .

و این معنی هم از اموریست که جوامع و امتهای (مخصوصاً امتهای متجاوز) از آن غفلت داشته ، و خود را ثابت و پایدار می‌دانند ، و مانند افراد ظالم و منحرف هرگز توجه به آجال تقدیر شده ندارند .

و این موضوع برای ضعفاء و مظلومین بهترین تسلی دهنده از جانب خداوند متعال باشد .

و این بنده ضعیف در مدّت زندگی کوتاه خود هشت مرتبه تحوّل کلی در جامعه خودمان دیده‌ام که در هر مرتبه ظالمین و ستمکاران مقهور و ذلیل گشته ، و خداوند متعال بندگان ضعیف خود را از زیر حکومت ظلم و تجاوز نجات داده است .

و از جمله تفألّات معجز آسای قرآن مجید در سال ۱۳۲۰ - شمسی بود که :

روسها از طرف شمال بایران حمله کردند ، و این بنده در تبریز بودم ، و صدای

شیون و گریه فضای شهر را گرفته بود ، و امید سلامتی برای مردم باقی نبود ، و من تفألّی بقرآن مجید کردم و این آیه آمد - کهف ۸۳ - إنا مکنا له فی الأرض و آتیناه من کلّ شیءٍ سبباً ... قُلنا یا ذَا الْقَرْنِینِ إِمّا أَنْ تُعَذِّبَ و إِمّا أَنْ نَتَّخِذَ فیهم حُسناً قال أَمّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُه ... و أَمّا مَنْ آمَنَ و عَمِلَ صالِحاً فَلَه جَزاءٌ الْحَسَنی .

و پس از آن این جریان در همه جزئیات این چنین واقع گردید .
و چقدر مردم متدین و ضعیف و عاجز ، پیش از این زمان (أجل معین) دعاها و توسّلات و گریه‌ها داشتند ، و درمانده شده بودند ، تا خداوند متعال این مردم مظلوم را از دست دولت کافر و مخالف نجات بخشید .

آری اگر مردم بسوی خدا بروند ، او قادر است حتی بوسیله پرنده‌هایی (طیر ابابیل) آیادی ظلم را قطع کرده و براندازد .

و آنکه مهم است : تنبّه و توجّه و اصلاح خود و توبه باشد .
و باید توجّه داشت که : اکثر ابتلاءات و گرفتاریهای فردی و اجتماعی در اثر تخلف و عصیان و قطع روابط با خداوند متعال صورت می‌گیرد .
۴- قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَتَیْکُمْ عَذابُه بَیْئَاتاً أَوْ نَهَاراً ما ذَا یَسْتَعْجِلُ مِنْه المجرمونَ :
تعبیر با عذاب در این موارد : اشاره می‌شود باینکه این گرفتاری‌ها در اثر انعکاس افکار و اخلاق و اعمال سوء باشد .

و تعبیر با استعجال بصیغه استفعال : برای دلالت کردن بدرخواست شتاب است ، و شتاب کردن برای عذاب بر خلاف عقل است .

می‌فرماید : اگر بیاید برای شما عذاب خدا شبانه و یا در روز روشن و توجّه داشته و خبر داده شوید باین موضوع ، پس چیست اینکه شتاب می‌کنند برای نزول آن و از آمدن آن ، افرادی که قطع کرده‌اند رابطه خودشانرا از خداوند متعال .

و در چنین حال که قطع رابطه شده است ، و از طرف دیگر هم پیش بینی عذاب می‌شود ، چگونه جا دارد که انسان برای نزول آن شتاب کرده و آنرا درخواست کند ،

و این معنی نهایت درجه جهل و نادانی و بی توجهی باشد .

۵- اَئِمُّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ ءَالآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ :

می فرماید : آیا پس از این زمانیکه عذاب واقع شد ایمان آوردید بآن ، آیا اکنون ! و بتحقیق بودید بآن شتاب می کردید !
آری این جریان در اکثر موارد در زندگی افراد دنیا پرست جریان دارد ، و تا روزیکه عذاب و ابتلاء پیش نیامده است : باستهزاء و مسخره برخورد کرده ، و آنرا باور نمی کنند .

و پس از آنکه وعده الهی فرا رسیده ، و بپاداش اعمال خود مبتلاگشتند : متنبه شده و آنروز چاره‌ای نمیتوانند داشته باشند .

روایت :

در تفسیر قمی از امام پنجم (ع) می فرماید در رابطه آیه کریمه (اِنْ اَتَيْكُمْ عَذَابٌ بِيَاثَا اَوْ نَهَارًا) این عذابیست که نازل می شود در زمان آخر ، برای افراد فاسق مسلمین ، و آنها انکار می کنند که عذابی بآنان نازل شود .

توضیح :

نزول عذاب اختصاصی بگروهی ندارد ، و آن در حقیقت عبارت است از انعکاس اعمال خلاف که از مردم صادر می شود .
و بتناسب آن عصیان و خلاف ، عذابی بآنها نازل می شود ، چون بلاهای آسمانی ، و زمینی ، و قحطی ، و امراض و بیماری ، و جور و تجاوز از ستمکاران ، و سلب توفیق معنوی ، و رفع برکت و خوشی ، و اختلاف و دشمنی در میان آنها .
و امروز نزول این ابتلاءات و حوادث چون سیل و زلزله و قحطی و گرانی شایع شده است ، و متأسفانه کسی هم توجه پیدا نمی کند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و لكلّ امة ، متى ، لكلّ امة : خبر مقدم باشند .
- ۲- رسول ، هذا الوعد ، أجل : مبتدای مؤخرند .
- ۳- و هم لا يُظلمون ، و قد كنتم به : جمله حالیّه باشند .

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّآ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ . - ۵۲ و يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ . - ۵۳ وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسْرَوْا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ . - ۵۴ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . - ۵۵ هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ . - ۵۶ .

لغات :

- ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ : سپس - گفته شد - برای کسانی که .
 ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ : ستم کردند - بچشید - عذاب .
 الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ : جاوید - آیا جزاء داده می شوید .
 إِلَّآ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ : مگر - بآنچه - بودید - کسب می کردید .
 وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ : خبر می خواهند از تو - آیا حق است .
 هُوَ قُلُّ إِي وَ رَبِّي : آن - بگو - آری - سوگند - به پروردگارم .
 إِنَّهُ لَحَقُّ وَ مَا أَنْتُمْ : بتحقیق آن - حقیقت - و نیستید شما .
 بِمُعْجِزِينَ وَ لَوْ أَنَّ : عاجز کنندگان - و هرگاه بتحقیق .
 لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ : برای هر - نفسی که - ستم کرده است .

ما فی الأرضِ لَأَفْتَدْتُ : آنچه در زمین است - هر آینه فدیة بدهد .
 به و أَسْرَوْا النَّدَامَةَ لَمَّا : آنرا و پنهان کنند - پشیمانی را - زمانیکه .
 رَأَوْا الْعَذَابَ وَ قُضِيَ : دیدند - عذاب را - و حکم شد .
 بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ : در میان آنها - باجرای حق - و آنها .
 لَا يُظْلَمُونَ إِلَّا إِنْ : ستم کرده نمی‌شوند - آگاه باش - بتحقیق .
 لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ : برای خدا است - آنچه - در آسمانها .
 وَ الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ : و زمین است - آگاه باشید - بتحقیق .
 وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ لَكِنَّ : وعده خداوند - حق است - ولیکن .
 أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ هُوَ : بیشتر آنها - نمیدانند - او .
 يُحْيِي وَ يُمِيتُ : زنده می‌گرداند - و می‌میراند .
 وَ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ : و بسوی او - باز گردانیده می‌شوید .

ترجمه :

سپس گفته شود برای کسانی که ستم کردند : بچشید عذاب جاویدی را آیا جزاء
 داده می‌شوید مگر بآنچه بودید کسب می‌کردید . - ۵۲ و خبر می‌خواهند از تو که آیا
 آن بعث و قیامت حق است ؟ بگوی آری سوگند به پروردگار من که آن حق و راست
 است ، و نیستید شما عاجز کنندگان . - ۵۳ و هرگاه که بتحقیق باشد برای هر نفسی
 که ستم کرده است آنچه در زمین است ، و هر آینه فدیة بدهد آنرا ! و پنهان
 می‌کنند پشیمانی را زمانیکه دیدند عذاب را ، و حکم می‌شود در میان آنها باجرای
 حق بموارد خود ، و آنها ظلم کرده نمی‌شوند . - ۵۴ آگاه باشید که بتحقیق برای خدا
 است آنچه در آسمانها و زمین است ، آگاه باشید که وعده خداوند حق است ، ولیکن
 بیشتر مردم نمی‌دانند . - ۵۵ او زنده می‌گرداند و می‌میراند ، و بسوی او باز گردانیده
 می‌شوید . - ۵۶ .

تفسیر :

۱- **ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ :**

می‌فرماید : سپس گفته می‌شود بکسانیکه ستمکار بودند ، بچشید عذاب جاویدی را ! آیا جزاء داده می‌شوید ، مگر بآنچه بودید کسب می‌کردید .
و قید **خُلْد** : برای اینست که ستمکاری آنها استمرار داشته ، و در همه موارد بخود و بدیگران تجاوز می‌کردند ، و انعکاس این عمل در آنجهان عبارت می‌شود از عذاب مستمر و جاوید .
و کلمه **تکسبون** : اشاره می‌شود باینکه این عذاب خلد اثر و دست آورد و تحصیل خود آنها باشد .

و ذوق : بمعنی درک و احساس نمونه‌ای از خصوصیات چیزی است ، بوسیله قوه ذائقه باشد و یا بوسائل دیگر .

۲- **و يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ :**

می‌فرماید : درخواست می‌کنند از تو که بازگو و نقل کنی جریان مجازات و واقعیت عذاب آخرت را ، بگو که آن واقعیت داشته و حق است ، و نیستید شما که در این برنامه خداوند متعال را عاجز و مقهور کننده باشید .

و تعبیر با کلمه و ربی ، و ای که برای تشبیت و تصدیق است ، و حرف قسم ، و حرف این که برای تاکید است ، و با کلمه حق که برای واقعیت است ، و با لام تاکید : دلالت دارد به تحقق این موضوع بطور قاطع و یقینی ، زیرا مجازات از لوازم اجرای عدل است ، و اگر مجازات نباشد : زندگی توأم با هرج و مرج و بی‌نظمی شده ، و در نتیجه لغو و عبث می‌شود .

و بهمین مناسبت است که کلمه رب ذکر شده است که دلالت می‌کند به تربیت و پرورش موجودات و ایجاد نظم .

و با کلمه - معجزین : اشاره می‌فرماید بقدرت تمام و حاکمیت مطلق او بطوریکه کسی نتواند در مقابل خواسته و تقدیر و برنامه روبریّت و پرورش او ، اظهار وجود و اختیار کند .

آری همه موجودات از عوالم سفلی و علوی در پیشگاه عظمت او تسلیم خالص و خضوع کاملو فانی هستند ، و همینطوریکه در مرحله تکوین و تقدیر مطیع و تسلیم سراپا هستند : لازم است در مرحله تشریح نیز سراپا از اوامر او فرمانبرداری کنند .
۳- و لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرَوْا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ :

می‌فرماید : و هرگاه باشد برای هر نفسی که ستمکار بوده است ، همه آنچه در زمین است ، و در مالکیت و اختیار او باشد : هر آینه حاضر می‌شود که آنها را فدیّه بدهد ، و از عذاب آنروز که مجازات ستمهای او است رهایی پیدا کند .
و در آنروز چون متوجه شوند بعدابیکه انعکاس اعمال گذشته خودشان است : سخت پشیمانی پیدا کرده ، و تا می‌توانند آنها را در باطن خود پنهان و پوشیده می‌دارند .

و در آنهنگام که محکمه عدل و حق برپا می‌شود : نمی‌توانند اعمال سوء خودشانرا آشکار کرده و روشن سازند .

و چون پرونده اعمال آنها ثابت و روشن گردید : باقتضای حق و واقعیت حکم نهایی آنها صادر شده ، و کوچکترین ظلم و کوتاهی درباره آنها اجراء نخواهد شد .
آری در عالم ماده هر عمل و حرکتی باشد ، با اینکه بحکومت و با نظر نفس روحانی و انسانی صورت می‌گیرد ، ولی همه قوای بدنی و حواس و اعضای ظاهری در آن عمل وساطت و تأثیر دارند ، و در عین حال حاکم در همه جا همان روح است ، و همه امور در مخزن و باطن آن ضبط و حفظ می‌شود .

و در آخرت (عالم ماورای ماده) که قوای مادی و اعضاء و وسائط از بین

می‌روند: کوچکترین صدمه و اختلالی بروح وارد نمی‌شود. در آنجا قوای روحی بهتر و نافذتر عمل کرده، و احساسات آنها قویتر می‌شوند. آری در آنعالم قوای روحی انسان تحت تأثیر و نفوذ عوامل خارجی قرار نگرفته، و آنچه خود و از ذات و داخل خود دارد، اظهار کرده و حرکت می‌کند، و چون پرونده‌ها بسته شده است: فعالیت و کوشش هم اثری پیدا نمی‌کند. و در آنجا بیننده، و دیده شده، و عمل: همه در واحد نفس، مصداق پیدا می‌کنند، و وسائلی در میان نخواهد بود، و از این نظر اختلاف و اشتباهی رخ نخواهد داد.

و أمّا فدیة دادن ما فی الأرض: برای اینکه هر چه در روی زمین و زیر آسمان است، همه خارج از نفس بوده و ارتباطی با آن ندارد مگر روی حساب اعتبار و خیال، و چیزیکه خارج از نفس باشد: در عالم روحی هیچگونه در حال انسان مؤثر نباشد.

۵- أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

می‌فرماید: آنچه در عوالم بالا و پایین است همه از خداوند متعال و مخصوص و ملک او باشد، و وعده خداوند حق بوده و واقعیت دارد، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. آری بارها گفته شده است که خداوند مالک همه موجودات بوده و همه تحت نفوذ مطلق و تسلط کامل او هستند، آنها مالکیت ذاتی، نه عرضی و اعتباری، پس آنچه خداوند متعال تعهد می‌کند روی قدرت تمام و حکومت مطلق و نفوذ کامل بوده، و کمترین ضعف و محدودیت و احتیاجی در آن نخواهد بود. آری منشأ تخلف در تعهد از ضعف و محدودیت سرچشمه گرفته، و مانع از اجرای عهد می‌شود، و خداوند متعال از جمیع صفات (قدرت، علم، اراده، غناء) نامحدود و نامتناهی و قدیم و ابدی است.

و البته رسیدن بحقایق این صفات و درک آنها محتاج است به نورانیت باطن و معرفت بمراحل لاهوت ، و این رشته با تحصیل علوم متداول ممکن نیست بدست آمده و درک بشود .

و موضوع این رشته لاهوت است ، آنهم نه از طریق اکتساب و بحث و گفت و شنود و استدلال و خواندن ، بلکه باید بوسیله إفاضه غیبی و إنازه روحانی و شهود قلبی باشد .

و اکثر مردم از درک این حقیقت محجوب بوده ، و این معرفت را مقایسه می کنند به علومیکه خودشان از راه تحصیل و اکتساب بدست می آورند و در نتیجه نمی توانند بمقام حقّ الیقین برسند .

۶- هو یحیی و یمیت و إلیه ترجعون :

در این دو آیه کریمه بدو نوع از تحولات و نفوذ و تصرف و تغییر اشاره می فرماید : **أول** - نحوه مالکیت و تسلط مطلق - **لله ما فی السموات و الأرض** .
۲- إن وعد الله حق . **۳- هو یحیی و یمیت** .

در مقام **أول** : اشاره می شود بمالکیت و نفوذ مطلق خداوند متعال .
 در مقام **دوم** : اشاره می شود به حقّ و واقعیت وعده های او که در رابطه امور و جریانهای آینده وقوع پیدا می کند ، خواه در موارد امور مادی باشد و یا در رابطه امور روحانی ، و مربوط بجریانهای زندگی دنیوی باشد و یا زندگی اخروی .
 و در مقام سوم : اشاره می شود بتصرف و نفوذ اساسی و تغییرات و تحولات در ملک که اِحیاء و اِماته باشد .

پس این سه مرحله از اموریست که مربوط می شود به سلطه و نفوذ و مالکیت خداوند متعال در مقابل جهان و جهانیان .

روایت :

وافی (باب الظلم ح ۵) از کافی از امام پنجم (ع) فرمود : چون برای پدرم امام سجّاد (ع) وفاتش نزدیک شد ، مرا بسینه‌اش چسبانده و فرمود : ای فرزند من وصیت می‌کنم تو را بوصیّتی که پدرم و او از پدر بزرگوارش وصیت شده است که فرمود ای فرزندم پرهیز کن از ظلم کردن بکسی که ناصر و یآوری نداشته باشد بر تو مگر خداوند متعال .

توضیح :

شخص مظلوم چون وسیله و یآوری نداشت که بتواند از خود دفاع کرده و از ظالم انتقام بگیرد ، قهراً از همه جا منقطع گشته ، و روی بخداوند متعال آورده ، و از صمیم قلب و خلوص نیت از او استمداد می‌طلبد ، و در این صورت است که خداوند متعال دعوت خالص او را اجابت کرده و بهر نحوی باشد او را یاری کرده ، و انتقام او را از شخص ظالم خواهد گرفت .

و فرق نمی‌کند که ظلم بجان باشد ، و یا بآبرو و عنوان ، و یا بأهل و فرزندان ، و یا بمال و ملک ، و با شدّت و ضعف ظلم ، انتقام گرفتن از ظالم نیز متفاوت خواهد شد .

و چون خداوند متعال متولّی امر بنده خود شد : انتقام از طرف او قطعی و مسلّم خواهد شد .

أدعونی أستجب لکم - غافر - ۶۰ .

بخوانید مرا (دعوت خالص نه آلوده) استجابت کنم شما را .

لطائف و ترکیب :

۱- ثمّ قیل ذوقوا : مقول و مفعول است برای قیل .

- ۲- لَأَفْتَدت : جواب کلمه لو باشد . و ما فی الأرض : اسم است برای اِنّ . و لکلّ نفس : خبر آن است .
- ۳- و أَسْرُوا : جمله مستأنفه است . و قُضیَ بَینَهُم : عطف است .
- ۴- بِالْقَسَطِ : متعلق است به قُضی . و هُم لَا یُظَلَمُونَ : حال است .

يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ . - ۵۷ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ . - ۵۸ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَ حَلالاً قُلْ ءَلَا اللَّهُ أَدْنَى لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ . - ۵۹ وَ مَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ . - ۶۰ .

لغات :

- يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُمْ : اى مردم - بتحقيق آمد شما را .
- مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ : پندى - از پروردگار شما .
- وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ : و شفاء - برای آنچه - در سينه‌ها است .
- وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ : و هدايت و - رحمت است - برای مؤمنين .
- قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ : بگو - بفضل و افزونى دادن - خداوند .
- وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ : و به مهربانى او - پس باين فضل و رحمت .
- فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ : پس شاد باشيد - آن بهتر است .
- مِمَّا يَجْمَعُونَ قُلْ : از آنچه جمع مى‌کنيد - بگوى .
- أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ : آيا ديدى - آنچه - نازل کرده است .

اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ : خداوند - برای شما - از روزی .
 فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا : پس قرار دادی - از آن - حرامی .
 وَ حَلَالًا قُلْ ۚ اللَّهُ : و حلالی - بگو - آیا خداوند .
 أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ : اذن داده - برای شما - یا بر خداوند .
 تَفْتَرُونَ وَ مَا ظَنُّ : افتراء می‌کنید - و چیست گمان .
 الَّذِينَ يَفْتَرُونَ : آنکسانیکه - افتراء می‌کنند .
 عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ : بر خداوند - دروغرا - روز .
 الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ : قیامت - بتحقیق - خداوند .
 لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ : هر آینه صاحب افزونی است بر مردم .
 وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ : ولی - بیشتر آنها - شکر نمی‌کنند .

ترجمه :

ای مردم بتحقیق آمد بشما پندی از پروردگار شما ، و شفائی برای آنچه در
 سینه‌های شما است و هدایت و رحمت برای مؤمنان . - ۵۷ بگو بفضل و رحمت
 خداوند ، پس شاد شوند که آن بهتر است از آنچه جمع می‌کنند . - ۵۸ بگو آیا
 دیدید آنچه نازل کرده است خداوند متعال برای شما از روزی ، پس قرار دادید از
 آن حرامی و حلالی ! بگو آیا خداوند متعال اذن داده است برای شما ، و یا بر خدا
 افتراء می‌کنید . - ۵۹ و چیست گمان آنانکه دروغ می‌بندند بخداوند در روز قیامت ،
 بتحقیق خداوند هر آینه صاحب افزونی است بر مردم ، ولیکن بیشتر آنها سپاس
 نمی‌گویند . - ۶۰ .

تفسیر :

۱- یا ایُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ

هُدًى و رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ :

این آیه کریمه در رابطه آیه ۳۷ تا ۴۲ ذکر شده است ، و مربوط می‌شود به قرآن مجید ، و چهار خصوصیت دیگر برای آن بیان می‌شود :

أَوَّل - جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ : وعظ و مَوْعِظَةٌ بمعنی إرشاد بسوی حق است بوسیله تذکرات مناسب ، و از لوازم آن تخویف و تبشیر و تنبیه باشد که طرف سوق بشود بسوی طاعت و ترک خلاف .

و موعظه محدود بگفتار مخصوص نیست ، و با موارد و با اشخاص فرق پیدا می‌کند ، و قسمت اعظم قرآن مجید برای هدایت و سوق مردم است بسوی حق و سلوک راه خداوند متعال .

آری نظر خداوند متعال از انزال کتب و إرسال رُسل ، در مرتبه اول همان موعظه و إرشاد است ، تا بندگان خدا راه صلاح و صواب را پیش گرفته ، و از برنامه‌های باطل و خلاف منصرف باشند .

دوّم - و شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ : صدر بمعنی سینه و صندوقچه و محیط بر قلب است ، و صدر محیط صدور و ورود بر قلب بوده ، و صدر روحانی عبارت می‌شود از محیط روحانی وسیعتری که محتوی بر قلب روحانی باشد ، و بتناسب هر کدام موضوعاتی بآن نسبت داده می‌شود .

و آنچه در سینه‌ها ظاهر می‌شود : چون بغض و کینه و حبّ دنیا و حبّ نفس و شهوات و تمایلات نفسانی و افکار آلوده و نیت‌های سوء که همه اینها خارج از طهارت و صفای نفس و فطرت اولیّه قلب انسانی بوده ، و در مراحل زندگی طبیعی مادّی عارض می‌شود .

و اینها امراضی است که قلب انسانرا آلوده و تیره کرده ، و درمان و شفاء و بهبودی از آنها منحصر است به تهذیب و تزکیه نفس .

و در قرآن مجید بهترین رهنمودها برای این موضوع إراءه شده است .

قد أفلح من زكّيتها و قد خاب من دسّيتها - الشمس - ۹ .
 سوّم - و هُدًى : هدایت یعنی راه نمودن ، و آن اعمّ است از اینکه در تکوینیات
 باشد ، و یا در تشریعیات .

و این هدایت گاهی در ضمن موعظه و تزکیه هم بنحو اجمال حاصل می شود .
 چهارم - و رحمة للمؤمنین : رحمت بمعنی مهربانی و رأفت است . و قرآن
 مجید بهترین و کاملترین کتابیست که از جانب خداوند متعال بعنوان اظهار رأفت و
 مهربانی و صلاح بینی و خیرخواهی نازل شده است .
 و نهایت غفلت و جهل اینست که : انسان حاضر نباشد از خیر خواهی و مهربانی
 خداوند متعال استفاده کند .

و از این لحاظ است که : در این مورد تأثیر و فائده دادن آنرا مقید فرموده
 است به مؤمنین که با توجه بخداوند صورت بگیرد .
 و قید - ربکم : اِشاهر میشود باینکه این کتاب از جانب پروردگار و تربیت کننده
 ظاهری و باطنی شما است ، و او تنها مربّی است که از هر جهت آگاه از برنامه
 زندگی و پیشرفت شماها باشد .

۲- قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ :

می فرماید : بگو این قرآن مجید که کلام خداوند متعال است، با توجه و لطف
 افزون و با رحمت و مهربانی خود نازل شده است ، پس باین جهت مسرور و شاد
 گردید ، و بدانید که استفاده از آن بهتر است از آنچه از منافع و موضوعات مادی
 بدست آورید .

و بطوریکه معلوم شد : در قرآن مجید چهار موضوع (موعظه ، شفاء ، هدایت ،
 رحمت) مورد استفاده می شود ، آنهم بطور حقّ و واقعیت و بدون کوچکترین ضعف
 و انحراف .

پس استفاده کردن از این جهات آنهم بطور قاطع و اطمینان و یقینی ، دربر

گیرنده سعادت کلی و همه رقم خیر و خوبی مادی و معنوی است ، و هرگز این موضوع طرف نسبت با امور دنیوی و منافع مادی نیست ، زیرا امور مادی هر چه باشد موقتی و ظاهری و اعتباریست ، و کمترین وسیله تأمین سعادت انسان نبوده ، و برای نفس انسان کمال و مقامی را ایجاد نمی‌کند .

و **أَمَّا تَعْبِيرُ بِأَفْضَالِ وَرَحْمَتِ** : برای اینکه نزول قرآن مجید ، مانند نعمتهای عمومی است ، چون آب و خاک و آفتاب و نباتات و کوهها و خلق انسان و اعضاء و قوای بدنی و روحی و حیوانات و سائر موجودات که مورد استفاده انسانها قرار می‌گیرند .

و بطوریکه فرمود : آن بهتر است از آنچه از امور مادی بدست آورده ، و آنها را برای خود ذخیره کنید .

و فرق نعمتهای عمومی و خصوصی آنست که در نعمتها و رحمتهای خصوصی لازمست که سابقه و مقتضی و زمینه‌ای موجود باشد ، چون توفیق دادن بامور خیر ، و آماده کردن وسائل عبادت ، و امثال اینها .

ولی در نعمتهای عمومی لازم است که وجود آنها پیش از وجود افراد باشد ، تا افراد پس از پیدایش از آنها استفاده کنند ، مانند آب و هوا و اشجار و آفتاب و حیوانات که زندگی انسانها متوقف است بموجود بودن و حاضر شدن آنها .

۳- **قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَ حَلالاً قُلْ ءَ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ :**

نزول : فرود آمدن چیز است، مادی باشد و یا معنوی .

و رزق : انعامی است که مستمرّ و برای ادامه حیات صورت بگیرد .

و افتراء : بافتن و ساختن چیزی است که حق نباشد .

می‌فرماید : بگو آیا دیدید آنچه را که نازل کرده است خداوند متعال برای شما از روزی از قبیل نباتات و انواع حیوانات بزی و بحری ، و شما بجای سپاسگزاری و

حسن استفاده و قدردانی از آنها ، از رأی ضعیف خودتان آنها را بحلال و حرام تقسیم کردید ، آیا خداوند متعال که إحاطه بخصوصیات شما و آن موضوعات دارد ، درباره آنها حکمی نازل فرموده است ، و یا شما از پیش خود بخداوند دروغ بسته و آنچه دلخواه و بافته خود شما است ، باو نسبت می دهید .

و أمّا رزقیکه خداوند نازل فرموده است : عبارت است در مرتبه اول از باران و برف ، که انواع نوشابه‌های انسان و حیوان و نباتات از آن تأمین می‌شود . و در مرتبه دوم انواع سبزیها و میوه‌ها و محصولات زراعی بوسیله آن بوجود آمده و رزق انسانها می‌شود . و در مرتبه سوم نباتات خوراک حیوانات باشد .

پس ماده اول برای خوراک و تأمین زندگی موجودات حیّه آبی باشد که از آسمان نازل شده و می‌شود .

و ماده اصلی از این ارقام حلال و پاکیزه است ، مگر آنچه در مرتبه دوم و بالعرض آلوده و ناپاک باشد ، و یا آنکه از لحاظ ذات و خصوصیات ذاتی ملایم با طبع انسانها نباشد .

پس هیچگونه صلاح و درست نیست که موجودی را از حیوان و نباتات از لحاظ ذات و اصل آفرینش ناپاک و نجس خواندن ، و یا آنرا پست و بی ارزش یاد کردن . و گاهی هم مانع و محذور از جانب ما خواهد بود ، مانند خوراک ترش و یا تند و یا آنچه با مزاج ضعیف و ناسالم ما ملائم نباشد .

و این معنی در خود انسان نیز مصداق پیدا می‌کند :

كُلَّ انسان یولد علی الفطرة ثمّ أبواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه .
 ۴- و ما ظنُّ الذین یفترون علی اللّهِ الكذب یومَ القیامة إنّ اللّهُ لذو فضل علی الناس و لكنّ أكثرهم لا یشکرون :

می‌فرماید : چیست گمان آن افرادی که می‌بافند بر خداوند دروغ را در روز قیامت ، بتحقیق خداوند هر آینه صاحب افزونیست بر مردم ، ولی بیشتر مردم

سپاسگزار نیستند .

و روز قیامت زمانیست که موجودات و انسانها بفعلیت رسیده ، و بر پا و آماده می‌شوند برای حساب و نتیجه‌گیری .

و در این زمان آنچه از هر کسی کردار و پندار و رفتاری بظهور رسیده است ، در نفس و در صفحه قلب او جمع شده و بفعلیت رسیده و روشن می‌شود ، پس چگونه این افراد در فکر آنروز نبوده ، و از دروغ و افتراء بخداوند متعال اندیشه‌ای نمی‌کنند .

و توجه شود که : خداوند متعال با مردم بلطف و افزونی معامله کرده ، و با بودن سوابق سوء باز رحمت و عطف خود را مضایقه نکرده و با فضل و افزونی برخورد خواهد نمود .

و فضل خداوند برای همیشه در مقابل همهن مردم و در همه موارد ظاهر بوده ، و جریان دارد ، ولی مردم شاکر نیستند .

و در سوره نساء آیه ۸۷ بحثی از موضوع قیامت شده است .

و گفتیم که قیامت : بر پا شدن عالم ماورای ماده است که همه سرائر و بواطن آشکار و ظاهر خواهد شد .

روایت :

در نور الثقلین از مجمع البیان از رسول اکرم (ص) که فرمود : اگر کسی را خداوند متعال هدایت کرد باسلام ، و تعلیم کرد باو قرآن را ، و سپس از فقر و احتیاج شکایت نمود : خداوند متعال فقر را در میان دو چشمش ثبت می‌کند تا روز قیامت .

توضیح :

اسلام و قرآن مجید توأم باشند با دستوره‌ای بسیار عالی معنوی و مادی که هرگونه از زندگی انسانرا تأمین می‌کنند .
و اگر کسی توجهی بآن دستورها نداشته ، و باز از فقر و احتیاج شکایت کند : فقر او توأم خواهد شد با بی‌اعتنایی و إهانت بمقامات عالیه إلهی ، و چنین شخصی سزاوار عقاب خواهد شد .

لطائف و ترکیب :

۱- فَبِذَلِكِ فليَفْرَحُوا : حرف فاء اول برای تفریع از جمله گذشته است . و فاء دوم تفریع از اسم اشاره است .
۲- يَوْمَ الْقِيَامَةِ : متعلق است به ظنّ ، یعنی چگونه گمان می‌کنند که در روز قیامت چه خواهند گفت و چه خواهند کرد .
آری قیامت روز به فعلیت رسیدن و آشکار شدن پرورنده‌های مردم است ، و در آنروز کسی نتواند منکر عملی از اعمال گذشته و یا حالتی از حالات خود را باشد .

و ما تَكُونُ فِي شَأْنٍ و ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ و لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ و ما يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ و لا فِي السَّمَاءِ و لا اصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ و لا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ . - ۶۱
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ . - ۶۲
الَّذِينَ آمَنُوا و كانوا يَتَّقُونَ . - ۶۳
لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا و فِي الْآخِرَةِ لا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . - ۶۴ .

لغات :

و ما تَكُونُ فِي شَأْنٍ : و نمی باشی - در امری .
و ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ : و تلاوت نمی کنی - از آن از قرآنی .
و لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ : و عمل نمی کنید - از عملی .
إِنَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا : مگر هستیم - بر شما - گواهان .
إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ : زمانیکه - می روید - در آن .
و ما يَعْرُجُ عَنْ رَبِّكَ : و پوشیده نمی شود - از پروردگار تو .
مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي : از سنگینی - ذره‌ای - در .
الْأَرْضِ و لا فِي السَّمَاءِ و لا : زمین - و نه در آسمان - و نه .
اصغَرَ مِنْ ذَلِكَ و لا أَكْبَرَ : کوچکتر - از آن - و نه بزرگتر .
إِنَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ : مگر - در کتابی - آشکار کننده .
أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ : آگاه باشید - بتحقیق که - اولیای خدا .
لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و لا هُمْ : نیست ترسی - بر آنها - و نه آنها .
يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا : اندوهناک شوند - آنانکه ایمان آورند .
و كانوا يَتَّقُونَ لَهُمُ : و هستند - خودداری می کنند - برای آنها .
الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ : مزده است - در زندگانی .
الدُّنْيَا و فِي الْآخِرَةِ : دنیا - و در زندگی آخرت .
لا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ : عوض کردن نیست - برای کلمات خدا .
ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ : آن بشارت - آن پیروزی بزرگیست .

ترجمه :

و نمی باشی در حالی ، و نمی خوانی از جانب او از قرآنی ، و عمل نمی کنید از عملی ، مگر اینکه هستیم بر شماها گواهان ، آنزمانیکه می روید در آنعمل ، و

پوشیده نمی‌شود از پروردگار تو از سنگینی ذره‌ای در زمین و نه در آسمان ، و نه کوچکتری از آن و نه بزرگتری مگر در کتاب آشکار کننده . - ۶۱ آگاه باشید که اولیای خداوند ترسی نیست بر آنها و نه آنها اندوهناک می‌گردند . - ۶۲ آنانکه ایمان آوردند و هستند خودداری می‌کنند . - ۶۳ برای آنها است مژده در زندگی دنیوی و در آخرت ، بدل کردنی نباشد برای کلمات خداوند ، آن بشارت آنست پیروزی بزرگ . - ۶۴ .

تفسیر :

۱- و ما تَكُونُ فِي شَأْنٍ و ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ و لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ :

تلاوت : در پی چیزی قرار گرفتن است تا از آن استفاده کرده و از آن تکریم و تعظیم کند ، و در عرف بمعنی قراءت کردن باشد .

و تلاوت قرآن مجید عبارتست از اینکه آنرا در پیشروی خود قرار داده و آنرا قراءت کند ، و حقیقت قراءت خواندن چیز است که بقصد فهم و توجه و تکریم باشد .

و ضمیر منه : راجع است بخداوند متعال ، و مِنْ قُرْآنٍ : بیان است .
و قرآن : مصدر است از قراءت که بمعنی فهم و دریافت و ضبط معانی ثبت شده در صفحات خارجی است .

و در بقره آیه ۱۸۵ ، بحثی شده است که رجوع بآنجا بشود - ج ۲ .
و شأن : عبارتست از اظهارات و فیوضاتی که باقتضای حالات باطنی در خارج ظاهر می‌شود ، و بلحاظ انتساب آنها بفاعل و جهت صدور آنها : شأن گفته می‌شود .
و چون جهت وقوع آنها در نظر گرفته بشود : عمل گفته می‌شود .
پس شأن آن اموریست که ظاهر شده و از حالات باطنی نشان بدهد ، و نظر در

آن بجهت صدور است .

و شهود : بمعنی حضور و اشراف توأم با علم و آگاهی باشد ، و از این معنی است عنوان شاهد و شهید ، بتناسب اشراف داشتن و آگاه بودن از جریان معلوم .
و افاضه : از مادّه فیضان که بمعنی سرازیر شدن باشد ، و آن اعمّ است از جریان مادّی و معنوی ، و سرازیر شدن پس از امتلاء صورت می‌گیرد ، و همچنین پس از بالا رفتن است .

در این آیه کریمه بسه رقم از حالات پیغمبر خدا اشاره می‌فرماید که :
أولّ - شأن که عبارتست از آنچه باقتضای حالات و فیوضات باطنی در ظاهر اعضاء و صورت انسان دیده شود ، و در اینجا جهت صدور و ظهور منظور می‌شود ، نه جهت وقوع و تحقّق .

دوم - تلاوت که عبارتست از اظهار و خواندن چیزیکه بقلب انسان از عالم بالا وارد شده ، و آشکار کند ، مانند خواندن آیات الهی و کلمات آسمانی که برسول خدا نازل می‌شود ، و این معنی اخصّ است از شأن .

سوم - عمل که عبارتست از آنچه در خارج وقوع پیدا کرده و نظر بجهت وقوع و تحقّق آن باشد .

و برای اهمّیت خاصّ و مورد توجه بودن شأن و تلاوت رسول اکرم (ص) ایندو موضوع بطور استقلال ذکر شده است ، ولی عمل عنوان عمومی و کلی دارد ، و از این لحاظ بطور عمومی ذکر شده ، و مخصوص همه افراد می‌شود ، مؤمن باشد و یا رسول خدا یا دیگری .

و أمّا ذکر تفيضون فيه : برای اینست که از آغاز افاضه و سرازیر شدن بعمل ، خداوند متعال حضور و آگاهی دارد بآن .

و أمّا ذکر شأن و تلاوت و عمل : برای اشاره کردن به حجّیت و واقعیت داشتن اعمال و همه افعال رسول خدا باشد که همه آنها تحت نظر و آگاهی و احاطه

خداوند متعال صورت می‌گیرد .

۲- و مَا يَعْزُبُ عَنِ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ :

عُروب : عبارتست از غیبت چیزی با مخفی شدن آن .

و نور وجود خداوند متعال نامحدود و محیط بر همه عوالم و موجودات است ازلاً و ابداً ، و چیزی از احاطه ذات و صفات او خارج نمی‌تواند باشد ، و اگر نه ، محدود و متناهی خواهد بود ، و در این جهت فرقی نمی‌کند که چیزی که خارج از احاطه او است کوچک و یا بزرگ و در عالم علوی باشد و یا در عالم سفلی .

ذَرَّةٌ : برای واحد ذرّ است ، و ذرّ بمعنی نشر و نثر بتدقیق باشد ، و از مصادیق آن ذراتیست که در هوا پراکنده می‌شود ، و مورچه‌های بسیار کوچکی است که وزنی برای آنها نباشد .

کتاب : ثبت و ضبط چیز است که در نیت و باطن هست ، خواه با نوشتن صورت بگیرد و یا بوسیله دیگر .

و منظور اینست که کوچکترین چیزی در خارج از حواسّ ظاهری پوشیده نمی‌شود ، مگر آنکه در کتابِ اَلْهٰی و احاطه علمی پروردگار متعال محفوظ و مضبوط می‌شود ، کتابیکه آشکار و روشن کننده است .

و با این جمله اشاره می‌شود بآخرین مرتبه احاطه علمی پروردگار متعال ، بطوریکه اگر در خارج هم محسوس و قابل درک نباشد ، در محیط علم او روشن و معلوم خواهد بود .

۳- أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ :

ولایت : عبارت است از قیام کردن بر رسیدگی امور دیگری و تدبیر جریان زندگی او که پیوسته نظارت بآن داشته باشد .

و ولیّ خداوند کسی است که برنامه او انجام دادن و تدبیر امور مربوط بخداوند

متعال و رسیدگی کردن بخدمات بندگان او باشد .
و کسی که چنین برنامه‌ای داشته باشد : هرگز خوف و هراسی از آینده و گذشته خود نداشته ، و نسبت بأعمال خود غمناک نخواهد بود .
و خَوْف : در مقابل أمن و ایمن بودن است ، و در مواردی استعمال می‌شود که ضرر و خطری گمان برده شود .
و حزن : در مقابل سرور است ، و آن حالت انقباض و گرفتگی است ، و این معنی پس از وقوع فعل صورت می‌گیرد .
و این آیه کریمه پس از بیان إحاطه علمی خداوند متعال ذکر شده است ، تا اولیاء او از این جهت مضطرب و دل‌نگران نگردند ، و متوجّه باشند که او با اینحال با کمال عدل و مهربانی با بندگان خود رفتار کرده ، و کمترین تجاوزی بحقوق آنها روا نداشته ، و بلکه با لطف و فضل معامله خواهد کرد .
آنرا که حساب پاک است از محاسبه چه باک است .

۴- الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ :

در این آیه کریمه برای اولیای خدا دو صفت ذکر فرموده است :
أَوَّل - ایمان بخداوند متعال است . و ایمان از مادّه أمن و بمعنی ایمنی دادنست ، که خود را در مقابل پروردگار جهان و دستورها و اوامر او در أمن و ایمنی قرار داده ، و از مخالفت و خشم و عذاب محفوظ بدارد .
دوّم - تقوی است که خود را از خلاف برنامه الهی نگهداری کند ، و هیچگونه تخلفی از او دیده نشود .

و این دو صفت بزرگترین و کاملترین علامت متولّی بودن انسان است درباره مقام و رابطه پروردگار متعال ، و کسی می‌تواند از اولیای خداوند بوده و برای انجام امور مربوط باو پیوسته فعالیت کند که این دو صفت در وجود او صددرصد متحقّق باشد .

پس صفت اول مربوط می‌شود بباطن و قلب . و صفت دوم مربوط می‌شود بأعمال خارجی که اعمال او مطابق خواسته خدا باشد .

۵- لَّهُمَّ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ :

بُشْرَى : اسم و هم مصدر استعمالی شود ، از ماده بشارت که بمعنی خوشرویی و انبساط باشد ، و در عرف از این معنی بعنوان مژده دادن تعبیر می‌شود .

أَمَّا مژده در زندگی دنیا : برای اینکه زندگی دنیوی چنین شخصی که خود را وابسته و گرویده بخدا کرده ، و در ادامه زندگی خود هرگز خلاف و تجاوزی از حدود عقل و حق نکرده است : بسیار مورد تقدیر و ستایش خواهد بود .

و أَمَّا از جهت زندگی روحانی : برای اینکه سراپا زندگی خود را توأم با صلاح و صدق و صفا و طهارت و توجه بحق سپری کرده ، و هرگز روح پاک خود را آلوده و تاریک و گرفته نکرده است .

و باید توجه شود که : إظهارات و کلمات خداوند متعال و تعهدات او صددرصد ثابت و حق و پابرجا بوده ، و کمترین ضعف و تزلزل و تخلف و سستی در آنها نباشد .

و این معنی که شخصی توفیق دریافتن چنین بشارت و مژده را پیدا کرده ، و این فوز و رستگاری را نائل گردد : البتّه بفوز بزرگی نائل خواهد شد .

آری کدام فوزی است که : هر دو جهت را در ضمن گرفته ، و فوز و رستگاری دنیا و هم آخرت را ضمانت کند .

روایت :

در تفسیر عیاشی از امام پنجم (ع) است که فرمود : در نوشته امام چهارم علیه‌السلام است که در رابطه آیه - أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هَمٌّ

یحزنون ، فرموده است ، زمانیکه فرائض و واجبات را اداء کرده ، و مستحبات و سنن را انجام داده ، و از محرمات پرهیز کردند ، و در زندگی دنیا زهد ورزیدند ، و رغبت و تمایل آنها بچیزی بود که در نزد خداوند است ، و از روزی آنچه پاکیزه و حلال است کسب کردند ، و هرگز فخر و مباهات نکرده ، و آنچه باید انفاق کردند از حقوق واجب خودشان . پس آنها کسانی باشند که در زندگی دنیا بمبارکی و میمنت و وسعت بسر برده ، و در آخرت مأجور خواهند بود .

توضیح :

این امور از مصادیق متولی شدن و قیام کردن بامور مربوط بخداوند متعال و برنامه‌های او ، و فعالیت و عمل کردن در راه او ، و پرهیز و زهد ورزیدن از آنچه مربوط می‌شود بزنگی دنیوی و علاقه‌های مادی ، و دقت کردن در معیشت و تحصیل رزق و کسب حلال ، و دوری کردن از صفات حیوانی و خودخواهی و خودبینی ، و خدمت به بندگان خداوند متعال ، و دستگیری و یاری بضعفاء و نیازمندان باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- **إِنَّ أَوْلِيَاءَ :** اسم **إِنَّ** . و جمله پس از آن خبر باشد . و **لا :** نفی است . و خوف : اسم . و **عليهم :** خبر باشد .
- ۲- **و لا هم :** جمله نفی و مبتداء و خبر و معطوف است .
- ۳- **لهم البشري :** خبر است از مبتداء که **الَّذِينَ آمَنُوا** باشد .

و لا یحزُنک قولهم إنّ العِزَّةَ لِلّهِ جَمِیعاً هو السَّمِیعُ العَلِیمُ . - ۶۵ ألا إنّ لِلّهِ مَنْ فی السَّمَوَاتِ و مَنْ فی الأَرْضِ و ما یَتَّبِعُ الذّٰلِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ شُرَکَاءَ اِنْ یَتَّبِعُونَ اِلَّا الظَّنَّ و اِنْ هُمْ اِلَّا یَخْرُصُونَ . - ۶۶ هو الذّٰلِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْكُنُوا فِیهِ و النَّهَارَ مُبْصِرًا اِنْ فِی ذٰلِکَ لآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَسْمَعُونَ . - ۶۷ قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ هُوَ الغَنِیُّ لَهُ مَا فِی السَّمَوَاتِ و مَا فِی الْاَرْضِ اِنْ عِنْدَکُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا اَتَقُولُوْنَ عَلٰی اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ . - ۶۸ .

لغات :

و لا یحزُنک قولهم : غمناک نکنند تو را - گفتار آنها .
 إنّ العِزَّةَ لِلّهِ جَمِیعاً : بتحقیق - عزّت - برای خدا است - همگی .
 هو السَّمِیعُ العَلِیمُ : او - شنونده - و دانا است .
 ألا إنّ لِلّهِ مَنْ فی : بدان - بتحقیق - برای خدا است - آنکه در .
 السَّمَوَاتِ و مَنْ فی : آسمانها است - و آنکه - در .
 الأَرْضِ و ما یَتَّبِعُ : زمین است - و چه پیروی می کنند .
 الذّٰلِینَ یَدْعُونَ مِنْ : آنانکه - می خوانند - از .
 دُونِ اللّٰهِ شُرَکَاءَ : غیر - خداوند - شریکانی .
 اِنْ یَتَّبِعُونَ اِلَّا الظَّنَّ : پیروی نمی کنند - مگر - گمان را .
 و اِنْ هُمْ اِلَّا یَخْرُصُونَ : و نیستند - آنها - مگر می بافند .
 هو الذّٰلِی جَعَلَ لَکُم : او کسی است که - قرار داده - برای شما .
 اللَّیْلَ لِتَسْكُنُوا فِیهِ و النَّهَارَ : شب را - تا ساکن شوید - در آن - و روز را .
 مُبْصِرًا اِنْ فِی ذٰلِکَ : روشن کننده - بتحقیق - در این .
 لآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَسْمَعُونَ : نشانیها است - برای گروهیکه - بشنوند .
 قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ : گفتند - فرا گرفته - خداوند .

وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ : فرزندى - منزّه است او - او .
 الْغَيْثُ لَهُ مَا فِى : بى نیاز است - برای او است - آنچه در .
 السَّمَوَاتِ وَ مَا فِى الْأَرْضِ : آسمانها - و آنچه - در زمین است .
 إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ : نیست - نزد شما - از حجّتى .
 بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى : باین - آیا می‌گویید - بر .
 اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ : خداوند - آنچه - نمی‌دانید .

ترجمه :

غمگین نکند تو را گفتار آنها ، بتحقیق عزّت و برترى با خدا است همگى او شنونده و دانا است . - ۶۵ آگاه باش بتحقیق برای خدا باشد کسیکه در آسمانها و کسیکه در روی زمین است ، و از چه پیروى می‌کنند آنانکه میخوانند از غیر خداوند شریکانى ، و پیروى نمی‌کنند مگر گمان را و نیستند آنها مگر اینکه می‌بافند . - ۶۶ او خدایى است که قرار داده است برای شما شب را تا ساکن و آرام باشید در آن ، و روز را روشن کننده ، بتحقیق در این هر آینه نشانیهاى است برای گروهیکه می‌شنوند . - ۶۷ گفتند فرا گرفته خداوند فرزندی را ، منزّه است او ، او بى نیاز است و برای او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ، نیست نزد شما از حجّتى باین سخن ، آیا می‌گویید بر خداوند آنچه نمی‌دانید . - ۶۸ .

تفسیر :

۱- و لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ :

حُزْنٌ : گفتیم که بمعنی اندوهناک شدن است .

و عزّت : قوّت و قدرت و برترى است نسبت بدیگرى ، و آن یا ذاتى است که اثر وجود و نورانیّت ذاتى باشد ، و یا عرضى است که بسبب قرب بعزّت حقیقى حاصل

می‌شود .

و چون وجود و نور حقیقی و ذاتی مخصوص پروردگار متعال است : قهراً عزّت حقیقی هم مخصوص وجود حقّ او خواهد بود .

آری وجودیکه ممکن و محتاج بوده ، و وجوب و ثبوت ذاتی ندارد : قوّت و قدرت و برتری او نیز نسبی و عرضی خواهد بود .

می‌فرماید : گفتار و سخنهای مختلف مخالفین در رابطه مقامات و صفات پروردگار متعال ، و مقام نبوت و رسالت ، و یا از لحاظ إهانت و بدگویی و یا عقاید و افکار سست نسبت به آیین اسلام مقدّس ، هرگز تو را اندوهناک نکند ، زیرا عزّت و قوّت و برتری مطلق با خداوند متعال بوده ، و هم او شنونده و دانا است ، و چیزی از اظهارات و افکار آنها بخداوند متعال پوشیده نخواهد شد .

آری او از هر جهت برتری داشته و جواب آنها را خواهد داد .

۲- أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ :

در اینجا بکلمه - مَنْ ، تعبیر شده است که در موارد ذوی العقلاء استعمال می‌شود ، زیرا آیات گذشته در رابطه عقلاء بود ، چون - أولیاء ، متّقین ، مؤمنین ، قول مخالفین .

و این تعبیر شامل ملائکه ، عقول ، انسانها ، جنّ ، خواهد شد .

و سَمَوَاتِ : اشاره بعوالم ماورای ماده است . و أَرْضِ : اشاره می‌شود بعوالم ماده .

و کلمه - وَ مَا يَتَّبِعُ : یا برای نفی است و یا برای استفهام :

در صورت نفی منظور این می‌شود که : اینها از شرکاء پیروی و پرستش و عبادت نمی‌کنند ، و بلکه از گمان خودشان و در عالم خیال و ظنّ شرکایی برای خود بافته و ساخته‌اند .

و این معنی اوفق بلحن کلام است .
 و خَرَصَ : بمعنی ساختن و بافتن است که روی پایه گمان باشد .
 و چون ساختن روی پایه یقین نباشد : هرگز اطمینان آور نخواهد بود .
 و اتَّبَاعَ : از افتعال و دلالت می‌کند باختیار کردن پیروی ، و شرکاء : مفعول است ، یعنی اختیار تبعیت کردن از شرکاء .
 و تبعیت کردن از هر شریک و معبود ساختگی ، تنها روی اعتبار و ساختگی و ظاهری است ، نه روی حقیقت .
 و آنها از گمان و خیال باطل خودشان پیروی می‌کنند ، نه از آنچه در خارج موجود است .

۳- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ :

پس از بیان اینکه آن افراد از گمان باطل خود پیروی کرده ، و از مبدء عزّت و قدرت که پروردگار جهانست منحرف گشته ، و روی گمان و خیال خود معبودی برای عبادت می‌سازند ، می‌فرماید : آنها از آیات عظمت و نشانیهای قدرت و حکمت و رحمت خداوند متعال غفلت کرده ، و از دیدن و شنیدن آثار اِلهی خود را محجوب نموده ، و هرگز در فکر بدست آوردن حقّ و فهم واقعیت نمی‌باشند .
 و از امثال آیاتی چون شب و روز هیچگونه اندیشه و دقّت نمی‌کنند که بچه جریانها و عللی و روی چه اسباب طبیعی این تحوّل در جهان پیش آمده ، و با کمال نظم و دقّت این برنامه اجراء می‌شود .
 الآن روی حسابهای نجومی دقیق می‌توان ساعات شب و روز صدها سال پس از این را ضبط و ثبت کرد .

و همین نظم بسیار دقیق است که انسانها روی برنامه حساب شده ، زندگی قاطع خود را دنبال کرده و عمل می‌کنند .

آری روز بخاطر روشن شدن ، افراد در پی کار و خدمت و فعالیت انفرادی و اجتماعی می‌روند ، و شب باقتضای تاریکی رفع خستگی و جبران قوای از دست رفته را با استراحت کردن می‌کنند .

سعدی چه خوب گفته است :

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری

و اَمَّا تَعْبِيرُ بِا - یسمعون : برای اینکه سماع مطلق اولین وسیله فهم و تنبّه و توجّه و علم است ، و چون سماع حاصل شود : قهراً توجّه و تنبّه و فهم نیز حاصل خواهد شد ، و حتّی استماع که اختیار سماع است پس از سماع مترتب می‌شود .

و باز سماع از لحاظ وسعت و هم دقّت و تعمّق ، بالاتر از رؤیت باشد : زیرا با

سخن بهتر می‌شود خصوصیات و لطایف و نادیدنیها را نشان داده و فهمانید .

پس بهترین وسیله برای تفهیم و تفاهم و إفاده و استفاده : سماع باشد که برای

شنیدن مطلق حاضر باشد .

۴- قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ :

افرادیکه هنوز معرفت و شناسایی بخداوند متعال پیدا نکرده ، و از مقامات و صفات و مراحل توحید آگاهی ندارند ، روی فکر و نقشه و گمان محدود خود ، برای خداوند متعال فرزندى ساخته ، و یکی از مخلوقات برجسته او را فرزند خدا می‌نامند ، مانند برخی از اولیاء و انبیای اَلْهَى که بنظرشان بسیار بالاتر از افراد طبیعی جلوه می‌کنند ، و از جهت دیگر با مقایسه بزندگی ظاهری خود که بوسائل مادّی و اسباب بسیاری در ادامه زندگی نیازمند هستند ، برای خداوند متعال نیز فرزند و شریک و همراه قائل می‌شوند ، و نمی‌توانند باور کنند که خداوند هرگز بچیزی احتیاج نداشته و از هر جهت (قدرت ، علم ، عمل ، نصرت ، انس ،

همراهی ، اسم و عنوان ، یاد بود) غنی و بی نیاز است .
و از این لحاظ در پاسخ این گفتار فرمود : **سبحانه هو الغنی** .
آری یکی از صفات ثبوتیه خداوند متعال غنی و بی نیاز بودن است ، زیرا با بودن
احتیاج و نیازمندی ، هرگز ممکن نیست که موجودی ثابت و ازلی و ابدی و قدیم و
قادر مطلق بوده ، و مبدء واجب و خالق موجودات باشد .
پس خداوند متعال غنی مطلق بوده ، و همه عوالم و موجودات تحت سلطه و
اختیار و قدرت و حکومت او است ، و چگونه ممکن است که تصوّر کرد : خداوند
نیازمند و محتاج بچیزی باشد ، و چیزیکه محتاج شد ، هرگز قدرت مطلق و قوام
بخود و ثبات ذاتی نخواهد داشت .
این سخن از ایشان در غایت سستی و ضعف بوده ، و هیچگونه دلیل محکم و
برهان قاطع و یقینی بآن ندارند .
و آیا صحیح و منطقی است که : انسان درباره خداوند متعال سخنی را که قطعی
و ثابت نیست گفته ، و بگمان سست خود در رابطه خالق و مبدء عوالم وجود اظهار
نظر کند ، و آیا جنایت و ستمی بدتر و بالاتر از این می توان تصوّر کرد !

روایت :

وافی (باب عزّة المؤمن ح ۶) از امام ششم (ع) از رسول اکرم (ص) که
فرمود : در معراج برای من وحی شد کلماتی و در ضمن آنها بود که : یا محمد
کسیکه خوار و ذلیل بشمارد ولی مرا ، بتحقیق در کمین محاربه با من نشسته
است ، و کسی که با من محاربه کند من با او محاربه خواهم کرد . عرض کردم : ولی
شما کیست ؟ فرمود : کسی که پیمان و تعهد بسته است برای ولایت تو و ولایت
وصی تو و ولایت ذریه شما (که معین شده اند) .

توضیح :

و روایات دیگری در همین باب نیز نقل می‌کند که : کسی که إهانت کند بولی من ، بتحقیق بمقام محاربه با من آمده است ، و تقرّب پیدا نمی‌کند بنده من برای من با چیزی که محبوبتر باشد نزد من از عمل کردن بوظایف واجب ، و بنده من نزدیک می‌شود بمن بوسیله نوافل (عبادات و أعمال استجابی) تا بجاییکه محبت پیدا کنم او را ، و چون او را دوست داشتم ، خواهم بود برای او گوشه‌ای که با آن می‌شنود ، و چشمی که با آن می‌بیند ، و زبانیکه با آن نطق می‌کند و دستی که با آن عمل انجام می‌دهد ، در اینصورت چون مرا بخواند جواب می‌دهم خواسته او را ، و اگر چیزی بخواهد عطاء می‌کنم او را ، و من در هیچ امری مردّد نمی‌شوم مگر در موضوع قبض روح بنده من که مرگ را نخواهد .

توضیح :

ولی خداوند کسی است که پیوسته قیام می‌کند برای عبودیت و انجام خدمات و وظائف إلهی ، یعنی برنامه او در زندگی قیام کردن بر بندگی باشد .
و چون این برنامه استمرار پیدا کند از جهت کیفیت و کمیت : منتهی می‌شود بمضمون حدیث دوّم ، و نتیجه و خلاصه حدیث دوّم عبارتست از تسلیم خالص و فناء بنده در مقابل نور عظمت پروردگار متعال ، بطوریکه بنده از خود خواسته‌ای نداشته ، و خواسته او محو و فانی در خواسته خداوند متعال باشد ، و در این صورت است که حاکم بر وجود و قوای او إرادۀ پروردگار متعال خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

۱- و ما يتَّبِع : کلمه - ما : برای نفی است . و شرکاء : مفعول است برای یدعون .
و إن يتَّبِعون : برای نفی است .

۲- سبحانَه : مصدر است ، و فعل آن حذف شده ، یعنی یُسَبِّح سبحاناً . و هو الغنی : جمله مستأنفه باشد .

قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ . - ۶۹ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ . - ۷۰ وَاثُلٌ عَلَيْهِمُ نَبَأُ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ . - ۷۱ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَآمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ . - ۷۲ .

لغات :

- قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ : بگو - بتحقیق - آنانکه - می بافند .
- عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ : بر خدا - دروغ - رستگار نمی شوند .
- مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ : برخوردار است - در زندگی دنیا - سپس .
- إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ : بسوی ما - بازگشت آنها است - پس .
- نَذِيقُهُمُ الْعَذَابَ : می چشانیم آنها را - عذابی .
- الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا : سخت - بآنچه - بودند .
- يَكْفُرُونَ وَاثُلٌ عَلَيْهِمُ : کافر می شدند - و بخوان - بر آنها .
- نَبَأُ نُوحٍ إِذْ قَالَ : خبر - نوح را - زمانیکه - گفت .
- لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ : برای قومش - ای قوم من - اگر .
- كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي : بزرگ است - بر شما - بودن من .
- و تَذِكْرِي بآيَاتِ اللَّهِ : و یادآوری من - آیات خدا را .

فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ : پس بر خدا - توکل کردم .
 فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ : پس جمع کنید امرتان - و شریکان را .
 ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ : پس نباشد - امر شما - بر شما .
 غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا : پوشیده - سپس - انجام بدهید .
 إِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُونِ فَإِنْ : بر من - و منتظر نشوید - پس اگر .
 تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُمْ : اعراض کردید - پس نخواستم از شما .
 مِنْ أَجْرِ إِنْ أَجْرِي : از أجری - نیست أجر من .
 إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ : مگر - بر خدا - و امر شده‌ام .
 أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ : اینکه باشم - از تسلیم‌کنندگان .

ترجمه :

بگو بتحقیق آنانکه می‌بافند بر خداوند دروغ را رستگار نخواهند شد . - ۶۹
 برخورداریست در زندگی دنیا ، سپس بسوی ما بازگشت آنها است ، و پس از آن
 می‌چشائیم آنها را عذاب سخت بسبب آنچه بودند کافر می‌شدند . - ۷۰ و بخوان بر
 آنها خبر نوح را زمانیکه گفت برای قومش ، ای قوم من اگر هست بزرگ شده بر شما
 بودن من و تذکر دادن من بآیاتِ الهی : پس بر خداوند توکل کردم ، پس برنامه
 خودتانرا معین کنید با شرکاء خود ، سپس نباشد برنامه شما پوشیده بر شما ، و
 پس از آن انجام داده و بآخر رسانید آنرا و منتظر درباره من نگردید . - ۷۱ پس اگر
 اعراض کردید : من مزد و پاداشی از شماها نمی‌خواهم ، و نیست پاداش من مگر بر
 خداوند ، و مأمور شده‌ام که باشم از تسلیم‌شوندگان . - ۷۲ .

تفسیر :

۱- قُلْ إِنْ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ :

بگو بتحقیق آنانکه می‌بافند بر خداوند دروغ را رستگار نمی‌شوند :

أولاً - نسبت دادن دروغ بر خداوند متعال بالاترین إهانت بر مقام بلند او ، و بزرگترین جرأت و جسارت بر او باشد .

ثانیاً - برخلاف حقیقت و واقعیت سخن گفتن ، و حقّ و واقع را عوض کردن است که این جنایت بزرگی بشمار خواهد آمد .

ثالثاً - بندگان خدا را از مسیر حقّ و از صراط مستقیم منحرف کردن و آنها را گمراه کردن از راه خیر و صلاح است .

رابعاً - خود را بدست خود به گمراهی و انحراف کشاندن ، و از خیر و صلاح و موفقیت محروم کردن باشد .

خامساً - ترویج باطل و إشاعه فساد در میان مردم است .

و نتیجه این عمل خلاف و زشت در رابطه بر خداوند متعال و بندگان او : سلب موفقیت از انسان و قطع رحمت و لطف از جانب خداوند متعال و رستگار نبودن بنده در امور خود خواهد بود .

و إفلاح : بمعنی پیروز بودن است که انسان موفق بوده و بمقصد و هدفی که دارد نائل گردد .

و توجه شود که افتراء کذب أعمّ است از اینکه : بافتن و ساختن دروغ بطور مستقیم صورت بگیرد ، و یا بدون قصد و در اثر مسامحه و سستی و دقت نکردن در مقدمات باشد .

و در این جهت برخی از طالبین علم و فضلاء که از لحاظ تقوی ضعیف و بی‌مبالات هستند : در اظهار نظر و رأی در معارف و أحكام إلهی تقیدی نداشته ، و آنچه بذهن محدود خود وارد می‌شود ، نسبت بخداوند و دین خداوند داده ، و دیگران را تخطئه می‌کنند .

این افراد متأسفانه دعوی معرفت و علم می‌کنند ، در صورتیکه هنوز نه

خودشانرا شناخته‌اند و نه دین و حقیقت را .

پناه می‌بریم بخداوند متعال از خودپرستی و خودستایی .

۲- مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ :

مَتَاع : در مورد مصدر و اسم مصدر و صفت استعمال می‌شود ، و بمعنی انتفاع و التذاذ باشد .

می‌فرماید : این افراد باقتضای تمایلات و افکار خودشان انتفاع ولذتی از این افتراء و دروغهای خودشان می‌برند ، و توجه ندارند که اینگونه از انتفاع و التذاذ مخصوص زندگی دنیوی و مادی بوده ، و هرگز بجهان روحانی که ماوراء ماده است ، منتقل نشده ، و در آن محیط فائده و خیری بآنها نمی‌دهد .

آری در جهان آخرت چیزی مورد انتفاع و استفاده قرار می‌گیرد که : جنبه روحانی داشته ، و خارج از عالم ماده باشد .

و انسان پس از موت که از عالم ماده جدا گشته ، و زندگی برزخی پیدا کرده ، و در محیط ماورای ماده حیات خود را ادامه می‌دهد : هر چه را که در رابطه مادّیات و این عالم است ، مورد استفاده او قرار نگرفته ، تنها از اموری استفاده می‌کند که جهت روحانی داشته است .

و در آن محیط همه آنچه درگذشته عمل کرده است انعکاس پیدا کرده ، خوب یا بد گردن گیر و ملازم او خواهد شد ، و گفته شده است که کلمه عذاب بمعنی انعکاس اعمال باشد .

و در این مورد تصریح فرمود که : عذاب عبارت می‌شود از انعکاس کفر و انکاریکه در دنیا برای او بوده است ، و همانیکه مورد کفر او شده بود ، امروز بصورت عالم آخرت متجلی می‌شود .

و حقیقت جهان آخرت همین است که فرمود : إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ، و عبارت روشنتر

برگشتن و منتقل شدن از عالم ماده بسوی عالم لطیفتر و ماوراء عالم ماده که رابطه بیشتری با عالم لاهوت دارد .

۳- **وَإِنلُ عَلَيْهِمْ نَبأُ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانِ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ :**

در اینجا پس از بیان عذاب و انعکاس اعمال ، قوم نوح را برای این موضوع شاهد آورده ، و فرموده است که : اگر از بودن من در میان شما و از تذکر دادن من بشما آیات الهی را ، رنج برده و آنرا برای خودتان سنگین شمرده ، و نمی‌توانید تحمل کنید : پس من جریان امور خودم را بخداوند متعال توکل و واگذاشتم .

و تذکر دادن آیات الهی : عبارتست از یادآوری کردن و بازگو نمودن آیات الهی خواه آیات تکوینی باشد ، چون انبیاء و اولیاء و کتب آسمانی و مظاهر قدرت و رحمت و لطف پروردگار متعال ، و خواه آیات تشریحی باشد ، چون احکام و دستورهای الهی .

و توکل بخداوند : عبارتست از وکیل أخذ کردن او ، و وکیل کسی باشد که جریان امری باو واگذار شده و مورد اعتماد باشد .

و خداوند متعال بهترین وکیلی است که از جهت صدق و حق و علم و قدرت و إحاطه در درجه اول و نهایی باشد .

و ذکر - مقام و تذکیر : اشاره می‌شود ببودن آنحضرت بهترین وسیله خیر و سعادت و موفقیت آنها ، زیرا رسول خدا مظهر علم و تقوی و خیرخواهی بوده ، و بودن او در میان گروهی بهترین وسیله نزول رحمت و برکت از جانب خداوند متعال باشد .

۴- **فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ :**

می‌فرماید : من بخداوند متعال توکل کردم و باکی از مخالفت شما ندارم زیرا او

وکیل منست ، پس شماها آنچه مأمور و وظیفه دارید همه را جمع و رویهمریزید ، و هم همه شرکاء و آنچه بآنها توجه دارید همه را پهلوی هم بگذارید ، بطوریکه برنامه شما کاملاً روشن و مشخص گشته ، و هیچگونه پوشیده و مبهم نباشد .

و غمّ : بمعنی پوشانیدن است و غمّه بوزن فُعله چون لُقمه بمعنی مفعول و مغموم و پوشانیده شده باشد ، و باین مناسبت غَمَام بوزن جِبان به ابریکه پوشاننده باشد اطلاق می شود .

و قضاء : عبارتست از باخر رسانیدن و اتمام چیزی که عمل باشد و یا قول ، و باین مناسبت به حکم قاطع ، و أداء عبادت و اتمام آن ، و تأدیه دین ، قضاء گویند . و منظور در اینجا حکم قطعی و عمل نهایی را اجراء کردن باشد که آنچه آنها تصمیم نهایی و حکم قاطع بگیرند ، در مقابل توکل آنحضرت است که خداوند متعال را از صمیم قلب وکیل خود قرار داده است .

و می فرماید : همینطوریکه من نظر قاطع و نهایی گرفته و خداوند متعال را وکیل خود گرفتم ، شما نیز آنچه ممکن دارید حکم نهایی را درباره من گرفته و اجراء کنید .

و اِنظار : بمعنی قرار دادن کسی است که ناظر باشد ، و از لوازم این معنی منتظر گذاشتن دیگری و انتظار باشد .

۵- فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ :

تولّی : قیام کردن است بانجام اموری و یا امور خود ، و چون در مقابل حق ذکر شده و یا قرینه‌ای موجود باشد : دلالت می‌کند به اِعراض و اِدبار کردن از امور دیگران ، و مخصوص می‌شود به قیام کردنبامور خود و رسیدگی نمودن بحالات خود .

این آیه کریمه در تعقیب و ارتباط آیه گذشته بوده ، و ضمناً دلالت می‌کند

بتعیین وظیفه خود در صورتیکه اعراض از او صورت گرفت .
می‌فرماید : من در مقابل خدمات خود و برای تعلیم و تربیت و هدایت شما ،
پاداشی نگرفته و نخواهم گرفت ، و پاداش اعمال من بر خداوند متعال است ، و از
این لحاظ کوچکترین انتظار و توقع و امیدی از شماها ندارم تا از اقبال و ادبار شما
دلخوش و یا رنجور باشم .
و من از جانب خداوند متعال مأموریت دارم که فرمانهای او را برای شماها ابلاغ
کرده ، و صددرصد در این خدمت و در انجام وظائف الهی تسلیم شده و فرمانبردار
باشم ، و من بجز اطاعت کامل و تسلیم خالص شدن برنامه‌ای ندارم .
و تسلیم : عبارتست از قرار دادن نفس موافق کامل خواسته خداوند متعال ،
بطوریکه هیچگونه خلافی در میان صورت نگیرد ، و این معنی بالاتر از اخلاص و
رضا باشد .
و تسلیم کردن خود : مفهوم نزدیک به مرحله فنای عبد باشد در مقابل نور
عظمت و جمال پروردگار متعال .

روایت :

کافی (باب التفویض و التوکل علیه ح ۲) ، فرمود امام چهارم : بیرون رفتن از
منزل تا رسیدم باین دیوار ، و بآن تکیه زدم ، و در این حال شخصی را دیدم که دو
جامه سفیدی بر تن داشته ، و بر روی من می‌نگریست ، سپس مرا گفت : ای علی
بن الحسین چه شده است که تو را اندوهگین و محزون می‌بینم ! آیا برای دنیا و
روزیست که آن برای نیکوکار و بدکردار آماده است ؟ گفتم : برای دنیا اندوهگین
نیستم ، و آن چنانست که تو می‌گویی . گفت : آیا برای آخرتست که آن وعده ایست
درست و صدق و حق ، و سلطانیت عادل و قاهر ، و حکم او صحیح است !
گفتم : برای آنهم اندوهی ندارم ، و آن همینطور است که می‌گویی !

گفت : پس اندوه تو برای چیست ؟ گفتم : وحشت من از فتنه ابن زبیر است که تا بمردم چه خواهد رسید .

او خندید و گفت : آیا دیده‌ای که کسی با خلوص بدرگاه خداوند متعال دعا کرده و او را بخواند و او استجاب نکند ؟ گفتم : نه .

گفت : آیا دیده‌ای که کسی باو از صدق نیت توکل کند و او کفایت نکند ؟ گفتم : نه .

گفت : آیا دیده‌ای که کسی از او سؤال کند و او ندهد ؟ گفتم : نه .
و سپس از نظر من غایب شد .

توضیح :

آری این کلام خداوند است که می‌فرماید بصراحت : **أُدْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ** - غافر - ۶۰ ، و **مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ** - طلاق - ۳ . البته در توکل لازم است که بحقیقت و از صمیم قلب أخذ کردن وکیل باشد ، یعنی صددرصد أمر خود را باو وا گذاشته ، طوریکه اضطراب و توجه بوسائل دیگر را از خود دور کند .

فقط آنچه وظایف الهی و مأموریت‌های بندگی است انجام بدهد . و در دعوت نیز تنها او را بخواند ، و از خواندن دیگران توجه و قلبشرا منصرف کند ، و بجز خداوند چیز دیگری را نخواهد . پس اشکال در دعوت و توکل ما است که حقیقت و واقعیت نداشته ، و غیر او را منظور داشته و قصد می‌کنیم .

لطائف و ترکیب :

۱- **مَتَاع** : خبر است برای مبتدای محذوف که معلوم است ، یعنی هذا الافتراء

التذاذ و تمتّع فی الحیوة الدنیا .

۲- ثمّ الینا مرجعهم: خبر مقدّم و برای إفاده حصر است. و مرجعهم مبتداء مؤخّر است .

۳- ثمّ نذیقهم : یعنی پس از إرجاع از زندگی مادّی بسوی ما که عالم ماورای مادّه است بسبب انعکاس أعمال مبتلا خواهند شد .

فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ . - ۷۳ ثمّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطِيعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ . - ۷۴ ثمّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ . - ۷۵ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ . - ۷۶ .

لغات :

فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ : پس تکذیب کردند او را - پس نجات دادیم او را .

وَ مَنْ مَعَهُ : و کسیرا که با او بود .

فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ : در کشتی - و قرار دادیم آنها را .

خَلَائِفَ وَ أَغْرَقْنَا : بازماندگان - و غرق کردیم .

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا : آنانرا که تکذیب کردند آیات ما را .

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ : پس بنگر - چگونه باشد - انجام .

الْمُنْذَرِينَ ثمّ بَعَثْنَا : انذار شدگان - سپس - برانگیختیم .

مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا : از پس نوح - رسولانی .

إِلَى قَوْمِهِمْ فِجَاءٌ وَهُمْ : بر گروهشان - پس آمدند آنها را .
 بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا : بآیات آشکار - پس نبودند .
 لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا : تا ایمان آورند - بآنچه تکذیب کردند .
 بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ : بآن - از پیش - اینچنین .
 نَطَبِعُ عَلَى قُلُوبٍ : ثبت می‌کنیم - بر دل‌های .
 الْمَعْتَدِينَ ثُمَّ بَعَثْنَا : تجاوز کنندگان - سپس برانگیختیم .
 مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ : از پس آنها - موسی و هارون را .
 إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بآيَاتِنَا : بر فرعون - و قوم او - بآیت‌های ما .
 فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا : پس بزرگی طلبیدند - و بودند گروهی .
 مُجْرِمِينَ فَلَمَّا جَاءَهُمْ : قطع کنندگان - پس چون آمد آنها را .
 الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا : حق - از نزد ما .
 قَالُوا إِنَّ هَذَا : گفتند - بتحقیق - هذا .
 لَسِحْرٌ مُّبِينٌ : هر آینه سحریست - آشکار کننده .

ترجمه :

پس تکذیب کردند او را ، پس نجات دادیم او را و هر که را که با او بود در کشتی ،
 و قرار دادیم آنها را باقیمانندگان ، و غرق کردیم آنها را که تکذیب کردند آیات ما را ،
 پس نظر کن و ببین چگونه باشد سرانجام انذار شدگان . - ۷۳ سپس برانگیختیم بعد
 از او رسولانی بر قومهای خودشان با دلایل آشکار ، پس نبودند که ایمان بیاورند
 بآنچه تکذیب کرده بودند از پیش ، این چنین ثبت می‌کنیم بر دل‌های آنانکه تجاوز
 کننده هستند . - ۷۴ سپس برانگیختیم پس از آنها موسی و هارون را بسوی فرعون و
 گروه او با آیت‌های ما ، پس بزرگ طلبی کردند و بودند گروهیکه منقطع هستند از
 خداوند متعال . - ۷۵ پس زمانیکه آمد آنها را حق از نزد ما گفتند بتحقیق این هر

آینه سحریست آشکار کننده . - ۷۶ .

تفسیر :

۱- فَكَذَّبُوهُ فَجَبْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ :

در این آیه کریمه پنج موضوع در رابطه حضرت نوح ذکر شده است .
 اوّل - تکذیب و نفی برنامه و رسالت حضرت نوح علیه السلام ، که در حقیقت نفی آثار و آیات تکوینی و تشریحی پروردگار متعال بوده ، و قطع رابطه او با مردم باشد ، و برگشت این معنی مقابله و ایستادگی کردن در مقابل خداوند است .
 دوّم - نجات آنحضرت و یارانش که در کشتی بودند ، و خداوند متعال آنها را در روی دریا و از طوفان دریا و آب رهایی بخشید . و باید توجه شود که همه موجودات سپاه خداوند متعال و در تحت فرمان او باشند ، و همین آب طبق فرمان او در موردی حیات بخش است ، و در مورد دیگر غرق و منهدم کننده باشد .
 سوّم - خلائف و بازماندگان که از قوم حضرت نوح باقی میمانند ، و چون جمعی از قوم آنحضرت ایمان آورده ، و ارتباط خود را از مبداء حیات قطع نکردند : خداوند متعال هم آنها را باقی گذاشت .

چهارم - غرق مکذّبین که بسبب انکار و نفی آیات تکوینی و تشریحی خداوند متعال، قطع ارتباط با آنان کرده ، و موجب این شده‌اند که خداوند هم از آنان قطع رحمت و لطف و توجه نموده ، و در محیط غضب و عذاب الّهی واقع گشته ، و غرق گردند .

و بارها گفته شده است که : انکار آیات الّهی از جهت آثار و عقاب و عذاب بالاتر و شدیدتر از انکار خود پروردگار متعال است .

پنجم - عاقبة المنذرين : انذار بمعنی تخویف و ترسانیدن با گفتار باشد . و در

آیه أعراف ۶۳ جلد ۹ در مفردات این آیه کریمه إجمالاً بحث شده است ، رجوع شود .

۲- ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ :

می فرماید : پس از آیام نوح (ع) رسولان دیگری بقومهای خودشان همراه دلائل و معجزات آشکاری برانگیختیم ، و آنها آمده و برای هدایت قومهای خود تا می توانستند فعالیت کردند ، ولی آنمردم همینطوریکه بودند هرگز بر توجه و ایمان و تنبه خودشان نیفزوده ، و در حالت تکذیب آیات و حقایق باقی ماندند .

و ما این چنین ثبت و طبع می کنیم افکار و اعتقادات سست و خلاف را در دلهای آنانکه از راه حق منحرف گشته و متجاوزند .

اعتداء : از باب افتعال و دلالت می کند بر اختیار کردن عدوان و تعدی ، و آن عبارتست از تجاوز کردن به حقوق دیگران و این معنی اشد از ظلم و جور باشد .

و طبع : عبارتست از زدن بر چیزی تا آنرا بر حالت مخصوص تثبیت کند ، چون زدن مهر بر کاغذ .

و أَمَّا طَبْعُ از طرف خداوند متعال درباره دیگری : بطور مسلم در اثر خواسته شدید و تمایل جدی طرف صورت می گیرد ، و تا این اقتضاء و زمینه در وجود کسی محقق نگردد : هرگز از جانب خداوند متعال چنین طبعی صورت نخواهد گرفت .

آری خداوند متعال بذاته رحیم و کریم و عطوف است ، ولی اگر زمینه و تقاضا برای رحمت و کرم و عطوفت نباشد : روی جریان طبیعی لازمست إمساك و خودداری شود ، زیرا وضع چیزی در غیر موضع خود برخلاف عدل و صواب خواهد بود .

۳- ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَ هَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ :

ملأ: بوزن حَسَن صفت است ، بمعنی پر شدن و تمامیت ، و اِطلاق می شود بجمعیتی که از جهت مادی و یا معنوی بحدّ تمام بوده و مورد توجّه باشد ، و منظور اطرافیان مخصوص هستند ، و عنوان استکبار شامل آنها هم می شود ، و همچنین عنوان مجرمین .

و اِجرام: بمعنی قطع کردن است که برخلاف حقّ باشد ، و مُجرم کسی است که خود را از ارتباط با خداوند متعال قطع کند .
و در این آیه کریمه بمناسبت موضوع استکبار : صفت اِجرام ذکر شده است ، بخلاف دو آیه قبل که منذَرین و معتدین ذکر شده بود .
آری استکبار در مقابل عبودیت و اِطاعت باشد ، و هرگز با مقام عبودیت سازگار نخواهد بود .

۴- فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ :

سِحْر: برگردانیدن حقّ و واقعیت است برخلاف آن ، خواه بوسیله اسباب و وسائل باشد ، و یا بوسیله سرعت عمل بطوریکه طرف نتواند درک کند .
و چون نمی توانستند خورده گیری و اِشکال تراشی در موضوعیکه از جانب رسولان اِراءه می شد ، بگیرند : بچشم و تشخیص خودشان نسبت اشتباه داده و بعنوان سحر تعبیر می کردند .

می فرماید : چون حقّ و واقعیتی که بر خلاف جریان طبیعی از رسولان اِلهی اِظهار می شد ، مانند معجزات و کرامات و خوارق عادات ، نمی توانستند تحمل کرده و قبول کنند : ناچار آنها را بچشم بندی و سحر و تردستی حمل می کردند .
آری کسیکه از جهان طبیعت بیرون نرفته و بجز امور و علل و معلولات مادی چیزی مشاهده نکرده است : نمی تواند اَعمال اَنْبیاء و اَفعال اولیاء را بآنطوریکه هست درک کند .

روایت :

قصص الأنبياء جزایری از عیون الأخبار ، گفته شد به امام هشتم - (ع) که برای چه غرق شد فرعون و او ایمان آورد ؟ فرمود : ایمان او هنگامی بود که شدت نزول بلاء را مشاهده کرد ، و ایمان آوردن در این هنگام مؤثر و مفید نمی باشد ، و این معنی حکم و سنت الهی است از زمان پیش - چنانکه می فرماید : فلم یكُ یَنفَعُهُمْ إیمانُهُمَ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا سُنَّتِ التِّي قَدْ حَلَّتْ فِي عِبَادِهِ - غافر - ۸۵ .

توضیح :

هر چیزی آثار و خواص آن در صورتیست که واقعیت و حقیقت داشته باشد ، و هرگز تنها اسم و یا عنوان و یا الفاظ ، منشأ اثر نباشد .
و این چنین است : اسلام ، ایمان ، علم ، معرفت ، عبادت .
و همینطوریکه در آغاز ایمان ، شرط است که روی اختیار و آزادی و خلوص نیت و صدق صورت بگیرد : در مرحله توبه و بازگشت نیز لازم است که با برنامه صدق و خلوص نیت انجام بگیرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- کیف کان : کیف : خبریست که مقدم است . و عاقبة : اسم .
- ۲- ما کانوا : ضمیر جمع اسم . و لیؤمنوا : خبر است .

قال موسى أتقولون للحقّ لَمَّا جاءكم أسحرُ هذا ولا يُفْلِحُ السّاحرون . - ۷۷
قالوا أحيّتنا لتلفيتنا عمّا وجدنا عليه آباءنا و تكونَ لكم الكبرياءُ في الأرضِ و
ما نحنُ لكم بمؤمنين . - ۷۸ و قال فرعونُ اتئوني بكلِّ ساحرٍ عليهم . - ۷۹ فلَمَّا

جاءَ السَّحْرَةَ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ . - ۸۰ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ . - ۸۱ و يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ . - ۸۲ .

لغات :

قال موسى أَتَقُولُونَ : گفت موسی - آیا می‌گویید .
 لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَ كَمْ : برای حق - زمانیکه - آمد شما را .
 أَسِحْرٌ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ : آیا سحر است - این - و پیروز نمی‌شود .
 السَّاحِرُونَ قَالُوا : سحر کنندگان - گفتند .
 أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا : آیا آمدی ما را - تا بگردانی ما را - از آنچه .
 وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا : یافته‌ایم بر آن - پدران ما را .
 وَ تَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ : و باشد - برای شما - بزرگی .
 فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ : در زمین - و نیستیم ما - بشما .
 بِمُؤْمِنِينَ وَ قَالَ فِرْعَوْنُ : ایمان آورندگان - و گفت - فرعون .
 ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ : بیارید مرا - بهر سحر کننده .
 عَلِيمٌ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ : دانا - پس زمانیکه - آمدند - سحر کنندگان .
 قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا : گفت - آنها را - موسی - بیفکنید .
 مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ فَلَمَّا : آنچه - شما - افکندگانی - پس زمانیکه .
 أَلْقُوا قَالَ مُوسَى : افکندند - گفت موسی .
 مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ : آنچه - آوردید بآن - سحر است .
 إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ : بتحقیق - خداوند - باطل خواهد کرد آنرا .
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ : بتحقیق - خداوند - اصلاح نمی‌کند .
 عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ وَ يُحِقُّ : عمل تباه کارانرا - و ثابت گرداند .

اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ : خداوند - حق را - بسخنان خود .
و لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ : اگرچه - کراهت دارند - قطع کنندگان .

ترجمه :

گفت موسی آیا می‌گویید بحقّ زمانیکه آمد شما را ، آیا سحر است این ؟ و فیروز نمی‌شود سحر کنندگان . - ۷۷ گفتند آیا آمدی ما را تا بگردانی ما را از آنچه یافتیم ما از آنچه بودند پدران ما بر آن ، و باشد برای شما بزرگی در زمین ، و نیستیم ما برای شما ایمان آورندگان . - ۷۸ و گفت فرعون بیاورید مرا بهر ساحری را که دانا است . - ۷۹ پس زمانیکه آمدند ساحران ، گفت برای آنها موسی بیافکنید آنچه را شما افکنندگانید . - ۸۰ پس چون افکندند گفت موسی آنچه را که آوردید از سحر ، بتحقیق خداوند تباه کند آنرا بتحقیق خداوند بصلاح نمی‌آورد عمل تباهکارانرا . - ۸۱ و ثابت می‌کند خداوند حق را بسخنان خود ، اگرچه کراهت دارد افرادی که منقطع کنندگان از حق هستند . - ۸۲ .

تفسیر :

۱- قال موسی اتقولون للحقّ لَمَّا جَاءَ كُمْ أَسْحَرُ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ :

در پاسخ آیه گذشته است که گفتند : این کلمات سحر مبین است ، حضرت موسی بآن گروه گفت : آیا در مقابل حقّی که برای شما آمده است این نسبت را می‌دهید ؟ و آیا این کلمات و اعمالیکه از من مشاهده می‌کنید سحر است ؟ در حالیکه هرگز ساحرون پیروز نمی‌شوند ، و سحر حقیقتی نداشته ، و تنها نمایشی باشد .

و بطوریکه گفته شده است : سحر نشان دادن چیز است برخلاف حقیقت و واقعیت بوسیله اسباب و وسایل مخصوص باشد ، و یا با سرعت عمل و تردستی که

طرف متوجه نشود .

و چیزیکه برخلاف واقعیت نشان داده شود : ثابت و همیشگی نبوده ، و در آینده دیر یا زود حقیقت آن روشن گشته ، و نتیجه مطلوب گرفته نشده ، و موقّقت و پیروزی حاصل نخواهد شد .

و از این جهت است که : شخص ساحر هرگز تا بحال نتیجه ثابت و پاینده‌ای نگرفته و نخواهد گرفت .

۲- قالوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ

لُفَت : عبارتست از توجّه و میل داشتن بر جهتی دیگر ، چون تمایل انسان در رأی و اعتقاد و فکر خود بجهت دیگر ، و مفهوم لفت و التفات ضعیفتر از لَیّ و انحراف و انصراف باشد .

و کلمه - وَجَدْنَا آباءَنَا : دلالت می‌کند بر تقلید و پیروی بدون تحقیق و بررسی و دقت که گویا تبعیت از آباء بخیال آنها یکی از مدارک مقبول عرفی آنها باشد . آری تقلید آباء یکی از اسنادیست که نزد اکثر ملل و اقوام مرسوم و مورد عمل است ، و بسیار کم است که کسی برخلاف روش و رأی پدران خود ، شروع بتحقیق و دقت کرده ، و خود صاحب رأی و نظر بوده ، و برنامه عملش بر تحقیق استوار گردد . البته اگر آباء و اجداد افراد مهذب و دانشمند و محقق باشند : نظر آنها ارزشمند و تا حدودی سندیت دارد ، و در عین حال نباید بعنوان تقلید خالص باشد . مانند آراء و افکار علمای محقق و صاحب نظر از گذشتگان که برای دیگران ارزشمند و مورد توجّه خواهد بود .

و أمّا قول آنها - وَ تَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ : این سخن کاملاً ضعیف و بی پایه و تنها جهت مادی دارد ، نه علمی و برهانی .

آری این گفتار تنها دعوی خالص و بدون دلیل است .

و بخشی از این امر جهت تعصبی قومی و یا شخصی داشته ، و تعصب از بزرگترین موانع پیشرفت و موفقیت انسان باشد .

۳- و قال فرعون ائتونی بکلِّ ساحرٍ علیهم فلما جاء السحرة قال لهم موسی القوا ما انتم ملقون :

اینان : بمعنی آمدن بنحو سهل و طبیعی است ، و چون با همزه و یا با حرف باء استعمال بشود ، متعدی شده و بمعنی آوردن می شود ، و در اینجا هم بمعنی متعدی استعمال شده است .

و إلقاء : بمعنی دیدار دادن و روبرو کردنست ، و منظور دیدار دادن و نشان دادن و ارائه برنامه هایست که ساخته اند .

و از این دستور فرعون فهمیده می شود که : او نیز اظهارات حضرت موسی را حمل بسحر و تردستی و چشم بندی کرده است .

و حضرت موسی هم در مقابل نخواستگی است از خود عمل و قالیتی نشان داده ، و آغاز عمل را بدست گرفته و دیگران را تحت تأثیر قرار بدهد .

آری بحث باید از هر جهت بازادی صورت گرفته ، و طرفین بدقت و نظر و فکر آزاد ، بتوانند در موضوع مطرح شده ، بررسی و تعقل و اندیشه دقیق داشته باشند . و ضمناً فهمیده می شود که : فرعون نیز با آن قدرت و حکومت نافذ ، نمی خواست که از قدرت و حکومت خود استفاده سوء کرده ، و دستور أخذ و حبس و تبعید حضرت موسی را صادر کند ، و نظرش این بود که این بحث و اختلاف از راه صحیح و علمی حل گردد .

و چقدر خوب است که سران حکومتها از این برنامه پیروی کرده ، و مسائل اختلافی و مباحث دینی را از راه بحث حل کرده ، و دامن باتش خلاف و نزاع نزنند .

آری اگر کتابی بر ردّ اعتقادی دینی نوشته می شود : لازم است که مجمعی از

أفراد صالح و محقق تشکیل داده ، و با حضور هیئت منصفه آن اختلاف را بدقت حلّ و فصل کنند ، و نباید مسائل علمی و دینی و عقیدتی را آلوده بمسائل سیاسی کنند ، و این امر در حقیقت جنایت بزرگی خواهد بود .

۴- فَلَمَّا أَقْوَا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سُبُّطُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ :

سِحْر و بطلان و فساد : هر سه مفهوم نزدیک بیکدیگر بوده ، و در مقابل مفهوم حقّ باشند .

سِحْر : نشان دادن چیز نیست برخلاف واقعیت و حقیقت آن .

بطلان : چیز نیست که برای آن ثبوت و واقعیتی نباشد ، و تنها ظهور موقتی داشته ، و از حقیقت خالی است .

و فساد : در مقابل صلاح بوده ، و عبارتست از پیدایش اختلال ، خواه در جهت تکوین صورت بگیرد ، و یا در تشریح .

می‌فرماید : خداوند متعال حقّ و ثابت و پاینده بوده ، و هرگز برای وجود او تحوّل و زوال و فنایی عارض نخواهد شد .

و همچنین است آنچه از صفات ذاتی او بوده ، چون علم و قدرت و حیات و مظاهر این صفات که اینها ثابت و پاینده باشند .

پس همه آنچه از مظاهر صفات پروردگار متعال هستند : حقّ و ثابت بوده ، و زوال و فنایی برای آنها نخواهد بود .

و أمّا آنچه ثبوت و واقعیت نداشته و موقتی و تظاهر و عرضی و اختلال و فساد باشد : قابل بقاء و دوام نیست .

خداوند متعال می‌فرماید : كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ

الاکرام - الرحمن - ۲۷ .

آری هر چه مظهر و مجلی و وجه ربّ است : حقّ و ثابت خواهد بود .

و چون برنامه جهان آفرینش بمبنای حقّ و واقعیت است : قهراً آنچه برخلاف حقّ باشد ، از میان برداشته شده و فانی خواهد شد .

۵- و یُحَقِّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ :

إحقاق : عبارتست از تثبیت موضوعی که منظور است .

و کلمات : جمع کلمه است که بمعنی اظهار کردن چیزیست که در باطن است ، و از مصادیق آن کلمه و کلمات است .

و کلمات خداوند متعال : لفظی است و یا از قبیل موجودات خارجی باشد ، مانند اولیای حقّ و مظاهرِ اِلَهِی ، چون حضرت عیسی (ع) که بتعبیر - کلمة منه - در قرآن مجید ذکر شده است .

و اولیاء و انبیای اِلَهِی مظاهر مقامات و صفات پروردگار متعال هستند ، و خواسته‌های خداوند در وجود آنها ظاهر و تجلّی کرده ، و از بیانات و سخنان آنها در خارج جلوه گر و روشن گشته ، و حالات و اعمال آنها نشان دهنده و آیات اِلَهِی باشند .

پس حقایق تکوینی و تشریحی همه از مصادیق کلمات پروردگار هستند ، و با وسیله آنها (قولاً و یا عملاً) حقایق ثابت و در خارج تحقّق و دوام پیدا کرده و مستمرّ می‌باشند .

و در این جریان : افرادی که منقطع از خداوند متعال هستند ، هرگز توافقی با وجود حقایق نداشته و با استمرار آنها موافق نیستند .

روایت :

وافی از کافی از امام چهارم (ع) فرمود : عصبیتّی که توأم با عصیان است ، اینکه به بیند مرد شریران قوم خودشرا بهتر از خوبان دیگران ، و دوست داشتن افراد قوم خود از عصبیتّ نباشد ، ولی از مصادیق تعصّب اینکه یاری کند قوم خود

را روی برنامه ظلم .

توضیح :

برگشت حبّ و بغض قوم خود به مفهوم حبّ نفس باشد ، و همچنین است حبّ و بغض آنچه وابستگی و تعلق بخود پیدا می‌کند ، مانند محبت داشتن و علاقه پیدا کردن بوطن ، و اهل وطن ، و اقوام و عشیره ، و محبت به افکار و اعتقادات و اعمال و عادات آنها .

و تعصّب از ماده غُصبة و اعتصاب است که بمعنی احکام است که با پیچیدگی باشد ، و آن در مقابل سستی و نقض است ، و در مورد شدّت و پیچیدگی با این ماده تعبیر می‌شود ، نه با قوم و طائفه و جمعیت و غیر اینها .
و تعصّب اگر در مقابل تعلق بحق باشد مذموم خواهد بود .
و مؤمن حقیقی باید موحد باشد ، یعنی از هر جهت علاقه و محبت او تنها بخداوند متعال باشد ، و اگر بچیز دیگری تعلق و وابستگی پیدا می‌کند ، در ظلّ محبت بخداوند و علاقه باو خواهد بود ، نه در عرض آن .

لطائف و ترکیب :

- ۱- أُسِحْرُ هَذَا : خبر مقدّم و مبتداء مؤخّر است .
- ۲- اتقولون : مقول قول بقرینه آیه گذشته (قالوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مَبِينٌ) حذف شده است ، یعنی اتقولون هو سحر . و جمله پس از آن (اتقولون للحقّ) جمله مستأنفه باشد .
- ۳- و تكون لكما : خبر تكون ، و الكبرى : اسم تكون است . و فی الأرض : ظرف متعلق به کبرياء است .

فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ
وَأَنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ لِمَنْ الْمُسْرِفِينَ . - ۸۳ وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ
كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ . - ۸۴ فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا
رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . - ۸۵ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ . - ۸۶ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا
وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ . - ۸۷ .

لغات :

فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا : پس ایمان نیاورد - برای موسی - مگر .
ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَى : فرزندان - از قوم او - بر .
خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ : ترسی - از فرعون - و سران آنها .
أَن يَفْتِنَهُمْ وَأَنَّ فِرْعَوْنَ : اینکه مضطرب کند آنها را - و بتحقیق فرعون .
لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ : هر آینه بلند طلب است - در زمین - و بتحقیق او .
لِمَنْ الْمُسْرِفِينَ وَقَالَ : هر آینه از تجاوز کارانست - و گفت .
مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ : موسی - ای قوم من - اگر هستید .
آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ : ایمان آوردید - بخداوند - پس بر او .
تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ : توکل کنید - اگر هستید .
مُسْلِمِينَ فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ : اسلام آوردگان - پس گفتند - بر خدا .
تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا : توکل کردیم ما - خداوندا - قرار مده ما را .
فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ : اضطراب - برای گروه ستمکاران .
وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنْ : و رهایی بده ما را - برحمت خود - از .
الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَأَوْحَيْنَا : گروه - کافرین - و وحی کردیم ما .
إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ : بر موسی - و برادر او .

أَنْ تَبَوَّءُوا لِقَوْمِكُمْ مَا : جای بگیرید - برای گروه خودتان .
 بِمِصْرَ يُبُوتًا وَاجْعَلُوا : در مصر - خانه هایی - و قرار بدهید .
 يُبُوتِكُمْ قِبْلَةً : خانه های خودتان - قبله که مورد توجه باشد .
 وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ : و بپا دارید - نماز را .
 وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ : و مژده بدهید - مؤمنین را .

ترجمه :

پس ایمان نیاورد بموسی مگر فرزندان از قوم او ، بر ترس از فرعون و از سران قوم آنان ، از اینکه اختلال ایجاد کنند در امور زندگی آنها ، و بتحقیق فرعون بلندی و علو طلبنده است در روی زمین ، و او تجاوز کننده است از حدود خود . - ۸۳ و گفت موسی ای قوم من اگر هستید ایمان آورده اید بخداوند ، پس بر او توکل کرده و امور خود را باو واگذارید ، اگر باشید تسلیم کنندگان خود . - ۸۴ پس گفتند : بر خداوند توکل کردیم ، پروردگارا قرار مده ما را وسیله اختلال و اضطراب برای گروه ستمکاران . - ۸۵ و رهایی بده ما را برحمت خود از قوم کافرین . - ۸۶ و وحی کردیم بر موسی و برادرش که جای بگیرید در شهر برای گروه خودتان خانه هایی ، و قرار بدهید خانه های خودتانرا قبله و محلّ توجه ، و برپا دارید نماز را و بشارت بدهید ایمان آورندگانرا . - ۸۷ .

تفسیر :

۱- فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يُفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ :

ذُرِّيَّةٌ : از مادّه ذرّ و بمعنی پراکنده کردن باشد که دقیق و لطیف صورت بگیرد ، و ذُرّه بوزن فَعْلَه : چیزیست که پراکنده و نشر بشود ، و یاء نسبت و تاء تانیث آمده

است ، و منظور در این مورد فرزندان و نسل انسانست که منتشر می‌شوند .
و تعبیر با کلمه ذرّیه : اشاره می‌کند که مؤمنین بحضرت موسی (ع) از ذرّیه و
از جوانان بنی اسرائیل باشند .
آری در اکثر موارد جوانان هر گروهی بهتر می‌توانند توجّه بحقایق و معارف و
احکام آلّهی پیدا کرده و عمل کنند .
و سالخوردهگان بسبب ضعف بدنی و هم رسوخ اعتقادات و خویهای ذاتی و
عادات رسمی : بسیار مشکل باشد که حالت تنبّه و توجّه تازه‌ای پیدا کرده ، و از
حالات گذشته صرف نظر کنند .
و مَلَأَ : بوزن حَسَن صفت مشبّهه است از امتلاء ، و بمعنی چیزیکه پر و مملوّ
باشد ، و اِطْلَاق می‌شود بأفرادیکه پر باشند از فضیلت و امتیازات مادّی و یا معنوی
که سران قوم باشند .
و این کلمه بسران قوم موسی و فرعون بهر دو اطلاق می‌شود .
و در اینجا بهر دو گروه اطلاق شده ، واز این لحاظ ضمیر بصیغه جمع آورده
شده است تا شامل ملأ قوم فرعون و موسی هر دو بشود ، زیرا هر دو گروه از
غیرمؤمنین ، مخالف بوده و خطرناک بودند ، اگر چه در رأس همه مخالفین شخص
فرعون حکومت می‌کرد .
و این کلمه در مقام کتابت با دو همزه نوشته شده و اَوَّلی خوانده نمی‌شود ، تا
اشتباه بمصدر و فعل صورت نگیرد .
و فِتْنَه : مصدر برای نوع است که بمعنی نوعی از اضطراب و اختلال در امور
باشد که موجب بهم خوردگی نظم گشته ، و حالت تحوّل و ابتلاء پیدا می‌شود ، و
گاهی این بهم خوردگی بنفع انسان تمام شده ، و در نتیجه حالت توجّه و تنبّه
حاصل گردد .
و اِسْرَاف : بمعنی تجاوز کردن از حدودیکه عقلاً و یا شرعاً و یا عرفاً معین است ،

و این تجاوز علامت آزادی و بی‌اعتنایی بحدود و مقررات عقل و شرع باشد، و اعمّ است از اینکه در موضوعات خارجی باشد، مانند تهیّه اسباب و وسائل بیش از اندازه عادلّه، و یا در احکام و امور دینی صورت بگیرد، و یا در امور خیر و اعمال مطلوب باشد، چون إنفاق و إحسان.

پس خارج شدن از مقررات عقلی و شرعی، إسراف خواهد بود و اکثر اوقات موضوع إسراف در میان افراد ثروتمند و سران قوم و امرآء پیدا می‌شود، و بخاطر وسعت در زندگی از موازین اعتدال خارج شده، و هم نظر بجلب افکار ضعفاء و فقراء باشد، تا باین وسیله بزرگی و علوّ مرتبه خودشان را نشان بدهند.

و از این لحاظ است که در این مورد نیز پس از جمله - و إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ، و رمود: و إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ.

۲- و قَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ:

می‌فرماید: حضرت موسی خطاب کرد بقوم خود که اگر از خلوص باطن گرایش و ایمان بخداوند متعال پیدا کرده‌اید، و متوجّه هستید که او قادر و عالم و ابدی و نامحدود است: پس جریان امور خود را باو واگذار و محوّل کرده، و در مقابل حکم و خواسته او راضی و موافق باشید، اگر از قلب اسلام آورده‌اید.

ایمان: بمعنی قرار دادن کسی است که (خود باشد و یا دیگری) در اّمن و اطمینان و سکون نفس بطوریکه اضطراب و خوف و وحشت برطرف گردد. و ایمان بخداوند متعال عبارت می‌شود از اّمن و اطمینان و حصول سکون نفس در مقابل خداوند متعال، و این معنی تحقّق اّمن کامل و اطمینان است از طرف مقام ربوبیت بطوریکه وفاق کامل در عبودیت حاصل گردد.

پس توکّل بخداوند متعال یکی از آثار و لوازم ایمان باشد: زیرا توکّل و واگذاری امور بکسی و او را از جانب خود وکیل قرار دادن، در صورتی واقع می‌شود که انسان صددرصد باو اطمینان پیدا کرده و به نظر و فکر و عمل او اعتماد کامل داشته باشد.

و این معنی درباره خداوند متعال که قادر مطلق و محیط نامحدود است ،
مصدق آتّم پیدا خواهد کرد .

و یکی از آثار ایمان : تحقّق اسلام است ، یعنی إظهار وفاق شدید در ظاهر و
باطن بطوریکه خلاف و جدایی در میان واقع نشده ، و از هر جهت مسالمت و
موافقت و انقیاد صورت بگیرد .

پس اسلام باین معنی که حقیقت کلمه است : از لوازم ایمان خواهد بود ، و از
این لحاظ خطاب بمؤمنین فرمود که : اگر بصفت اسلام و وفاق شدید بودید ، توکل
بخداوند داشته باشید .

۳- فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ نَجِّنَا
بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ :

در آیه گذشته گفتیم که : فتنه بمعنی نوعی از اختلال و اضطراب باشد ، که
موجب بهم خوردگی نظم گشته ، و حالت تحوّل و ابتلاء پدید گردد .

و در نتیجه توصیه حضرت موسی (ع) ، إظهار داشتند که : ما در مقابل
پروردگار متعال خدمانرا تسلیم و مطیع کرده ، و هیچگونه موردی برای مخالفت
باقی نگذاشته ، و توکل بخداوند متعال می کنیم .

و سپس از باطن سالم که خود را تسلیم کرده ، و بخداوند متعال در امور خود
توکل نمودند ، عرض کردند که پروردگارا قرار مده ما را که وسیله باشیم برای
اختلال امور و اضطراب احوال ستمکاران ، تا بخاطر ستم بر ما زندگی آنها بهم
خورده و اختلال پیدا کنند .

و منظور اینکه : مؤمنین که از ضعفاء هستند در زیر دست ستمکاران مقهور و
مغلوب و گرفتار نگردند ، تا در اثر ظلم مأجور گشته ، و ظالمین اضطراب و اختلال
پیدا کنند .

آری در زیر دست دشمن قرار گرفتن ، خود ذلّت و حقارت است ، و شخص

مؤمن نباید مقدماتی فراهم کند که تن بذلت بدهد .
و لازمست پیوسته از خداوند متعال درخواست کرد که در زیر سلطه و نفوذ کافرین قرار نگرفته و نجات پیدا شود .
البتّه در زیر نفوذ و سلطه کفّار قرار گرفتن غیر از همکاری و معامله و داد و ستد و آمد و رفت پیدا کردنست ، و در این مورد نباید اشتباه کرد ، و مسلمین خودشانرا محدود و متضرّر کنند ، و باید هدف استفاده و پیشرفت شخص مسلم باشد ، نه تقویت دشمن و تضعیف خود و مسلمین .
و یکی از اشتباهات افراد متعصّب ظاهرین اینکّه : بحساب خودبینی و خودنمایی از سازش با طوایف دیگر خودداری کرده ، و گروه خود را از پیشرفت و منافع مادی محروم نموده و متوقف می کنند .
و گاهی صلاح و عظمت مسلمین اقتضاء می کند که : انسان در مقابل دیگری خضوع کند ، چون تواضع و تعظیم دانشمندان مخالف ، تا بتواند از وجود آنها استفاده کرده و بر پیشرفت خود بیافزاید .

۴- **و أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ :**
تبوءّ : بمعنی تنزّل و انحطاط است ، یعنی أخذ کردن محلّ پست .
و **قِبْلَه :** برای بنای نوع ، و از مادّه قُبول و مقابله است که بمعنی روبرو شدن با تمایل باشد ، و آن عبارتست از مواجه شدن با تمایل بسوی محلّیکه عبادت می شود ، چون خانه کعبه .
و انتخاب قِبْلَه در محلّ مقدّس مخصوص چون کعبه و بیت المقدّس ، برای توجّه دادن افراد است در حال عبادت بمحلّی که منسوب است بخداوند متعال ، و هم محلّ نزول برکات روحانی و توجّهات مخصوص معنوی است . و ضمناً این برنامه موجب وحدت کلمه ، و تشکّل در جمعیت ، و تشکیل هدف و برنامه واحد ، و ایجاد

عطوفت و همکاری در میان افراد خواهد بود .

و چون در مصر (شخصی و یا نوعی) مسجد و معبدی وجود نداشت ، و آماده کردن چنین محلی برای بنی اسرائیل امکان پذیر نبود : قهراً این برنامه پیاده شد که در ضمن تأمین مسکن ، موضوع قبله برای عبادات آنها نیز معین گردد .
و در این مورد که بنی اسرائیل شهرنشین شده ، و تمدن و تشکلی برای خود گرفته اند ، امر می شود که در خانه های خود نقطه معینی قرار بدهند تا عبادات خود را بآن سمت انجام بدهند .

و پس از این مأموریت پیدا می کنند که اقامه نماز کنند ، و در آیین یهود و کتب مقدسه خصوصیتی از این نماز ذکر شده است ، رجوع شود به قاموس کتاب مقدس - نماز .

و پس از این دو دستور ظاهری و معنوی ، مژده می دهد آنها را در صورت ایمان و وابستگی ، بموفق بودن از جهات ظاهری و معنوی .

آری نماز معراج مؤمن است (الصلوة معراج المؤمن) و شخصیکه از خلوص قلب ایمان آورده است ، نماز او موجب پیشرفت روحی و موفقیت مطلق خواهد شد ، زیرا نماز بهترین وسیله ارتباط بنده با خداوند متعال خواهد بود .

روایت :

سفینه البحار از رسول اکرم (ص) است که فرمود : نماز بخوان چون نماز کسیکه وداع می کند و آخرین نماز او است ، و باش مانند کسیکه بهشت در پیشروی او بوده ، و دوزخ در زیر پای تو باشد ، و ملک الموت در پشت سر او است ، و خداوند از بالای تو اشراف بر تو دارد ، و ببین که در مقابل کی ایستادی و با کی مناجات می کنی .

توضیح :

نمازیکه وسیله عروج روحانی بوده ، و انسانرا با عالم بالا مرتبط ساخته ، و شخص مؤمن را وسیله نورانیت و روحانیت می‌گردد ، آن نمازیست که انسان سراپا وجودش توجه و حضور بوده ، و از غیر او خود را منقطع به بیند ، مانند حالت شخص وداع کننده .

لطائف و ترکیب :

- ۱- علی خوف : حال است از آمن .
- ۲- أن یفتنهم : مفعول است برای خوف .

و قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُ عَنِ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ . - ۸۸ قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمْ فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ . - ۸۹ وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ . - ۹۰ .

لغات :

- و قَالَ مُوسَى رَبَّنَا : و گفت - موسی - پروردگار ما .
 إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ : بتحقیق تو - آوردی - فرعون را .
 وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا : و سران او را - زینت - و اموال .
 فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا : در زندگی دنیا - پروردگار ما .

يُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا : تا گمراه سازند - از راه تو - پروردگارا .
 اطْمَسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ : محو ساز - بر اموال آنها .
 و اشدُّدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ : و سخت بگیر - بر دل‌های آنها .
 فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا : پس ایمان نیاورند - تا ببینند .
 الْعَذَابِ الْأَلِيمِ قَالَ : عذاب - دردناک را - گفت خدا .
 قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ : بتحقیق پذیرفته شد - خواسته شما .
 فَاسْتَقِيمَا و لَا تَتَّبِعَانَّ : پس ثابت باشید - و پیروی نکنید .
 سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ : راه - آنانرا که - نمی‌دانند .
 و جاوزنا بِنِي إِسْرَائِيلَ : و عبور دادیم - بنی اسرائیل را .
 الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ : از دریا - پس در پی آمد آنها را فرعون .
 و جُنُودُهُ بَغِيًّا و عَدُوًّا : و لشکریان او - جهت طلب - و تجاوز .
 حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ : تا زمانیکه - دریافت او را .
 الْغَرَقَ قَالَ آمَنْتُ : غرق شدن - گفت - ایمان آوردم .
 أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي : که بتحقیق - نیست معبودی - مگر آنکه .
 آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ : ایمان آورده بآن - بنی اسرائیل .
 و أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ : و من - از تسلیم شونده‌گانم .

ترجمه :

و گفت موسی پروردگارا بتحقیق تو آوردی فرعون و سران او را زینت و اموال در
 زندگی دنیا ، پروردگار ما برای آنکه گمراه کنند از راه تو ، پروردگارا محو کن بر اموال
 آنها ! و سخت بگیر بر دل‌های آنها ، پس ایمان نیاورند تا آنکه به بینند عذاب دردناک
 را . - ۸۸ فرمود خداوند متعال بتحقیق باجابت رسید دعای شما ! پس در برنامه
 خود استقامت داشته باشید ، و پیروی نکنید از راه آنانکه نمی‌دانند . - ۸۹ و عبور

دادیم بنو اسرائیل را از دریا ، پس از پی آنها آمد فرعون و لشگر او ، جهت طلب شدید و تجاوز کردن ، تا جاییکه دریافت او را غرق شدن ، گفت ایمان آوردم بآنچه معبودی نیست مگر آنکه ایمان آورده است باو بنو اسرائیل ، و من از تسلیم شدگانم . - ۹۰ .

تفسیر :

۱- و قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلٰى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ :

زینت : اسم است برای آنچه با آن آرایش و زیبایی صورت بگیرد ، خواه چیز مادی باشد و یا معنوی ، و از خود آن موضوع باشد و یا از خارج و عرضی باشد .
و زینت در اصل مصدر است برای بنای نوع ، و سپس با کثرت استعمال در مورد خود آن آرایش إطلاق می شود .

و در زینت شرط است که متصل و ملحق بشود بموضوعی که آرایش پیدا می کند . ولی در مال لازم است که تحت اختیار و مالکیت قرار بگیرد ، و إلحاق و اتصال لازم نیست .

و بهر صورت آنچه وجود پیدا می کند ، جوهر باشد و یا عرضی از خود استقلال ندارد ، و بلکه با ایجاد و تقدیر خداوند متعال وجود و تحقق پیدا می کند ، و از این لحاظ فرمود - آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا .

و گاهی عنوان مالیت و زینت بودن در بعضی از موارد جمع می شود ، مانند زینتهای طلا و نقره و جواهرات دیگر ، ولی منظور در هر کدام قید مال و زینت داشتن است ، یعنی - آتیت ما یلاحظ و یستفاد منه التزین ، و ما یستفاد منه المالیة .

و زینت در زندگی دنیوی : مقدم شده است : زیرا عنوان و تشخص ظاهری در میان مردم با زینت باشد ، چون آرایش و جالب بودن از لحاظ پوشاک ، و یا آلات زینت ، و یا خصوصیات مسکن ، و یا قیود و تشریفات مَطعم ، و غیر اینها .
 و أَمَّا جَمَلُهُ - يُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ : این جمله از حضرت موسی (ع) و خطاب بخداوند متعال درباره افرادیست (فرعون و پیروان او که کفر بخداوند ورزیده و بندگان او را گمراه و منحرف می‌کردند) که سزای آنها آزاد گذاشتن و ترک نمودن باشد .

و الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ - مُحَمَّد - ۸ .

و باید توجه کرد که گمراهی و انحراف انسان چون بمرتب‌های منتهی شود که وسیله گمراهی دیگران هم گردد : نهایت انحطاط و بدبختی بوده ، و گذشته از محبوب بودن و تیرگی قلب خود ، بندگان ضعیف خدا را نیز از راه حق پروردگار متعال منحرف خواهد کرد .

و طَمَسَ : بمعنی مسّ و مالیدن شدید است که صورت چیزها را از بین ببرد ، و این معنی اقوی و مؤثرتر است از مفهوم طمٹ .

و منظور برخورد شدید و تندی است در رابطه اموال آنها ، بطوریکه سبب محو صورت و اعتبار و ارزش آنها گردد .

و در این مورد حضرت موسی (ع) از دو راه سقوط و انحطاط مرتبه و زندگی فرعون و سران گروه او را از خداوند متعال درخواست می‌کند :

أَوَّلُ - از راه ظاهری و مادی که اموال و دارائی آنان است ، و با صدمه دیدن در اینجهت کاملاً قدرت و توانایی و شوکت خارجی آنان بهم خورده ، و تظاهرات و جلوه‌های مادی آنان مختل می‌گردد .

دوّم - از راه سختی و قساوت قلب و محبوب بودن دلهای آنان که هیچگونه تمایل و توجهی بحقایق و امور معنوی پیدا نکنند ، و از این لحاظ هرگز مورد توجه

و لطف و رحمت پروردگار متعال قرار نگیرند .

و نتیجه این دو امر گرفتاری و شدت در دنیا و آخرت خواهد بود .

۲- قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمْ فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ :

می فرماید : درخواست شما در رابطه سقوط و انحطاط و گرفتاری فرعون و پیروان و گروه او باجابت رسید ، و از این جهت شما دلنگران و مضطرب نبوده ، و در برنامه مأموریت خودتان صددرصد و از جان و دل ثابت و محکم بوده ، و هرگز از راههای مختلف دیگران که توجه و آگاهی ندارند ، پیروی نکنید .

آری مردم اگرچه دانشمند و از افراد روشنفکر باشند ، از فهم و تدبیر و آینده نگری خود استفاده می کنند ، و آگاهی و بینش آنان محدود بوده و هم در امور زندگی مادی باشد ، ولی انبیاء از الهامات غیبی و تعلیمات الهی و دستورهای روحی روشن می شوند .

و ضمناً معلوم می شود که : پذیرفته شدن دعوت مشروط می شود به دو موضوع که در خارج عملی شده و اجراء گردد .

اول - استقامت داشتن در برنامه حق خود که اضطراب و تزلزل و انحرافی پیدا نشود ، تا در خواسته خود ضعف و سستی و تردیدی صورت بگیرد .

دوم - و از افراد منحرف و یا جاهل و ناآگاه بحقایق امور که اغواکننده هستند ، پیروی نکرده و تحت تبلیغات آنها قرار نگیرند .

و تعبیر به کلمه - لَا يَعْلَمُونَ : اشاره می کند بآنچه مناط ناآگاهی و مطلق جهالت باشد که بواقعیات و حقایق آگاه نبوده ، و ندانسته ، خود و دیگرانرا نیز از راه حق منحرف می کنند .

۳- وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ :

مجاوزت : عبور کردن و گذشتن است ، و چون در اینجا با حرف بای تعدیه استعمال شده است : بمعنی عبور دادن و گذراندن می شود ، و ظاهر تعبیر عبور دادن همه بنی اسرائیل است از دریا .

و بحر : بمعنی دریا است که جهت توسع و کثرت در آن منظور گردد ، و اصل معنی بحر عبارتست از محلّ وسیعی که در آن جنبش و تموّجی باشد ، و آن اعمّ است از اینکه در جهت مادّی صورت بگیرد ، چون دریای آب ، و یا در جهت معنوی چون دریای علم و سخاوت .

و مراد از دریا در اینجا خلیج سویس است از بحر احمر که در میان مصر و وادی سینا فاصله شده است ، رجوع شود بجلد اوّل از التحقيق .
و بَغی : بمعنی طلب شدیدی است که توأم با تندی باشد .
و عَدُو ، و عُدوان : تجاوز کردن است بحقوق دیگران .
و این دو کلمه مفعول لأجله است ، یعنی بخاطر بَغی و عَدُو .
و اِتِّباع : متعدّی است از تبعیّت که پیروی کردنت ، و منظور تبعیّت دادن خود یا دیگرست از چیزی .

و چون در این حرکت عدوانی به نتیجه مطلوبی نرسیده و بلکه همه اسباب و وسائل مادّی را مقهور و بی اثر دید : قهراً توجّه بعالم ماورای طبیعت کرده و اظهار ایمان کرد .

و در آیه کریمه ۷۴ گذشت که توبه در حال اختیار و وسعت باشد ، نه در حال اضطرار و ناچاری ، و توبه در حالت دیدن عذاب و پاداش اعمال ، یعنی پس از فراغت از حساب و نتیجه گیری بی اثر است .

آری هر عملی لازمست که توأم با آزادی و اختیار باشد ، نه در صورت اِکراه و اضطرار که ارزشی برای آن نخواهد بود .

و ضمناً معلوم شود که : این تعبیر (اَمَّنْتُ به بنو اسرائیل) خود دلالت می کند

به تقلید که بدون تحقیق و دقت صورت بگیرد ، آنهم در موردیکه مشاهده عذاب و غرق شدن را بکنند .

روایت :

در تاریخ انبیای جزایری است که : چون فرعون هنگام دیدن آثار هلاکت اظهار ایمان کرد ، جبرئیل مشتی گل برداشته بر دهن او بزد ، و گفت : الآن ایمان می آوری ، و تو از مفسدین هستی ! و بدن تو را از دریا بیرون اندازیم ، تا مردم مشاهده کنند که تو بهلاکت رسیدی ، و از جریان امر تو عبرت بگیرند .

توضیح :

آری خداوند متعال محیط بهمه عوالم و امور و قادر مطلق و نامحدود بهمه جزئیات و کلیات است ، و چیزی از احاطه علم و قدرت و از نفوذ اراده تمام او فروگذار نمی شود .

و أمثال جریان امر فرعون بسیار دیده شده و واقع می شود ، و بعید است که کسی مشاهده نکرده و آگاهی نداشته باشد .

و این بنده با اینکه محدود و عاجزم در مدت کوتاه زندگی خود از این قبیل جریانها بچشم خود مشاهده کرده ام .

ما أَكْثَرَ الْعِبْرَةِ وَأَقْلَّ الْإِعْتِبَارِ - نهج - کلمه - ۲۹۷ .

پند و عبرت بسیار است ، ولی پند گرفتن کم است .

در پند گرفتن احتیاج هست به توجه دقیق و قلب پاک و خالص تا بتواند

بحقیقت امور آگاه گشته و فشرده مطلب را دریابد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- قال موسی ربنا : جمله ربنا تا آخر مقول و مفعول قال باشد . و فرعون : مفعول اول آتیت ، است و زینة : مفعول دوم است ، و ملأه : عطف است به فرعون .
- ۲- ربنا لئضلوا : عطف است به ربنا انک آتیت ، و این جمله برای اصرار و إلحاح است برای جلب توجه .
- ۳- ربنا اطمس : عطف است و برای درخواست دعاء باشد .

ءآلآن و قد عصیت قبل و كنت من المفسدين . - ۹۱ فالیوم ننجیک ببدنک لتكون لمن خلفک آية و إن كثيراً من الناس عن آياتنا لغافلون . - ۹۲ و لقد بوأنا بنی اسرائیل موبوء صدق و رزقناهم من الطيبات فما اختلفوا حتى جاءهم العلم ان ربك يقضى بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون . - ۹۳ فإن كنت في شك مما أنزلنا إليك فاسأل الذين يقرءون الكتاب من قبلك لقد جاءك الحق من ربك فلا تكونن من الممتريين . - ۹۴ و لا تكونن من الذين كذبوا بآيات الله فتكون من الخاسرين . - ۹۵ .

لغات :

- ءآلآن و قد عصیت : اکنون ! و بتحقیق - عصیان کردی .
- قبل و كنت من : پیش از این - و بودی - از .
- المفسدين فالیوم : فساد کنندگان - پس امروز .
- ننجیک ببدنک : نجات می دهیم تو را - بیدن تو .
- لتكون لمن خلفک : تا باشی - برای کسیکه - پس از تو باشد .
- آية و إن كثيراً من : نشانه ای - و بتحقیق - بسیاری از .

النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا : مردم - از آیات ما .
لُغَافِلُونَ و لَقَدْ : هر آینه غافلند - و هر آینه بتحقیق .
بِأَنَّا بَنَى إِسْرَائِيلَ : جای دادیم - بنی اسرائیل را .
مُتَّبِعَةً صِدْقًا : بمنزلگاه درستی که واقعیت دارد .
و رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ : و روزی دادیم آنها را - از پاکیزه‌ها .
فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمْ : پس اختلاف نکردند - تا آمد آنها را .
الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي : علم - بتحقیق پروردگار تو - حکم می‌کند .
بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا : در میان آنها - روز قیامت - در آنچه .
كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ : بودند - در آن - اختلاف می‌کردند .
فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا : پس اگر باشی - در شک - از آنچه .
أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلْ : نازل کردیم - بسوی تو - پس بپرس .
الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ : از آنانکه - می‌خوانند - کتاب را .
مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ : از پیش از تو - هر آینه آمد تو را .
الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ : حق - از پروردگار تو - پس مباش البته .
مِنَ الْمُتَمَرِّينَ و لَا تَكُونَنَّ : از شک آورندگان - و مباش البته .
مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ : از کسانیکه - تکذیب کردند - آیات .
اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ : خدا را - پس باشی - از زیانکاران .

ترجمه :

آیا اکنون ایمان آوری ! و بتحقیق عصیان کردی پیش از این ، و بودی از فساد
کنندگان . - ۹۱ پس امروز می‌رهانیم بدن تو را ، تا باشد برای آیندگان آیتی ، و
بتحقیق بسیاری از مردم از آیات ما هر آینه غافلانند . - ۹۲ و هر آینه بتحقیق
منزل دادیم بنی اسرائیل را در منزل درستی ، و روزی دادیم آنها را از پاکیزه‌ها ،

پس اختلاف نکردند تا زمانیکه آمد آنها را علم ، بتحقیق پروردگار تو حکم می‌کند در میان آنها روز قیامت در آنچه بودند در آن اختلاف می‌کردند . - ۹۳ پس اگر هستی در شک از آنچه ما نازل کردیم برای تو پس سؤال کن از آنانکه می‌خوانند کتاب آسمانی را ، از پیش از تو ، بتحقیق آمده است تو را حق از جانب پروردگار تو ، پس مباش البتّه از شک کنندگان . - ۹۴ و مباش البتّه از آنانکه تکذیب کردند به آیات خداوند ، پس باشی از زیانکاران .

تفسیر :

۱- ءالآن و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین :

می‌فرماید : آیا اکنون که مضطرّ و بی اختیار گشتی ، می‌خواهی ایمان بیاوری ! و ایمانیکه در حال اضطرار باشد ، اثر و نتیجه بخش نباشد . و تو یک عمر با عصیان و مخالفت بسر بردی ، و همه برنامه خود را در فساد و افساد سپری کردی ! و بندگان خدا را از راه حق منحرف کرده ، و برخلاف و طغیان واداشتی !

آری افساد بمعنی تباهکاری و اخلال کردن در امور تکوین و تشریح است ، و اخلال و افساد از لوازم و آثار قطعی حکومت‌های غیر حقیقی است ، زیرا شخص حاکم خود را در مقابل خداوند متعال حکمران و صاحب نظر دیده ، و موافق فکر و نظر محدود خود در رابطه جریان امور خارجی حکم کرده ، و در همه حال برای سود حکومت و پیشرفت خود برنامه چینی می‌کند .

و یکی از حکومت‌های صددرصد ظالم و جابر : حکومت استبدادی است ، بهر عنوان و تعبیری که صورت بگیرد ، زیرا یک فرد عادی هرگز از خود خواهی و خودپرستی و خودنمایی نمی‌تواند محفوظ باشد .

و در نتیجه افکار سست خود را بآفراد ضعیف تحمیل کرده ، و آنها را از سیر بسوی کمال و حقیقت باز می‌دارد .

و در ممالکی که از علم و بینش محروم باشند : خواه و ناخواه این برنامه پیاده می‌شود ، اگرچه بصورت مشروطه یا جمهوریت یا امثال این عناوین فریبده باشد . و تا دانش و دین حقِّ اِلَهِی و آزادی در اجرای برنامه دینی در میان مردم صورت نگرفته است : اختناق و استبداد حکمفرما است .

۳- **فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ :**

تنجیه و اِنجاء : بمعنی رهایی دادن و دور کردن باشد .
و در اینجا نجات و رهایی دادن مقید شده است بدن .
و منظور نجات دادن بدن جسمانی است از محیط عذاب و قهر و بیرون انداختن آنست از دریا ، تا در منظر و مرأی قرار بگیرد .
البته بدن انسان وسیله‌ای بیش نیست ، و خود هرگز در مورد قهر و غضب و عذاب و یا نعمت و رحمت قرار نمی‌گیرد .
و همینطوریکه در زمان حیات انسان وسیله زندگی و ادامه حیات بود ، پس از موت نیز خود مسئولیتی ندارد ، و گاهی برای وساطت و نشان دادن موضوعی بکار می‌رود .

و در اینجا نتیجه قدرت و قوّت او ، و صدق و کذب دعاوی و سخنان او ، و حقیقت مقامات او ، و آینده زندگی محدود او ، برای مردم نشان داده شده است .
و **أَمَّا رُوحُ** او : البته در قعر دریای گرفتاری ، و در محیط گرفته و تیره فرو رفته است ، که هیچگونه جای تخلّصی نباشد .

و باید توجه داشت که : بسیاری از مردم از مشاهده و دقّت در آیات و نشانیهای عظمت خداوند در غفلت و در حجاب هستند .

آری دیدن اثر و توجه به آیت : پس از توجه پیدا کردن به صاحب اثر باشد ، و کسیکه اعتقادی به منشأ اثر ندارد نمی‌تواند آیات و آثار آنرا مشاهده کند .

۳- و لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّءَ صِدْقٍ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ : تَبَوُّؤُهُ : بمعنی منزل دادن و پایین آوردن و برگرداندن بسوی محلّ پایین باشد ، و منظور برقرار کردن و اسکان است .

و مُبَوَّءَ : اسم مفعول و یا اسم مکانست از تبوؤة ، و بمعنی مهیّا شده و قرار داده شده برای اسکان ، و یا چنین محلّ .

و صِدْقٍ : بمعنی راستی و درستی است ، و محلّ و منزل صدق عبارت می شود از محلّ واقعیت دار و حقّ که روی جریان طبیعی حقّ و درست بوده ، و ساختگی و تصنّع و خلافی در آن نباشد .

و سرزمین فلسطین از نظر آب و هوا و خرم بودن و محصول چنین است .
و أَمَّا جَمَلُهُ - فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ : اشاره است بضعف بصیرت و دقّت و هوسرانی آنها که از علم و حقیقت و نور هدایت استفاده نکرده ، و از محیط جهل و محرومیت و ظلمت بسخن آمده ، و شروع کنند باظهار نظر و خودبینی و ایجاد اختلاف .

و بجای اینکه هدف آنها بدست آوردن علم و اطمینان و یقین باشد : پس از فراهم شدن مقدمات علم ، از وساوس نفسانی و تخیلات شیطانی پیروی کرده ، و از راه حقّ دور می شوند .

و خداوند متعال در رابطه آنموضوعیکه اختلاف پیدا می کنند ، در زمان فعلیت پیدا کردن (قیامت) و نتیجه گرفتن از ادامه زندگی ، در میان آنها طبق حقّ و واقعیت حکم خواهد کرد .

آری خداوند متعال عالم است بهمه واقعیتها و حقایق ، و گفته ایم که از لوازم و آثار تکوین ، هدایت به امور واقعی است ، خواه این هدایت بوسیله کتب آسمانی باشد ، و یا انبیای الهی ، و یا بوسائل دیگر .

و بطور مسلم هر کسی طبق نیت و عمل و فعالیت خود پاداش خواهد دید .
 ۴- فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ
 قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ :

امتراء : از ماده مری و بمعنی ادامه دادن حرکت یا عملی است یا نتیجه ایکه
 انسان منظور دارد بگیرد ، و در حقیقت بدست آوردن نتیجه ایست که بطور
 مخصوص خود قصد کرده است ، مانند ادامه بحث و جدل برای تثبیت مطلوب ، و
 ادامه تردّد در فکر برای رسیدن به مقصود مخصوص .

می فرماید : آنچه برای تو نازل شده است ، حق و واقعیت دار بوده ، و کوچکترین
 شکّ و شبهه‌ای در آنها نیست ، و برای اینکه از هر جهت اطمینان و یقینی برای تو
 حاصل گردد : این قضایای تاریخی از گذشتگان را از دانشمندان اهل کتاب چون
 علمای یهود و از دانشمندان بنی اسرائیل پرسیده و تحقیق کن ، تا مدارک دیگر
 خارجی هم داشته باشی .

و مخصوصاً در پیرامون قضایای حضرت نوح و حضرت ابراهیم و حضرت موسی
 و حضرت هارون و أصحاب آنها و مخالفین ، اضافه بر کتب مقدّس تورات و انجیل و
 لواحق آنها ، کتابهای دیگری نیز نوشته شده است .

و توجه شود که أمثال این تعبیر در مورد تحکیم موضوع و تثبیت مطلوب و
 تضعیف مخالفین و مستدلّ شدن بحث ، در عرف متداول است .

و نظر بوقوع شکّ نیست ، بلکه مقصود فرضیه ایست که اگر در این مورد شکّ و
 تردیدی پیش آمد از کتب و علمای یهود و نصاری استفاده شده ، و بطور کلی
 مطالب را بدست آورد .

البته کتابهای تاریخی که از جمله آنها کتب عهدین است ، نمی شود چون کتب
 آسمانی صددرصد ثابت ، معتبر دانست ، ولی إجمالاً کلیات مطالب بنحو إجمال
 مفهوم می شود ، و از تاریخچه قبل از اسلام مدارکی بهتر از آنها در دسترس ما

نیست .

و مطالعه آنها برای اهل علم و تحقیق لازم است .
و حتی مطالعه کتب عهدین اگرچه بزبان فارسی یا عربی باشد ، برای آقایان اهل علم و مبلّغین و محققین از واجبات است .
و در ضمن مطالعه و دقت در آنها اگر مقایسه با قرآن مجید از لحاظ معارف و حقایق و احکام و آداب بشود : مفید خواهد بود .

البته نقاط ضعفی که (از لحاظ تعبیرات یا مفاهیم) در این کتابهای مقدّس دیده می‌شود : مربوط بأصل آن کتابها نیست ، زیرا تحریفات و تحوّلات و تغییراتی در آنها پیدا شده ، و بخاطر حوادثی که پیش آمده است از دستبردهای خائنین محفوظ نمانده و قهراً نسخه‌های اصلی آنها از میان رفته است .

۵- و لا تكوننّ من الذین کذبوا بآیات اللّهِ فتکوننّ من الخاسرین :

این آیه کریمه نیز چون آیه گذشته برای إرشاد است ، و منظور اشاره بحقیقت و نتیجه تکذیب آیات است ، در هر موردیکه واقع شود ، و این حکم بصورت فرض ذکر می‌شود .

و أمّا خطاب شدن برسول اکرم (ص) : برای تشدید و تحکیم حکم است که چون چنین خطاب شدید اللحنی به پیغمبر گرامی صورت بگیرد ، درباره دیگران بطور مسلم اولویّت خواهد داشت .

و هم برای دیگران کاملاً منطبق و شامل خواهد شد .

و هم لازم است که رسول گرامی در مورد مأموریت خود که تبلیغ احکام و بیان حقایق و تثبیت آیات است ، صددرصد محکم و پابرجا و ثابت بوده و استقامت داشته ، و از اختلاف و مخالفت و تزلزل دیگران هیچگونه اضطرابی نداشته باشد .

و باید در همه جا جمله (لقد جاءك الحق من ربك) را در پیشروی و مقابل نظر خود داشته باشد .

و در این باره هر چه در تکلیف و حکم رسول اکرم (ص) تشدید و تندی باشد بموقع است ، زیرا او مأموریت بسیار بزرگی را بعهده گرفته ، و از جانب خداوند متعال برای هدایت و تبلیغ و ارشاد مردم مأمور است ، و نباید سرسوزنی اضطراب داشته باشد .

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا - هود - ۱۱۲ .

روایت :

در تفسیر قمی است که حضرت موسی (ص) به بنی اسرائیل خبر داد که فرعون غرق شده است ، و بنو اسرائیل نمی توانستند تصدیق کرده ، و این موضوع را باور کنند . پس خداوند متعال امر کرد بدریا تا جسد او را از آب بساحل دریا اندازد ، تا بنو اسرائیل بچشم به بینند که مرده است .

توضیح :

آری گاهی مردم نمی توانند حادثه و جریان را که برنامه زندگی آنها را منقلب کرده ، و یا آنها را از یک گرفتاری بزرگ نجات می دهد : باور و تصدیق کنند ، مگر با چشم خود مشاهده کنند .

و از جمله این امور بزرگ : از میان رفتن یک تشکیلات مهم و حکومت جابر مسلطی است که مردم ضعیف را تحت شکنجه خود بگیرد .

خداوند متعال می فرماید : لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ - یونس - ۴۹ .

و پیوسته مردم باید متوجه باشند که کلیات امور در زیر دست قدرت پروردگار متعال است .

لطائف و ترکیب :

از مبینات بعضی از ظروف است ، مانند قبل و بعد و تحت و فوق ، که از اضافه قطع شده ، و مضاف الیه در نیت باشد ، و مبنی بر ضم می شود .

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ . - ۹۶ و لو جاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ . - ۹۷ فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ . - ۹۸ و لو شاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ . - ۹۹ و ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ . - ۱۰۰ .

لغات :

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ : بتحقیق - آنانکه - ثابت شده - بر آنها .
 كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ : گفتار - پروردگار تو - ایمان نمی آورند .
 و لو جاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ : اگرچه می آمد بآنها - هر آیتی .
 حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ : تا به بینند - عذابی .
 الْأَلِيمَ فَلَوْ لَا كَانَتْ : دردناک - پس هرگاه - نباشد .
 قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا : آبادی که - ایمان آورد - پس سود بدهد آنرا .
 إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ : ایمان او - مگر - قوم - یونس .
 لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ : زمانیکه - ایمان آوردند - برداشتیم - از آنها .
 عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ : عذاب - خواری - در زندگی .
 الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى : دنیا - و برخوردار کردیم آنها را - تا .

حِينَ وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ : وقت معین - و هرگاه می خواست - پروردگار تو .
 لَأَمِّنَنَّ مِنَ الْارْضِ : هر آینه ایمان می آورد ، کسیکه - در زمین .
 كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ : همگی - جمعاً - آیا تو .
 تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا : إكراه می کنی - مردم را - تا باشند .
 مُؤْمِنِينَ و مَا كَانَ لِنَفْسٍ : مؤمنان - و نباشد برای نفسی .
 أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ : اینکه ایمان آورد - مگر با موافقت .
 اللَّهُ و يَجْعَلُ الرِّجْسَ : خداوند - و قرار می دهد - پلیدی را .
 عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ : بر کسانی که - نمی فهمند .

ترجمه :

بتحقیق آنانکه ثابت شد بر آنها کلمه پروردگار تو ایمان نخواهند آورد . - ۹۶
 اگرچه آید بر آنها همه آیتها ، تا مشاهده کنند عذاب دردناک را . - ۹۷ پس هرگاه
 نبود آبادی که سود بدهد آنها را ایمان آنان ، مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند
 برداشتیم از آنها عذاب خواریرا در زندگی دنیا ، و برخوردار کردیم آنها را تا وقت
 معین . - ۹۸ و هرگاه می خواست خداوند متعال هر آینه ایمان می آورد هر که در
 روی زمین است همگی ، آیا پس تو إکراه می کنی مردم را تا باشند ایمان
 آورندگان . - ۹۹ و نباشد برای نفسی اینکه ایمان آورد مگر با موافقت پروردگار
 متعال ، و قرار می دهد پلیدی را بر کسانی که نمی فهمند . - ۱۰۰ .

تفسیر :

۱- إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ :

حقّ : بمعنی ثبوت و پابرجا شدن باشد ، و چون با حرف علی استعمال بشود ،
 دلالت می کند بر ثابت شدن بر ضرر و روی او ، چنانکه استعمال با لام دلالت بر نفع

و اختصاص می‌کند .

و کلم : بمعنی ابراز چیز است که در قلب و باطن هست از نیات و افکار ، و اعمّ است از أَلْفَاظ و موضوعات خارجی . و در مفرد آن کلمه گویند . و مراد در اینجا اراده خارجی پروردگار متعال باشد ، نه کلمه لفظی ، و چون کلمه اَلْهٰی بصورت اراده خارجی و حکم عملی ظاهر گردید : قهراً صددرصد در خارج تحقق پیدا کرده ، و واقع خواهد شد .

و اما ثبوت و تحقق این حکم که در نتیجه موجب محرومیت کلی و سلب توفیق می‌شود : بطور مسلم در اثر اعمال و انحرافات صورت می‌گیرد که از خود انسان سر زده است ، و هرگز خداوند متعال چنین اراده و خواسته‌ای نخواهد داشت که حتی یک فردی نتواند موفق بایمان و معرفت گردد .

و از جمله اموری که موجب محرومیت می‌شود : تکذیب آیات تکوینی و تشریحی خداوند متعال است ، چنانکه در آیه ۹۵ فرمود : **و لا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ** .

۲- **و لو جاءتهم كل آية حتى يروا العذاب الاليم :**

می‌فرماید : چون کلمه اَلْهٰی که اراده و خواسته پروردگار متعال است ، صورت گرفت ، هرگز بنده‌ای نمی‌تواند برخلاف آن قدم بردارد ، و در این صورت ایمان آوردن و سیر بسوی حق امکان پذیر نخواهد بود ، اگرچه همه آیات اَلْهٰی در مقابل چشم او مجسم گردد .

آری هنگامی چنین اراده قاطع صورت می‌گیرد که بطور روشن اِتْمَام حِجَّتِ اَلْهٰی واقع شده ، و هرگونه مقدمات دعوت بحق صورت گرفته باشد . خداوند متعال می‌فرماید : **قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ اَجْمَعِينَ** - انعام - ۱۴۹ .

أَلْبَتَّه کارهای خداوند متعال همه روی صلاح و خیر بوده ، و هرگز عملی از جانب او بدون عِلَّت واقع نمی‌شود .

و مخصوصاً در جهان ماده سیره الهی بر آنستکه هر موضوعی بر اساس علل و اسباب ظاهری صورت بگیرد ، و اگر نه ممکن بود که خداوند متعال همه انسانها را روی هدایت و حقیقت خلق کند .

و همینطوریکه ایمان و هدایت و سایر مراحل روحانی محتاج است به آماده کردن مقدمات : ضلالت و کفر و مخالفت نیز بدون مقدمه و بدون جهت صورت نمی‌گیرد ، و همچنین باشد همه مراحل و مراتب و مقامات معنوی و منازل سیر و سلوک .

قومی بجدّ و جهد گرفتند وصل دوست قومی دیگر حواله بتقدیر می‌کنند
۳- فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَا هُمْ إِلَىٰ حِينٍ :

لو لا : برای تحضیض است مانند هلا ، و اصل آن مرکب باشد از لو - که بمعنی شرط در گذشته است ، یعنی هرگاه ، و از کلمه لا ، که بمعنی نفی است ، و این تعبیر در مقام ترغیب و تحضیض کردن بیک موضوعی استعمال می‌شود . اگر بماضی داخل شود دلالت می‌کند بر توبیخ و ملامت کردن بر ترک فعل .

و قریه : از ماده قری و بمعنی تجمع و تشکّل است خواه از جهت ساختمان و محلّ باشد ، و یا از جهت نفوس و افراد .

و مراد در اینجا افراد و جمعیتی است که متشکّل هستند ، و منظور توبیخ آنها است که روی صدق و حقیقت ایمان نمی‌آورند .

می‌فرماید : چطور ایمان و گرایش پیدا نکرده و نمی‌کنند گروههای متشکّل مردم ، و در میان آنها قوم یونس توبه کرده و ایمان خالص آوردند ، و از ایمان خود سودمند گشتند .

آری چون قوم یونس بحقیقت توجّه پیدا کرده و گرایش بخداوند پیدا کردند : ما عذاب و گرفتاری را از آنها برداشته ، و تا وقت معین برای آنها خوشی و زندگی

دادیم .

و و أمّا کلمه یونس در لغت عبری که زبان قوم بود : بمعنی یونان و یا یوناه بود ، و مادرش مَتّی است که بنام او مشهور شده است ، چون عیسی بن مریم ، و او در حدود هزار سال پس از وفات حضرت موسی (ص) مبعوث شده است .
و محلّ مبعوث شدن آنحضرت در سرزمین نینوی بود ، و آن شهری بود در جهت شمال عراق در جهت شرقی نهر دجله ، در مقابل شهر موصل که امروز هست .

و منظور از سفر یونان از جمله کتب مقدّس ، همان یونس است .

رجوع شود بکتاب التحقیق - یونس .

۴- و لَوْ شَاءَ رَبِّكَ لَأَمَّنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى

يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ :

در این آیه کریمه اشاره می‌شود که : نباید از جهت إعراضو سستی مردم در موضوع ایمان بخداوند و گرایش بآیات او متأثر و ناراحت شد ، زیرا اگر خداوند متعال صلاح و لازم می‌دید همه افراد را و می‌داشت به ایمان ، و از آغاز آفرینش همه را روی وابستگی بخداوند و حقّ و گرایش بآیین حقّ الهی خلق می‌فرمود .
و چگونه شما دیگرانرا می‌خواهید به ایمان آوردن ملزم و مکره کنید ! و ایمان هنگامی مطلوب و پسندیده و ارزشمند است که روی اختیار و آزادی و دقت صورت بگیرد ، نه از روی إکراه و إجبار و یا تقلید کورکورانه .

و بعضی از افراد ساده لوح چنین تصوّر می‌کنند که لازم است همه افراد را اگرچه با إکراه باشد ، و ابدارند به ایمان ، در صورتیکه چنین ایمانی ممکن است موجب إهانت بحقّ باشد .

۵- و مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا

يَعْقِلُونَ :

می‌فرماید: نمی‌شود فردی ایمان بیاورد مگر آنکه با موافقت خداوند متعال صورت بگیرد، زیرا نظام جهان با تمام خصوصیات و جزئیات و کلیات، همه تحت نظر و موافق برنامه الهی جریان دارد.

و این معنی غیر از علیّت و سببیت است، و منافی نیست که خداوند متعال همه را اختیار تمام داده باشد، و در عین حال همه امور و تمام جزئیات با موافقت او صورت بگیرد.

البته اختیار داشتن افراد در محدوده نظام جهان و تحت موافقت پروردگار متعال صورت خواهد گرفت، و چون برخورد با نظام جهان پیدا کرده و یا با مخالفت نظر خداوند متعال شد: قهراً اختیار و خواسته انسان متوقف خواهد شد.

چنانکه در جریان امور ستمکاران و متجاوزین مشهود است.

و اَمَّا تَعْبِيرُ بِهٖ كَلِمَةً - لَا يَعْقِلُونَ: برای اینست که با موضوع اِذْن و موافقت

خداوند متعال منافی نباشد.

و عقل: عبارتست از قوه‌ای از شئون و قوای نفس انسانی که با آن خیر و شر و صلاح و فساد در ادامه زندگی خود از جهت مادی و معنوی تشخیص و تمییز داده شده، و از آن در برنامه زندگی مادی و روحی خود استفاده می‌شود.

پس آنچه از افراد متوقع و مورد انتظار است: تعقل و تشخیص خیر و صلاح است، و از جمله آنها تشخیص راه حق و وظائف دینی و الهی و ایمان پیدا کردن بخداوند متعال باشد، اگرچه این معنی قهراً با موافقت پروردگار متعال باید صورت بگیرد.

پس در این مورد که اشاره بواقعیت داشتن موضوع موافقت الهی در خصوص ایمان ذکر شده است: آنچه مناسب و وظیفه عبد است، تعقل و تشخیص خیر و صلاح است، تا پس از تشخیص صلاح و وظیفه، از روی فهم و اختیار و شعور ایمان بیاورد.

و در این صورت آنچه انسان مکلف و مورد مؤاخذه می‌شود : عبارت از تعقل و بدست آوردن وظیفه و خیر و صلاح باشد .
 و رجس : چیز است که مکروه و قبیح شدید بوده ، و در عرف و نزد عقل نامناسب دیده شود ، مادّی باشد و یا معنوی .
 و معلوم می‌شود که : پیروی نکردن از تشخیص عقل و اعتناء ننمودن بآن از مصادیق رجس معنوی است .
 زیرا توجه نکردن بحکم عقل که یگانه راهنمای انسانست برای خیر و صلاح و حق : در مرتبه اعلا قبیح و مکروه باشد .

روایت :

در تاریخ انبیای جزایری است که : سفینه‌ای که حضرت یونس سوار آن شد ، متوقف شد . کشتیبان گفت در این کشتی بنده‌ای است که از مولایش فرار کرده است ، زیرا عادت بر آن جاریست که هنگامی که عبد آبق (بنده فرار کننده از مولایش) سوار کشتی شود ، کشتی از حرکت عادی خود متوقف می‌گردد .
 و از این لحاظ برای افراد قرعه انداختند ، و بنام یونس آمد ، و سه مرتبه این قرعه تکرار شد ، و دانستند که او مورد نظر است ، و در این صورت او خود را بدریا انداخت .
 و خداوند متعال بماه‌ی بزرگی وحی کرد که او را بلعیده و حفظ کند . و وحی شد که : او روزی تو نیست ، و از بدن او چیزی گرفته نشود ، و شکم تو را برای او معبد و مسجد قرار دادم .

توضیح :

انبیای الهی لازمست که در همه حال تسلیم شده ، و در مقابل هرگونه تکلیفی

سراپا مطیع و خاضع شده ، و از اقبال و ادبار زندگی دنیوی و خوشی و عنوان متزلزل نگردد .

رسول خدا موظف است که رسالت خود را بمردم برساند ، و اما قبول و یا رد کردن ، و مخالفت و موافقت ، و دوستی و دشمنی نمودن آنها از برنامه رسالت خارج است .

و هر فردی روحانی حقیقی هم باید چنین برنامه‌ای داشته باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- الَّذِينَ حَقَّتْ : اسم است برای اِنَّ ، و حَقَّتْ : صله است .

و لا یؤمنون : خبر است برای اِنَّ . و لو جاءتهم : متعلق است به لا یؤمنون . و همچنین است جمله - حَتَّى یَرَوْا الْعَذَابَ .

قُلْ انظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ . - ۱۰۱ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فانتظروا إني معكم من المنتظرين . - ۱۰۲ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ . - ۱۰۳ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّىكُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . - ۱۰۴ وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . - ۱۰۵ .

لغات :

قُلْ انظُرُوا ما ذا : بگو - نظر کنید - چیست - آن .

فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ : در آسمانها - و زمین .
 وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنَّذْرُ : و غنی نمی‌کند - آیات - و ترسانندها .
 عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ : از گروهی که - ایمان نمی‌آورند .
 فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ : پس آیا - منتظر می‌شوند - مگر مانند .
 أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا : روزهای آنانرا که - گذشته‌اند .
 مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا : از پیش آنان - بگو - منتظر باشید .
 إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ : بتحقیق من - با شما - از منتظرینم .
 ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا : سپس - نجات می‌دهیم - رسولان ما .
 وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ : و آنانرا که ایمان آوردند - همچنین .
 حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي : ثابت است - بر ما که - نجات می‌دهیم .
 الْمُؤْمِنِينَ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ : مؤمنانرا - بگو - ای مردمان .
 إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ : اگر هستید - در شک - از .
 دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ : دین من - پس نمی‌پرستم - آنانرا که .
 تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ : می‌پرستید - از غیر - خداوند .
 وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي : ولیکن - می‌پرستم - خدا را که .
 يَتَوَفَّيْكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ : باخر می‌رساند شما را - و امر شدم اینکه .
 أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ : باشم - از ایمان‌آوردگان .
 وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ : و اینکه - برپا بدار - روی خود را .
 لِلدِّينِ حَنِيفًا : برای دین - که معتدل است .
 وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ : و مباش البتّه - از مشرکین .

ترجمه :

بگو که بدقت بنگرید که چیست آنچه در آسمانها و زمین است ، و بی نیاز

نمی‌کند آیاتِ اِلَهِی و اِنذارهای او از گروهی که ایمان نمی‌آورند . - ۱۰۱ پس آیا منتظر می‌شوند مگر بمانند روزهایی که از پیشینیان بود ، بگو منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرین باشم . - ۱۰۲ سپس نجات می‌دهیم رسولان ما را و آنها را که ایمان آورده‌اند ، همچنین رهایی می‌دهیم مؤمنین را و این حَقّی است بر عهده ما . - ۱۰۳ بگو ای مردمان اگر هستید در شک از دین من ، پس من نمی‌پرستم آنانرا که می‌پرستید غیر خداوند را ، ولیکن می‌پرستم خداوند را که وفاء کننده بجزریان امور منست ، و امر شده‌ام اینکه باشم از ایمان آورندگان . - ۱۰۴ و اینکه بر پا بدار روی خود را برای دین خدا در حالت اعتدال ، و مباش از شرک آورندگان . - ۱۰۵ .

تفسیر :

۱- قُلْ اَنْظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمٰوٰتِ وِ الْاَرْضِ وِ مَا تُغْنِي الْاٰیٰتُ وِ النَّذِرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُوْنَ :

می‌فرماید : بدقت بنگرید که در باطن آسمانها و زمین (خواه آسمانهای محسوس و مادی باشد ، و یا آسمانهای ماورای ماده) از عقل و نظم و تدبیر و علم و قدرت ، چه هست ؟ و آیا غیر از این ظواهری که محسوس باشند در پشت سر آنها چه نیرویی حکمفرما است ؟ و آیا همین امور مادی و قوای محسوس کارفرما و مدبّر باشند ؟

پس چگونه می‌توان آن نیروی حاکم و مؤثر و نافذ را ندیده گرفته ، و وجود او را منکر شد ، در صورتیکه وجود آن قویتر و روشنتر است از موجودات مادی خارجی که محسوس هستند .

و اگر کسی چنین نظر دقیق و فکر عمیقی ندارد : هرگز آیات و نذر برای او مفید و قانع کننده نبوده ، و او را برای ایمان بخداوند متعال و گرایش بمبدء هستی ،

سوق نخواهد داد .

و آیات : بارها گفته شده است که عبارتست از شواهد و نشانیهایی که خود مورد توجه و قصد بوده ، و بوسیله آن بمقصود اصلی رسیده شود ، و آیات خداوند متعال آن موضوعاتیست که نشان دهنده نور نامحدود و صفات و مقامات او باشد ، و آیات او بر دو نوع باشد : تکوینی که : وجود خارجی داشته باشند ، چون عقول و انبیاء و رُسل و سائر موجودات . و تشریحی : چون احکام و کتب آسمانی و سخنان و کلمات و قوانین و دستورهای او .

و نُذْرُ : جمع نذیر از ماده نذر که بمعنی تخویف با گفتار است ، و نذیر بکسی اطلاق می شود که صفت تخویف برای او ثابت باشد . و در صورتیکه نظر بجهت صدور است بصیغه منذر و از باب افعال تعبیر می شود ، و در اینجا نظر بمطلق تخویف است .

می فرماید : آیات و نُذْرُ برای سوق دادن انسان است بجانب حق و بندگی و عبودیت و اطاعت ، و در این جهت شرط است که انسان زمینه و مقتضی برای پذیرش و توجه و قبول داشته باشد ، و اگر کسی حالت اعراض و ادبار داشته ، و بطوریکه در آیه ۹۶ - ذکر شد ، از جانب خداوند متعال مصداق - حَقُّ کَلِمَةِ رَبِّكَ - قرار بگیرد : قابل هدایت اگرچه بوسیله آیات و نُذْرُ باشد ، نخواهد بود ، و او مصداق کلمه - لا یؤمنون - باشد .

و در ذیل آن آیه علل عدم ایمان ذکر شده است - رجوع شود .

۲- فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ حَلَّوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ :

انتظار : از باب افتعال و از ماده نظر است که : دلالت می کند به اختیار کردن نظر که نگرستن بدقت باشد ، و این حالت برای کسیکه انتظار چیزی را دارد ، صورت می گیرد .

و مثلَ آیام : مفعول است برای - فهل ینتظرون .
می‌فرماید : آیا انتظار می‌کشند بنظر دقیق ، مانند آیامی را که برای گذشتگان بود ، از روزهای سخت و پر ابتلاء و عذاب ، تا در اثر معاصی و مخالفت بآنها نیز برسد . پس بگو بآنها که منتظر چنین آیامی را باشید ، و من نیز منتظر هستم .
و می‌دانم که نتیجه اعمال زشت و خلاف شما ، چنین عقوبت و گرفتاری است ، دنیوی باشد و یا اخروی .

و این معنی مخصوص این مورد نیست ، و بلکه در هر موردیکه عصیان و تقصیر و مخالفت صورت بگیرد : قهراً آثار سوء آن دیر یا زود مترتب خواهد شد ، و بلکه اثر هرگز از مؤثر جدا نمی‌شود ، مخصوصاً آثار معنوی و روحانی ، و گفتن اینکه آثار اعمال (خوب یا بد) در عالم آخرت آشکار می‌شود اشتباه است .
آری در عالم ماورای ماده ، امور پنهانی و باطنی ، ظاهر و محسوس می‌شود ، و افرادی که چشم باطنی نداشتند ، خواهند دید .

۳- ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ :

نجات و نجات : رهایی و دور شدن . و اِنجاء و تنجیه : رهایی دادن است ، و باب افعال دلالت می‌کند بجهت صدور از فاعل ، و باب تفعیل بجهت وقوع و تعلق بر مفعول . پس در صیغه نُنَجِّي نظر بنجات دادن خداوند متعال است . و در نُنَجِّي نظر بتعلق نجات برُسل باشد .

و لازم است توجه شود که : نجات دادن مؤمنین و اولیاء حق از ابتلاءات و مهالک بموجب همین آیه کریمه و آیات دیگر ، بر عهده پروردگار متعال باشد ، ولی دو شرط در این مورد مورد توجه است .

أوّل اینکه : آن گرفتاری را انسان بدست خود و باختیار برای خود نساخته و فراهم نکرده باشد .

دوم اینکه - آن گرفتاری از جانب خداوند متعال روی صلاح و خیر (عمومی یا

خصوصی و یا معنوی (مقدر نشده باشد .

مانند ابتلاءاتیکه برای انبیاء و اولیاء نوشته می‌شود ، و درباره حضرت سید الشهداء (ع) نوشته‌اند که : چند مرتبه خواب می‌بیند که از حرکت بسوی کوفه منصرف مباش ، و إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلاً - یعنی شهادت تو مقدر است . آری پیشرفت حق و دینِ الهی از صبر و تحمل و مبارزه‌های سخت و فداکاریهای اولیاء و انبیاء صورت گرفته است .

۴- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفِّيَكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ :

توقی : بمعنی أخذ و فاء است ، و وفاء عبارتست از بآخر رسانیدن عمل و انجام دادن تعهد و پیمان سابق .

و وفای بتعهد موجب سکون نفس و اعتماد کامل به برنامه ایکه از جانب طرف اِراءه شده است . و در صورتیکه اطمینان به پیمان و تعهد طرف نباشد : نه تنها عمل بآن برنامه واقع نمی‌شود ، موجب تزلزل و اضطراب گشته ، و تصمیم و نیت قاطع برای عمل صورت نخواهد گرفت .

پس بزرگترین شرط در مقام پرستش و پیروی از شخص معبود اینستکه : انسان صددرصد بتعهدات و وعده‌های او اطمینان کامل و یقین داشته تا سراپا زندگی و عمر خود را در عمل بآن بپایان برساند .

و این اعتماد در صورتیکه شخص متعهد توانایی و قدرت تمام و علم و آگاهی کامل داشته ، و بهرگونه در انجام دادن تعهد خود مقتدر باشد : محقق خواهد شد ، و این معنی نسبت بغير خداوند متعال که مالک و حاکم مطلق است ، صحیح نخواهد بود .

و این تعبیر در حقیقت اختصاص دادن معبود است ، بخداوند متعال که قادر و عالم نامحدود و مطلق است .

می‌فرماید: اگر در دین من شک دارید، بدانید که دین من عبادت است در مقابل پروردگار جهان، و برگشت دین و عبادت بیک مفهوم است، زیرا دین عبارت است از خضوع و انقیاد پیدا کردن در مقابل برنامه مخصوص. و عبادت هم عبارتست از تذلل تمام و بندگی کردن با اطاعت و فرمان برداری.

و این عبادت و اطاعت: امر وجدانی و عقلی است که خود مکلف با دقت و فکر می‌تواند تشخیص بدهد، و پس از اظهار و اعتراف باطاعت و عبادت، فرمود که: و من مأمور شده‌ام تا از جمله افراد ایمان آورندگان باشم.

زیرا پس از شناخت پروردگار جهان: انسان مکلف می‌شود تا از جمله افراد مؤمن بخداوند متعال و وابسته باو باشد.

و البته از لوازم ایمان بخداوند متعال باشد: جستجو کردن و تحقیق از تکالیف الهی و توجه به وظایف عبودیت و بندگی خود.

و این تکلیف و وظیفه صددرصد برای تربیت و هدایت و ترفیع مقام و روشن شدن و معرفت و آگاهی بنده باشد.

۵- و أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا و لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ :

کلمه - و أَنْ أَقِمَّ : عطف به أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ است.

می‌فرماید: و مأمور شده‌ام که بر پا بدار وجه خود را بدین، در حالیکه حنیف باشد، و مباش که در حال توجه از افرادی باشی که توجه بغیر خداوند متعال دارند.

و حنیف: بمعنی معتدل در جریان سیر است که با طمأنینه و وقار صورت گرفته و از انحراف و تجاوز و لغزش محفوظ باشد.

و چون خطاب در ابتداء و انتهای آیه کریمه به پیغمبر گرامی (ص) است، مناسب بسباق و خطاب آیه اینست که کلمه حنیفاً حال باشد از فاعل کلمه - أَقِمَّ، نه از دین، یعنی اقامه بصورت اعتدال باشد نه بحالت افراط و تفریط که موجب

تجاوز از حق گردد .

و وجه : چیز است که مورد توجه و مواجهه قرار بگیرد ، خواه در جهت ظاهری و مادی باشد و یا معنوی و روحانی ، و این معنی در حیوان و انسان منطبق بصورت و روی می شود ، و در موضوعات روحانی بذات لطیف روحانی که مورد توجه است . و اقامه وجه برای دین بحال اعتدال : دلالت می کند بنفی و دور شدن از شرک ، زیرا گفتیم که دین عبارت است از خضوع و انقیاد کامل در مقابل برنامه مخصوص ، و مصداق کامل آن خضوع در مقابل مبدء که ربّ عالمین است ، و این معنی صددرصد ملازم با توحید بوده و نفی شرک خواهد کرد .

و أمّا أمثال این گونه از خطابه‌های تند نسبت بمقام رفیع و منزّه رسول خدا : برای تثبیت و تبیین و روشن کردن حقایق و معارف الهی است که پیغمبر خدا (ص) برای ابلاغ و بیان آنها از جانب خداوند متعال مبعوث شده است ، و نباید این مسائل را در پرده و با کنایه و تعارف بیان کرد ، و از این لحاظ در همه مسائل مربوط بتوحید که اساس دین اسلام است ، با کمال صراحت و بدون پرده از آن ذکر شده است .

روایت :

در تفسیر عیاشی از امام هشتم (ع) است که چون یونس (ع) مأمور گشت به تبلیغ ، و در اثر عصیان قوم عذاب الهی سایه انداخت بآنها پس جدا کردند در میان مادران و پدران و فرزندان ، و در میان بهایم و فرزندان آنها ، و سپس ضجه و ناله و گریه کردند ، پس خداوند متعال بلاء را از آنها برطرف کرد ، و یونس بحال غضب از میان قوم خود بیرون رفته و سفر کرد ، پس دچار شد به ماهی دریا و او را بلعیده و اطراف دریا را دور می زد .

سؤال شد که : چند روز در شکم ماهی بود ؟ فرمود : سه روز .

سپس ماهی او را بکنار دریا انداخت ، و در موها و پوست او اثر گذاشته بود ، پس خداوند متعال برای او شجره‌ای از کدو بوجود آورد تا در سایه او بوده و از آن غذا بخورد .

و چون یونس حالش درست شده و قوتی گرفت ، آن درخت شروع کرد بخشگ شدن . یونس عرض کرد که : درختی که مرا سایه انداخته بود ، خشک می‌شود ! پس وحی شد باو که : ای یونس برای درختی که تو را سایه انداخته بود جزع و ناراتی می‌کنی ، ولی برای صد هزار انسان که در معرض عذاب بودند هیچگونه جزع و ناله نکردی !

توضیح :

آری افراد عادی اگر برای دیگران ناراحتی پیدا کرده ، و در گرفتاری آنان غمناک و متأثر می‌گردند : برگشت آن به غمگین شدن به خود و نزدیکان خود باشد ، و هرچه نزدیکی و آشنایی و تماس بیشتر گردد : تأثر و ناراحتی هم بیشتر خواهد بود .

و گاهی ابتلای سخت و گرفتاری شدید برای گروهی پیش آمد می‌کند که : انسان از آگاهی و شنیدن آن متأثر و ناراحت نشده و یا بسیار کم و ضعیف رنج می‌برد ، ولی اگر چنین ابتلایی و کمتر از آن بخود یا به نزدیکان خود برسد : بیطاقت و سخت پریشان می‌شود .

در صورتیکه توجه نمی‌شود که همه بندگان خدا هستند ، و از لحاظ فطرت و تکوین آیات الهی و جلوه صفات قدرت و علم و اراده او بوده ، و همه از مظاهر رحمت و لطف حق باشند ، اگرچه خود غفلت داشته و از ارتباط خود با مبدء حق که ذاتی و تکوینی است منقطع گردند .

لطائف و ترکیب :

۱- و ما تُغْنِي الْآيَاتُ : إغناء بمعنی بی‌نیاز کردن و کفایت کردن است ، و چون فاعل آن غیرخدا باشد : با کلمه عن استعمال می‌شود ، ولی اگر نسبت آن بخداوند داده شود ، بدون واسطه و بدون قید ذکر می‌شود ، زیرا إغناء خداوند متعال بطور مطلق و بذات شیء تعلق می‌گیرد - حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ . فهل أنتم مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ .

و لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ و لا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ . - ۱۰۶ و إِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ و إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ و هُوَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ . - ۱۰۷ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ و مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا و مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ . - ۱۰۸ و اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ و اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ و هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ . - ۱۰۹ .

لغات :

و لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ : و نخوان - از غیر خداوند .
 ما لا يَنْفَعُكَ و لا يَضُرُّكَ : چیزیرا که - سود نمیدهد تو را - و ضرر نمیرساند .
 فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا : پس اگر - کردی - پس تو - این زمان .
 مِنَ الظَّالِمِينَ و إِنْ يَمَسُّكَ : از ستمکارانی - و اگر برساند تو را .
 اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ : خدا - ضرری - پس برطرف کننده‌ای نیست .
 لَهُ إِلَّا هُوَ و إِنْ يُرِدْكَ : برای او - مگر او - و اگر بخواهد تو را .
 بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ : خیری - پس دفع کننده‌ای نیست - فضل او را .

يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ : می‌رساند آنرا - بکسی که - می‌خواهد .
 مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ : از بندگانش - و او و
 الْعَفْوُ الرَّحِيمُ قُلْ : آمرزنده - و مهربانست - بگو .
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ : ای مردم - بتحقیق - آمد شما را .
 الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ : حق - از پروردگار شما - پس آنکه .
 اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي : هدایت شد - پس هدایت شود .
 لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ : برای خود - و کسیکه - گمراه شد .
 فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا : پس جز این نیست - گمراه شود - بر خود .
 وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ : و نیستم من - بر شما - وکیل و مراقب .
 وَ اتَّبِعْ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ : و پیروی کن - از آنچه وحی می‌شود - بر تو .
 وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ : و صبر کن - تا - حکم کند - خداوند .
 وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ : و او بهترین - حکم‌کنندگانست .

ترجمه :

و مخوان از غیر خداوند کسی را که سود نمی‌رساند بتو و نه ضرر می‌رساند ، پس اگر کردی ، پس بتحقیق تو در این زمان از ستمکاران هستی . - ۱۰۶ و اگر مسّ کند خداوند تو را بضرری پس برطرف کننده‌ای نیست برای آن مگر او ، و اگر بخواهد برای تو خیری را : پس ردّ کننده‌ای نباشد برای فضل او ، می‌رساند آنرا بهر کسیکه می‌خواهد از بندگانش ، و او آمرزنده و مهربان است . - ۱۰۷ بگو ای مردم بتحقیق آمده است شما را حقّ از جانب پروردگار شما ، پس کسیکه اختیار هدایت کرد برای نفس خود است ، و هر که گمراه گشت : پس جز این نباشد که گمراه می‌شود بر خود ، و نیستم من بر شما وکیل . - ۱۰۸ و پیروی کن از آنچه وحی می‌شود بر تو ، و صبر کن تا حکم کند خداوند و او بهترین حکم‌کنندگانست . - ۱۰۹ .

تفسیر :

۱- و لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَ لَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ

الظَّالِمِينَ :

دُون : بمعنی غیر است که در مرتبه پائینتر باشد .

و در این آیه کریمه نهی می‌شود از خواندن معبودیکه پایین‌تر از خداوند متعال است ، و در عین حال هیچگونه نفع و ضرری بدیگری نمی‌رساند .
و منظور از دعوت خواستن و میل و تمایل باو باشد ، و تنها خواندن را بدون توجه و تمایل دعوت نگویند .

و در صورتیکه چنین دعوت و تمایل و توجهی صورت بگیرد : قهراً چنین فردی از جمله ستمکاران بوده ، و بزرگترین ظلم و ستم را بخود روا داشته است .
آری انسان باید چیزها بخواد که بِنفع مادی یا معنوی او بوده ، و هیچگونه ضرر و آسیبی از آن باو نرسد .

و متأسفانه مردم عامی احتیاجات خودشان را می‌خواهند از افراد محدود و ضعیف و مادی خواسته ، و بوسیله آنها برآورده شود ، و همچنین حواجی روحانی و معنوی را از اشخاصی می‌طلبند که خود فرو رفته در مادیات و هویهای نفسانی بوده ، و هرگز از برنامه‌های سیر بسوی خداوند متعال آگاهی ندارند .
آنکس که خود گم است که را رهبری کند .

۲- و إِنْ يَمْسَسْكَ بُضْرٌ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ

يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ :

کشف : عبارتست از برطرف کردن پوشش و ازاله عطاء از چیزی تا آن ظاهر گردد ، مادی باشد و یا معنوی . و در اکثر موارد برای ظاهر ساختن امریکه نامطلوب است استعمال می‌شود .

و فضل : بمعنی فزونی دادنست که بیش از اندازه لازم باشد ، خواه در مرتبه

تکوین باشد ، و یا پس از آن که در اثر نیّات و أعمال پسندیده و یا عوارض دیگر ظاهر می‌گردد .

و چون پروردگار متعال مبدء و حاکم بر همه امور جهانست : کسی نتواند در مقابل خواسته او خیر باشد و یا ضرر ، کاری انجام داده و یا تأثیری داشته باشد . می‌فرماید : خواندن و دعوت غیر خداوند متعال در موارد خیر و سود خواهی و یا برای دفع ضرر ، هرگز اثری نخواهد داشت ، و چون خداوند متعال خیری برای انسان بخواهد و یا زبانی را بیاورد : دیگران نتوانند مانع از خواسته و اراده او گشته ، و در میان خواسته و مطلوب او مانع و حائلی ایجاد کنند ، و آنچه او بخواهد اجراء کرده و بدون کوچکترین مانعی خواسته خود را در خارج عملی می‌کند .

و در عین حال اجرای برنامه‌های او توأم با گذشت و مهربانیست . و بارها گفته شده است که مشیّت در مرتبه چهارم و پس از مرتبه توجّه ، مرتبه تصوّر شیء ، و سپس مرتبه تمایل و رغبت ، و در مرتبه چهارم مشیّت باشد . که پس از آن در مرتبه پنجم عزم و تصمیم باشد ، و در مرتبه ششم اراده است . البته این مراتب درباره انسانها صدق می‌کند ، و أمّا درباره خداوند متعال : مرتبه توجّه و تصوّر و تمایل ، نباید مورد نظر باشد ، زیرا مشیّت خداوند متعال احتیاجی به توجّه خاصّ و تصوّر و تمایل ندارد ، و علم و إحاطه او حضوری و ذاتی است . و همینطوریکه علم و قدرت او ذاتی و حضوری است : مشیّت او نیز ذاتی و حضوری بوده ، و از آثار علم و قدرت باشد .

۳- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ :

در این آیه شریفه خطاب بهمه مردم است که پس از تذکّر دادن از خواستن خیر برای آنها که کسی نتواند احسان و فضل او را ردّ و منع کرد ، می‌فرماید : از جانب خداوند متعال حقّ و آنچه واقعیت دارد برای شما آمده است ، پس کسیکه اختیار

کند هدایت پیدا کردن بسوی حق را ، البته برای خود و بنفع نفس خود انجام خواهد گرفت ، و اگر کسی گمراهی و سردرگمی خود را بخواهد قهراً اختیار داشته و از حق سرپیچی خواهد کرد .

و هرگز خداوند متعال وکیل کسی نخواهد بود .

البته توکل بمعنی وکیل أخذ کردن باشد ، و وکیل کسی است که مورد اعتماد و وثوق بوده و انسان امری یا اموری را از خود باو واگذار کند ، و اینمعنی شرائط و خصوصیاتى دارد که باید رعایت بشود .

و وکیل شدن غیر از وکیل أخذ کردن است ، و خداوند متعال از هر جهت دارای شرائط وکالت هست (علم و قدرت و وثوق و صددرصد مورد اعتماد بودن) و اگر کسی بتواند خداوند متعال را در امور خود و در مشکلات حوادث وکیل خود قرار بدهد : بسیار بمورد و سزاوار باشد .

ولی این معنی غیر از وکیل شدن خود او است .

خداوند متعال همه را آفریده ، و هر رقم از لوازم زندگی مادی و معنوی را آماده کرده ، و در عین حال فکر و عقل و هوش و تدبیر هم برای آنها عطا فرموده است ، و در مواردیکه پیش آمدهای سختی دیده شود ، چون از او یاری طلبیده شود : بطور مسلم دستگیری خواهد فرمود .

و اما وکیل شدن خداوند متعال ابتداءً : برخلاف اختیار داشتن و مکلف بودن

انسان خواهد بود .

۴- و اتَّبِعْ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ :

می فرماید : آنچه لازم و وظیفه نهایی است اینکه از احکام و دستورهایی که وحی میشود ، پیروی کرده و هیچگونه کوتاهی در انجام وظیفه نکرده و صبر و بردباری در موفقیت و تحصیل نتیجه شده ، تا زمانیکه خداوند متعال حکم قاطع صادر فرماید .

پس وظیفه بندگان خدا و مسلمین اینستکه : پیوسته در انجام وظایف الهی خود کوشش و سعی کرده ، و هرگز برای موفقیت عجله و شتاب نکرده ، و منتظر حکم و فرمان الهی باشند .
و این سوره کریمه با این آیه شریفه پایان پذیرفته ، و لازمست که افراد متدین و متعبد دستورهای عمومی این سوره را یادداشت نموده ، و با کمال دقت بآنها عمل کرده و اطاعت کنند .

روایت :

در نور الثقلین از توحید صدوق از امام ششم (ع) فرمود : قرار بدهید امور خودتانرا برای خداوند متعال ، و قرار ندهید برای مردم ، زیرا آنچه برای خداوند عمل می شود : پس آن بحساب خدا ثبت خواهد شد ، و آنچه برای مردم باشد : هرگز بسوی خداوند بالا نخواهد رفت . و هرگز در امور دینی خود با مردم به مخاصمه و مجادله نه پردازید ، زیرا مخاصمت قلب انسانرا بیمار می کند ، و خداوند متعال برسول خود می فرماید که : **اِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ اَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ** ، و فرمود که : **اَفَاَنْتَ تُكْرِه النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ** .
ترک کنید مردم را زیرا مردم از مردم أخذ علم و معرفت می کنند ، و شماها از رسول خدا کسب معرفت کرده اید .

و من از پدرم شنیدم که می فرمود : چون خداوند متعال بخواهد که بنده ای در این امر داخل بشود : در این راه سرعت می کند مانند سرعت کردن یک پرنده بسوی آشیانه خود .

توضیح :

معارف و حقائق که مربوط بعوالم ماوراء ماده است ، لازم است از کسی أخذ

بشود که بخصوصیات آن جهان آشنا و ارتباط دارد، و این معرفت با تحصیل و کسب بدست نیاید، و منحصر باشد بافاضات غیبی و اشراقات روحی که از جانب پروردگار متعال صورت بگیرد.

و مانند نقشه واقعی شهر است که در یک کتابی نوشته شود، و خصوصیات آن با دیدن و خواندن آن کتاب بدست نیامده، و لطایف و جزئیات آن با خواندن و شنیدن درک نخواهد شد.
مخصوصاً لطائفی که ذوقی و روحی و معنوی باشد.

لطائف و ترکیب :

- ۱- ما لا ینفعک : نفع و ضرر رسانیدن از کسی صورت می‌گیرد که شرائط - قدرت، اختیار، و احاطه علمی، تشخیص، داشته باشد. و تعبیر با کلمه - ما، دلالت می‌کند به غیر ذوی العقل بودن.
- ۲- جاء کم الحقّ : حقّ عبارتست از واقعیت تکوینی باشد یا تشریحی، و شامل رسول اکرم، و قرآن مجید، و احکام دینی، خواهد شد.

سورة هود

(۱۱)

عدد آیات ۱۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلرَّ، كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ . - ۱ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا
 اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ . - ۲ وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُمْتَعْتُمْ
 مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ
 عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ . - ۳ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . - ۴
 أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينٍ يَسْتَعْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا
 يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . - ۵ .

لغات :

- أَلرَّ، كِتَابٌ أُحْكِمَتْ : أَلرَّ، رمز است - کتابیست - محکم است .
- آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ : آیات آن - سپس جدا کرده شده است .
- مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ : از نزد - آنکه حکم کننده است .
- خَبِيرٍ أَلَّا تَعْبُدُوا : آگاه مطلق - اینکه نپرستید .
- إِلَّا اللَّهَ إِنِّي : مگر - خداوند را - بتحقیق من .
- لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ : برای شما - از او - ترساننده .
- و بَشِيرٌ وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا : و مژده دهنده ام - و اینکه آمرزش طلبید .
- رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ : پروردگارتانرا - پس توبه کنید او را .
- يُمْتَعْتُمْ مَتَاعًا حَسَنًا : برخورداری دهد شما را - متاع نیکو .
- إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى : تا مدّت - معین شده .

و يُوتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ : و بیاورد - هر صاحب افزونی را .
 فَضْلَهُ و إِنَّ تَوَلَّوْا : افزونی او را - و اگر برگردید .
 فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ : پس بتحقیق من - می ترسم - بر شما .
 عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ : از عذاب - روزیکه - بزرگ است .
 إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ و هُوَ : بسوی - خدا - بازگشت شما است - و او .
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : بر هر چیزی - توانا است .
 أَلَا إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ : آگاه باشید - بتحقیق آنها - می پیچانند .
 صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا : سینه‌هاشانرا - تا پنهان دارند .
 مِنْهُ أَلَّا حِينَ : از او - آگاه باشید - زمانیکه .
 يَسْتَعْشُونَ ثِيَابَهُمْ : می پوشانند - جامه‌های خودشانرا .
 يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ و مَا : می داند - آنچه پنهان می‌کنید - و آنچه .
 يُعْلِنُونَ إِنَّهُ : آشکار می‌کنند - بتحقیق او .
 عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ : دانا است - بصاحب سینه‌ها .

ترجمه :

بنام خداوندیکه مهربان و رحم کننده است .
 آلر ، این کتابیست که استوار و محکم کرده شده است آیات آن ، و سپس روشن
 و جدا گشته است از نزد خداوندیکه حکیم و آگاه است . - ۱ تا پرستش نکنید مگر
 خداوند را ، بتحقیق من برای شما از جانب او ترساننده و بشارت دهنده هستم . - ۲
 و اینکه طلب آمرزش کنید از پروردگار خودتان ، و سپس توبه کنید بسوی او ، تا
 متاع و برخورداری بدهد متاع نیکو تا زمانیکه معین شده است ، و بدهد هر صاحب
 فضیلت را افزونی او را ، و اگر برگردند پس من بتحقیق می ترسم بر شما از عذاب
 روزیکه بزرگست . - ۳ بسوی خدا است بازگشت شما ، و او بر هر چیزی توانا

است . - ۴ آگاه باشید که آنها می‌پیچانند سینه‌های خودشان را تا پنهان دارند از خداوند ، آگاه باشید آنهنگامی که می‌پوشانند خودشانرا با جامه‌های خود خداوند می‌داند آنچه را که پنهان می‌کنند و آنچه آشکار می‌سازند ، و بتحقیق او دانا است بصاحب سینه‌ها . - ۵ .

تفسیر :

۱- اَلرَّ ، كِتَابُ اُحْكَمَتْ اَيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ :

الرّ : در ابتدای سوره گذشته (یونس) گفته شد که این کلمه رمزیست از رموز قرآن مجید . و ضمناً اشاره می‌شود که در این سوره کریمه بحث می‌شود از سه موضوع (الله ، آیات ، امر ، إذن) و (لقاء) و (رزق ، رجس) و آنچه حرف اوّل آن از این سه حرف متشکل می‌شود .

و در اینجا نیز این سه موضوع جریان پیدا می‌کند ، یعنی بحث کلی در این سوره نیز از همین سه موضوع خواهد بود : (الله ، آیات ، آخرت ، ایمان ، امر الله) و (لعنة ، لقاء ، لوط) و (رزق ، رحمة ، ربّ ، رُسل) .

و باز گفته شد که : جریان تاریخ اسلام از آغاز ظهور آیین اسلام مقدّس به پنج دوره تقسیم می‌شود ، و دوره چهارم : بآخر رسیدن آیام عظمت و جلالت مظاهر اسلام است ، و آن از سال ۲۱۸ شروع شده ، و تا رحلت امام نهم (جواد الأئمه) ادامه پیدا می‌کند که در سال (۲۳۳) از بعثت ، مطابق سال (۲۲۰) هجری ، واقع شده ، و پس از آن دوره پنجم باشد که زمان شدت و محدودیت کلی باشد .

و حروف - الرّ ، مطابق است با عدد - ۲۳۱ .

و کتاب : بمعنی ثبت و ضبط و اظهار نیت و مقصود است . و این معنی درباره قرآن مجید که از جانب خداوند متعال نازل شده و برای تشبیت و ابلاغ احکام الهی و حقایق و بیان معارف است ، بنحو کامل انطباق پیدا می‌کند .

و احکام: از ماده حکمت و حکم است که دلالت می‌کند بر حکم قاطع و یقینی، و باب افعال برای تعدیه و نسبت فعل بفاعل است، یعنی قرار دادن چیزی بنحویکه متقن و قطعی و روشن بوده، و تشابهی در آن نباشد.

زیرا محکم و متقن بودن در معنویات، عبارت است از روشن و صریح بودن، و آن در مقابل متشابه و مبهم بودن باشد.

و احکام متعلق شده است به آیات، و منظور متقن بودن حقایق و معانی و مضامین و مطالب است، نه خود کتاب.

و آیات: جمع آیت و آن چیز است که مورد توجه و قصد بوده، و بوسیله آن بمقصد اصلی رسیده شود، و آیات خداوند متعال عبارتست از هر چیزیکه نشان دهنده و نمایش دهنده مقامات و صفات او باشد.

آری این آیات قرآن مجید از جهت مفاهیم و معانی مورد توجه بوده، و مقصود اصیل باشد، تا افرادی که در جستجوی حقایق و طالب معرفت بمقامات الهی هستند، بوسیله آن آیات بمقصد برسند.

و تفصیل: از ماده وصل، و بمعنی جدا ساختن اجزاء است که هر کدام بطور مستقل آیتی بوده، و مفید حکمی باشد، تا استفاده کردن از آن محتاج بجزء دیگری نباشد، و در این صورت ابهام و اشتباهی در میان واقع نخواهد شد.

و لدُن: چون لدی است، و دلالت می‌کند بقرب و نزدیکی ملائم، و اولی در قرب متصل است، و دومی در قرب منفصل استعمال می‌شود. و معنی آن نزدیک است بمفهوم محضر، چنانکه کلمه عند: دلالت می‌کند بارتباط ما قبل آن بما بعد آن.

و لدُن در اغلب موارد برای مفهوم معنوی استعمال می‌شود. و در اینجا هم نظر بقرب معنوی و از جانب خداوند متعال باشد.

و حکیم: از اسمای حسنی الهی بوده، و گفته شد که حکمت دلالت می‌کند بر

حکم قاطع و یقینی، و حکیم کسی است که متّصف باشد به صفت قاطعیّت در حکم و اِتقان و روشن بودن در اِظهار رأی و نظر، بطوریکه هیچگونه اجمال و اِبهام و تشابهی در آن نباشد.

و خبیر: از ماده خُبر است که بمعنی آگاهی دقیق و علم تحقیقی و نافذ و اطلاع پیدا کردن محیط باشد.

آری علم خداوند متعال محیط بر همه جزئیات و کلیات و ظواهر و بواطن است، و حاکمیّت او روی همین مبنی خواهد بود.

۲- **أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ :**

عبادت: بمعنی تذللّ تمام و فرمانبرداری و اطاعت کامل است.

می‌فرماید: نزول چنین کتاب محکم و روشن برای این است که تنها از او پرستش و اطاعت و پیروی کنید، و من از جانب او مبعوث شده‌ام تا شما را اعلام کنم که مژده دریافت کنید در صورت اطاعت، و بترسید از مخالفت و عصیان. آری عبودیّت و بندگی خداوند متعال یگانه وسیله ارتباط بنده بامقام بالای الوهیّت است، و کسیکه ارتباط ممدوح و نیکو با خداوند متعال پیدا کرده و در مقابل او سراپا مطیع و خاضع و فانی گشت: قهراً بقدرت و مقام والایی خواهد رسید.

و اگر انسان بحقیقت عبودیّت و خصوصیات بالای بندگی حقیقی توجّه پیدا کند، خواهد فهمید که نعمت و مقامی والاتر از آن نباشد.

و مقدّم داشتن نذیر بر بشیر: برای اینکه شرائط و قیودیکه منفی باشد، لازم است پیش از قیود مثبت موجود باشد، زیرا قیود منفی در صورتی مفید است که پیش از شرائط مثبت محقق گشته و زمینه را برای قیود مثبت فراهم سازد.

چنانکه در جمله - **أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ**، نیز اینطور است.

۳- **وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُمْتَعِكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى**

و يُوتِ كُلِّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيْرٍ :

می‌فرماید : تحکیم و تفصیل آیات باز برای اینستکه از خطاهای گذشته خودتان طلب آمرزش کرده ، و سپس بسوی خداوند متعال برگردید ، تا در جریان زندگی دنیوی از منافع و فوائد نیکو برخوردار باشید ، تا مدت و زمانیکه مقدر و معین گشته است ، و تا بدهد صاحب هر فضیلت و افزونی را آنچه را که استحقاق آن دارد ، و هر کسی آنچه را که بدست آورده است نتیجه آنرا به بیند ، و اگر از این دعوت رو برگردانیده و اِدبار کنید : آینده شما بسیار در گرفتاری و عذاب سخت خواهد بود .

و در این آیه کریمه بخشش موضوع اشاره فرموده است :

اوّل - استغفار و ندامت و طلب آمرزش بهر کیفیتی که (قولاً و عملاً) موجب عفو و محو خطاهای گذشته باشد ، از حقوق اِلَهِی و حقوق مردمی و تجاوز بر بندگان خدا و اموال آنها ، تا بتواند سبکبار گشته و از سنگینی و تیرگی و از آثار سوء آنها خود را خلاص کند .

و تعبیر با کلمه رَبِّ : اشاره می‌شود باینکه انسان بتواند در سایه تربیت و توجّه و لطف پروردگار متعال مشمول عنایات او باشد .

دوّم - پس از حصول آمرزش ، بسوی خداوند متعال برگشته و از توجّهات بی‌پایان او استفاده کند ، و باید متوجّه باشد که عوالم مادی و معنوی و منافع و خیرات دنیوی و اخروی همه از جانب خداوند جهانست ، و مبدء دیگری نیست که از آنجا جلب خیری بشود .

سوّم - يُمْتَعِكُمْ : از مادّه مَتَاع که اسم مصدر است بمعنی انتفاع و التذاذ باشد ، یعنی برخورداری مطلوب ، و این معنی نتیجه توبه و برگشتن بسوی خداوند متعال باشد که مبدء هرگونه از خیرات و برکات و منافع و لذائذ از او است .

چهارم - اِلَى اَجَلٍ مُّسَمًّى : البتّه برخوردار بودن و استفاده کردن از انتفاعات

مطلق نتیجه بازگشت و توبه است که مربوط بزندگی دنیوی مادی می‌شود. و اَمَّا انتفاعات معنوی و روحی در مرحله دوّم که مقام عبودیت و عمل بوظیفه است حاصل خواهد شد.

و این برخورداری در آیام زندگی دنیوی بوده، و زمینه ساز تمتّع روحانی و ارتباط خصوصی پیدا کردن با خداوند متعال می‌شود.

و البتّه تمتّع روحانی تابع روح و زندگی روحانی بوده و پاینده و همیشگی خواهد بود، و در آنجا أجل و وقت معینی نباشد.

و أَجَلٌ بِمَعْنَى غَايَةِ و آخر وقت معین است.

و أَجَلٌ در جهان مادی از لوازم ماده و از آثار نظم و هدف داشتن و توأم با تقدیر است، و اگر نظم و تقدیر نباشد: تکوین عبث و لغو خواهد بود.

و اَمَّا در جهان ماورای ماده: هر موجودی باقتضای تکوین و ذات او مدت و زمان پیدا می‌کند.

و موجودیکه روحانی است باقتضای مطلق وجود او، زمینه دوام و استمرار دارد، و أَجَلٌ بِمَعْنَى غَايَةِ وقت معین در آنجا جاری نیست، اگرچه نزد خداوند متعال معین و محدود باشد.

پنجم - و یُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ: فضل بمعنی افزونی است، و مفهوم افزونی نسبت بموضوع دیگر از وظائف لازم خود و یا نسبت بدیگران منظور می‌شود، و با این جمله اشاره میشود بنظم کامل و اجرای عدل تمام در مقام محاسبه و پاداش، بطوریکه کمترین افزونی در جهت عمل نیکو بی حساب شده و بدون پاداش نخواهد بود، و هر کسی آنچه اضافه بر وظیفه لازم عملی انجام بدهد اجر آنرا خواهد دید.

ششم - و اِنْ تَوَلَّوْا: و در صورتیکه اعراض و اِدْبَار کنند از این برنامه اِلَهِی، و توجّهی بخیر و صلاح و عاقبت زندگی خود نداشته باشند، البتّه آینده بسیار تاریک و سنگینی در جریان امور آنها خواهد بود.

و گفته شده است که عذاب عبارتست از انعکاس افکار و اخلاق و اعمال گذشته انسان که در وجود او ظاهر می‌شود ، آنهم در روزیکه زمان جزاء و پاداش دادن است .

آری چون انسان از جهان مادی دنیوی منتقل شده و بجهان ماورای ماده قدم گذاشت : قهراً و خواه و ناخواه همه آنچه در ظاهر و باطن دارد آشکار شده ، و آثار آنها را خوب و بد جلوه گر خواهد شد .

و آنروز است که هیچگونه چاره‌پذیر نبوده و گریبان هر کسی مرهون پرونده خود خواهد بود .

۴- اِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ :

و در آنروز حاکم و متولی همه امور خداوند متعال است ، و همه بسوی او توجّه کرده و او تنها دادگر و دادخواه عادل و آگاه و محیط است ، و کسی نتواند در حکم او اعمال نظر و دخل و تصرفی کند .

و توجّه شود که : مراد از رجوع بخداوند متعال ، آمد و رفت مکانی و زمانی و مادی و حرکت خارجی محسوس نیست ، بلکه توجّه و تمایل روحی است ، که پس از بهم خوردن قوای بدنی و متوقف شدن اعضاء و جوارح مادی ، همه فعالیتها و جریانهای لازم با روح و قوای روحی صورت گرفته ، و احتیاجی بامور مادی پیدا نمی‌شود .

و قُرب و بُعدی نباشد در سفر روحانی .

و در مقابل اراده و خواسته خداوند متعال ، هیچگونه مانع و حائلی نتواند فاصله بوده ، و از اراده او جلوگیری کند .

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - یس - ۸۲ .

۵- أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ :

تَنّی : بمعنی عطف و منصرف کردن و در گردیدن است ، و از این معنی است کلمه مَثْنی که در سوره فاتحه ذکر شد . و منظور بیچانیدن سینه‌ها است بداخل تا از مقابل شدن به پرهیزند .

و استغشاء : از مادّه غِشَاوَة است که بمعنی فرا گرفتن و پوشانیدن است که از بالا فرود آید ، و استغشاء دلالت می‌کند به طلب و خواستن پوشانیدن و غشاه . می‌فرماید : اینها با این عمل پوشش گرفتن و خود را مستور ساختن تصوّر می‌کنند که خود را در مقابل نور محیط پروردگار متعال پوشیده و مستور می‌سازند ، و غفلت‌دارند که در همان حالت پوشش‌داشتن آنها ، خداوند متعال عالم و آگاه است از آنچه پنهان می‌دارند و آنچه ظاهر و آشکار می‌سازند .

و ذات : مؤنث ذا و ذو که بمعنی مصاحب و ملازم است با قید تسلّط داشتن ، و مراد آن افکار و نیاتی است که در قلوب آنها برقرار بوده ، و نفوذ و تسلّط پیدا کرده است بر وجود آنها .

و خداوند متعال بخصوصیّات آن افکار محیط و دانا است .

روایت :

تفسیر صافی : از ابن عبّاس که گفت نازل نشد آیه‌ای از قرآن مجید که سختتر و دشوارتر باشد برای رسول خدا (ص) از آیه - فاستقیم كما أمرت و من تاب معک - هود - ۱۱۲ ، و فرموده است که : سوره هود و واقعه و دو سوره نظیر آن مرا پیر کرده است .

توضیح :

آری آیاتی که مربوط است به عالم ماوراء مادّه ، و بانجام وظایف و تکالیف لازم ، در مقابل سختیهای آنروز ، و مخصوصاً استقامت داشتن در عبودیت و اطاعت ، از

دشوارترین امور است .

لطائف و ترکیب :

یَنُونُ : در اصل یثنیون بود مانند یرمیون ، ضمّه یاء را بما قبل داده و یاء را حذف کرده ایم ، صیغه جمع مذکر است .

و ما مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ . - ۶ و هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِن قُلْتِ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ . - ۷ وَ لَئِن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ . - ۸ .

لغات :

- و ما مِن دَابَّةٍ فِي : و نیست - از جنبنده ای - در .
- الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ : زمین - مگر - بر خدا است .
- رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا : روزی آن - و می داند - قرارگاه آنها .
- وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي : و قرارگاه موقتی آنها را - همه در .
- كِتَابٍ مُّبِينٍ وَ هُوَ : نوشته - آشکار کننده است - و او .
- الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ : آنکه - آفریده - آسمانها .
- وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ : و زمین را - در شش اوقات .
- وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ : و بود - عرش او - بر آب .

لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ : تا بیازماید شما را - کدامیک بهتر است .
 عَمَلًا و لئن قُلْتَ إِنَّكُمْ : از عمل - و اگر گویی - بتحقیق شما .
 مَبْعُوثُونَ مِنَ بَعْدِ الْمَوْتِ : مبعوث شوید - از پس - مرگ .
 لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا : هر آینه می‌گویند - آنها که کافرند .
 إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ : نیست - این - مگر - سحر .
 مُبِينٌ و لئن أَخْرَجْنَا : آشکار کننده - و اگر - تأخیر کنیم .
 عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَيَّ : از آنها - عذاب را - بر .
 أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ : بر جمعی که معین باشند - هر آینه گویند .
 مَا يَحْسِبُهُ أَلَا : چه چیز - باز می‌دارد آنرا - بدانید .
 يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ : روزیکه - می‌آید آنها را - نباشد .
 مَضْرُوفًا عَنْهُمْ و حَاقٌّ : باز داشته از آنها - و احاطه کند .
 بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ : بآنها - آنچه بودند بآن استهزاء می‌کردند .

ترجمه :

و نیست از جنبنده‌ای در زمین ، مگر اینکه بر خدا باشد روزی آنها ، و می‌داند محلّ استقرار آنها ، و محلّ استقرار موقتی آنها را ، و همه در نوشته مضبوط آشکار کننده ایست . - ۶ و او است که آفریده است آسمانها و زمین را در شش زمان ، و بوده است عرش او بر آب ، تا آزمایش کند شما را که کدام یک از شما نیکوترید از جهت عمل ، و هرگاه اگر بگویی که بتحقیق شما برانگیخته شدگانید پس از مردن ، هر آینه می‌گویند آنها بیکه کافر و مخالفند : نیست این معنی مگر سحر بیکه آشکار کننده باشد . - ۷ و هر آینه اگر تأخیر کنیم از آنها عذاب را بر جماعت معینی : گویند چه بود که باز دارد آن عذاب را ! آگاه باشید روزی خواهد آمد آنانرا که نیست برگردانیده شده از آنها ، و فرود می‌آید بآنها آنچه بودند بآن استهزاء می‌کردند . - ۸ .

تفسیر :

۱- و ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا
كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

دابه : از ماده دَب و بمعنی حرکت خفیف بمعنی جنبیدن است ، و این معنی بهمه انواع حیوانات از بحری و برّی و پرنده و خزنده و چهار پایان و انسان شامل خواهد شد .

و رِزق : عبارتست از انعامی که باقتضای نیازمندی طرف و برای ادامه حیات و بطور استمرار داده شود .

و این معنی از لوازم و متمم تکوین باشد ، و آفرینش بدون تأمین معاش لغو و بی نتیجه خواهد بود .

و از این لحاظ بتعبیر - علی الله رزقها - فرمود ، یعنی بر عهده خداوند متعال است ارزاق همه حیوانات از هر نوعی که باشد ، و ارزاق انسان و حیوان پیش از آفرینش تقدیر و تعیین می شود ، چنانکه جهت باقی بودن و ادامه هر موضوعی پیش از تکوین آن در نظر گرفته شده و خصوصیات آن تقدیر می شود .

و از لوازم ضروری این معنی : علم به محلّ قرار و زندگی ثابت و موقتی است ، تا مطابق محلّ لوازم زندگی تأمین شود .

و استقرار : بمعنی خواستن برقراری است و آن اعمّ است از برقراری در محیط معین و محلّ محدود ، و یا برقراری در برنامه فکری و عقیدتی و روحی ، و بهر صورت این حالات مختلف در ضوع زندگی او از جهت ارزاق مقدّر فرق نکرده ، و با تقدیر غیبی از رزق خود استفاده خواهد کرد .

و در مقابل آن لغت استیذاع است که از ماده ودع بمعنی ترک و انصراف باشد ، خواه انصراف از محلّ خارجی باشد ، و یا از فکر و برنامه روحی .

پس استقرار بمعنی تثبّت و خواستار شدن برقراری است . و استیذاع خواستار

شدن محلّ یا فکر موقّتی باشد .

و بهر مفهومی که إرادة بشود ، جریان زندگی مادّی و روحی آنان ثبت و ضبط شده و مقدرّ و معین است ، و نباید از این جهت ما در اضطراب و تزلزل بوده ، و در انجام وظایف عبودیت خود کوتاهی و تقصیر کنیم .

آری باید متوجّه شد که در این برنامه نباید از طرف ما تقصیر و کوتاهی صورت گرفته ، و بدست خود موجبات ناراحتی و گرفتاری خود را فراهم کرده ، و آنرا بحساب تقدیر غیبی بیاوریم .

۲- وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ :

خَلَقَ : عبارتست از ایجاد چیزی بر کیفیت مخصوص . و ایجاد : مطلق بوجود آوردن باشد .

و سماء و أرض بقرینه حدود ستّة ایّام : سماء و أرض جسمانی هستند ، و شامل همه کرات و سیارات و ثوابت باشند .

و ایّام : جمع یوم و آن مطلق زمانیست که محدود باشد ، خواه در اندازه شب و روز محسوس باشد ، و یا کمتر و بیشتر ، و اعمّ است از اینکه مادّی باشد و یا روحانی .

پس یوم بمعنی روز محدود عرفی خارجی نیست .

و عرش : چیز است که در بالای سر انسان امتداد و بسط پیدا کند ، و آن در مقابل فرش است که در زیر پا گسترش پیدا می‌کند و عرش اعمّ است از اینکه مادّی باشد و یا روحانی .

و ضمیر - در عرشه : رجوع می‌کند بخداوند متعال که خالق است ، یعنی این خالقیت در لوای ماء است که عرش بر آن گسترش دارد ، و ماء بمعنی آب باشد ، و

آن تعبیر می‌شود از صفت حیات که مبدء صفات جلال و جمال است ، چنانکه فرموده است : **و من الماء کلّ شیء حیّ** .

و در ظاهر نیز مادّه آب مبدء تکوّن همه موجودات زنده از نباتات و حیوانات و انسان باشد .

و تعبیر از صفت حیات با عرش نه با فرش : برای اشاره کردن بعظمت صفت حیات است که مبدء صفات جمال و علم و قدرت و إرادة باشد ، و حیات تنها صفت ذاتی پروردگار متعال است که همه موجودات جهان و صفات بآن برمی گردند ، و از این لحاظ است که تعبیر کردن از آن با فرش مناسب نباشد ، زیرا فرش چیزی باشد که در زیر پا گسترده شود .

و **أما خلق سماوات و أرض در شش روز** : بعید نیست که از لحاظ اختلاف موجودات باشد - آب و بخار - جمادات خاک و سنگ متکوّن از آب - نظم و ترتیب کرات - نباتات - حیوان - انسان . و این شش نوع جامع عالم مادّه باشد .

و عدد شش خصوصیتاً تیرا دارا می‌باشد که ۶ مضاعف ۳ باشد ، و ۳ مرگب از فرد و زوج است ، و ۶ مضاعف شود عدد ۱۲ خواهد بود که برای آنهم خصوصیتاً هست ، و ۶ قابل تنصیف و تثلیث و تسدیس است .

و **بَلُو** : عبارتست از ابتلاء و پیدایش تحوّل و دگرگونی در زندگی انسان ، و این معنی از مرحله فتنه یعنی ایجاد اضطراب و اختلال برانگیخته شده ، و سبب پیدایش تحوّل در زندگی می‌شود .

و در این آیه شریفه اشاره می‌شود بجریان تکوّن جهان و تحولاتیکه پیدا می‌شود ، تا برسد به عاقبت أمر این جریان .

می‌فرماید : این کتاب از طرف خداوند متعال برای هدایت شما نازل شده است ، و متوجّه باشید که خداوند این آسمانها و زمین را با این خصوصیات آفریده ، و از هر نوع از حیوانات بوجود آورده و وسائل زندگی آنها را از هر جهت فراهم آورده است ، و

ماده حیات کلی در پیشروی او است که بهر نحویکه بخواهد زندگی می‌دهد .
و باید توجه داشت که اینهمه تشکیلات وسیع جهان آفرینش ، برای محصول
انسانست که صلاح عمل و برنامه مطلوب و پسندیده داشته ، و بتواند بمقام قرب و
کمال نائل گردد .

و جای تأسف است که انسانها از این حقیقت غفلت داشته ، و از مراحل زندگی و
سعادت خودشان بکلی مهجور هستند .

و اگر بآنها گفته شود که : شماها پس از سپری شدن این زندگی محدود و مادی
بجهان دیگری منتقل شده ، و نتیجه و آثار اعمال خوب و بد خودتانرا در آنجا
خواهید دید ! گویند این سخن مانند سحر است ، و سحر عبارتست از برگردانیدن
چیزی از حقیقت خود ، بطوریکه واقعیت عوضی دیده شود ، خواه بوسیله آلات و
أسباب صورت بگیرد ، و یا با سرعت عمل و تردستی .

و این افراد نمی‌توانند از محسوسات خود دست کشیده ، و بعوالم نامرئی معتقد
باشند ، و عالم ماورای ماده را سحر می‌دانند .

و باور نکردن و انکار عوالم روحانی (ماورای ماده) بر دو قسم باشد ،

أوّل - بصراحت زبان منکر شدن باشد .

دوّم - با عمل ، اگرچه بزبان سخنی نگوید .

و قسم دوّم در میان عموم مردم شایع است ، اگرچه خودشانرا از مؤمنین
محسوب می‌دارند ، ولی عملاً هیچگونه بمقتضای قول خود عمل نکرده ، و بلکه
برخلاف آن رفتار می‌کنند .

گر مسلمانی همین است که ماها داریم وای اگر از پس امروز بود فردایی
در علائم آخر الزمان وارد شده است که :

لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ ، وَ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ .

۳- وَ لَنْ أَخْرِنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ

يَا تَيْهَم لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ :

أُمَّتٌ : بوزن فُعَلَة ، از ماده أمّ که بمعنی قصد و توجّه کردنت ، و أُمَّتٌ بچیزی اطلاق می شود که مورد قصد و توجّه باشد ، از أفراد معینِ قصد و توجّه شده ، و یا از مقداری از زمان ه مورد قصد است ، و یا موضوعات دیگر .

می فرماید : اگر ما عذاب را روی صلاح بینی و مقتضی و حساب از جمعی معین برداشته ، و بجمعی دیگر و زمانی دیگر منتقل کنیم : گویند چگونه این عذاب مورد نظر تغییر پیدا کرده ، و بمحلّ دیگری منتقل شد !

و باید توجّه داشته باشند که رحمت یا عذابِ اِلَهِی در صورتیکه علل و مقتضیاتی ایجاب کند : خصوصیاتِ اِضافی آن تغییر پیدا می کند ، نه آنکه اصل موضوع تغییر کرده و کم و زیاد بشود .

و حَوق و حِیق : بمعنی نازل شدن و اِحاطه پیدا کردن باشد ، یعنی از طرف بالا فرود آمده و اِحاطه کند ، عنوان فرود آمدن و تنزّل در کلمه یایی (حِیق) مناسبتر باشد .

و مراد از آنچه بآن استهزاء می کردند : نزول عذاب بود که تأخیر می شد ، و از این نظر بهانه بدست مخالفین آمده و آنرا مسخره می کردند ، و غفلت داشتند که عذاب اِلَهِی آنها را فرا خواهد گرفت .

و ذکر عذاب در این آیه شریفه در تعقیب آنچه مربوط است بآیه سوّم که انداز بعذاب است .

روایت :

کافی (باب القنّاعة - ۸) از امام پنجم (ع) فرمود : از رسول اکرم (ص) است که فرمود : کسیکه می خواهد بی نیازترین مردم باشد ، باید بآنچه در تحت قدرت خداوند متعال است ، بیشتر اعتماد کند تا بآنچه در دست دیگرانست .

روایت :

آری شخص مؤمن اعتماد و تکیه‌اش بخداوند متعال و تأمین و کفایت او بیشتر باشد از مردم . و در عین حال هرگز از انجام وظایف لازم خود کوتاهی و سستی نکرده ، و در مقام عمل کوشا و ساعی و دقیق باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- ما مِنْ دَابَّةٍ : کلمه مِنْ که داخل عموم شده و پس از نفی ذکر می‌شود ، إفاده تأکید در عموم می‌کند .
- ۲- کُلٌّ فِي كِتَابٍ : مبتداء و خبر است ، یعنی کُلٌّ هذه الامور .

و لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ . - ۹ و لَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضُرِّاءٍ مَسَّته لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ . - ۱۰
إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ و أَجْرٌ كَبِيرٌ . - ۱۱
فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ و ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ و اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ . - ۱۲ .

لغات :

- و لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ : و هرگاه - بچشانیم - انسانرا .
مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا : از ما - رحمتی - سپس بازگیریم آنرا .
مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ : از او - بتحقیق او - هر آینه نا امید است .
كَفُورٌ و لَئِنْ أَذَقْنَاهُ : و ناسپاس - و اگر - بچشانیم او را .
نِعْمَاءَ بَعْدَ ضُرِّاءٍ : خوشی - پس از ضرری .

مَسْتَه لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ : که برسد او را - هر آینه گوید - رفت .
 السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ : بدیها - از من - بتحقیق او .
 لَفَرِحَ فَخُورٌ إِلَّا : هر آینه شاد است - و فخر کننده - مگر .
 الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا : آنها یکه - صبر کردند - و عمل کردند .
 الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ : نیکوییها - آنها - برای آنها .
 مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ : آمرزش - و پاداش - بزرگ .
 فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ : پس شاید تو - ترک کننده ای - برخی .
 ما یوحی إِلَیْكَ وَ ضَائِقٌ : آنچه - وحی می شود - بر تو - و تنگست .
 به صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا : بآن - سینه تو - اینکه بگویند .
 لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَیْهِ : هرگاه نازل نشد - بر او .
 كُنُزًا أَوْ جَاءَ مَعَهُ : گنجی - یا نیامد با او .
 مَلَکٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ : فرشته ای - اینست که تو - ترساننده ای .
 وَ اللَّهُ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ وَكَلِیْلٌ : و خداوند - بر هر چیزی وکیل است .

ترجمه :

و هر آینه اگر بچشانیم انسانرا از طرف ما رحمتی را و سپس باز بگیریم آنرا از او ، بتحقیق او هر آینه ناامید شونده و ناسپاس است . - ۹ و هر آینه اگر بچشانیم او را خوشی و نعمتی را پس از ضرریکه رسیده است او را ، هر آینه می گوید رفت بدیها از من ، بتحقیق او هر آینه فرحناک و فخر کننده است . - ۱۰ مگر آنها یکه صبر کردند و عمل بجا آوردند نیکوییها ، آنها برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی است . - ۱۱ پس شاید تو ترک کننده هستی برخی از آنها که وحی می شود بسوی تو ، و تنگست بآن سینه تو ، اینکه بگویند : چرا نازل نشد بر او گنجی یا آمد با او فرشته ای ، اینست که تو ترساننده هستی ، و خداوند بر هر چیزی وکیل

است . ۱۲ .

تفسیر :

۱- و لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنِّه لَيَبُغِضُ كَفُورٌ :

ذوق : عبارتست از درک نمونه‌ای از خصوصیات چیزی بهر وسیله‌ای که صورت بگیرد در امور مادی باشد و یا روحانی .

و تعبیر با کلمه ذوق در این آیه کریمه و در آیه پس از این : بخاطر محدود بودن و ضعف استعداد انسان است که نمی‌تواند تحمل رحمت و نعمت مطلق را داشته باشد .

و هم اشاره است بضعف مطلق انسان ، نه خصوص افراد معین .

و نزع : عبارتست از کشیدن و جذب چیزی از محلّ خود ، در جهت مادی باشد و یا روحانی . و تعبیر با کلمه نزع نه با میل دادن و منصرف کردن و أمثال آنها : برای اینست که در میل و صرف ممکن است آثار آنموضوع باقی بوده ، و آنطوریکه لازم است لوازم و خواصّ آنچیز برکنار نشود .

و نتیجه نزع رحمت : ظاهر شدن آثار یأس (نومیدی) و کفران (ناسپاسی) است ، و این معنی علامت توجّه نداشتن بحقّ و بی صبری و تزلزل در معرفت و ایمان باشد ، و دلالت می‌کند باینکه ایمان و علاقه و توجّه بحقّ فقط جنبه صوری و موقّتی و ظاهری دارد ، نه قلبی و باطنی و عرفانی .

آری اگر توجّه و دید انسان فقط معطوف بظواهر و رحمت خارجی باشد : قابل تغییر و تحوّل بوده ، و پاینده و ثابت نخواهد بود .

و لازمست که انسان متوجّه به مُنعم (نعمت دهنده) بوده و معرفت به مقامات والا و صفات و عظمت نامتناهی و نامحدود او ، پیدا کند .

و این معرفت از طریق علوم اِلَهِی اکتسابی ، و در مرتبه اوّل از راه تصفیه باطن و

مداومت در عبادت خالص بدست آید که آنرا علم حضوری و نورانی قلبی گویند .
 ۲- و لئن اذقناه نعماء بعد ضراء مسته لیقولن ذهب السیئات عنی انه لفرح
 فخور :

نعماء و ضراء : اسم ممدودند ، چون صحراء ، و نعماء عبارتست از پاکیزگی
 عیش و خوشی زندگی ، در مقابل بُوس که بمعنی شدت و بدحالی و سختی باشد .
 و ضرر : بمعنی شریست که متوجه چیزی باشد ، و آن از مصادیق بُوس است .
 و مدّ در کلمه نعماء و ضراء : دلالت می‌کند بامتداد نعمت و ضرر که پس از پیدایش
 ممتدّ باشد .

و این آیه کریمه در پیرو آیه گذشته است ، و می‌فرماید که : انسان بهر صورتی
 که باشد حالت صبر و بردباری ندارد ، اگر در حالت نعمت و خوشی و رفاه باشد :
 هرگز حاضر نیست که آن حالت را از دست بدهد . و اگر در حالت گرفتگی بوده و
 رهایی برای او حاصل شده ، و خوشی و آزادی پیدا کند : بجای سپاسگزاری و توجه
 و قدردانی از رحمت خداوند متعال ، حالت خودبینی و خودستایی پیدا می‌کند .
 و سیئه : بوزن فعیله از ماده سؤ و در مقابل حُسن است ، یعنی چیزیکه متّصف
 باشد ببدی ، خواه در عمل باشد ، و یا در امور و صفات قلبی باشد ، و یا در جهت
 فکر و عقیده .

و جای تأسف است که انسان تمام حوادث سوء و ناملائمات را از خارج می‌داند ،
 و تصوّر می‌کند که با برطرف شدن ابتلاءات و ناراحتیهای موجود ، برای همیشه
 خوش و خرم خواهد شد .

و لازم است که متوجه باشد : مبدء همه رقم از ناملائمات در مرتبه اوّل از افکار
 و عقاید شخصی او است ، و در مرتبه دوّم از صفات و أخلاق باطنی او باشد ، و در
 مرتبه سوّم از اعمال و أفعال خارجی او است که در خارج صورت می‌گیرد .
 و اگر کسی با خدای خود رابطه مطلوب داشته ، و قلبش از صفات حیوانی تزکیه

و پاک گردد ، و اعمالش با برنامه صلاح و حق صورت بگیرد : قهراً آنچه برای او پیش آید ، همه بخیر او تمام خواهد شد ، اگرچه خود بآنطوریکه واقعیت هست درک نکند .

۳- إِيَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ :

صبر : بمعنی طمأنینه داشتن و سکون و آرام بودن نفس است بطوریکه خود را از اضطراب و متزلزل بودن نگهداری کرده ، و در مقابل آنچه برخلاف جریان طبیعی است شکیبیا باشد .

و در این صورت از تحولات زندگی (نعماء ، ضراء ، رحمت ، شدت) و از ناملائمات متزلزل نشده ، و پیوسته توجه بآنجام وظیفه خود داشته ، و شکیبایی را از دست نمی‌دهد .

و در نتیجه صبر و تحمل و آرام بودن ، هرگز در برنامه اعمال صالح و نیکوی خود ، کمترین سستی و کوتاهی نکرده ، و استقامت خواهد داشت .

و در اثر این استقامت و تحمل و توجه و مراقبت : از جانب خداوند متعال مشمول مغفرت (آمرزش) گشته ، و خطاها و لغزشها و خلافهاییکه بدون توجه و قهری از او سر زده است ، در مورد مغفرت و آمرزش قرار خواهد گرفت .

و هم بخاطر این استقامت و مراقبت ، پاداش بسزایی برای او داده خواهد شد . آری صبر و شکیبایی بزرگترین عامل در پیشرفت و فایق شدن بر ناملائمات و موفق شدن در برنامه است ، و هرگز کسی نتواند بدون صبر برای بدست آوردن مقصود موفق باشد .

۴- فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ :

می‌فرماید : شاید تو ترک کننده هستی برخی از وقایع و احکام و اموریکه برای تو وحی می‌شود ، و آنها را در میان مردم آشکار و روشن نمی‌کنی ، و ملاحظه

می‌کنی که مردم آنها را نپذیرند .

و یا رعایت آنرا می‌کنی که گویند : چرا بعنوان شاهد و دلیل از جانب خداوند برای او گنجی داده نشده است ، تا از آنمال برای اجراء و توسعه برنامه خود کمک بگیرد ، و سبب میل و رغبت مردم بسوی او گردد ، و یا چرا همراه او فرشته‌ای نازل نشده است که از جهت توانایی معنوی از او پشتیبانی و یاری کند .

این افراد روی امور مادی و محاسبات و افکار ظاهری سخن می‌گویند ، در صورتیکه نظر در برنامه رسالت ، چون حکومت و سلطنت و تشکیل دولت ، پیشرفت مادی و توسعه مال و ملک نیست ، بلکه توجه دادن مردم است بجهت روحی ، و نشر و ترویج معارف الهی ، و هدایت کردن افکار بحقایق است .

و بطور فشرده رسول خدا نذیر و ترساننده است ، یعنی هدف او دور نگهداشتن و پرهیز دادن مردم است از خطرها و ضررها و گرفتاریهای روحی ، تا بتوانند زندگی خودشانرا قرین سعادت و خوشبختی و سلامتی مادی و معنوی تأمین کنند .

رسول خدا مأموریت دارد که : بندگان خدا را از جهت زندگی ظاهری و هم از جهت حیات روحی ، تا جاییکه زمینه و اقتضاء هست رهنمایی و ارشاد کند .

آری رسالت تتمیم خلقت و تکمیل تکوین الهی است ، و بر عهده خداوند متعال است که بندگان خود را پس از آفریدن براه صلاح و خیر و حق هدایت فرماید ، و همینطوریکه تأمین معاش و رزق مخلوق بر عهده خداوند متعال است ، تأمین رزق روحی و احتیاجات معنوی نیز لازم است از جانب او تأمین گردد .

و أمّا منظور از - بعض ما یوحی ، که اظهار نشده است : لابدّ بعضی از معارف و حقایق و احکام دینی و دستوره‌های خصوصی است که مقتضی برای اظهار آنها موجود نبوده است : مانند تعیین خلافت ، و خصوصیات اجرای دستوره‌های اجتماعی ، و برنامه‌های برخورد با مردم مخالف و کافر ، و آنچه مربوط می‌شود بجهاد ، و أمثال اینها .

و وکیل: کسی است که مورد اعتماد بوده و جریان امور را با او واگذار کرده، و از هر جهت مطمئن باشد.

و انتخاب عنوان نذیر بودن: برای اینکه اِنداز صد درصد بنفع طرف بوده، و هیچگونه جای اعتراض و ناراحتی و شکایت نباشد، و حقیقت اِنداز: برطرف کردن ضرر و خطر و برای محافظت طرف باشد.

روایت:

در وافی از تهذیب (باب الصبر ح ۱۸) از امام ششم (ع) فرمود: خداوند متعال نعمت داد بر قومی و شاکر نشده و سپاسگزاری نکردند، و برای آنها برگشت وبال و گرفتاری شد، و قوم دیگر را با مصائب و ناراحتیها مبتلاء کرد، پس صبر و تحمل کردند، و برگشت برای آنها آن گرفتاری نعمت و خوشی گردید.

توضیح:

ابتلاء اگر روی جریان طبیعی، و یا از جانب پروردگار متعال پیش آید (نه آنکه خود انسان مقدمات آنرا فراهم سازد) البته صبر و تحمل در آنمورد، نتیجه مطلوب داده، و باطن آنصبر موفقیت خواهد بود، و نود درصد موفقیتهای انسانها در اثر بردباری و تحمل زحمت و صبر بر ناملائمات می باشد.

و از مصادیق صبر: بردباری و سپاسگزاری عملی در مقابل نعمت است، که سوء استفاده نکرده، و از برنامه الهی و عقلی خود بیرون نرود، و آنرا صبر در نعمت گویند.

لطائف و ترکیب:

۱- ذهب السیئات: در مقابل فاعلی که مؤنث مجازی است مذکر بودن فعل و

مؤنث بودن جایز است ، بخلاف اینکه نسبت فعل بضمیر آن برگردد ، مانند -
السَّيِّئَاتِ ذَهَبَتْ .

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بَعْشَرَ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ
مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . - ۱۳ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ مَا أَنْزَلَ
بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ . - ۱۴ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا
وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ . - ۱۵ أُولَئِكَ الَّذِينَ
لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ . - ۱۶ .

لغات :

- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ : آیا- می گویند - بافته است آنرا .
- قُلْ فَاتُوا بَعْشَرَ : بگو - پس بیاورید - ده .
- سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ : سوره - بمانند آن - ساخته شده .
- وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ : و بخوانید - کسیرا که - توانایی دارید .
- مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ : از غیر خداوند - اگر باشید .
- صَادِقِينَ فَإِنْ : راستگویان - پس اگر .
- لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا : نپذیرفتند - برای شما - پس بدانید .
- أَنَّ مَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ : بتحقیق - نازل کرده شده است - بعلم خدا .
- وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ : و اینکه - معبودی نیست - مگر او .
- فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ : پس آیا - شما - مسلمید .
- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ : کسیکه باشد - می خواهد - زندگی .

الدنيا و زينتها نُوفٍ : دنيا و زينت آنرا - باخر می‌رسانیم .
 إليهم أعمالهم فيها : بآنها - أعمالشانرا - در دنيا .
 و هم فيها لا يُحْسِنُونَ : و ایشان در دنيا - کاسته نشوند .
 أولئك الذين ليس : آنگروه - آنانند - نیست .
 لهم في الآخرة إلا النار : برای آنها - در آنسرای - مگر آتش .
 و حبط ما صنعوا فيها : و تباه شود - آنچه - کرده‌اند در آن .
 و باطل ما كانوا يعملون : و باطل است - آنچه عمل می‌کنند .

ترجمه :

آیا می‌گویند که این قرآن را از پیش خود بافته است ! بگو پس بیاورید شما ده
 سوره نظیر سوره‌های آن را که بافته شده باشد ، و بخوانید افرادی را که می‌توانید از
 غیر خداوند متعال ، تا بشما در این برنامه یاری کنند ، اگر هستید راستگویان . - ۱۳
 پس اگر اجابت نکردند از درخواست شما ، پس بدانید که آن نازل کرده شده است با
 علم و آگاهی خداوند متعال ، و معبودی نیست مگر او ، پس آیا شماها در مقابل او
 تسلیم هستید . - ۱۴ کسیکه باشد که خواستار زندگی دنیوی مادی باشد و آرایش
 دنيا را بخواهد ، باخر می‌رسانیم برای آنها اعمال آنها را در دنيا ، و آنها در اینجهت
 کمبودی پیدا نمی‌کنند . - ۱۵ آنان افرادی هستند که نباشد برای آنها در سرای
 آخرت مگر آتش ، و تباه است آنچه عمل کردند ، و باطل است اعمال آنها . - ۱۶ .

تفسیر :

۱- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مَفْتَرِيَاتٍ و ادْعُوا مَنِ
 اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ :
 أم : در جلد اول آیه ۸۰ گفته شده است که این کلمه دلالت می‌کند به استفهام ،

و باختلاف لحن در تعبیر و قرائن دیگر ، مفاهیم و عناوین متّصله و منقطعه و غیر آنها پیدا می‌کند .

و افتراء : از مادّه فریه ، و بمعنی چیزپرا ساختن و برخلاف واقع جلوه دادنست ، و باب افتعال دلالت می‌کند بر اختیار .

و سُوره : مفرد است و جمع آن سُور باشد ، از مادّه سَور است که بمعنی هیجان و اعتلاء و بلندی پیدا کردنست . و اطلاق آن بر سوره‌ای از قرآن بخاطر جلوه و روشنی و هیجان پیدا کردنست از میان قطعات قرآن مجید ، پس بهر قطعه‌ای از قرآن مجید که فی نفسه مفهوم مستقلّی برای آن بوده ، و جلوه و هیجانی داشته باشد : سوره گویند .

و سوره خارجی از سوره‌های قرآن: یکی از مصادیق این معنی است . می‌فرماید : آیا مخالفین می‌گویند که رسول خدا قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است ! بگو در اینصورت شما هم می‌توانید چنین عملی را انجام بدهید ، خودتان از اهل این زبان هستید ، و کاملاً مسلّط بلغات عربی بوده ، و از این جهت هیچگونه نقص و کمی از من ندارید ، و می‌توانید نظیر حدّ اقلّ ده سوره را ساخته و نشان بدهید ، و حتّی اینکه در این برنامه آزادی داشته ، و خواستید از دیگران نیز هرچه می‌توانید کمک بگیرید ، و در صورتیکه ادّعای شما واقعیت دارد ، این معنی بهترین و آسانترین راه مبارزه است ، و نیازی بعمل و سخن دیگری نخواهید داشت .

و جمله - من دون الله : اشاره می‌کند به اینکه در این راه تنها خداوند متعال است که می‌تواند برنامه ما را بهم زده ، و بافته و ساخته ما را تباه و محو کند .

۲- فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ مَا أَنْزَلَ بَعْلَمَ اللَّهِ وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ :

استجابت : دلالت می‌کند به درخواست جَوْب ، و جَوْب بمعنی نفوذ داشتن

است ، و منظور خواستن نفوذ در سؤال است که مورد توجه و قبول واقع شده و پاسخ داده شود ، و از این معنی است کلمه - إجابته یعنی نافذ و مؤثر قرار دادن سؤال که مورد قبول باشد .

و می‌فرماید : این مخالفین از مقابله کردن و از آوردن بمانند سوره‌های قرآن مجید عاجز و ناتوان هستند ، و این معنی کشف می‌کند از قرار گرفتن آنها در مقابل علم کامل و قدرت فوق توانایی بشری ، بطوریکه بشر و انسانها در آنمرحله عاجز و ناتوان باشند .

آری قرآن مجید جلوه‌های إحاطه تمام و آگاهی و علم کامل پروردگار متعال و آثار قدرت نامحدود او است .

پس قرآن مجید بمبنای چنین علم و قدرت و روی پایه چنین اساس محکم و استواری نازل شده است ، و بجز خداوند متعال که معبود مطلق و مبدء علم و قدرت و عظمت است ، معبود دیگری نباشد .

در این صورت ، آیا سزاوار نیست که همه در مقابل او خاضع و مطیع و بندگی کرده ، و تسلیم و پیروی کامل داشته باشند .

و تسلیم : بمعنی واگذار کردن و سپردن خود یا دیگریست که در مقابل طرف رام و سلیم خالص بوده ، و اختلافی در میان نباشد .

و تسلیم شدن در مقابل چنین فرد توانا و عالم و آگاهی ، بمقتضای فهم و عقل و حق باشد .

۳- مَن كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ :

الحياة الدنيا : عبارتست از زندگی پست و پایین در مقابل زندگی علیا و بالا که زندگی روحانی و معنوی است .

و زینت هر چیزی بمناسبت خود آن موضوع باشد ، و زینت زندگی مادی مانند

خود جهان ماده پاینده و ثابت نباشد ، بخلاف زینت روحانی که تعلق بموضوعات روحانی پیدا کرده و ثابت و برقرار باشد ، چون علم و سائر صفات روحی .
و همینطوریکه بدن و اعضای بدنی : مادّی و از اجسام محسوس خارجی بشمار آیند ، زینتهای بدنی و مادّی نیز چنین باشند .
و توفیه : از ماده وفاء که بمعنی اتمام عمل کردن طبق پیمان و عهد و التزام ، و بآخر رسانیدن تعهد باشد ، و باب تفعیل دلالت می کند بجهت تعلق بمفعول ، چنانکه باب افعال بجهت صدور باشد .
و منظور در اینجا بانجام رسانیدن برنامه عمل است طبق تعهد و پیمانیکه از جانب خداوند متعال صورت گرفته است .
و بَخَس : بمعنی ناقص کردن از حق است که واقع شود .
می فرماید : درباره افرادی که پیوسته زندگی دنیوی را می طلبند : ما بتعهد خودمان عمل کرده ، و اعمال آنها را بی نتیجه نمی گذاریم ، و ما اعمال هر کسی را از خوب و بد پاداش می دهیم .
آری اگر عمل تنها جهت مادّی و دنیوی داشته ، و فاقد جهت معنوی و روحانی باشد : قهراً نتیجه و آثاریکه خواهد داشت ، دنیوی بوده ، و نتیجه روحی و اخروی در پی نخواهد داشت .
پس افرادی که پیوسته در پی بدست آوردن نتایج دنیوی هستند ، نباید متوقع باشند که : پاداش روحی و آخرتی هم خواهند داشت .
و از اینجهت فرمود : و هم فیها لا یُبَخَسون - یعنی در دنیا .
و زینت در زندگی دنیوی : عبارت است از هر چیزیکه اضافه بر مقدار لزوم و احتیاج صورت بگیرد ، مانند مسکن اضافی ، اثاثیه ای که بیش از اندازه احتیاج است ، و غیر اینها که ضروری نیست .
۴- اُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ

ماکانوا یعملون :

در این آیه کریمه چهار موضوع بحث شده است .
أول - آخرت : بوزن فاعلة و از ماده تأخر است ، و عالم آخرت متأخر از عالم دنیا باشد ، زیرا عالم طبیعت و ماده فعلاً موجود است ، و آخرت نتیجه و محصول این عالم بوده ، و افکار و اعمال انسان که در اینجا صورت می‌گیرد : در عالم ماورای طبیعت منعکس شده ، و بصورت‌های مناسب و لطیفتری تجلی می‌کند .
و هم تکون طبیعت و آفرینش ابدان باید قبلاً تحقق پیدا کند ، و سپس نفخ روح باقتضای خصوصیات ابدان صورت بگیرد .
پس بدن محلّ و زمینه است برای نفخه روحی ، و اینجریان شبیه می‌شود به لامپی که باید مستعدّ و قابل و سالم باشد تا برق بتواند بآن متصل شده و نور و روشنایی پخش کند .
پس عالم ارواح باین اعتبار پس از عالم اجسام خواهد شد ، اگر چه فی نفسه حساب بشود مقدّم و سابق است .
و حساب مردم و نتیجه‌گیری و رسیدگی باعمال در مرحله ارواح باشد نه ابدان ، و بدن فی نفسه اختیار و قدرتی ندارد .
دوم - نار آخرتی : عبارتست از آلودگی و کدورت و مضیقه نفس که در مقابل طهارت و صفا و نورانیت قرار گرفته ، و روح انسانرا کدر و آلوده کرده و مشتعل می‌سازد ، چنانکه نار مادّی موجب تموّج و تحرّک در اجزاء گشته و آنرا مشتعل می‌کند ، و احتراق و اشتعال در جهت روحانی شدیدتر باشد ، زیرا اجزاء لطیفتر بوده ، و احتراق و تحرّک نیز دقیقتر و تندتر خواهد بود .
پس در اثر این تموّج و اشتعال روحی ، اختلال شدید و اضطراب روحی بسیار تندی پیدا شده ، و ناراحتی عمیقی پیش آید .
و این ناراحتی شبیه اضطراب و ناراحتی شدیدی است که در همین زندگی

دنیوی برای انسان پیش آمده ، و همه چیز را فراموش می‌کند .
 و أَمَا انحصار زندگی آنها بآتش : برای اینکه تمام کوشش و فعالیت آنها برای دنیا و زینت دنیوی و مادی بوده ، و برای آخرت عملی انجام نداده بودند تا موجب خوشی و رحمت و آسایش باشد .

سوم - و حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا : حَبِطَ بمعنی سقوط است که توأم باشد با محو شدن . و چون این افراد در اعمال دنیوی خودشان تنها توجه آنان بجلب دنیا و زینتهای دنیوی بوده ، و هیچگونه توجه بخداوند و إخلاص نیت و قصد آخرت نداشتند ، و در نتیجه عملی برای خدا و آخرت انجام نداده بودند : قهراً و روی جریان طبیعی ، آنچه در زندگی دنیوی عملی را انجام داده بودند ، با از بین رفتن و از هم پاشیدن دنیا اعمال آنها نیز ساقط و محو خواهد شد .

آری عمل وقتی پایدار و باقی باشد که : وابسته بخداوند متعال و یا بجهان آخرت باشد ، و بطور کلی آنچه وابسته بدنیا است : هرگز پاینده و ثابت و برقرار نخواهد بود .

و صنَع : عمل کردنیست که روی دقت و حذاقت و فکر خود باشد ، و چون این صنَع (ساختگی) روی برنامه خود و مطابق فکر و نظر شخصی صورت می‌گیرد : قهراً در مقام حق که باید ثبوت و واقعیت داشته باشد ، نمی‌تواند پایدار و پابرجا گردد ، و در نتیجه ساقط و محو گشته و از میان خواهد رفت .

و کلمه - فیها : اشاره می‌کند به عمل و فعالیت که در محیط دنیا و روی برنامه دنیوی صورت بگیرد ، و منظور همان صنعی است که طبق فکر خود ساخته و پرداخته شود .

چهارم - و باطل ما كانوا يعملون : این عمل و همچنین صنَع ذکر شده ، متفرع بر جمله گذشته (يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا) است .

و در صورتیکه هدف حیاة دنیا و زندگی مادی باشد : در نتیجه همه اعمال او

بی‌اساس و بی پایه خواهد بود .
 و باطل : در مقابل حق است ، و آن چیز است که برای او واقعیت و ثبوتی
 نبوده ، و تنها ظهور و نمایش موقتی و محدودی باشد ، مانند ساختمانیکه از ساس
 و باطن پوچ و بی پایه باشد .
 پس باید توجه داشت که : اساس اعمال و پایه برنامه زندگی باید توجه بخداوند
 متعال و خلوص نیت باشد .

روایت :

وافی از من لا يحضر (باب طلب الدنيا بالدین) از امام ششم (ع) که فرمود :
 کسی از گذشتگان طلب دنیا می‌کرد که از حلال باشد ، و نمی‌توانست ، و سپس از
 حرام طلب کرد ، و باز نتوانست . شیطان در مقابل او حاضر شده و گفت : آیا
 می‌خواهی راهی برای تو نشان بدهم که بهترین وسیله بدست آوردن دنیا باشد ! و
 هم مردم زیاد باطراف تو جمع شوند ! گفت : ممنون می‌شوم .
 شیطان گفت : برنامه جدیدی برای دین خود آماده کرده ، و مردم را بآن دعوت
 کن . آنمرد چنین کرد ، و افراد بسیاری باطراف او جمع شده ، و از جهت دنیا
 وسعت زیادی پیدا کرد .
 و پس از آن از عمل خود پشیمان شده ، و نزد پیروان خود رفته ، و جریان امر
 خود را با آنها مذاکره نمود ، و آنها گفتند که : شما در عقاید و دین خود شک کردی ،
 و درست نیست ، و ما پابرجا هستیم .
 و چون آنمرد چنین دید ، زنجیری آماده کرده و بر گردن خود انداخته ، و با
 میخی محکم ساخته و گفت این زنجیر را از گردن خود باز نمی‌کنم مگر اینکه توبه
 من در پیشگاه خداوند متعال پذیرفته گردد .
 پس خداوند متعال بر پیامبری از پیامبرهای خود وحی کرد که بآنمرد بگوید :

هرگاه دعوت کنی مرا تا آنکه اعضای تو از هم جداگرد ، من اجابت نمی‌کن مدّعی تو را مگر آنکه افرادی که مرده‌اند و بدعوت تو منحرف شده‌اند ، زنده شده و توبه کنند .

توضیح :

از مصادیق این دعوت باطل و خلاف است : ادّعی ولایت ، ارتباط با غیب ، مرجعیّت در حقایق دینی ، و احکام الهی ، و ابداع مسائل جدید ، و ادّعی مقامات روحانی و دینی که اهل آنها نیست .

و امثال این دعاوی در زمان ما زیاد دیده می‌شود ، و وظیفه افراد متدین و با تقوی است که فریب اینگونه از اشخاص دنیاپرست و منحرف را نخورده ، و بطور کلی از نزدیک شدن با افراد خودخواه و خودپسند و خودبین دوری کنند .
و باید توجه داشت که : خودبینی در مقابل خدابینی است ، و کسیکه خودبین و خودخواهد ، هرگز نمی‌تواند خدابین باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- حیات : از ماده حیّ است که مضاعف یائی باشد ، و از باب عَلِم است ، و بمعنی زنده بودن است .

و دنیا : بوزن حُسنی مؤنث أدنی ، أفعال تفضیل است از ماده دُنوّ که بمعنی نزدیکی با تسفّل باشد ، و چون صفت به حیات است ، مؤنث استعمال شده است . و این عالم مادّی هم متسفّل و در مرتبه پست ، و هم نزدیکتر است بما .

أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا
وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ
فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ . - ۱۷ و مَن أَظْلَمُ
مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ
الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ . - ۱۸ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ
اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ . - ۱۹ .

لغات :

- أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ : آیا کسیکه - هست - روی برهانی .
مِن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ : از پروردگارش - و از پی او آید .
شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن : گواهی از طرف خداوند - و از .
قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ : پیش از او - کتاب موسی .
إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ : پیشوا - و رحمت بود - آنان .
يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرُ : ایمان آورند بآن - و کسیکه کافر شد .
بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ : بآن از گروهها - پس آتش .
مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي : وعده گاه او است - پس مباش در .
مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ : در گمان از آن - بتحقیق آن حق است .
مِن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ : از پروردگارت - ولی - بسیار .
النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ وَمَن : مردم - ایمان نمی آورند - و کیست .
أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ : ستمکارتر - از آنکه - افتراء کرد .
عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ : بر خدا - دروغ را - آنها .
يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ : عرض می شوند - بر پروردگارشان .
و يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ : و گوید - گواهان - اینها .

الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ : آنانی هستند - دروغ گفتند - بر خدا .
 أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ آغَاهَ بَاشِيدَ - لعنت خدا - بر .
 الظَّالِمِينَ الَّذِينَ : ستمکاران - آنانکه .
 يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ : باز می‌دارند - از راه .
 اللَّهُ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا : خداوند - و می‌طلبند آنرا - بکجی .
 وَ هُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ : و آنها بآخره - آنان کافرند .

ترجمه :

آیا پس کسیکه باشد بر برهانی از جانب پروردگارش ، و از پی آید او را گواهی از خدا ، و پیش از او کتابی از حضرت موسی که پیشوا و رحمت بود ، آنان ایمان می‌آورند به قرآن مجید ، و کسی که کافر شود باو از گروههای مختلف : پس آتش وعده گاه او است ، پس مباش در گمان و تردید از آن ، بتحقیق آن برنامه حق و واقعیت است از جانب پروردگار ، ولیکن بسیاری از مردم ایمان نمی‌آورند . - ۱۷ و کیست که ستمکارتر باشد از کسیکه افتراء بر بندد بدروغ بر خداوند ، آنها عرضه می‌شوند بر پروردگارشان ، و می‌گویند گواهان آنان هستند که دروغ می‌گویند بر پروردگارشان ، آگاه باشید که لعنت خدا باد بر ستمکاران . - ۱۸ آنانکه باز می‌دارند از راه خداوند و می‌طلبند آنرا بکجی ، و آنها بآخرت کافرند . ۱۹ .

تفسیر :

۱- أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَ مِّن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ :

بیته : از بینونت بوزن فعلیه که بمعنی آشکار شدن و جدا کننده حق باشد از باطل . و مراد آن آثار و دلالتی است که از جانب خداوند متعال بکسی داده

می‌شود ، تا حق را روشن ساخته و نقطه ابهام و تاریکی باقی نماند ، مانند آیات و تجلیاتی که برای اولیاء داده شده و برنامه آنها را روشن سازد .

و تلاوت : عبارتست از اینکه در پی چیزی قرار گرفته و از آن تجلیل و تکریم شود ، و یا از آن بآن طوریکه در نظر دارد استفاده کند .

و مقصود اینکه : آیا کسیکه آیت روشن و دلیل محکمی در دست داشته ، (چون کرامت آشکار و نور قاطع) و در پشت سر او شاهدهی که ناظر و متوجه و مشرف و آگاه است ، از جانب خداوند متعال مخصوص او باشد ، و از پیش از او هم کتابی آسمانی که امام و رحمت است ، نازل شده و برای تأیید و زمینه سازی او آمده باشد .

پس آیا چنین شخصی مانند مردم دیگر است که در راه و انجام وظیفه خود صد درصد روشن نباشد ! و بلکه آنها ایمان می‌آورند .

و بیته : مطلق ذکر شده است ، و نباید مقید به دلیل و آیت مخصوصی کرد ، و شامل می‌شود بهر آیتی که (چون قرآن مجید ، کلمات آسمانی ، آیات و آثار و معجزات دیگر ، معارف و حقایق و أنوار اَلْهٰی ، تأییدات و توجهات مخصوص غیبی) بآنها داده می‌شود .

و در این مورد تنها دو قید ذکر شده است :

أوّل - کلمه علی : که دلالت می‌کند بر استعلاء ، یعنی برتری و علوّ که بمناسبت عطا و بخشیدن خداوند متعال ، برای آنحضرت حاصل شده است ، و استعلاّی او عبارتست از تسلّط و در تحت اختیار او قرار گرفتن ، بطوریکه این بیته گویی از نفس او باشد .

دوّم - من ربّه : دلالت می‌کند بر نزول آن از جانب خداوند متعال ، نه آنکه دست آورد و محصول قالیّت خود باشد .

و أمّا شاهد : از ماده شهود است که بمعنی اِشْرَاف و توجّه و آگاهی است ، و

منظور اینست که آنحضرت در تحت اِشراف و اِحاطه و توجّه آن شاهد بوده ، و از محیط نظر و مراقبت او بیرون نمی‌رود .

و مراد از شاهد : توجّه مخصوص و عنایت و لطف پروردگار متعال باشد که در همه حال از پشت سر (تَلَوَ) پی‌گیری و نظارت می‌کند .

و اَمَّا كِتَابِ مُوسَى : اشاره می‌کند به آماده کردن زمینه و مقدمات برای بعثت رسول اکرم (ص) و ظهور دین اسلام ، در نتیجه آشنا شدن و توجّه پیدا کردن بحقایق دین اِلهی و احکام آسمانی .

و برای کتاب حضرت موسی دو صفت ذکر فرموده است :

أَوَّلٌ - امام که مصدر است ، و برای مبالغه بکسی اطلاق می‌شود که مورد توجّه و قصد دیگران باشد ، و از ماده اَمَّ بمعنی قصد است .

و کتاب آسمانی تورات از لحاظ معنوی و اِلهی مورد توجّه و منظور و مقصود بنی اسرائیل گردید که بوسیله آن وظائف عبودیت را انجام داده ، و بسوی خداوند متعال سلوک می‌کردند .

و آن بهترین مصداق رحمت بود ، و رحمت بمعنی فیض و مهربانی و لطف است که از جانب خداوند متعال شامل بندگان او گشته ، و بمقام اظهار برسد و بوسیله آن کتاب بحقایق و معارف و احکام اِلهی آگاه شدند .

و اُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ : اِسْم اشاره برمی‌گردد به موضوع (اَفْمَنَ كَانِ عَلٰی بَیِّنَةٍ) یعنی این افراد کسانی هستند که بکتاب حضرت موسی (ع) و بقرآن مجید ایمان می‌آورند ، و بمطالب آن خاضع و معتقدند .

این آیه کریمه در مقابل آیات پیش است که نسبت بقرآن مجید اِهانت کرده ، و می‌گفتند که آن افتراء بسته شده است .

و فرمود : اَفْرَادِیْکَهِ از خود آنها یا از دیگران قلب منور و پاکی داشته ، و وابسته بحق و متوجّه بنور اِلهی هستند ، آنها ایمان می‌آورند بقرآن مجید که چون تورات و

در پی آن نازل شده است .

۲- و مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ :

این آیه کریمه در ارتباط آیه ۱۳ (اَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ قُلْ فَآتُوا بَعْشَرَ سُوْر) نازل شده است ، و منظور کفر به قرآن مجید است .

و احزاب : جمع حزب است ، و آن عبارتست از جمعیت و گروهیکه تجمّع پیدا کرده ، و روی رأی و هدف واحد تشکّل پیدا کنند ، مانند حزب الله ، و حزب الشیطان ، و حزب قرآن ، و حزب کفر .

و منظور از احزاب : گروهها و طوائفی است که برخلاف برنامه حقّ و آیین مقدّس اسلام بوده است ، و اظهار کفر و مخالفت می کردند ، چون طوائفی از یهود ، از نصاری ، از اعراب ، از زردشتیها ، و دیگران که تمایلی بحقّ پیدا نکردند .

آری این گروهها که در زندگی مادّی خود توجه و تمایلی بجهان ماورای مادّه پیدا نکرده ، و با قرار گرفتن در آنجهان خود را از هر جهت محروم و بی بهره و دست خالی دیده ، و سرمایه‌ای برای زندگی در آنسرای نداشته ، و بلکه اعمال سوء آنها هم دامنگیرشان گشته ، و معاصی و خلافها در وجود آنها منعکس شده ، و آنها را سخت شکنجه و عذاب و محدود خواهد کرد .

و این حالت اضطراب و اختلال و ناراحتی فکری و در عذاب روحی بودن ، برای او چون بودن در آتش باشد ، و بلکه از آتش ظاهری مؤثّرتر و شدیدتر باشد ، بطوریکه انسان در چنین حالتی حرارت آتش مادّی را احساس نخواهد کرد .

پس آتش در آنجا مناسب آن عالم خواهد بود ، نه آتش مادّی .

و مریّه : از مادّه مری و بمعنی ادامه دادن حرکت و عمل است تا آنکه نتیجه‌ای بدهد ، چون ادامه جدل ، و یا تردّد فکری که اطمینان بخش باشد ، و یا

ممارست کردن در عملی تا نتیجه گرفته شود .

و امتراء: دلالت می‌کند باختیار کردن ممارست برای تحصیل نتیجه .
و باید توجه شود که: تردّد بیشتر و ادامه فکر و نظر برای رسیدن بحقیقت موضوع، نباید زیاد مورد توجه شده و برای آن پافشاری کرد، زیرا با مقدمات تصفیه نفس و تزکیه روح و جلب توجه و لطف خداوند متعال، می‌توان مورد لطف و عنایت حقّ قرار گرفته، و حقّ مطلوب را بدست آورد، و از این لحاظ در بقره - ۱۴۷ می‌فرماید: **الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ** - و لازم است با توجه خالص و پیدایش مقام قرب و برطرف کردن موانع، حقّ و واقعیت را بدست آورد .
آری حقیقت با تشقیق شقوق و انتخاب نظر، قابل درک نیست، و باید از جانب غیب هدایت و راهنمایی شود .

در تفسیر بیان السعاده که از تفاسیر خوب و دقیق است، در ذیل همین آیه کریمه برای اعراب و تفسیر آن نه هزار و هفتصد و بیست وجه، ذکر نموده است، و در آخر می‌نویسد که: این از وسعت وجوه قرآن است .

و ضمیر در **إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ**: بمقتضی سیاق عبارات برمی‌گردد به قرآن مجید، که آن واقعیت داشته و از جانب پروردگار است .

۳- **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ** :

بارها گفتیم که: ظلم عبارتست از ضایع کردن حقّی از حقوق دیگری، و اگر درباره خود باشد: ظلمشدیدتری است، و بالاتر از آن ظلمی است که درباره حقوق الهی و درباره مقامات و احکام پروردگار متعال صورت بگیرد .

و افتراء: بخداوند متعال از این قبل باشد، و آن عبارتست از ساختن چیزی که برخلاف واقع آنرا جلوه بدهد، و در صورتیکه آن افتراء درباره مقامات پروردگار متعال باشد: ستمکاری بزرگی حساب شده، و از گناهان غیر معفو بشمار خواهد رفت .

و چنین کسی بصریح همین آیه کریمه : مشمول لعنت خداوند متعال قرار گرفته ، و از مقامات قرب و توجّه الّهی محروم خواهد شد .

و اَشْهَاد : جمع شاهد است که اِطْلَاق می‌شود بکسیکه عالم و حاضر و مشرف بموضوع باشد ، و مراد آن اشخاصی است که بعمل و کذب ستمکاران شاهد بودند ، از افراد ملائکه باشند و یا از انسانها .

و اَمَّا مجازات این اشخاص افتراءگویان اینکه :

أَوَّلًا - آنها در پیشگاه پروردگار آنها که تربیت کننده و مشرف و محیط و آگاه از ظواهر و بواطن آنها است ، و هم مدّعی خصوصی است ، حاضر آیند ، و چون خداوند متعال عالم بجزئیات و کلیات بوده ، و علم او نامحدود است : قهراً از اَعْمَال و گفتار آنها آگاه خواهد بود .

و ثانیاً - برای تکمیل حکم از جهت ظاهر ، شهود و گواهانی که در جریان عمل آگاهی داشتند ، حاضر شده و گواهی می‌دهند ، تا هیچگونه زمینه‌ای برای انکار و تردید برای کسی باقی نباشد .

و ثالثاً - صدور حکم است درباره آنها که لعنت و محرومیت و دوری از رحمت و عطوفت خداوند متعال باد برای ظالمین ، آن ستمکارانیکه درباره پروردگار خودشان ظم و تجاوز کردند .

۴- الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ :

صدّ : برگردانیدن و منصرف کردن است از برنامه‌ای معین .

و سبیل : راه ممتدّ و مستقیمی است که بمقصد برساند .

و بَغَى : طلب شدید است که اغلب منتهی به تجاوز می‌شود .

و عِوَج : اسم مصدر و تمایل از استقامت و اعتدال است ، که حالت پیچیدگی از انحاط را عِوَج گویند .

و این معانی ملازم با کفر است ، زیرا کسی که بجهان آخرت که راه خداوند

متعال است معتقد باشد ، و کمال و سعادت انسانرا در سیر آن راه ببیند : چگونه ممکن است خود و دیگرانرا از سلوک و سیر آن راه از دارد ، و یا آنرا که راه مستقیمی است منحرف و کج و پیچیده نشان بدهد .

البتّه راه حقّ الّهی : روحانی و معنوی است نه مادّی و محسوس ، و لازم است براهنمایی عقل سالم و یا بهدایت و ارشاد انبیاء و اولیای الّهی صورت بگیرد ، و افرادی که در این برنامه بی تفاوت و بی قید هستند : قهراً سعادت و صلاح و خیر و خوشبختی خودشانرا تشخیص نداده و یا نمی‌خواهند ، و چنین افرادی در حقیقت بجز مادّه و دنیا پرستی چیز دیگریرا توجّه و علاقه‌ای ندارند .

و باید توجّه شود که : خودداری کردن از سیر بسوی آخرت و منحرف شدن از این برنامه ، بزرگترین جهالت و محجوب بودن و بدبختی انسان باشد که خود را از جهان نور و سعادت و علم و کمال و خوشبختی بازداشته و بیک محیط بسیار محدود و گرفته و جسمانی مادّی قانع سازد .

و پیچیده شدن و انحراف راه خداوند متعال : یا از لحاظ افکار و اعتقادات است ، و یا از لحاظ اخلاق و صفات روحی ، و یا از جهت اعمال و کردارهای زشت ، و هر کدام از اینها باشد راه حقّ و نورانی انسانرا تیره و گرفته و منحرف خواهد ساخت .

روایت :

در تفسیر عیاشی از امام پنجم (ع) است که می‌فرماید : نظر در جمله - الّذی علی بیّنة من ربّه : رسول خدا است . و در جمله - الّذی تلاه من بعده الشاهد منه : امیرالمؤمنین و سپس اوصیاء و خلفای آنحضرت یکی پس از دیگریست .

توضیح :

بطوریکه در تفسیر آیه بقراین لفظی روشن شده است : مراد افراد روحانی هستند که وابسته بخداوند متعال می‌شوند . و مراد از شاهد : توجه و لطف مخصوص پروردگار متعال است که در پی باشد .
و اما این معنی که مراد رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین است : مصداق تأویلی پیدا می‌کند ، یعنی خود آن جمله را اگر فی نفسه (قطع نظر از قبل و بعد حساب کنیم) انطباق پیدا می‌کند باین تأویل .

لطائف و ترکیب :

۱- ائمن کان علی بیته : باید توجه شود که یکی از نعمتها و أطفاف بزرگ إلهی ، روشن شدن راه و وظیفه ظاهری و باطنی انسان است که در زندگی دنیوی که توأم با زندگی معنوی و روحانیست ، انسان خیر و صلاح ظاهری و باطنی خود را تشخیص داده ، و از گمراهی و انحراف و سردرگمی و حیرت نجات پیدا کند . و کسیکه خود را به چنین برنامه‌ای رسانید . و چنین موفقیتی پیدا کرده است : لازم است قدر و ارزش این نعمت و رحمت معنوی و إلهی را دانسته ، و متوجه باشد که این نعمت بالاتر از بدست آوردن همه دنیا باشد .

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ
يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ . - ۲۰
أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ . - ۲۱ لا جَرَمَ أَنَّهُمْ
فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ . - ۲۲ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَحْبَبُوا إِلَى
رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . - ۲۳ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَ

الْأَصْمِ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ . - ۲۴ .

لغات :

- أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ : آنها - نبودند - عاجز کنندگان .
- فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لَهُمْ : در زمین - و نبود - برای آنها .
- مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ : از غیر - خداوند - از .
- أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمْ : دوستانی - افزوده شود - برای آنها .
- الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ : عذاب - نبودند - توانستندی .
- السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ : شنیدن - و نبودند که - بدیدندی .
- أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا : آنان - کسانی هستند - زیان کردند .
- أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ : بخودشان - و گمراه شد - از آنها .
- مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ : آنچه بودند - افتراء می کردند .
- لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ : چاره نیست - بتحقیق آنها - در آخرت .
- هُمْ الْأَخْسَرُونَ إِنَّ : آنها - زیانکارانند - بتحقیق .
- الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا : آنها یکه - ایمان آوردند - و عمل کردند .
- الصَّالِحَاتِ وَ أَخْبَتُوا : نیکوییها - و خضوع کردند .
- إِلَى رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ : بر پروردگارشان - آنها - ملازمان .
- الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ : آتشند - آنها - در آن - مستمردند .
- مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى : مثال - دو گروه - چون کور .
- وَالْأَصْمِ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ : و کر - و بینا - و شنوا .
- هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا : آیا برابر می شوند - در خصوصیت .
- أَفَلَا تَذَكَّرُونَ : آیا متذکر نمی شوید .

ترجمه :

آنها نبودند عاجز کنندگان در زمین ، و نبود برای آنها دوستانی ، افزوده می شود برای آنها عذاب ، نبودند بتوانند شنیدن را و نبودند به بینند . - ۲۰ آنان کسانی هستند زیان کردند نفسهای خودشانرا ، و گم شد از آنها آنچه بودند افتراء می ساختند . - ۱ چاره ای نبود که آنها در آنسرای آخرت آنها زیانکارانند . - ۲۲ بتحقیق آنانکه ایمان آوردند و بجا آوردند عملهای نیکو ، و خضوع و رام شدند در مقابل پروردگارشان ، آنها ملازمین بهشت هستند ، و آنها در آنجا دائمی هستند . - ۲۳ مثل دو گروه چون نابینا و کر باشند ، و مانند شخص بینا و شنوا است ، آیا برابر می شوند از لحاظ صفت و خصوصیت ، آیا پس متذکر نمی شوید . - ۲۴ .

تفسیر :

۱- **أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ :**
 این آیه کریمه در رابطه آیه گذشته (ظالمین که صدّ از سبیل خدا می کنند) باشد ، و نتیجه اعمال و فعالیت آنها را بیان می فرماید .
اول - محیط فعالیت این ظالمین ، محدوده سرزمین مادی است ، و هیچگونه در ماورای جهان مادی نفوذ و قوت و قدرتی نمی توانند داشته باشند ، و تازه توان آنها نیز بسیار محدود و ضعیف بوده ، و در مقابل حکومت مطلق پروردگار جهان ناچیز است ، تا برسد بآنکه بتوانند از نفوذ برنامه الهی مانع گردند .
دوم - و **اما** از لحاظ قدرتهای خارجی : آنها اولیائی نمی توانند غیر از خداوند متعال داشته باشند که تولیت امور آنها را بکند .
و ولی و متولی : کسی است که در پشت سر کسی قیام کرده و رسیدگی بزندگی

و جریان امور او را بکند ، یعنی ناظر و مدبّر زندگی او باشد .
 زیرا در نظم امور زندگی دنیوی و یا اخروی کسی اختیار و قدرت استقلالی خود را ندارد ، تا برسد که جریان امور دیگر را نیز بعهده بگیرد .
 سوّم - افزون شدن عذاب آنها بخاطر انعکاساتی که از جهت ناتوانی آنها از لحاظ شنیدن و دیدن داشتند ، که در اثر ضعف قوای روحانی نمی توانستند سخنان حق را شنیده و بپذیرند ، و یا کلمات الهی و یا موضوعات مفید را دیده و استفاده کنند ، یعنی از جهت قوای روحانی کر و کور شده بودند ، و چون این کری و کوری در اثر سوء عمل و انحراف از حق و محجوب شدن از محیط نور پیش آمده بود : قهراً بعنوان خلاف و عصیان منعکس گشته ، و عذاب خواهد بود ، و عذاب همان انعکاس نیتهای سوء و اخلاق و اعمال زشت باشد .
 پس این عذاب هم برای آنها اضافه بر عجز و ناتوانی و محدودیت گشته ، و از شنوایی و بینایی روحی محروم شده بودند .
 و این ضعف در جهت سوّم که مربوط می شود به محدودیت روحی و معنوی ، بسی شدیدتر و مؤثرتر از دو جهت اولی ظاهری باشد .
 آری نیروی شنوایی بزرگترین عامل برای جلب منافع است ، مخصوصاً که در جهت معنوی و روحانی باشد ، و پس از آن نیروی بینایی باشد که بتواند موضوعات مفید روحانی را درک کند .

۲- اُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ :

خُسران : بمعنی زیانکاری و از میان رفتن سرمایه ، در مقابل ریح است .
 و این مفهوم لازم است ، و گاهی بعنوان شبه مفعول به و یا شبه ظرفیت استعمال شده ، و پس از آن اسم منصوبی ذکر می شود ، و از آن جمله این آیه کریمه است .

و این تعبیر برای تأکید و مبالغه و تشدید در بیان حکم باشد ، تا تصریح بشود

بتعلق خسران بآنفس آنها ، و اینکه آنها بدست خودشان این خسران را بخود وارد کرده‌اند .

و اما گم شدن افتراء : برای اینکه چون عالم حقیقت نمایان گردد ، آنچه برخلاف حق بوده و ساختگی و بافتگی است : قهراً منتفی خواهد شد ، و افتراء عبارت است از ساختن دروغ و آنچه برخلاف حقیقت است .

و افتراء آنها درباره رسول اکرم (ص) : عبارت بود از تکذیب رسالت او و تکذیب آیات نازل بر او و تکذیب قرآن مجید .

و باید توجه شود که افتراء و دروغ بستن : هرگز ثبات و پایداری نداشته ، و همیشه (حتی در حال گفتن و اظهار آن نیز) پا در هواء است .

۳- لا جرم انهم فی الآخرة هم الأخسرون :

جرم : بمعنی قطع برخلاف اقتضای حق است ، و اما تعبیر - لا جرم بمعنی قطعی بودن حکم است که انقطاعی در آن صورت نگیرد ، و عرفاً بمعنی لا بد و ناچار استعمال می‌شود .

می‌فرماید : این گروه که ظالم و ستمکار بوده و افتراء بر خداوند متعال می‌بندند ، و بندگان او را از راه او باز می‌دارند ، در حدّ اعلاّی زیانکاری و خسران بوده ، و در جهان آخرت که حقایق امور جلوه کرده ، و همه نوع ساختگیها و تظاهرات از میان برداشته شده ، و بواطن امور و اشخاص ظاهر می‌گردد : خسران آنها روشن می‌شود .

آری در آنروز افرادی که ادّعی تقوی و زهد کرده ، و تظاهر بایمان و علم و معرفت نموده بودند ، آلودگی و تیرگی و محجوب بودن قلوب آنها آشکار گشته ، و در میان همه مردم رسوا می‌گردند .

و همینطوریکه ستمکاری آنها در حدّ اعلاّی بوده ، و درباره مقامات اِلهی تجاوز کرده ، و راهروان راه او را منحرف می‌کنند : زیانکاری آنها نیز بسیار شدید خواهد

بود .

۴- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ :

إِخْبَات : از ماده خبت و بمعنی مطمئن و متسع است که در آن انخفاض و انحطاط باشد ، و إخبات عبارتست از بودن در محیط مطمئن و آرام که دور از اضطراب و تردّد و اختلاف باشد ، و این حالت نتیجه اش پیدایش نور ایمان و طمأنینه باشد در قلب ، تا از اضطراب و تحوّل و تزلزل دور شده ، و سکون نفس پیدا کند .

و تا انسان چنین حالت طمأنینه و سکونی پیدا نکرده است : هرگز مورد اعتماد نبوده ، و ایمان ثابتی پیدا نخواهد کرد .

و قید - آمَنُوا : در مقابل - کفر و صدّ عن سبیل الله - است - ۱۹ .

و قید - عمل صالح : در مقابل - ظلم و افتراء و کذب بر خداوند است .

و قید - إِخْبَات : در مقابل - خواستن حیاة دنیوی و زینت است .

و أَمَّا أَصْحَابُ الْجَنَّةِ : جَنَّت صیغه بناء مرّه ، و بمعنی پوشانیدن است ، و إطلاق می شود بمحیطی که پوشیده شده از اشجار و نباتات سبز و خرّم باشد که بهترین محلّ است برای سکنی و منزل کردن .

و أَمَّا جَنَّت ماورای مادّی : عبارت می شود از محیطی که تجلّیات و إفاضات روحانی و أنوار حقّ ظاهر گردد .

و این تجلّیات أنوار روحانی نتیجه إخبات و طمأنینه نفس است که در مقابل نور حقّ خاضع شده ، و کسب فیض و نور می کند .

و چون این طمأنینه باطنی در مقابل حقّ ثابت و مستمرّ گردید : قهر ۳ در نفس انسان نافذ و مستقرّ گشته ، و از صفات ثابت نفس شده و بتبع نفس پاینده و خالد خواهد بود .

چنانکه اصحاب حجیم نیز در مقابل بهشتیان بسبب نفوذ و ثبوت صفات حیوانی ، برای همیشه در جهنم باقی خواهند بود .

آری بهشت و جهنم مانند اینست که محصلی در دبیرستان و یا در دانشکده پذیرفته شده ، و یا ردّ بشود ، و این نتیجه در اثر حسن عمل و فعالیت و کوشش بدست آید ، و یا بخاطر سستی و کوتاهی و بی تفاوتی ، نمی تواند از عهده امتحانات در آمده ، و سپس ردّ (رفوزه) می شود .

و چون برنامه کلاس خاتمه یافت : نمی توان دوباره مقدمات تحصیل و امتحان و پیشرفت را آماده کرد ، و مدرک تحصیلی که پس از امتحان داده می شود : برای همیشه مورد توجه خواهد بود .

۵- مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ :

مَثَلُ : بوزن حَسَن صفت مشبّهه است از مماثلت ، بمعنی متمثل شدن و برابر بودن دو چیز از جهت صفات ممتازه و أصیله .

و شبیهه : از جهت ظاهر و یا باطن بهر دو اطلاق می شود .

و فریق : از ماده فرق و بمعنی جدا شدنست ، و فریق صفت است برای گروهی یا قسمتی که از جمعیت جدا شده اند ، خواه در جهت مادی باشد و یا معنوی .

و أمّا ذکر دو صفت در طرفین تمثیل : برای اینکه طرفین کاملاً رشون و شناخته بشوند ، و ذکر تنها یک صفت کافی نبود ، زیرا شخص اعمی اگر أصمّ نباشد : می تواند از راه سمع آنطوریکه لازمست استفاده کند ، و همچنین شخص بصیر اگر سمیع نباشد : نمی تواند بآنطوریکه سزاوار است استفاده کند .

و أمّا مقدّم داشتن اعمی و بصیر : برای ظهور و محسوس بودن بینایی که در خارج بهتر قابل درک است .

و أمّا مقدّم شدن دو صفت کوری و کری : برای حفظ تربیت و تطبیق دادن در

خارج به دو فریق ، که از ابتدای این سوره کریمه نظر بجهت منفی و مخالف و کافر و اهل آتش است ، و آنها بهتر قابل درک و تشخیص باشند .

روایت :

تفسیر عیاشی : أبو اسامه عرض کرد بامام ششم که نزد ما مردی هست که نام او کَلِيب (بصیغه تصغیر) است ، و آنچه از جانب شما می رسد ، تسلیم می شود ، و ما اسم او را کَلِيب تسلیم می نامیم .
امام ششم برای او دعاء فرمود ، و سپس گفت : آیا می دانید که تسلیم چیست ؟
ما سکوت کردیم ، فرمود : تسلیم سوگند بخداوند که بمعنی اِخْبَات است - إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ .

توضیح :

گفتیم که اِخْبَات بمعنی قرار گرفتن در محیط آرام و وسیع و با حال طمأنینه و دور از اضطراب و ناآرامی سات .
و این معنی منطبق می شود بحالت تسلیم شدن که یکی از صفات چهارگانه ایمان است - التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ - التَّفْوِیضُ إِلَى اللَّهِ - الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ - التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ . رجوع شود برساله لقاء .

لطائف و ترکیب :

۱- ما كانوا یستطیعون : جمله حالیه است ، و کلمه ما : نافیه است ، یعنی از لحاظ اینکه نمی توانستند کلمات حق را بشنوند ، و باطناً کر و کور شده بودند ، و این بزرگترین محرومیت باشد .

۲- لا جرم : حرف لا برای نفی جنس است ، و جمله - أَنَّهُمْ خَبِرَ اسْت .

و لقد أرسلنا نوحاً إلى قومه إنني لكم نذير مبين . - ۲۵ أن لا تعبدوا إلا الله إنني أخاف عليكم عذاب يوم أليم . - ۲۶ فقال المملأ الذين كفروا من قومه ما نزيك إلا بشراً مثلنا و ما نزيك أتبعك إلا الذين هم أراذلنا بادي الرأي و ما نرى لكم علينا من فضل بل نظنكم كاذبين . - ۲۷ قال يا قوم أرايتم إن كنت على بينة من ربّي و آتاني رحمة من عنده فعميت عليكم أنلزمكموها و أنتم لها كارهون . - ۲۸ .

لغات :

و لقد أرسلنا نوحاً إلى : و بتحقیق فرستادیم - نوح را - بر .
 قومه إنني لكم نذير : قومش - بتحقیق من - برای شما - ترساننده ام .
 مبين أن لا تعبدوا : آشکار کننده - اینکه نپرستید .
 إلا الله إنني أخاف : مگر خدا را - بتحقیق من - می ترسم .
 عليكم عذاب يوم : بر شما - از عذاب - روزیکه .
 أليم فقال المملأ : دردناکست - پس گفت - سران .
 الذين كفروا من قومه : آنانکه - کافر شدند - از قومش .
 ما نزيك إلا بشراً : نمی بینیم تو را - مگر بشری .
 مثلنا و ما نزيك : بمانند ما - و نمی بینیم تو را .
 أتبعك إلا الذين : پیروی کرده تو را - مگر - آنانکه .
 هم أراذلنا بادي : آنها افراد پست ما هستند - در ابتدای .
 الرأي و ما نرى لكم : نظر - و نمی بینیم - برای شما .
 علينا من فضل بل : بر ما - از افزونی - بلکه .
 نظنكم كاذبين قال : گمان می بریم شما را - دروغگویان - گفت .
 يا قوم أرايتم إن : ای قوم من - آیا دیدید - اگر .

كُنْتُ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ : بودم - بر برهانی - از .
 رَبِّي وَ آتَانِي رَحْمَةً : پروردگارم - و آورده است مرا - رحمتی .
 مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ : از نزد خود - پس پوشیده شده .
 عَلَيْكُمْ أَنْتُمْ مَكْمُوهًا : بر شما - آیا الزام کنیم شما را بآن .
 وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ : و شما برای آن - کاره هستید .

ترجمه :

و بتحقیق فرستادیم نوح را بر قومش که بتحقیق من برای شما ترساننده آشکاری هستم . - ۲۵ اینکه نپرستید مگر خداوند را که من می ترسم بر شما از عذاب روز دردناک . - ۲۶ پس گفتند سران قوم او که کافر شده اند ، نمی بینیم ما تو را مگر آدمی بمانند ما ، و نمی بینیم تو را مگر آنکه پیروی کرده است افراد پست ما که فرو مایگانند ، در نظر ابتدایی ، و نمی بینیم برای شما افزونی ، بلکه گمان می بریم شما را دروغگویان . - ۲۷ گفت ای قوم من اگر باشم بر برهان روشنی از جانب پروردگار من ! و داده باشد مرا رحمتی از نزد خود ! پس پوشیده شده باشد بر شما ، آیا الزام کنیم شما را بآن ، در حالیکه شما کاره هستید . - ۲۸ .

تفسیر :

۱- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ :

در ج ۴ آیه ۳۳ آل عمران مختصری از جریان زندگی حضرت نوح گفته شد که :
 کلمه نوح بلغت عبری بمعنی اطمینان و راحتی و سکون است .
 و او حدود هزار سال پس از هبوط حضرت آدم بدنیا آمده ، و حضرت آدم جدّ هفتمین و یا نهمین آنحضرت باشد .
 و او از جهت وقار و صبر و تحمل و استقامت در مرتبه اعلا بوده است .

و در اینجا قسمتی از کلیات زندگی و حالات آنحضرت ذکر خواهد شد .
و از این آیه کریمه استفاده می‌شود که او از مرسلین بسوی قوم خود بوده
است ، تا آنها را از خلاف و انحراف بترساند .
و این معنی باقتضای مقام الوهیت و ربوبیت خداوند متعال است ، تا بندگان
خود را پس از تکوین و خلق ، تربیت و هدایت فرماید .
و چون جهان مادی باقتضای زندگی طبیعی ، به آزادی و شهوترانی و هوسرانی و
تمایلات نفسانی و تجاوزات کشیده می‌شود : قهراً در مرتبه اول موضوع انذار مورد
توجه و ابتلاء می‌شود .
و انذار که بمعنی ترسانیدن و تخویف با گفتار سات ، در مرتبه اول از سلوک
بسوی خداوند متعال و بدست آوردن مرحله سعادت ، لازم می‌شود ، تا انسان از
مخالفت به پرهیزد .
و مبین : از ماده بینونت و بمعنی آشکار شدن و جدایی حق است از باطل و یا
مطلق جدایی است .
البتّه در صورتیکه رسولی از جانب خداوند متعال باین منظور و یا بمقاصد
دیگری مبعوث گردید : لازم است که انجام وظیفه بطور روشن و صریح انجام
بگیرد ، تا ابهامی باقی نباشد .
۲- **أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ :**
عبادت : بمعنی تذلل تمام و بندگی کردن که توأم با اطاعت باشد .
و حقیقت عبادت ارتباط پیدا کردن بنده محدود و عاجز با پروردگار جهان
است ، بطوریکه اراده و خواست بندهدر مقابل اراده و خواست پروردگار فانی شده ،
و برنامه زندگی او تابع برنامه الهی باشد ، و این معنی کمال قدرت و عظمت بنده
باشد .
آری با تحقق معنی عبودیت حقیقی : انسان مکانت و عظمت و وابستگی به

پروردگار جهان پیدا کرده ، و مقام آمن و استواری برای خود پیدا کرده ، و از ابتلاءات و خطرها و حوادث محفوظ می ماند .

پس در این دعوت دو موضوع در نظر گرفته می شود :

أوّل - ارتباط پیدا کردن با خداوند متعال بطوریکه خواسته او منطبق بخواسته خداوند متعال باشد ، و این کمال انسانیت و عظمت است .

دوّم - آمن پیدا کردن از مخالفت و عصیان که موجب گرفتاری شدید و عذاب سخت مادی و روحی و دنیوی و اخروی خواهد شد .

آری در مقابل این عبودیت و بندگی : پیروی کردن و پرستش هوی و نفس و جاه و مال و تمایلات دنیوی و خواسته های شهوانی است .

و أمّا یوم عظیم : اشاره است به پیدایش روز قیامت که با موت از این عالم مادی دنیوی پیش آمد می کند ، و در آنروز همه آنچه در باطن نفس و در قلب است ، فعلیت پیدا کرده و ظاهر می شود ، و در آنروز است که هیچگونه نتوان صفت یا نیت یا عملی را انکار و نفی کرد .

۳- فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرِيكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَ مَا نَرِي لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَاذِبِينَ :

مَلَأُ : بمعنی پر شدن و تمام شدن ظرفیت باشد ، و آن بوزن حسن صفت مشبّهه است ، و اطلاق می شود بجمعی که از جهت علم یا فضیلت و یا مال و ثروت و یا شرف عرفی بحدّ کامل باشد ، و در حقیقت آنها سران و پیشوایان قوم باشند .

در اینجا بزرگان قوم که طرف مکالمه و بحث با پیغمبر اسلام بودند ، در پاسخ دعوت آنحضرت چهار جمله گفتند :

أوّل - بَشَرًا مِثْلَنَا : اظهار داشتند که شما بمانند ما بشری هستید ، و از لحاظ بدن و قوای بدنی و صفات ظاهری و عناوین عرفی و سائر امکانات مالی و علوم

رسمی و فتنی ، افزونی بما ندارید .

و از کجا شما صلاح و فساد زندگی را ، و یا آنچه مربوط بعوالم دیگر باشد ، بهتر از ما آگاهی داشته ، و ما را بآن دعوت می‌کنید .

دوّم - گذشته از خودت ، آن افرادی که از تو پیروی کرده ، و دعوت و سخنان تو را پذیرفته‌اند : همه از مردم طبقه پایین و پست و فرومایه هستند ، و گرایش و ایمان آنها هرگز دلالت بجیزی نمی‌کند .

سوّم - **علینا من فضل** : می‌گویند که ما هیچگونه افزونی و فضیلتی برای شما نسبت بماها نمی‌بینیم ، نه شماها از جهت مال و عنوان و مقام و دانش برتری دارید ، و نه از لحاظ جهات دیگر .

چهارم - گمان ما اینست که شما آنچه ادّعا می‌کنید دروغ و برخلاف واقعیت است ، و ما نمی‌توانیم سخنها را شما را بپذیریم .

آری این چهار وجه اگر از نظر ظاهری و مادّی حساب بشود درست است ، ولی اگر این مطالب را در مقابل یک طبیب تجربی و یا یکفرد حرفه‌ای و یا یک شخص فتنی بگوییم : برخلاف حقیقت خواهد بود .

و لازم است که : موضوعات محسوس و خارجی و مادّی را با موضوعات روحی و معنوی مخلوط نکرده ، و از همدیگر جدا کنیم .

توجه بعوالم ماورای مادّه ، و ارتباط با عوالم روحی ، و فعالیت برای تصفیه و تزکیه روح ، و کسب فیوضات معنوی ، و بدست آوردن روحانیت و نورانیت باطنی ، هیچگونه با معیارهای محسوس و وسائل مادّی ، قابل درک نیست ، و شخصیت و مقام حقیقی انسان با جهات معنوی و امتیازات روحی معلوم شده ، و از حیوانات دیگر جدا گشته و روشن می‌شود .

و این معنی خود بحث جداگانه ایست .

۴- **قال یا قوم ارايتم ان كنتُ علىٰ بيّنة من ربّي و اتاني رحمةً من عنده**

فُعْمِيَّتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلِمَكُمُوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ :

بیّنه : در آیه ۱۷ گذشت که بمعنی جداکننده حقّ از باطل باشد .
و تعمیمه : از مادّه عمی که بمعنی فقدان بینایی است ، خواه بینایی چشم باشد و یا قلب ، و برای تعدیه با همزه و یا با تضعیف استعمال می شود ، و بهمین مناسبت بمعنی خفاء هم استعمال می شود .
و بیّنه : اعمّ است از دلائل ظاهری و معنوی ، چون آیات و شواهد خارجی محسوس ، و توجّهات و تجلیات معنوی .
و تعمیمه هم در هر دو صورت واقع می شود ، و منظور کور شدن قلب و چشم باطنی است که نتواند آن برهان و دلیل را بعنوان نشان دادن حقّ درک کند .
و فکر و نظر و دقّت در امور : از موضوعاتیست که باید باختیار صورت بگیرد ، یعنی پس از داشتن قوای ظاهری که از لوازم تکوین است ، رسیدگی و فکر و دقّت در مرحله دوم باختیار خود انسان صورت می گیرد ، تا حقیقت آزادی در عمل در خارج واقع شده ، و ثواب و عقاب مترتّب گردد .
و رحمت : بمعنی مهربانی و عطوفت و تجلّی رأفت است .
و منظور اینکه پس از دادن آیت مخصوص ، مورد توجّه و لطف هم قرار گرفته ، و در محلّ عنایت و رأفت حقّ واقع گردد .
و در عین حال آمدن این بیّنه و ظهور این رحمت مخصوص برای دیگران پوشیده و پنهان گشته ، و در آن باره آگاهی نداشته باشند .
آیا در این صورت صحیح است که ما آنها را إلزام و إجبار کرده و وا بداریم بتسلیم و ایمان آوردن ، و آنها هم روی إکراه ایمان بیاورند .
و آیا این عمل که سلب اختیار از آنها کرده ، و بکراهت و بدون اختیار مؤمن شوند ، ارزشی خواهد داشت .
پس ما باید دیگرانرا هرگز إجبار و إکراه به اسلام و ایمان آوردن نکرده ، و

کوشش داشته باشیم که مردم شعور و فهم و تشخیص پیدا کرده ، و بحال اختیار عملی را انجام بدهند .

روایت :

در نور الثقلین از احتجاج طبرسی ، از امیر المؤمنین (ع) است که فرمود : خالی نمی‌گذارد زمینش را از عالمی که مردم احتیاج باو پیدا می‌کنند ، و از متعلمی که بمقصد نجات و سیر بخدا زندگی می‌کند ، آنان البته بسیار کم هستند ، و در میان امت‌های انبیای گذشته هم اینچنین بوده است ، و درباره قوم نوح می‌فرماید : و ما آمن معه إلا قليل .

توضیح :

هر چیزیکه قیود و حدودش بیشتر باشد : بهمان اندازه از لحاظ وجود خارجی و عدد کمتر خواهد بود ، و پیروی از حق و یا از پیغمبر خدا و یا از عالم الهی قهراً محتاج به داشتن شرائط و قیود باشد ، و اینعنی موجب قلت می‌شود .

لطائف و ترکیب :

۱- أن لا تعبدوا : برای تفسیر است از - أرسلنا .

۲- ما نریک : مفعول است برای فقال الملائ .

و یا قوم لا أسألكم علیه ما لا إن أجرى إلا على الله و ما أنا بطارد الذين آمنوا إنهم ملاقوا ربهم و لكنی أریکم قوماً تجهلون . - ۲۹ و یا قوم من ینصرنی من الله إن طردتهم أفلا تذکرون . - ۳۰ و لا أقول لكم عندی خزائن الله

و لا أَعْلَمُ الْغَيْبَ و لا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ و لا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ . - ۳۱ قالوا يا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ . - ۳۲ .

لغات :

- و یا قوم لا أسألكم علیه : و ای قوم من - نمی خواهم از شما بر آن .
- مالاً إِنْ أَجْرِي إِلَّا : مالی - نیست مزد من - مگر .
- عَلَى اللَّهِ و ما أَنَا بِطَارِدٍ : بر خدا - و نیستم - من - طرد کننده .
- الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ : آنانکه - ایمان آوردند - بتحقیق آنها .
- مُلاقوا رَبِّهِمْ و لَكُنِّي : ملاقات کننده - پروردگارشانند - ولی من .
- أَرِيكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ : می بینم شما را - قومی که نمی دانید .
- و یا قوم مَنْ يَنْصُرُنِي : و ای قوم من - کیست یاری دهد مرا .
- مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ : از خداوند - اگر طرد کنم آنها را .
- أَفَلَا تَذَكَّرُونَ و لا أَقُولُ : آیا متذکر نمی شوید - و نمی گویم .
- لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنٌ : برای شما - در رابطه من - خزائن .
- اللَّهُ و لا أَعْلَمُ الْغَيْبَ : خداوند است - و نمی دانم - غیب را .
- و لا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ : و نمی گویم - بتحقیق من - فرشته ام .
- و لا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي : و نمی گویم - آنرا که - حقیر می شمارد .
- أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمْ : چشمهای شما - نخواهد داد آنها را .
- اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ : خداوند - خیری - خدا - داناتر است .
- بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي : آنچه - در باطنهای ایشانست - بتحقیق من .
- إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ : در این زمان - از ستمکارانم .
- قالوا يا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا : گفتند ای نوح - بتحقیق مجادله کردی ما را .

فَأَكْثَرَ جِدَالُنَا : پس بسیار کردی - مجادله با ما را .
 فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا : پس بیار بما - آنچه وعده دادی بما .
 إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ : اگر هستی - از راستگویان .

ترجمه :

و ای قوم من نمی خواهم از شما روی تبلیغ خودم مال و مزدیرا ، نیست مزد من مگر بر خداوند ، و نیستم من طرد کننده افرادی که ایمان آورده اند ، بتحقیق آنها ملاقات کننده هستند پروردگار خودشانرا ، ولیکن من می بینم شما را گروهی که جاهل هستید . - ۲۹ و ای قوم من کیست که یاری کند مرا از جهت خداوند ، اگر طرد کنم آنها را آیا متذکر نمی شوید . - ۳۰ و نمی گویم برای شما که در رابطه من است خزینه های خداوند ، و نمی دانم غیب را ، و نمی گویم که بتحقیق من فرشته هستم ، و نمی گویم بکسانیکه حقیر می شمارد چشمهای شما ، هرگز نخواهد داد خداوند آنها را خیری ، خدا داناتر است بآنچه در قلوب آنها است ، بتحقیق من در آنهنگام از ستمکاران باشم . - ۳۱ گفتند ای نوح مجادله کردی با ما ، پس بسیار کردی جدال با ما را ، پس بیاور ما را آنچه وعده دادی ، اگر هستی از راستگویان . - ۳۲ .

تفسیر :

۱- و یا قوم لا أسألكم عليه مالا إن أجرى إلا على الله و ما أنا بطارد الذين آمنوا إنهم ملاقوا ربهم و لكنني أريكم قوماً تجهلون :

مال : چیزیست که انسان مالک آن باشد ، از زمین و نقدین و چهار پایان و اجناس دیگر . و نظر در ملک عنوان تحت تسلط قرار گرفتن ملحوظ است .

و طرد : عبارتست از دفع کردن که از مقام نزدیک بمقام دور صورت بگیرد ، با

بودن دفاع از جانب طرف .

و در این آیه شریفه بچهار موضوع اشاره شده است :

أول - درخواست نکردن مال : برای اینکه رسول خدا از جانب او مأموریت و مسئولیت دارد که وظائف رسالت را انجام بدهد .

و در این صورت برخلاف وظائف مأموریت است که متوقع مزد و اجری از دیگری باشد ، و اگر نه : انجام وظیفه روی برنامه خلوص نیت نبوده ، و از مرحله عبودیت خارج خواهد شد .

و این معنی چون متوقع شدن اجر و فائده است ، از جانب کارگر و کارمندیکه مأموریت دارد کاریرا انجام بدهد .

دوم - مزد من که رسول هستم از جانب خداوند متعال تأمین شده ، و مأموریت من بفرمان و دستور او است ، و اگر از دیگران متوقع استفاده و خیری باشم : بطور مسلم خیانت حساب خواهد شد .

و یکی از نقاط مهم ضعف تشکیلات هر مملکتی اینستکه : کارمندهای رسمی آن مملکت چشم طمع و توقع از دیگران داشته باشند که در این صورت خیر و صلاح و خلوص نیت از آن تشکیلات رخت بر بسته ، و همه فعالیت آلوده بفساد خواهد شد .

سوم - طرد کردن افراد مؤمن و درستکار : بطوریکه برنامه خدمات آلوده بأغراض شخصی و منافع مادی بوده ، و مسئولین و یا کارمندها روی خلوص نیت انجام خدمت نکنند .

و در این صورت فساد و اختلال و رشوه خواری و اعمال اغراض خارجی حاکم بر برنامه کار شده ، و نظم و درستی و خدمت خالص از میان رفته ، و هوسرانی حکمفرما خواهد شد .

و توجه شود که شخص مؤمن بطور اجمال ، با پروردگار خود که حاضر و محیط و

ناظر بر قلوب و أفعال بندگان خود است ، ملاقات (لقاء) پیدا می‌کند ، و این ملاقات هم آخرین هدف و کمال عبد است ، و هم وسیله ارتباط و إعلام برنامه زندگی بندگانست ، و چگونه می‌توان چنین افراد را از این مسیر مانع شده ، و از عقاب و غضب إلهی در امان قرار گرفت .

چهارم - جهالت قوم : و نادانی و آگاه نشدن از حقایق و واقعیتها موجب می‌شود که انسان از خیر و صلاح امور خود غفلت کرده ، و از منافع و فوائد و لذات معنوی و روحی که پاینده و همیشگی است ، بخاطر هوسهای موقتی و مادی و خیالی صرف نظر کند .

آری این جهالت در اثر محجوبیت در جهان مادی است ، و هر چه انسان غوطه‌ور دنیا و زندگی مادی گردید : بیشتر محجوبیت و جهالت برای او پیش آمده ، و از جهان نور دور خواهد شد .

۲- و یا قوم من ینصرنی من الله إن طردتهم أفلا تذکرون :

نصر : عبارتست از یاری کردن دیگری در مقابل شخص مخالف . و إعانت عبارتست از مطلق یاری و تقویت کردن .

و این ماده چون بحرف - علی ، استعمال بشود ، دلالت می‌کند به استعلاء و غلبه کردن . و چون بحرف - من ، استعمال بشود : دلالت می‌کند به مفهوم جانب و جهت ، مانند - من ینصرنی من الله - یعنی از جهت و از جانب خداوند . و مانند - و نصرناه من القوم الذین کذبوا - یعنی از جهت تکذیب آنها .

می‌فرماید : اگر من مؤمنین را از سلوک بسوی خداوند متعال طرد کنم ، کیست که از جهت و جانب خداوند مرا یاری فرماید .

یعنی در اینصورت من مستحق یاری کردن خداوند نخواهم بود .

آری طرد مؤمن از راه خداوند متعال : عملاً مخالفت با خداوند بوده و دشمنی با برنامه إلهی و راهروان او باشد .

و لازمست که : باین جهت بدقت توجه شود .

۳- و لا أقول لكم عندی خزائنُ الله و لا أعلمُ الغیب و لا أقولُ إننی مَلِكٌ و لا أقولُ للذین تزدری أعینکم لن یؤتیهم الله خیراً اللهُ أعلمُ بما فی أنفسهم إنی إذا لمن الظالمین :

قریب باین مضامین در آیه کریمه ۵۰ سوره أنعام (ج ۷) ذکر شده و بنحو اجمال توضیح و تفسیر گردیده است ، و در اینجا از این پنج موضوع بطور اختصار بحث می شود .

أول - خزائن : جمع خزانه است که از ماده خزن و دلالت می کند بضبط و جمع کردن چیزی در محلّ معین ، مادّی باشد و یا معنوی .

و عند : دلالت می کند بارتباط ما قبل بما بعد آن ، و این کلمه در اینجا خبر مقدم بوده و شبیه است بظروف ، و خزائن مبتداء باشد .

و خزانه به محلّی اطلاق می شود که چیزهایی در آنجا جمع و ضبط بشود ، و باید توجه کرد که : موضوع خزانه خداوند متعال باید یک محلّ و مورد معنوی و روحانی باشد و آن عبارت می شود از صفات ذاتی پروردگار متعال ، چون قدرت و علم و اراده ، که بوسیله آنها آنچه بخواهد با اراده نافذ و با علم و قدرت تمام بدون تأخیر پیدا و محقق گردد (یقول له کن فیکون) .

و صفات ذاتی پروردگار متعال است که نامحدود و عین ذات است . و موضوعات دیگر مادّی باشد و یا روحانی ، همه مخلوق هستند .

و صحیح نیست که خزینه خداوند متعال در اختیار دیگری باشد ، و یا اینکه از محیط ذات او بیرون شود .

دوم - علم غیب : در آیه سوره أنعام گفتیم که غیب عبارتست از آنچه ماورای زمان و مکان و حس بوده ، و قابل درک با حواس ظاهری و اسباب مادّی نباشد .

آری غیب با نیروی روحانی و شهود روحی و با تأیید خداوند متعال ، در محدوده

استعداد ذاتی درک خواهد شد .

و غیب مطلق که مخصوص عالم لاهوت است ، بجز خداوند متعال کسی توان آگاهی از آنرا ندارد .

آری علم حصولی : بواسطه حصول صورت شیء که معلوم است در ذهن انسان حاصل می شود . و در علم حضوری : با حضور خود شیء که معلوم است نزد عالم باشد .

سوّم - و از ملائکه نبودن : که نفی اقتدار و نفوذ و تسلّط است ، زیرا در عالم ملکوت محدودیت کمتر است ، و ملازم می شود با وسعت و قدرت و نفوذ و آگاهی ، در مقابل عالم ماده و طبیعت .

چهارم - تحقیر ضعفاء : و هرگز نباید افرادی را که از لحاظ ظواهر ضعیفند تحقیر و خوار شمرد ، و تصوّر کرد که خداوند متعال نسبت بآنها کم توجه بوده ، و آینده خوبی برای آنها نباشد .

و باید توجه شود که : خداوند متعال بقلوب و دلهای انسانها می نگرد ، نه بظواهر و اسم و عنوان و مال و ملک ، و خداوند آگاهتر است از آنچه در دلها است از نیات و طهارت و خلوص و معرفت .

وازدراء : از ماده زری بوده ، و در أصل از تری است که تاء باب افتعال قلب بدال شده ، و بمعنی کوچک شمردن و خوار دیدن باشد ، و از این نظر است که نسبت آن بأعین داده شده است ، و اشاره است به ظاهر بینی بدون دقت و فکر .

پنجم - لَمِنَ الظالمین : می فرماید اگر من اینچنین فکر و نظری نداشته باشم ، البته از ستمکاران خواهم بود ، زیرا رعایت حقوق و مراتب و واقعیات را نکرده ، و بدون دقت و حقیقت بینی و طبق ظواهر و آثار مادی حکم و تشخیص داده ام .

۴- قالوا يا نوحُ قد جادلنا فأكثرَ جدالنا فأتينا بما تعدنا إن كنتَ مِنَ

الصّادقين :

جدال و مجادله : ادامه دادن گفتگو یا عمل برای تثبیت و تحکیم خواسته خود است ، حق باشد و یا باطل ، و در مقام مخاصمه باشد یا نه .

و مجادله مظهر خودخواهی و خودپرستی است ، و چون مخالفین ک معتقد برسالت حضرت نوح نبوده ، و بجز جهان طبیعت بمفاهیم دیگری توجه نداشتند : قهراً سخنان آنحضرت را بی‌اساس تصوّر کرده ، و حمل به جدال و خودخواهی نموده ، و وعده‌های او را هم باور ننموده ، و درخواست عملی کردن آنها را کردند .

و این معنی کشف از جهالت و محدود بودن فکر و دقت نکردن در موضوعات خارجی می‌کند ، زیرا در طول زندگی حضرت نوح خلاف و دروغی از او نشنیده و ندیده بودند ، و چطور بجای دقت و تحقیق در اظهارات او ، سخنان او را به مجادله حمل کرده ، و وعده‌های او را بی‌اساس و دروغ دانستند .

البته این افراد توجه نداشتند که : وعده‌های پیغمبر خدا در چند مرحله پیاده می‌شود ، قسمتی از آنها فعلیت دارد که بدون تأخیر از همان زمان مخالفت شروع کرده و ظاهر می‌شود ، مانند آثار وضعی اعمال و افکار و صفات نفسانی ، اگرچه آن افراد هیچگونه توجه پیدا نکنند ، چنانکه تا بحال متوجه نبودند .

و قسمتی دیگر : در خارج و یا در نفس بتدریج در مورد مناسب خود ظاهر می‌گردد ، و در نتیجه زندگی انسان را در خارج آلوده و گرفته و تیره نموده ، و ظاهر و باطن را فرا می‌گیرد ، مانند انحراف از راه حق و سستی کردن در برنامه‌های دینی .

و قسمت سوم : آنچه در عالم ماورای ماده ظاهر می‌شود ، یعنی پس از گذشتن از این زندگی مادی در عالم برزخ فعلیت پیدا می‌کند ، مانند مراتب و مقامات روحانی که در وجود انسانست .

روایت :

قصص الأنبياء جزائری ، از راوندی که : ابلیس خطاب کرد بحضرت نوح که تو را

برگردن من حقی است ، و می‌خواهم در مقابل آن مطالبی را برای تو تعلیم کنم !
 نوح گفت : حق من بر ذمه تو چیست ؟
 گفت : نفرین کردی قوم خودت را و خداوند متعال هم آنها را بهلاکت رسانید .
 پس از سه خلصت دوری کن از تکبر ، و از حرص ، و از حسد !
 أمّا تکبر : زیرا تکبر و خودبینی بود که مرا واداشت بر ترک کردن سجده برای
 آدم ، و من شیطانی رحیم و طرد شده گشتم .
 و أمّا حرص : زیرا آدم در محیط بهشت قرار گرفت ، و نهی شد از یک درخت ، و
 حرص ورزیده از آن تناول کرده و از بهشت بیرون آمد .
 و أمّا حسد : زیرا فرزند آدم حسد ورزید بر برادرش و او را بقتل رسانید .
 حضرت نوح گفت : بگوی که در چه وقتی مسلط می‌شوی بر آدمیان ؟ گفت : در
 موقع غضب آنان .

توضیح :

آری این سه صفت از مهلکات بشمار رفته ، و هر کدام از آنها تولید صفات رذیله
 بسیار خطرناکی را در پی داشته ، و موجب انحطاط و سقوط روحی انسان خواهد
 بود .

و بسیاری از معاصی و انحرافات اخلاقی در نتیجه مبتلا شدن باین صفات
 صورت می‌گیرد ، مانند - تحقیر دیگران ، بدگویی از مردم ، صدمه زدن بآفراد
 صالح ، تهمت و افتراء بستن و غیبت کردن که در اثر کبر و خودپسندی و گاهی
 در اثر حسد بوقوع می‌بندد .

و چون تجاوز باموال و حقوق دیگران ، و خوردن و استفاده کردن از محرّمات ، و
 قانع نشدن بانچه خود دارد ، و تجارت و کسب در مواردیکه ممنوع و حرام است ، و
 متصدی شدن و اجیر بودن برای اعمال و برنامه‌های نامشروع ، که بسبب حرص

ورزیدن و قانع نشدن بحدود خود صورت می‌گیرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و ما أنا بطارد : در مرتبه اول نفی درخواست مزد است ، و پس از آن تنزل شده ، و نفی طرد و جلوگیری شده است .
- ۲- عندی خزائن الله : در مرتبه اول نفی خزائن شده که وسیله همه رقم انعام و احسان و بخشش است . و در مرتبه دوم تنزل شده ، و نفی علم بغیب شده که وسیله آگاهی از موارد خیر و نعمت است . و در مرتبه سوم نفی فرشته بودن و اقتدار و نفوذ و تسلط است ، که موجب سعه قدرت می‌شود . و در مرتبه آخر نفی ایجاد موانع ، و منع و طرد است .

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ . - ۳۳ و لَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . - ۳۴ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَ أَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ . - ۳۵ وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نوحَ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدَّ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ . - ۳۶ وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِقُونَ . - ۳۷ وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ . - ۳۸ .

لغات :

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ : گفت - بتحقیق - می‌آورد بشما - آنرا .
اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَ مَا أَنْتُمْ : خداوند - اگر بخواهد - و نیستید شما .

بمُعْجِزِينَ و لَا يَنْفَعُكُمْ : عاجز کنندگان - و سود نمی‌دهد شما را .
نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ : پند دادن من - اگر بخواهم .
أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ : اینکه - پند گویم - برای شما - اگر .
كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ : باشد - خداوند - بخواهد - اینکه .
يُعْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ : فرو برد در فساد شما را - او پروردگار شما است .
وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ أَمْ : و بسوی او - برگشت داده می‌شوید - آیا .
يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُل : می‌گویند - ساخته است آنرا - بگوی .
إِنْ افْتَرَيْتَهُ فَعَلَى : اگر ساخته‌ام من آنرا - پس بر من باشد .
إِجْرَامِي و أَنَا بَرِيءٌ : قطع کردن من - و من بیزارم .
مِمَّا تُجْرِمُونَ و أَوْحَى : از آنچه قطع می‌کنید - و وحی کرده شد .
إِلَى نوح أَنَّهُ : بر نوح - بتحقیق او .
لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ : هرگز ایمان نمی‌آورد - از .
قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَد : قوم تو - مگر کسیکه - بتحقیق .
آمَنَ فَلَا تَبْتِئْ بِمَا : ایمان آورده - پس بدحال مباش بآنچه .
كَانُوا يَفْعَلُونَ و اصْنَع : هستند - عمل می‌کنند - و بساز .
الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا : کشتی را - بمراقبت‌های ما .
وَ وَحِينَا و لَا تُخَاطِبُنِي : و وحی ما - و خطاب مکن مرا .
فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ : درباره آنها بیکه ستم کردند - بتحقیق آنها .
مُغْرَقُونَ و يَصْنَعُ : غرق شدگانند - و می‌ساخت .
الْفُلْكَ و كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ : کشتی را - و هرگاه - می‌گذشت - بر او .
مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا : بزرگانی - از قومش - مسخره می‌کردند .
مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا : از او - گفت - اگر مسخره کنید .
مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ : از ما - پس ما - مسخره می‌کنیم از شما .

کَمَا تَسْخَرُونَ : چنانکه شما مسخره می‌کنید .

ترجمه :

گفت نوح بتحقیق می‌آورد آنرا بر شما اگر بخواهد و نیستید شما عاجز کنندگان . - ۳۳ و سود نمی‌دهد شما را پند دادن من اگر بخواهم پند بدهم شما را ، اگر بخواهد خداوند اینکه فرو برد شما را در فساد ، او پروردگار شما است ، و بسوی او بازگشت خواهید شد . - ۳۴ آیا می‌گویند که می‌بافد آنرا ! بگوی اگر بافته‌ام آنرا پس بر من است قطع و گناه آن ، و من بیزارم از آنچه قطع می‌کنید . - ۳۵ و وحی کرده شد بر نوح که هرگز ایمان نمی‌آورد از قوم تو مگر کسیکه ایمان آورده است ، پس بدحال مباش بآنچه عمل می‌کنند . - ۳۶ و بساز کشتی را بمراقبت‌ها و وحی ما ، و مخاطبه مکن با من درباره آنها بیکه ستمکاری کرده‌اند که آنها غرق شدگانند . - ۳۷ و می‌ساخت کشتی را ، و هرگاه عبور می‌کرد بر او بزرگان قومش ، استهزاء می‌کردند بر او ، گفت نوح که : اگر استهزاء می‌کنید بر ما ، پس بتحقیق ما استهزاء می‌کنیم از شما همچنان که شما استهزاء می‌دارید از ما . - ۳۸ .

تفسیر :

۱- قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ : نُصْح : عبارتست از خالص بودن مطلق از آلودگی ، خواه در موضوع باشد ، و یا در عمل ، و یا در گفتار ، و یا در امور معنوی ، و آن در مقابل آلودگی و غش است . و در هر موردیکه توجه به ترتب اثر و نتیجه باشد : خلوص از آلودگی شرط اول خواهد بود .

و نصیحت بمردم در مرتبه دوم از تبلیغ و دعوت است ، و همینطوریکه در

دعوت بحق لازم است که در وجود طرف زمینه و مقتضی باشد: در مقام نصیحت و پند دادن نیز باید در مورد زمینه موجود باشد، تا در اثر توجه باطنی طرف، و خلوص نیت در گفتار ناصح، نتیجه مطلوب گرفته شود.

و این شرط در مجالس موعظه نیز باید منظور گشته و عملی شود. و اغواء: در مقابل ارشاد است، یعنی راه نشان دادن بسوی فساد و فرو بردن در محیط گمراهی و انحراف باشد.

البته اغواء نیز چون اضلال در صورتیکه از جانب پروردگار متعال صورت بگیرد: بطور قاطع محتاج می شود به بودن زمینه و مقدمات در وجود طرف، بطوریکه طرف تکویناً و یا باراده خواستار گمراهی و فساد باشد، و در این صورت است که خداوند متعال طبق خواسته او، او را بآن راهیکه می خواهد سوق می دهد.

آری در هدایت (که اعم است) لازم است که مطابق زمینه و خواسته طرف صورت بگیرد، و اگر نه برخلاف عقل و عدل خواهد بود.

می فرماید: آنچه من از جانب خداوند متعال برای اعمال سوء و انکار و کفر و فسق و عصیان شما وعده داده ام، دیر یا زود عملی شده و تخلفی در آن صورت نخواهد گرفت.

و باید توجه داشت که: خداوند متعال تربیت کننده تکوینی و تشریحی همه بندگان خود است، و بسوی او هم بازگشت خواهید کرد، و در آخر زندگی شما از هر جهت در تحت سلطه و اختیار او قرار خواهید گرفت.

پس لازمست که حساب آخر عمل را در نظر داشته و غفلت نکرد.

۲- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ: إجماع: قطع کردنست که برخلاف حق باشد، و مجرم در درجه اول کسی است که خود را از مقامات لاهوت قطع کرده، و از إفاضات حق متعال و از رحمت‌های او محروم گردد.

و باید توجه شود که : پس از قطع کردن از مبدء فیض و رحمت ، نخواهد بود برای انسان مگر ضلال و خسران و باطل ، و این معنی آخرین درجه انحطاط و زیانکاری بشر است .

پس افترای بحق و ساختن حکم و کلامی را که نسبت بخداوند متعال و یا دین او داده شود : از مصادیق إجرام و قطع کردن خود از ارتباط با خداوند متعال خواهد بود ، و در این جهت لازمست افرادی که متصدی قضاوت و یا فتوی هستند کمال دقت و احتیاط را داشته ، و در این جهت با دین خداوند بازی نکرده ، و از غضب الٰهی بهراسند .

و متأسفانه در زمان ما ، اهل علم باندازه‌ای آزاد و بی‌مُبالات و بی‌تقوی شده‌اند که : از رأی دادن و حکم و فتوی و اظهار نظر هیچگونه تقیدی ندارند . و حتی در مقابل اشخاصیکه اهل فتوی و تقوی و معرفت هستند ، اظهار معرفت و علم و مرجعیت دینی کرده ، و دیگرانرا نفی می‌کنند .

و أمّا جمله - و أنا بریءٌ ممّا تجرمون : باین مناسبت باشد که وظیفه رسول خدا ربط دادن و وصل بندگان خدا است باو ، نه قطع و إجرام آنها ، و در این مورد نظر به براءت رسول خدا است از این قطع و إجرامیکه برای آنها حاصل شده است .

ما برای وصل کردن آمدیم ، نی برای ایجاد فصل و جدایی . البته وصل باید با عمل و سیر و برنامه عملی باشد ، نه با سخن و دعوی . و مدعیان این زمان بندگان خدا را با سخن و حرفهای خلاف حق خودشان ، از خداوند متعال و دین او جدایی ایجاد می‌کنند .

لا یبقی من الإسلام إلا اسمه و من القرآن إلا رسمه .

۳- و أوحیَ إلی نوح أنه لن یؤمن من قومک إلا من قء آمن فلا تبتئس بما کانوا یفعلون :

وحی : عبارتست از إلقاء و أفکندن چیزی در قلب انسان یا دیگری ، خواه این إلقاء تکوینی و توأم با خلقت باشد ، و یا در ادامه زندگی ، و أعمّ است از اینکه موضوع وحی ، علم و ایمان و روحانیت باشد ، و یا وسوسه و ظلمت و انحراف و کفر . و وحی در مورد انبیاء : عبارت می‌شود از دستوره‌های إلهی و معارف و حقایق و احکام دینی و هدایت اخلاقی و اجتماعی .

و بأس : بمعنی شدت است ، و ابتئاس : دلالت می‌کند به اختیار و کسب شدت و تحزّن و تکرّه و تکدّر عیش . و بئس در مقابل نعم استعمال می‌شود ، یعنی در مقام ذمّ ، و از افعال ذمّ است .

و چون انبیاء مظاهر حقّ و رحمت و عطوفت بوده ، و تمام کوشش آنها صرف هدایت و تربیت و تعلیم و پیشرفت بندگان خدا باشد : از ایمان نیاوردن آنها پیوسته در ناراحتی بودند ، و از این لحاظ خداوند متعال بحضرت نوح فرمود : محزون و مکدّر مباش ، و آنچه زمینه بود درباره قوم تو نتیجه گرفته شد .

آری وظیفه روحانیین إلهی که بحق جانشین انبیاء هستند اینکه : حقایق را بآن اندازه‌ایکه می‌فهمند ، در میان مردم نشر بدهند ، و هرگز خواسته و تمایلات خود را بمردم تحمیل نکنند .

و باید توجه باشد که : تا انسان خود را تزکیّه نکرده است (قد أفلح من زکیّها) هرگز امکان ندارد که افکار خودشرا نه بیند .

۴- و اصنع الفلک بأعیننا و وحینا و لا تُخاطبنی فی الذین ظلموا إنهم مُعْرِقون :

فلک : در مفرد و جمع استعمال شده ، و بمعنی کشتی است که در روی آب ساکن شده ، و بوسائل مختلف حرکت می‌کند .

و کشتی بهترین وسیله ایست که افراد را از محلّی بمحلّ دیگر از روی آب حرکت داده ، و هم بار و اثاثیه و محمولات تجارّتی را منتقل می‌کند .

و حضرت نوح طبق دستور پروردگار متعال مأمور شد این کشتی را در مدّت طولانی با نظارت و تحت ارشاد خداوند متعال ساخته ، و پیروان خود را با آنچه لازم و ضروری زندگی بود ، در آن کشتی حمل کند ، تا از آب سیل آساییکه آن محیط را فرا می‌گیرد ، نجات پیدا کنند .

و در این آیه کریمه بسه مطلب مهمّ اشاره شده است :

أوّل - ساختن کشتی طبق دستوریکه باو از جانب خداوند متعال رسیده ، و در عین حال هم یاری و کمک‌های مادّی و معنوی می‌شد .

دوّم - قطعی بودن ابتلاء و غرق شدن در آب در اثر ظلم و طغیان و تجاوز از حدود و برنامه‌های الهی ، که طغیان و تجاوز آنها بصورت سیل و طغیان آب منعکس شده ، و آبدان و اموال و املاک آنها را زیر امواج گرفته و منهدم ساخت . و این نکته دقیق هم مورد توجّه قرار بگیرد که : ابتلای آسمانی هم همیشه متناسب با سوء اعمال بوده ، و در حقیقت انعکاس سیئات و معاصی باشد ، خواه در مورد افراد صورت بگیرد ، و یا در مورد جمعیت و گروه ، و این انعکاس نه تنها در اعمال سوء صورت می‌گیرد ، بلکه در مورد اعمال نیکو و حسنات نیز چنین است . و این معنی علامت نظم تمام و دقیق جهان آفرینش باشد .

و بطور قاطع نعمتهای بهشتی و عذابهای دوزخ هرگز بی تناسب با پرونده اعمال نیست ، چنانکه در دنیا پیدایش گرفتاریها (سیل ، زلزله ، قحطی ، شیوع امراض ، و آفتهای دیگر) و یا پیش آمدن گشایش و رحمت و نعمت و خوشی و فراوانی ، صددرصد انعکاس و نتیجه اعمال نیکو و خدمات پسندیده باشد .

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ - ۷ .

و این آیه کریمه در سوره زلزله که متناسب با موضوع بحث است وارد شده ، و

پس از آیه - يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ - ذکر شده است .

سوّم - و لا تُخَاطَبُنِي : این دستور شدیدترین خطابست درباره ستمکاران ،

آنهم نسبت به پیغمبر گرامی خود که مأمور شده است برای جلب بندگان او ، و دعوت آنها بسوی حق ، و برای سعادت و کمال آنها، و با اینحال می‌فرماید که درباره ستمکاران با من سخنی مگوی ، و از آنها وساطت نکرده ، و خیرخواهی و طلب آمرزش و درخواست نجات و عفو و رحمت و بخششی مکن .

و این معنی عمومیت دارد بهر شخص (از آباء و اجداد و اقوام و منسوبین نزدیک) که حاضر نبودند و نیستند که عبودیت پروردگار متعال را کرده ، و با او ارتباط معنوی خالص پیدا کنند ، یعنی زمینه‌ای در وجود آنها برای رحمت و لطف و توجه پروردگار متعال نیست .

آری ظلم بنفس از مصادیق آشکار ستمکاری باشد ، و کسیکه درباره خود ظلم می‌کند : از ظلم بدیگران هرگز خودداری نخواهد کرد .

یَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ - غافر - ۵۲ .

۵- وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ :

سَخِرُ : حکم و تقدیر است که توأم با قهر باشد ، مانند تسخیر آسمان و زمین در مرحله تکوین ، و یا تسخیر در جهت تشریح و تکلیف .

و استعمال این کلمه با حرف - مین : دلالت می‌کند به واقع شدن حکم در باره خصوصیت یا صفتی از متعلق سَخِر ، نه خود آن .

و تعبیر با صیغه مضارع (یصنع ، نسخر) دلالت می‌کند به استمرار فعل در زمان آینده .

و حقیقت سَخِر و سَخِرِيَّة اینست که : انسان با قهر و غلبه و زورگویی در طرف تسلط و حکومت پیدا کرده ، و شروع کند به تحقیر و استهزاء کردن او یا متعلقات او . و این معنی تنها با ادعاء کردن و حکم بدون واقعیت صورت می‌گیرد ، و یا نظر بهمان زورگویی و قهر باشد اگرچه حقیقت هم داشته باشد .

و این معنی از مسلمین واقعیت دارد، ولی از مخالفین و کفار تنها جهت ادّعاء و زورگویی است، و حقیقت سخریّه هم همین قسم دوّم است که با قهر صورت بگیرد. و أمّا سخریّه آنها این بود که: نوح دعوی نبوّت کرده و ادّعاء می‌کند که طوفان و سیلی این سرزمین را خواهد گرفت، و برای نجات خود و پیروانش این کشتی بزرگ را از مدّتها پیش مشغول ساختن است.

و این برنامه روی اعتقاد قطعی است که حضرت نوح با ارتباط روحی و شهودی پیدا کرده بود، ولی کفار از حقیقت وجود خود و از واقعیت داشتن جهت معنوی و روحی خود، و از عالم ماورای ماده که در وجود انسان أصالت دارد: بکلی غفلت کرده، و عملاً راه خلاف آن را می‌روند، و عجب اینست که دیگرانرا نیز مسخره می‌کنند.

روایت :

در نور الثقلین از مفضل از امام ششم (ع) نقل می‌کند که: خداوند متعال دوست می‌داشت که نشان بدهد قوم نوح را آیتی از آیات خود، پس فرستاد برای آنها بارانرا که می‌ریخت ریختنی، و جریان پیدا کرد فرات جریانی، و همه چشمه‌ها جریان پیدا کردند، پس خداوند متعال غرق کرد آنها را، و نجات داد أصحاب کشتی را.

توضیح :

فرات و دجله از ارتفاعات کوه آرارات (در میان ایران و ترکیّه و قفازیه) واقع شده و از شرق ترکیّه عبور کرده، وارد عراق شده و به خلیج فارس می‌ریزد، و سرزمین ترکیّه و عراق از این دو شطّ بزرگ مشروب می‌شوند. و کوه جودی و کوه نوح از ارتفاعات کوه آرارات حساب می‌شوند.

لطائف و ترکیب :

۱- إن كان الله : این شرط دوم مربوط می‌شود بشرط اول (إن اردت) و روی قاعده زمان شرط دوم مقدم می‌شود بشرط اول ، مانند - إن أتيتني إن كلمتني أكرمتك ، اول باید اكرام باشد .

فسوف تعلمون من يأتيه عذابٌ يُخزيه و يحلُّ عليه عذابٌ مُّقيم . - ۳۹ حتى إذا جاء أمرنا و فارتنور قلنا احمل فيها من كل زوجين اثنين و أهلك إلا من سبق عليه القول و من آمن و ما آمن معه إلا قليل . - ۴۰ و قال اركبوا فيها بسم الله مجريها و مُرسيها إن ربّي لغفورٌ رحيم . - ۴۱ و هي تجري بهم في موج كالجبال و نادى نوحُ ابنه و كان في معزلٍ يا بُنَيَّ اركب معنا و لا تكن مع الكافرين . - ۴۲ .

لغات :

فسوف تعلمون من : پس خواهید دانست - کسی را که .
يأتيه عذابٌ يُخزيه : آید او را - عذابی که رسوا کند او را .
و يحلُّ عليه عذابٌ : و فرود آید - بر او - عذابیکه .
مُّقيم حتى إذا : پایدار است - تا زمانیکه .
جاء أمرنا و فارتنور : آمد - فرمان ما - و جوشید .
النتور قلنا احمل فيها : تنور - گفتیم - حمل کن - در آن .
من كل زوجين اثنين : از هر جفتی دو تا .
و أهلك إلا من سبق : و اهل خود را - مگر کسیکه پیشی گرفته .
عليه القول و من آمن : بر او قول ما - و کسیکه - ایمان آورده .

مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَقَالَ : با او - مگر کمی - و گفت .
 اِذْ كَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ : سوار شوید - در آن - بنام خداوند .
 مَجْرِيَهَا وَ مُرْسِيَهَا : جریان آن - و توقف آن .
 اِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ : بتحقیق - پروردگار من - آمرزنده و مهربانست .
 وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي : و آن جریان می داد - آنها را - در .
 مَوْجِ كَالْجِبَالِ : میان موجی که چون کوهها - بود .
 وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ : و نداء کرد - نوح - فرزندش را .
 وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ : و بود - در کناری - ای فرزندم .
 اِذْ كَبُ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ : سوار شو - با ما - و مباش .
 مَعَ الْكَافِرِينَ : با کفر ورزندگان .

ترجمه :

پس خواهید دانست کسی را که بیاید او را عذابی که خوار کند او را ، و فرود آید بر او عذابیکه پایدار است . - ۳۹ تا زمانیکه آمد بر آنها فرمان ما ، و جوشید تَوْر ، گفتیم حمل کن در آنکشتی از هر جفتی دو تا ، و اهل خودت را مگر کسی را که پیشی گرفته است بر او قول ما ، و کسی را هم حمل کن که ایمان آورده است ، و ایمان نیآورده او را مگر افراد کمی . - ۴۰ و فرمود که سوار شوید در آن کشتی و بنام خداوند است جاری شدن و ایستادن آن ، بتحقیق پروردگار من هر آینه آمرزنده و مهربان است . - ۴۱ و آن کشتی جریان می داد آنها را در میان موجیکه چون کوهها بود ، و نداء کرد نوح فرزندش را و بود در کنار آنها و خارج از کشتی ، ای فرزند من سوار شو با ما و مباش از کفر ورزندگان . - ۴۲ .

تفسیر :

۱- فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحُلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ :

در زندگی این دنیا دو رقم لذت و عذاب صورت پیدا می‌کند :

أوّل - لذائذ و استفاده‌های مادی که بوسیله قوای بدنی و حواس ظاهری حاصل می‌شود ، مانند التذاذات از طبیعت و جلوه‌های زیبای مادی ، از دیدنیها و مسموعات و ملموسات ، و چون بهرمنند شدن از مطعومات و مشروبات و منکوحات ، و چون انس گرفتن با افراد ملائم و دلخواه .

دوّم - التذاذات روحی ، چون پیدایش علم و معرفت و توجه معنوی و حال عبودیت و قرب و خضوع و خشوع در مقابل مقامات لاهوت و ارتباط با عوالم غیبی . و این التذاذات بسیار وسیعتر و عمیقتر از لذائذ مادی باشد .

و گذشته از این التذاذات مادی محدود و موقت بوده ، و دوام و استمراری پیدا نکرده ، و چون قوای بدنی و حواس ظاهری و سائر مسموعات و محسوسات همه فانی و موقتی باشد .

بخلاف امور روحانی و معنوی که ثابت و پاینده و همیشگی باشد .

و تعبیر با - فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ : اشاره بهمان موقتی بودن است که چون التذاذات مادی و مشتیهات نفسانی با انتفاء جهان مادی منتفی گردید : از التذاذات روحانی اثری دیده نشده ، و از فیوضات معنوی بطور کلی محروم گشته ، و از توجهات و أنوار و ارتباطات غیبی بی‌بهره خواهد بود ، و این معنی بزرگترین ناراحتی و عذاب او شده ، و برای همیشه ادامه پیدا خواهد کرد .

آری حلول عذاب مقیم باین صورت خواهد بود .

و إقامت : بمعنی برپا کردن و در خارج فعلیت دادنست ، و منظور بر پا شدن و بفعلیت رسیدن عذابست ، یعنی منعکس شدن همه اعمال و افکار سوء است که در طول زندگی از او صادر شده است ، و چون چیزی بفعلیت رسیده و در خارج متحقّق

گردید : تا مقتضی برای وجود او و ادامه او هست ، ادامه پیدا خواهد کرد .

۲- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا التَّنَوُّرُ قَلْنَا أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ
إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ :

فَور : عبارتست از هیجان و بلند شدن بحدت بهر سببی که باشد ، بجوشیدن باشد و یا به بیرون آمدن از نقطه‌ای صورت بگیرد .

و تَنَوُّر : این کلمه در عبری و عربی و فارسی و ترکی استعمال شده ، و به محلی اطلاق می‌شود که مرکز ظهور آتش یا آب باشد ، و در عرف به محلّ گودی استعمال می‌شود که آتش در آنجا افروخته و نان به پزند .

و بعید نیست که اصل و ریشه این کلمه از لغت عبری باشد ، و کلمه - تَنَوُّر ، از کلمه - تا و نور مرکب شده ، و تا بمعنی حجره ، و نور بمعنی حرارت باشد .
و چون تَنَوُّر همیشه کنده شده و منخفص است : زودتر فوران آب در آن ظاهر می‌شود ، باضافه اینکه قدرت و نفوذ اراده خداوند متعال در این مورد بهتر روشن خواهد شد .

زیرا فوران آب از تَنَوُّر : اشاره بکمال قدرت و نفوذ اراده خداوند متعال است که از محلّ حرارت و آتش فوران آب می‌شود ، و هم فهمیده می‌شود که مبداء ظهور نان که اولین وسیله ادامه حیات دنیوی است ، مبدل بفوران و سیلان آب شده ، و برنامه زندگی آنها را بهم می‌زند .

و أُمَّا حَمَلِ زَوْجَيْنِ : برای حفظ نسل انسان و حیوان است ، و دو تا بودن برای احتیاط بوده ، و دومی بعنوان ذخیره و زاپاس باشد .

می‌فرماید : دستور دادیم که از هر حیوانی دو جفت بکشتی آورند ، و همچنین افراد عائله خود را بجز آنها یکیه مخالف و کافر و سابقه سوء داشته و اِتمام حَجَّت برای آنها شده ، و همه آنها را که ایمان آورده‌اند ، و آنان عده معدودی هستند . در کشتی جا بدهند .

این پایان رسالت حضرت نوح (ص) بود که پس از سالهای دراز که فعّالیت خالص و مأموریتِ اِلَهِی داشت ، صورت گرفته ، و بجز عده کمی ایمان نیاورده ، و از هوسرانی خود دست نکشیدند .

و برنامه افراد دنیاپرست در هر زمانی این چنین است ، و وقتی بخود آیند که در گرداب بلای آسمانی خود را غرق به بینند .

و لازماست سران هر قومی متوجه گشته ، و از خودخواهی و خودپرستی دست کشیده ، و خود و دیگرانرا منحرف و گمراه نکنند .

۳- و قَالَ اِذْ كَبَّوْا فِیْهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٰیْهَا و مُرْسِیْهَا اِنَّ رَبِّیْ لَغَفُوْرٌ رّٰحِیْمٌ :

می فرماید : عائله من و مؤمنین سوار کشتی بشوند ، و از هر نوعی از حیوان دو جفت حمل کرده ، و آنچه از لوازم زندگی و آذوقه است ، با خود بردارید ، و توجه بخداوند متعال پیدا کرده و بدانید که حرکت کردن و متوقف شدن کشتی در تحت نظر خداوند متعال بوده ، و ما خودمانرا باو می سپاریم .

و باید توجه داشته باشیم که : خداوند متعال تربیت کننده و آمرزنده و مهربانست ، و او بخاطر قصور و تقصیر و خطاهای ما از برنامه عفو و مغفرت و خطاپوشی و لطف و مهربانی خود منصرف نمی شود .

و برای تأکید و تحکیم این حکم ، جمله را با حرف - اِنَّ ، و کلمه ربّ که اضافه بحرف یاء شده است ، و لام تأکید ، ذکر فرموده است .

و مَجْرٰی و مُرْسِی : هر دو مصدر میمی بوده و از جریان و اِرساء است .

و اِرساء بمعنی استقرار و توقّف باشد ، و مصدر میمی و زمان و مکان از ابواب مزید بیک وزن و بصورت اسم مفعول آید .

و تعبیر بصیغه مصدر میمی : اَوْلاً - در این صیغه دلالت باستمرار هست .

و ثانیاً - در ضمن مفهوم مصدری اشاره می شود بمفهوم زمان و مکان و اسم

مفعول ، یعنی اِشراب انمعانی بمفهوم مصدری .

و چقدر برنامه خوب و مفیدی است که هر کسی در حرکت و سفر خود بهر وسیله‌ای که صورت بگیرد، این چند جهت را در نظر بگیرد:

أولاً - با توجه بخداوند متعال و بنام او صورت بگیرد.

ثانیاً - حرکت و توقف خود را در تحت توجه و نظر الهی بداند.

و ثالثاً - در این حرکت و تحوّل خود را تحت حمایت و لطف الهی قرار داده، و از او در جهت قصور و تقصیر خود طلب یاری کند.

۴- وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ
 اِرْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ :

مَوْج: عبارتست از تحرّک توأم با اضطراب و تراکم، خواه در آب صورت بگیرد و یا در تجمّع مردم.

و معلوم می‌شود که در این جریان امواج عظیمی صورت می‌گرفت که هر موجی در برخورد با بلندیها چون کوهی عظیم دیده شده، و آنچه در برابر واقع می‌شد، همه غرق در آب می‌بودند، و تنها آن کشتی بود که در تحت حمایت پروردگار متعال محفوظ می‌ماند.

و ظاهراً این حرکت امواج در طول مسیر فرات از کوههای آرات در شرق ترکیه تا خلیج فارس، صورت گرفته و سپس بهمان جهت برمی‌گشت، و از این لحاظ استقرار و توقف کشتی در همان سرزمین سوریه فعلی صورت گرفته است - و استوتّ علی الجودیّ.

و مَعْزِل: اسم مکانست از اعتزال و عزل که بمعنی دور کردن و برکنار زدن است. و معزل بمعنی در محلّ اعتزال بودنست، و آن اعمّ است از جهت معنوی و ظاهری.

و تعبیر با - مع الکافرین: دلالت می‌کند به ارتباط و معاشرت ظاهری، و آن اعمّ است از جهت ایمان و کفر.

و تعبیر با کلمه تصغیر (بُنی) برای مهربانی و اظهار شفقت باشد .

روایت :

در سفر پیدایش (باب هشتم) به ترجمه فارسی ، می‌گوید : و خدا نوح و همه حیوانات و همه بهایمی را که در کشتی با وی بودند بیاد آورد و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید (۲) و چشمه‌های لُجه و روزنهای آسمان بسته شد و باران از آسمان باز ایستاد (۳) و آب رفته رفته از روی زمین برگشت ، و بعد از انقضای صد و پنجاه روز آب کم شد (۴) و روز هفدهم از ماه هفتم کشتی بر کوههای آراراط قرار گرفت (۵) و تا ماه دهم آب رفته رفته کمتر میشد ، و در روز اوّل از ماه دهم قلّه‌های کوهها ظاهر گردید (۶) و واقع شد بعد از چهل روز که نوح دریچه کشتی را که ساخته بود باز کرد (۷) و زاغ را رها کرده او بیرون رفته در تردّد می‌بود تا آب از زمین خشک شد (۸) ... آنگاه خدا نوحرا مخاطب ساخته گفت (۱۶) از کشتی بیرون شو تو و زوجهات و پسرانت و ازواج پسرانت با تو (۱۷) .

توضیح :

در قاموس کتاب مقدّس گوید : آراراط بمعنی ملعون ، در مرکز ارمنستان که ما بین رود آرس و دریای وان ارومیه است ، و مطابق روایات کشتی نوح بر اینکوه قرار گرفت ، اینکوه بلند که آرامنه آنرا مَسیس ، و ترکان اُگریداغ ، و ایرانیان کوه نوح ، و اروپائیان غالباً آراراط ، و اعراب جودی گویند ، صاحب دو قلّه است ، که یکی مقدار چهار هزار قدم از دیگری بلندتر است ، و دائماً بر قلّه‌اش برف نمایان است ، و ۱۷۰۰۰/ قدم از سطح دریا مرتفع باشد .

و در تورات عبری هم بهمین عنوان ضبط شده است ، و تورات قدیمترین سندست که از این کوه اسم برده سات ، و معلوم می‌شود که این کلمه در اصل از

لغات عبری بوده است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- مِنْ كَلِّ زَوْجَيْنِ : متعلق است به -إِحْمِلْ ، و زَوْجَيْنِ مفعول ، و اثنین تأکید است برای زوجین .
- ۲- و أَهْلَكَ : عطف است بر زوجین ، و همچنین است و مَنْ آمَنَ ، و إِيَّا مَنْ سبق : استثنای متصل است از أهل .
- ۳- بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا : خبر مقدم و مبتدای مؤخر است .

قَالَ سَاوِي إِلَى جَبَلٍ يَعِصْمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ . - ۴۳ و قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَ كِي و يَا سَمَاءُ اقْلَعِي و غِيضَ الْمَاءِ و فُضِي الْأَمْرُ و اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ و قِيلَ بَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . - ۴۴ و نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي و إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ و أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ . - ۴۵ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلُ غَيْرٍ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ . - ۴۶ .

لغات :

- قَالَ سَاوِي إِلَى جَبَلٍ : گفت - زود پناه می‌برم - بر کوهی که .
 يَعِصْمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ : حفظ کند مرا - از آب - گفت .
 لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ : حفظ کننده‌ای نیست - امروز - از .
 أَمْرٍ اللَّهِ إِلَّا مَنْ : فرمان خداوند - مگر کسیکه .

رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا : رحم کند - و حایل شد - در میان آنها .
 الْمَوْجُ فَكَانَ مِنْ : موج آب - پس بود - از .
 الْمُغْرَقِينَ وَ قِيلَ : غرق شدگان - و گفته شد که .
 يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ : ای زمین - ببلع - آب خود را .
 وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي : و ای آسمان - ریشه کن نما .
 وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ : و فروکش شد آب و باخر رسید .
 الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ : حکم - و برقرار شد - بکوه جودی .
 وَ قِيلَ بَعْدًا لِلْقَوْمِ : و گفته شد - دوری باد - برای گروه .
 الظَّالِمِينَ وَ نَادَى نُوحٌ : ستمکاران - و نداء کرد نوح .
 رَبِّهِ فَقَالَ رَبِّ : پروردگارشرا - پس گفت - پروردگارا .
 إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي : بتحقیق - فرزند من از اهل من است .
 وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ : و بتحقیق - وعده تو - واقعیت دارد .
 وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ : و تو - حکم کننده ترین - حکم کنندگانی .
 قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ : گفت - ای نوح - بتحقیق او - نیست .
 مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ : از اهل تو - بتحقیق او - عملی است .
 غَيْرٌ صَالِحٌ فَلَا تَسْأَلْنِي : ناصالح - پس سؤال مکن از من .
 مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ : آنچه را که نیست - برای تو بآن - علمی .
 إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ : بتحقیق من - پند می دهم تو را - از اینکه باشی .
 مِنَ الْجَاهِلِينَ : از جاهلین .

ترجمه :

فرزند نوح گفت : بزودی جای می گیرم بسوی کوهی که نگهداری کند مرا از آب ،
 نوح گفت : امروز نگهدارنده ای نیست که از فرمان خداوند کسی را حفظ کند ، مگر

کسی که رحم کند خداوند ، و حائل شد در میان آنها موج آب ، پس بود از غرق شدگان . - ۴۳ و گفته شد که ای زمین فرو بر آب خودت را ، و ای آسمان باز بگیر آب خودت را ، و کشیده شد آب ، و بانجام رسید فرمان خداوند متعال ، و قرار گرفت کشتی در روی کوه جودی ، و گفته شد که : دوری باد برای گروهیکه ستمکار هستند . - ۴۴ و نداء کرد نوح پروردگار خود را پس گفت پروردگارا بتحقیق فرزند من از جمله اهل من باشد ، و وعده تو حق است ، و تو در حکم کردن خود از همه حکم کنندگان برتری ؟ . - ۴۵ فرمود : ای نوح بتحقیق او نیست از اهل تو ، و او عمل ناشایست است ، پس سؤال مکن از من چیزها که علم و آگاهی بآن نداری ، و بتحقیق من موعظه می‌کنم تو را از آنکه از جاهلین باشی . - ۴۶ .

تفسیر :

۱- قَالَ سَاوَى إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ :

أوی : سیر است بسوی محلی که بنظر استراحت و استقرار در آنجا صورت بگیرد و اسم مکان از آن مأوی باشد .

و عَصَمَ : حفظ کردن که توأم با دفاع از او باشد ، و اعتصام دلالت می‌کند باختیار کردن چنین حالت .

و حَوْلَ : بمعنی تبدل حالت از صورت و یا جریان و یا صفتی است بصفت و برنامه دیگر ، و منظور ایجاد کردن موج است حالت و جریان و خصوصیتی را در میان آنها که موجب قطع شدن ارتباط گشته ، و در همین تحوّل او غرق گردید .

پس باعث بر غرق شدن او همین تحوّل پیدا کردن موج آب گردید که پدر از او تحذیر کرده بود ، و تعبیر بصیغه مغرق که دلالت به متعدی شدن (غرق کرده شدنست) باشد ، از این لحاظ است .

و باید توجه داشت که : همه اسباب و وسائل مادی و معنوی تا وقتی مورد استفاده می‌شود که در مسیر إرادة خداوند متعال باشد ، و اگر نه کوه با آن عظمت نتواند مانع از برنامه إلهی گردد .

آری مردم ظاهرین تمام توجه آنها باسباب و وسائل بوده ، و از مبدء که مسبب اسباب است ، غفلت می‌کنند .

۲- و قیلَ یا اَرْضُ اِبلِعی ماءَ کِ و یا سماءُ اَقْلِعی و غِیضَ الماءِ و قُضِیَ الامرُ و استوتَ علی الجودیِّ و قیلَ بُعداً للقوم الظالمین :

این آیه کریمه از نظر بلاغت مورد توجه دانشمندان و ادباء بوده ، و سخنان زیادی گفته‌اند ، و خطاب به ارض و سماء : اشاره می‌شود به بودن همه اور تکوینی و طبیعیات در مقابل عظمت و قدرت و إرادة خداوند متعال چون عقلاء که مطیع و خاضع تمام هستند - یَقُولُ لِشِیْءٍ کُنْ فیکون . بلکه اطاعت و انقیاد تکوینیات در إرادة پروردگار متعال بسی بالاتر و خالصتر از اطاعت عقلاء باشد .

آری إطاعت در عقلاء بوسیله نیروی عقل باشد ، ولی در تکوینیات از لحاظ ذات آنها است که مطیع خالص هستند ، و هیچگونه تصوّر نمی‌شود که موجودی از تکوینیات طبیعی در مقابل إرادة و فرمان خداوند متعال بتواند تخلف داشته باشد . و بَلَع : جذب کردن چیز است که در دفعه واحده صورت بگیرد . و بفارسی عبارتست از فرو بردن چیزی در خود بیک مرتبه .

و قَلَع : عبارتست از برکندن چیزی از ریشه آن ، و نزع اعمّ است . و غِیض : در مقابل فیض و عبارتست از جریان و حرکت بسوی منتفی شدن بتدریج ، و اختصاصی بفرو رفتن بزمین ندارد .

و قَضَاء : عبارتست از باخر رسانیدن قول یا عملی که آنرا اتمام کند ، و باین مناسبت حکم قاطع را قضاء گویند .

و أمر : عبارتست از فرمان و حکم و طلب چیزی که با استعلاء و بلندطلبی

صورت بگیرد ، و منظور فرمان و حکم الٰهی است .

و جودی : معلوم شد که از ارتفاعات کوه آرات است ، و گفتیم که محکمترین سند در این موضوع نوشته تورات است که حدود سه هزار و پانصد سال پیش از این نوشته شده است .

و اما دور شدن ستمکاران : توجه شود که جریان طوفان حضرت نوح یک آزمایش بزرگ و نمایشی است از پاداش مهمی که برای ردم ستمکار و دنیاپرست صورت گرفته است .

و توجه شود که : برنامه آفرینش روی هدف پیدایش معرفت و قرب و ارتباط انسانها با خداوند متعال و حصول نظم و ادامه نظر سراپا خیر و صلاح و رحمت و عطف و بخشش پروردگار متعال است .

و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ - الذاریات - ۵۶ .

پس وقتیکه این هدف عملی نشده و یا از حصول آن ناامیدی و یأس حاصل گشت : جهتی برای ادامه برنامه نخواهد بود .

آری ادامه فیض و رحمت و بخشش ، در صورتی پسندیده باشد که نتیجه مطلوب گرفته شود ، نه سبب کفران و انحراف از حق گردد .

و چون از حالت کفران و انحراف با ادامه و تأیید آن طرفداری شود : قهراً از ستمکاری ظالمین طرفداری خواهد شد .

۳- و نادى نوحُ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ :

نداء : خواندن است که در حال خطاب و مخاطبه صورت بگیرد .

و مخاطبه با خداوند متعال ، زمانی و مکانی و جسمانی نباشد ، و خداوند متعال منزّه از این قیود و امور است ، و منظور پیدایش حالت مواجهه قلبی و حضور و مخاطبه روحی است .

و اهل : اطلاق می‌شود به افرادی که مصاحبت و ملازمت و اختصاص و انسی داشته باشند با موضوع و یا شخصی .

و اهل در آیه (۴۰) از جمله کسانی بودند که دستور به حمل آنها بر کشتی شده بود ، و فرزند حضرت نوح از مصادیق کامل اهل باشد ، ولی چون در باطن و از قلب ملازم و مؤانس نبوده و اختصاصی با آنحضرت نداشته است : در حقیقت از مصادیق عنوان اهل بحساب نخواهد آمد .

و سه پسر آنحضرت (حام ، سام ، یافث) با زوجه متدینه او در کشتی بودند ، و پسر چهارم او که کنعان بود مخالفت کرد ، و مخالفت عملی او از پیروی و لاحق شدن بپدر خود ، او را در معنی از ملازمت و اختصاص داشتن و اهلیت خارج خواهد کرد .

و أمّا أحکم الحاکمین بودن خداوند متعال : حکم بمعنی فرمان دادن قاطع و یقینی است ، و قضاء اگر قاطع باشد از مصادیق حکم خواهد بود ، و حاکم بکسی اطلاق می‌شود که فرمان یقینی و قاطع بدهد .

و أحکم در میان حاکمین امتیاز در جهت قاطع و یقینی بودن پیدا کرده ، و حکمهای او در مرتبه اعلای یقینی بودن باشد ، بطوریکه هرگز در تشخیص مصداق حقیقی اشتباهی برای او صورت نگیرد .

۴- قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ :

عمل : آنچه از اظهارات انسان و یا حیوان که با اختیار از او صادر و ظاهر شده و در خارج تحقق پیدا کند : آنرا عمل گویند ، و آن بر دو گونه باشد ، صالح و غیرصالح .

و صلاح : در مقابل فساد بوده ، و بمعنی نیکویی و شایسته بودن است که اختلال و بهم خوردگی در آن نباشد . و چون اختلالی در نظم و عمل و برنامه آن

پیداگشت : آنرا فاسد گویند .

و فساد اعمّ است از مادی و روحی ، و همچنین صلاح که در جهت ظاهری و مادی باشد ، مانند نظم و صحت در اجزای بدنی و عضای آن ، و یا در جهت روحی و نیروهای معنوی و فکری .

و مراد در اینجا فساد معنوی است که : عبارت می‌شود از وجود اختلال و انحراف در افکار و اعتقادات او بطوریکه از سلامتی روحی و فکری خارج شده ، و از صراط حق منحرف گشته است .

و تشخیص دادن این خصوصیات باطنی روحی در زمان موجود و در ذات و از جهت روحی بسیار مشکل است ، و احاطه دقیق بآنها مخصوص است بخداوند متعال که محیط بر همه موجودات و عوالم باشد .

و أمّا جمله - أن تکون من الجاهلین : جهل بمعنی ندانستن و نرسیدن بحقیقت و واقعیت است ، و چون جمله - لیس لک به علم - ذکر شده ، و اشاره بنفی علم بود ، سؤال و درخواست نجات برای فرزند اثبات موضوع جاهل بودن را خواهد کرد . و توجه شود که : اکثر درخواستهای افراد روی عنوان جهل و نادانی است ، چون درخواست ثروت و مال ، و یا منافع مادی ، و یا بدست آوردن آمال دیگر .

روایت :

در درّ منثور از ابن مبارک (عبدالله مروزی عالم زاهد عارف) که گفت : اگر مردی از صد چیز پرهیز کرده ، و از یک موضوع خودداری نکند : از متّقین محسوب نخواهد شد . و اگر کسی از صد چیز دوری و ورع کند ، و از یک موضوع دوری نکند : از اهل ورع حساب نخواهد شد . و اگر کسی در وجود او خصلتی از جهل موجود شد : از افراد جاهل بحساب خواهد آمد .

و روایت شده است که : نوح (ص) بخاطر خطاب - اِنِّیْ اَعْظٰک اَنْ تَکُوْنَ مِنْ

الجاهلین - چهل سال گریه کرد .

توضیح :

سالبه کلیّه بواسطه موجبہ جزئیّه نقض می‌شود ، کسیکه تقوی یا ورع یا علم دارد با نبودن یک مورد از آن صفات ، آن حقیقت نقض شده ، و از متّقین و یا از اهل ورع و یا از اهل علم محسوب نخواهد شد ، و این معنی برای افراد متوجّه و خواهان حقّ و طالب رضای الّهی : بسیار مشکل و سخت خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

۱- **إِلَّا مَنْ رَحِمَ** : استثناء است از عاصم بودن ، یعنی کسی نمی‌تواند عاصم و نگهدارنده از امر و فرمان الّهی باشد ، مگر سی که مظهر رحمت و فیض و لطف پروردگار متعال باشد ، و در حقیقت تنها آنچه عاصم می‌تواند باشد رحمت و لطف الّهی است ، نه جیل و امثال آن .

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ . - ۴۷ قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّمٌ سُنِمَتْ لَهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ . - ۴۸
تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ . - ۴۹ .

لغات :

قَالَ رَبِّ إِنِّي : گفت - پروردگار من - بتحقیق من .

أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ : پناه می‌برم - بتو - اینکه - بپرسم از تو .
 مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ : چیزها که نیست - مرا بآن - علمی .
 وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي : و اگر نیامرزی مرا - و نبخشایی .
 أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ : باشم - از زیانکاران .
 قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ : گفته شد - ای نوح - فرود آی .
 بِسَلَامٍ مِّنَّا وَ بَرَكَاتٍ : سلامتی - از طرف ما - و بافزونیها .
 عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّمٍ : بر تو - و بر امت‌هایی .
 مِمَّن مَعَكَ وَ أُمَّمٍ : از آنهایی که - با تو هستند - و امت‌هایی .
 سُنَّمْتَهُمْ ثُمَّ : برخورداری خواهیم داد آنها را - سپس .
 يَمْسُهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ : می‌رسد آنها را - از ما - عذابی .
 أَلِيمٌ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ : دردناک - این قصه - از خبرهای .
 الْغَيْبِ نُوْحِيهَا إِلَيْكَ : غیبی است - وحی می‌کنیم - بتو .
 مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ : نبودی - بدانی آنرا - تو .
 وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا : و نه قوم تو - از پیش از این .
 فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ : پس صبر کن - بتحقیق - انجام .
 لِلْمُتَّقِينَ : برای اهل تقوی است .

ترجمه :

گفت پروردگار من پناه می‌برم بتو از اینکه بپرسم از تو چیزها که نباشد مرا بآن دانایی ، و اگر نیامرزی مرا و نبخشایی مرا باشم از زیانکاران . - ۴۷ گفته شد که ای نوح فرود آی از کشتی سلامتیا از جانب ما و آفرونیها بر تو و بر گروههایی که با تو هستند ، و گروههایی که خواهیم برخوردار بدیم آنها را ، و سپس خواهد رسید بآنها از طرف ما عذابی دردناک . - ۴۸ این قصه از حضرت نوح از خبرهای غیبی

است که وحی کردیم بتو آنها را ، و نبودی که بدانی آنها را تو و نه قوم تو از پیش ، پس صبر کن بتحقیق عاقبت برای کسانیست که تقوی داشته باشند . - ۴۹ .

تفسیر :

۱- قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ :

سؤال : عبارتست از مطلق درخواست و طلب چیزی از شخصی خواه آنچه از امر مادی باشد و یا معنوی ، و در مفهوم سؤال شرط است که اظهار بشود ، بخلاف طلب که اعم است .

و در ذیل آیه گذشته گفته شد که : اکثر مردم که دید ظاهری و مادی دارند ، ندانسته و بدون دقت و تحقیق موضوعات و اموری را از خداوند متعال درخواست می کنند که بخیر و صلاح آنها نیست ، و گاهی دیده می شود که آنان یک عمر شب و روز در پی بدست آوردن امری از امور دنیوی و یا خواهش و تمایل و هوس و نفسانی ، کوشش و عمل می کنند ، در صورتیکه دوام و بقاء و نتیجه ای برای آنها نخواهد بود .

ولی توجهی بمسائل معنوی و روحی هرگز پیدا نمی کنند .

و در این مورد در اظهارات حضرت نوح (ص) از جهاتی نقاط ضعف بوده ، و برخلاف توجه خالص واقع می شد .

اوّل - إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي : لازم بود توجه شود که در تحقق فرزند بودن هر دو جهت مادی و معنوی باید ملحوظ گردد ، و تنها فرزند جسمانی و تولّد بدنی بودن کافی نیست ، و فرزند روحی و معنوی بودن مهمتر می باشد ، تا خصایص روحی و صفات اخلاقی و امتیازات معنوی که در وجود پدر موجود است بفرزند منتقل گردد ، و از این لحاظ ارزش انسانی و مقام روحی و حقیقت تولّد و فرزند بودن صدق

کرده ، و ارتباط روحی در میان تحقّق پیدا کند .

دوّم - من أهلی : پس از تحقّق فرزند بودن واقعی ، لازم است عنوان اهل بودن نیز صدق کند ، و گفته شد که اهل عبارتست از افرادی که مصاحبت و ملازمت و انسی مخصوص داشته باشند ، نه آنکه در چنین موقع حسّاس و استثنایی از مصاحبت سرپیچی کنند .

و غفلت کردن از این دو موضوع ، نتیجه و اثر بسیار وخیم و سوئی را در بر داشته ، و حقّ را باطل و باطل را حقّ جلوه خواهد داد .

و این معنی مورد ابتلای برخی از روحانیین واقع شده ، و فرزندان خود را بدون رعایت شرائط در مقام خود نصب می‌کنند ، و این عمل بسا که موجب تغییر احکام و حقایق و انحرافات خواهد شد .

سوّم - إنّ وعدك الحقّ : آوردن این جمله در مقام اثبات دعوی خود در مقابل خداوند متعال نهایت کم لطفی است .

آری از پروردگار متعال بجز حقّ و واقعیت چیز دیگری ظاهر نمی‌شود ، و نباید ما فکر و رأی خودمانرا درباره اعمال و برنامه اِلهی مناظ و میزان قرار بدهیم ، و برنامه اِلهی صددرصد حقّ است ، اگر چه بضرر ما و یا بر خلاف نظر و فکر ما صورت بگیرد .

پس شخص مؤمن بخداوند متعال می‌باید پیوسته و در همه امور تسلیم صرف و راضی بحکم اِلهی بوده ، و آنرا صددرصد حقّ و واقعیت دار ببیند .

چهارم - پس درخواست کردن و سؤال از پیشگاه خداوند متعال ، آنهم پیش از علم بموضوع ، و از مسائل و چیزهائیکه آگاهی بآنها نیست ، و مخصوصاً از جانب انبیاء و رسولان که با خداوند متعال ارتباط دارند : بسیار خطا ، باشد ، و باید از آن طلب مغفرت کرد .

۲- قیلَ یا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنّا و بَرَکاتِ عَلَیکَ و عَلَی اُمَمٍ مِمَّنْ مَعکَ و

أُمَّ سُنَّمَتْهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ :

هبوط : بمعنی فرود آمدن است که در محلّ ثانوی و پایین استقرار پیدا شود ، و نظر در این ماده به منتهی پایین آمدن و فرود است ، و در نزول بابتدای آن ، و آن اعمّ است از مادّی و معنوی .

و نظر در اینجا بفرود آمدن از کشتی بطرف زمین است ، تا در نقاط مختلف آن استقرار و سکون پیدا کند .

و این هبوط توأم است با سلامتیو عافیت بدنی و روحی که از جانب خداوند متعال صورت می‌گیرد ، و هم توأم می‌شود با افزونیها و برکاتی از جانب پروردگار متعال درباره نوح و یارانش که از گروههای مختلف همراه آنحضرت در کشتی بودند .

و گروههای دیگر که پس از این جریان ، در مورد برخورداری واقع شده و زندگی ظاهری خوشی پیدا می‌کنند ، ولی در اثر کفران و انحراف آنها به انعکاس سوء اعمال خوشان مبتلا شده ، و بعذاب دردناک و سختی گرفتار می‌شوند .

آری زندگی در روی زمین طرف نسبت نیست با زندگی در کشتی که از هر جهت محدود بود ، ولی لازم است از این رحمت و نعمت و توجّه و لطف پروردگار متعال قدردانی کرده ، و وظائف بندگی خود را از هر جهت انجام بدهند .

زندگی در روی زمین از هر جهت با برنامه آزادی و اختیار صورت می‌گیرد ، و هر کسی می‌تواند بسود مادّی و روحی خود فعالیت و کوشش کند ، و یا بضرر و خسارت و زیانکاری خود قدم بردارد ، و در عین حال باید متوجّه باشد که هر رقم از اعمال و قدمهای او خواه و ناخواه در نتیجه انعکاس پیدا کرده ، و بوجود خود برگشت خواهد کرد .

۳- تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نَوْحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ :

نبأ : عبارتست از نقل شدن حدیث یا چیز دیگر از محلی به محل دیگر ، و این معنی محکمتر و موگدتر است از نقل روایت .

و اشاره می‌شود به محکم و قاطع بودن این روایات درباره جریان امور نوح (ص) و کشتی و یاران و مخالفین او ، بطوریکه وسیله قابل اعتمادی نبوده است که بتوان بآن اطمینان پیدا کرد .

و چون جریان زندگی او بسیار حسّاس و مفید و مورد استفاده و مؤثر و عبرت‌انگیز برای دیگرانست : أخبار او بصورت دقیق انباء و بوسیله وحی برسول اکرم (ص) آنهم در قرآن مجید و بارها ذکر شده است .

در کتب تواریخ که از جمله آنها کتب عهد عتیق و تورات است ، جریانهایی از زندگی حضرت نوح ذکر شده است ، ولی نمی‌شود بآنها اعتماد کرد ، و گذشته از اختلاف زیاد ، مطالب سستی هم دیده می‌شود .

و أمّا جمله - فاصبر إنّ العاقبة للمتّین : نتیجه تدبّر و تعقل در این انباء غیبی مربوط بجریان امور حضرت نوح باشد .

آری از این جریان دو مطلب را لازم است مورد عبرت و توجه قرار داد :

۱- صبر و شکیبایی و استقامت : چنانکه حضرت نوح صدها سال در مقابل مخالفت قوم خود صبر کرده ، و تزلزلی در وجود او پیدا نشد ، و شخص مؤمن نیز که گرایش حقیقی و خالص بخداوند متعال پیدا کرد ، در مقابل حوادث و ناملائمات پیوسته صابر و استقامت داشته ، و هرگز اضطراب و ناشکیبایی بخود راه نمیدهد .

۲- و در همه حال لازم است که برنامه زندگی توأم با تقوی و خودداری از خلاف و عصیان باشد ، و توجه شود که پایان و عاقبت زندگی با افرادی است که روی برنامه تقوی سیر می‌کنند .

چنانکه خداوند متعال نوح و أصحاب او را از آب نجات داده ، و مخالفین و کفار همه در طوفان آب بهلاکت رسیدند .

روایت :

در درّ منثور از ابن عساکر که : چون نوح از سفینه فرود آمده ، و از کوه جودی حرکت کرد ، سرزمین حَرّان در بین نهرین (در سرزمین جزیره فیما بین دجله و فرات) بچشمش برخورد و بانجا آمده ، و آنجا را برای عمارت خطّ کشی کرده ، و سپس بطرف محلّ دمشق آمده و آنجا را خطّ کشی نمود . پس اوّلین شهریکه پس از طوفان برای آبادی و سکنی خطّ کشی شد ، شهر حَرّان و سپس از آن دمشق بود .

توضیح :

در فرود آمدن کشتی ، و سپس در فرود آمدن سکنه آن بزمین اَقوال مختلفی نوشته شده است ، ولی آنچه معتبر بوده و قرین بصحّت و تحقیق است اینکه : فرود آمدن کشتی است به کوه جودی که از فروع و ارتفاعات کوه آرارات ، در شمال شرقی ترکیّه فعلی ، و در غرب ایران و ارمنستان روسیّه ، است . و دو رودخانه بزرگ دجله و فرات از همان کوهها سرچشمه گرفته ، و در سرزمین ترکیّه بطرف عراق حرکت می کنند ، و زمین ما بین این دو رودخانه را در شرق ترکیّه ، بین النهرین گویند ، و دمشق هم از شهرهای سوریه (شامات) در شرق این دو رودخانه قرار می گیرند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و اُمُّمُ : مبتداء است . و سنمّیّهم : صفت اُمّم است . و خبر محذوف است ، یعنی من بعد . و یا خبر مقدّم و محذوف است ، یعنی و من بعد اُمّم سنمّیّهم .
- ۲- و ذکر اُمّم دیگر (و اُمّم سنمّیّهم) در مقابل اصحاب کشتی است ، تا خیال نشود که پس از آن همه آیندگان مشمول سلامتی ظاهری و باطنی و برکات اِلّهی

خواهند بود .

و إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ . - ۵۰ یا قوم لا اسألكم علیه أجرأ إن أجرى إلی علی الذی فطرنی أفلا تعقلون . - ۵۱ و یا قوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یُرسل السماء علیکم مدراراً و یزدکم قوّة إلی قوتکم و لا تتولوا مجرمین . - ۵۲ قالوا یا هود ما جئنا ببیّنة و ما نحن بتارکی آلهتنا عن قولک و ما نحن لک بمؤمنین . - ۵۳ إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ اشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ . - ۵۴ .

لغات :

- و إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا : و بقوم عاد فرستادیم - برادرشان هود .
- قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ : گفت - ای قوم من - بپرستید - خدا را .
- مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ : نیست برای شما - از معبودی - غیر او .
- إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ : نیستید - شما - مگر - افتراء کنندگان .
- يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ : ای قوم من - نمی خواهم از شما - بر آن .
- أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا : مزدی - نیست مزد من - مگر .
- عَلَىٰ الذی فَطَرَنِي : بر کسیکه - آفریده است مرا .
- أَفْلا تَعْقِلُونَ و یا قوم : آیا نمی فهمید - و ای قوم من .
- اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ : طلب آمرزش کنید - از پروردگار خودتان .
- ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ : سپس - برگردید بسوی او - می فرستد .
- السَّمَاءَ عَلَیْكُمْ مِدْرَارًا : از آسمان - بر شما - بارنده .

و يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ : و بيفزايد شما را - قوتی - بر قوت شما .
و لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ : و برنگردید - قطع کنندگان از من .
قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا : گفتند - ای هود - نیاوردی بما .
ببَيِّنَةٍ و ما نحن : دليل روشنی - و نیستیم ما .
بِتَارِكِي آلِهِنَا عَنْ : ترك کنندگان - خدایان خودمان - از .
قَوْلِكَ و ما نحنُ لَكَ : گفتار تو - و نیستیم ما - برای تو .
بمؤْمِنِينَ إِنْ نَقُولُ إِلَّا : ایمان آورندگان - نمیگوییم - مگر .
اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا : که رسانیده تو را - بعض خدایان ما .
بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ : به ناملائی - گفت - من گواه می‌گیرم .
اللَّهِ و اشْهَدُوا أَنِّي : خداوند را - و گواه باشید - بتحقیق من .
بَرِيٍّ مِمَّا تُشْرِكُونَ : بیزارم - از آنچه - شریک قرار می‌دهید .

ترجمه :

و فرستادیم بر قوم هود برادر ایشان هود را ، گفت ای قوم من بپرستید خداوند را ، نیست برای شما معبودی غیر او ، نیستید شما مگر افتراء کنندگان . - ۵۰ ای قوم من نمی‌خواهم از شما برای خدمات خودم مزدی ، نیست مزد من مگر بر خداییکه آفریده مرا آیا نمی‌فهمید . - ۵۱ و ای قوم من آمرزش بطلبید از پروردگار خودتان و سپس برگردید بسوی او ، بفرستد از آسمان برای شما بارنده و زیاد می‌کند شما را قوتی بر قوت شما ، و بر نگردید قطع کنندگان از من . - ۵۲ گفتند ای هود نیاوردی بما شاهد آشکاری ، و نیستیم ترک کننده خدایان ما از گفتار تو ، و نیستیم ما تو را ایمان آورندگان . - ۵۳ نمی‌گوییم ما مگر اینکه رسانیده است تو را بعضی از خدایان ما بناملائی ، گفت بتحقیق من گواه می‌گیرم خدا را و شما هم گواه باشید که بتحقیق من بیزارم از آنچه شریک قرار می‌دهید . - ۵۴ .

تفسیر :

۱- و اِلٰی عَادٍ اٰخَاهُمْ هُوْدًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهِ غَيْرِهِ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرُونَ :

در ذیل آیه ۶۵ سوره اعراف (ج ۹) و همچنین چند آیه دیگر ، درباره قوم عاد و هود مطالبی ذکر شده است که رجوع شود .

و گفته شد که : عاد نخستین کسی بود که پس از هلاک شدن قوم نوح بحکمرانی رسید ، و او مرد جبار و ظالمی بود از اولاد عوص بن ارم بن سام ، و پرستش از ماه می کرد ، و سرزمین آنها در حجاز نزدیک به یمن بود بطرف عمان .

و هود از قوم عاد و از مرسلین بوده است ، و او پیش از صالح ثمود مبعوث شده ، و قوم خود را بتوحید و ترک آلهه دعوت می نمود .

و هود از فرزندان سام بن نوح است که بچند واسطه نسب او بنوح منتهی می شود .

و با کلمه - مفترون ، اشاره می کند که انتخاب کردن آلهه از قوم عاد ، فقط با ساختگی و بافتن خود افراد بوده ، و هیچگونه دلیل و شاهی نداشته است .

۲- يَا قَوْمِ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ اَجْرِي اِلَّا عَلٰی الَّذِي فَطَرَنِيْ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ :

این جمله گفته و شعار همه انبیاء و مرسلین است که از جانب خداوند متعال برای هدایت مردم مبعوث می شوند ، و نباید کمترین نظر مادی و استفاده دنیوی داشته باشند .

و از این لحاظ انبیاء همه خودشان اشتغال و کار مختصری داشتند که می توانستند مخارج خود و عائله شانرا تأمین کرده ، و هیچگونه نیازی بمساعدت دیگران نداشتند ، حتی اینکه بعضی بزراعت ، و بعضی دیگر بباغداری ، و بعضی بگلهداری ، و بعضی بصناع دستی و حرفه ای ، و یا از مشاغل دیگر ، میتوانستند خودشانرا تأمین کنند .

و چقدر خوب است که : آقایان روحانیین نیز شغل مشروعی انتخاب کرده ، و بدیگران نیازمند نباشند .

و از جمله مشاغل مناسب و مشروع : تدریس علوم دینی و اخلاقی ، و وعظ و خطابه و تعلیم و تربیت و تألیف است .

البته عملی شدن این برنامه‌ها محتاج است به تشکیلات منظم دینی که آقایان روحانیین استقلال و وحدتی داشته ، و بتوانند در مقابل مخالفین بقصد خالص و با برنامه پاک و الهی ، اجرای مقاصد خود کنند .

و خلوص نیت و طهارت باطن در این مورد شرط اول است ، و اگر نه تشکیلات روحانی و دینی بدست همین افراد پاشیده خواهد شد ، چنانکه امروز بچشم خودمان همین جریانرا مشاهده می‌کنیم .

آری ادعاهایی که از طرف ناهلان سودجو و فرصت طلب می‌شود ، و مداخله هایی که از جانب حکومت‌های جاهل و دنیاطلب دیده شده ، و افراد حقیقت خواه را محدود می‌کنند : این چنین نتیجه‌ای خواهد داد .

این ابتلاءات و گرفتاریهای دینی و روحانی موجود است ، و نظر اینستکه مردم باین مسائل توجه داشته باشند .

و أمّا کلمه - أفلا تعقلون : اشاره می‌شود باینکه تأمین زندگی و مزد عمل شخص مأمور ، بحکم عقل و عرف بعهدده کارفرما است .

و فطر : بمعنی إحداث تحوّل و دگرگون‌یست پس از نقض حالت سابق ، و از مصادیق آن : تقدیر و إحداث چیزی است که پس از نقض حالت سابق پیدا شود ، و از این معنی است پیدایش مأموریت مخصوص که موجب تحوّل در برنامه زندگی باشد .

۳- و یا قوم استغفروا ربکم ثمّ توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدراراً و یزدکم قوّة الی قوتکم و لا تتولّوا مجرّمین :

و در این آیه شریفه به پنج موضوع اشاره می‌فرماید :

أول - استغفار یعنی طلب آمرزش ، و این موضوع نخستین دستوریست از پیغمبر خدا (هود) برای قوم خود ، تا بتوانند بسوی پروردگار متعال که مبدء فیض و رحمت و نعمتهای مادی و معنوی است توجه پیدا کرده و سیر کنند .

زیرا تا پرونده انسان آلوده بخطاء و جرم و جنایت و عصیان است ، نمی‌تواند توفیق توجه و قرب بخداوند متعال پیدا کند .

پس استغفار تنها وسیله موفقیت و آمادگی برای این سیر معنوی است ، و این معنی در همه موارد و درباره همه افرادی که قصد سیر روحی دارند : مورد لزوم و توجه می‌باشد .

و در مثل مشهور است که : جاروب کن تو خانه و پس میهمان طلب .

و چون زندگی انسان در عالم ماده است ، و پیوسته با مادیات و موضوعات مادی سر و کار دارد : قهراً آلودگی و توجه بآنها نیز پیدا خواهد کرد ، از این لحاظ لازم است که هر کسی اگرچه از انبیاء و اولیاء باشد ، استغفار را فراموش نکند .

دوم - توبه یعنی بازگشت کردن از خلاف و عصیان و غفلت .

و چون انسان با استغفار توانست خود را از آثار ظلمانی معاصی و آلودگیها تطهیر و تهذیب کند ، زمینه برای سیر بسوی رحمت و لطف الهی آماده شده ، و توجه و سیر بحق شروع خواهد شد .

پس توبه مرحله دوم از سیر بسوی رحمت و لطف الهی باشد ، و هم دومین دستور پیغمبر خدا برای پیروان خواهد بود .

و گذشته از دستور الهی ، از لحاظ دلالت عقل نیز هر انسانی باید بحکم عقل خود بسوی سعادت و کمال و خیر حرکت کند .

سوم - اثر توبه : در مرتبه اول مأمور شدن آسمان (جهت بلندی) است که برای آنها باران آورد ، و ماده باران مطرح نیست ، زیرا وقتی از جانب خداوند متعال

مأموریت پیدا شد برای آسمان که باران ، آب هم متکون می‌شود ، اگر چه بوسیله غیرطبیعی باشد .

و در اینجا چون امر فوری نیست ، قهراً تکون و پیدایش و سیر ابرها است روی مسیر طبیعی از طرف دریا برای سرزمین و باغات و مزارع افرادی که استغفار و توبه کرده‌اند .

و مدار : بوزن مفتاح اسم آلت است از ماده دَر که بمعنی جریان و سیلان چیزی باشد از دیگری ، و صیغه اسم آلت گاهی برای مبالغه استعمال می‌شود .
و توجه شود که : برای زارعین و باغداران هیچ چیزی بهتر و مفیدتر از آب و مخصوصاً باران نیست .

چهارم - یزدکم قوّة : قوّت بمعنی مطلق نیرو است که در مقابل ضعف باشد ، و قدرت از آثار قوّت است ، و آن مبدء و وسیله حرکت و عمل و تمکّن باشد .
و برای یکفرد کشاورز مایه نیرومند بودن آب است ، و بوسیله آب و باران باغ و مزرعه رشد و نیرو گرفته و صاحب آنها نیرومندتر و سرمایه دارتر خواهد شد .
و این معنی از جهت امور مادّی و ظاهری است ، و از جهت معنوی و روحی نیز ، نیرو گرفتن ظاهری مقدمه‌می‌شود برای تقویت روحی .

پنجم - و لا تتولّوا مجرمین : تولّی قیام کردن بداره امور خود و یا دیگری است ، و با قرینه مقالی یا مقامی خصوصیات معلوم می‌شود ، و منظور در اینجا بقرینه اجرام که بمعنی قطع کردنست از دیگری ، معلوم خواهد شد که تولّی بمعنی رسیدگی بخود و توجه بامور خود و قطع کردن از برنامه‌های الهی و انجام وظایف بندگی باشد .

و اجرام و قطع کردن خود از خداوند متعال شدیدترین ظلم بخود و بزرگترین محرومیت از فیوضات الهی است .

و هدف کلی از بعثت انبیاء : سوق دادن بندگان خدا است بسوی مبدء فیض و

رحمت و خیرات .

۴- قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَّ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَّ مَا نَحْنُ
لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ :

قوم هود در پاسخ دستور و ارشاد ایشان ، طبق فکر محدود و باقتضای محیط طبیعی و ظاهری و مادی خود ، گفتند که : شما برای گفتار خودتان دلیل روشن و برهان آشکاری نیاوردید ، و ما هم نمی‌توانیم با گفتار شما از معبودهای خودمان دست بکشیم ، و در نتیجه صحیح نیست که ما بتو ایمان بیاوریم .

آری آنها فقط فکرشان روی مبانی مادی و ظاهری بوده ، و بحساب برهان عقلی و استدلال فکری حاضر نمی‌شدند اندیشه کنند .

آیا آنها اینهمه آفرینش عجیب و نظام محیر العقول و موجودات مختلف از نباتات و حیوان و اشکال طبیعت را مشاهده نمی‌کنند ! و چگونه می‌توانند آنها را با فکر مادی حل و روشن کنند .

۵- اِنْ نَّقُولُ اِلَّا اَعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوِّ قَالَ اِنِّيْ اُشْهَدُ اللّٰهَ وَّ اَشْهَدُوْا اَنِّيْ
بَرِيْءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ :

اعتراء : از ماده عرو بمعنی رسیدن توأم با نفوذ است که خصوصیات آن با موارد فرق می‌کند ، و باب افتعال دلالت می‌کند با اختیار کردن ، و در این مورد نظر به اختیار کردن رسیدن توأم با نفوذ در جهت سوء و بدی و ضرر رسانیدن باشد ، یعنی اصابه سوء نافذ .

و مقصودشان از این کلام اینستکه : در اثر إهانت شما به آلهه و خدایان ما در مورد عقاب واقع شده ، و آلهه ما درباره شما إصابت بسوء و نفوذ با شرّ و ضرر کرده ، و در نتیجه شما بأمراض روحی مبتلاء شده‌اید ، و این سخنان را إظهار می‌کنید .

و آنحضرت در پاسخ سخن آنها گفت : من خداوند را شاهد می‌گیرم ، و شما هم آگاه باشید که من تبرّی و بی‌زاری می‌جویم از آنچه شما شریک قرار می‌دهید درباره

خداوند متعال .

پس إرادة خداوند و حکم او در جهان حاکم و نافذ سات ، و من در همه امور مطیع و تسلیم فرمان او هستم ، و کسی در مقابل خواست و حکم او نمی تواند عمل و تأثیری داشته باشد .

روایت:

در قصص الأنبياء جزایری گوید : آبادیهای أصحاب هود در بادیه بوده ، و درخت خرماي بسیار و زراعتها مفضل داشته و عمر طولانی و أجسام قوی و بلندی برای آنها بوده ، و پرستش أصنام می کردند ، و خداوند متعال هود را برای هدایت آنها فرستاد ، پس از ایمان آوردن امتناع کرده و او را آزار می رسانیدند ، پس خداوند متعال آنها را هفت سال از باران محروم کرده و قحطی شدیدی بر آنها روی آورد . و هود هم کشاورز بوده و با آب زراعتهای خود را آبیاری می کرد . و قوم او بسوی او و خانه اش روی آوردند ، پس زن او بیرون آمده و بحالت بی حجابی و آزادی تمام بود ، و پرسید که شما از کجا هستید و چه می خواهید ؟ گفتند : ما از فلان سرزمین هستیم و مبتلا بقحطی شده ایم ، و آمده ایم که از هود تقاضای دعاء کنیم که از قحطی نجات پیدا کنیم ! آن زن گفت : اگر دعای هود باستجابت می رسید ، زراعت خود از بی آبی نمی سوخت . گفتند : او در کجا است ؟ محلّ او را نشان داد . و آنها بآن محلّ آمده ، و از او تقاضای دعاء کردند ، تا در آبادی آنها باران آید ، و حضرت هود نمازی خوانده و این موضوع را از خداوند متعال درخواست کرد ، پس فرمود که : برگردید که سرزمین شما سیراب شد .

گفتند : ای پیغمبر خدا ما در خانه شما چیز شگفت آوری دیدیم ، یک زنیکه آزاد و بی حجاب بود ، و از شما هم بدگویی می کرد !
هود گفت : او زن من است ، و من پیوسته از خدا می خواهم که او را طول عمر

بدهد! گفتند: چگونه این طور می‌شود؟

فرمود: برای اینکه خداوند مؤمنین را نمی‌آفریند مگر اینکه برای او دشمنی باشد که او را آزار برساند، و او دشمن است، و اینکه دشمن انسان تحت اختیار باشد بهتر است از آنکه انسان تحت اختیار او باشد.

توضیح:

این معنی یک جریان طبیعی است، و چون شخصی مؤمن از محیط مادی و از زندگی دنیوی ظاهری، توجّه و علاقه خود را بجهان روحانی و زندگی معنوی، و با نیت خالص، قرار داد: قهراً دیگران که أهل دنیا هستند از برنامه او منزجر گشته، و از او انتقاد خواهند کرد.

لطائف و ترکیب:

- ۱- و الی عاد آخاهم: عطف است به آیه ۲۵ و لقد أرسلنا نوحاً.
- ۲- ما لکم من إله: خبر مقدّم و اسم مؤخّر است. و کلمه - من: برای تأکید و تعمیم است. و غیره: یعنی هو غیره.

مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ . - ۵۵ اِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ اِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . - ۵۶ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ مَا اُرْسَلْتُ بِهِ اِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْماً غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوْنَهٗ شَيْئاً اِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ . - ۵۷ وَ لَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا هوداً وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ . - ۵۸ وَ تِلْكَ اَعَادُ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا اَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ . - ۵۹ وَ اتَّبَعُوا

فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ
هُودٍ . - ۶۰ .

لغات :

مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي : از غیر او - پس کید کنید مرا .
 جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ : همگی - سپس - مهلت ندهید مرا .
 إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ : بتحقیق من - توکل کردم - بر خداوند .
 رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ : پروردگار من و پروردگار شما - نیست از .
 دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ : جنبنده‌ای - مگر خدا - او گیرنده است .
 بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي : پیشانی او را - بتحقیق پروردگار من .
 عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ : بر راه - راست و درست است .
 فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ : پس اگر - برگردید - پس بتحقیق .
 أَبَلَّغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ : رسانیدم بشما - آنچه فرستاده شده‌ام .
 بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ : بآن - بسوی شما - و جانشین گرداند .
 رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ : پروردگار من - قومی را که - غیر از شما است .
 وَ لَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنَّ : و ضرر نمی‌رسانید او را - چیزی - بتحقیق .
 رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ : پروردگار من - بر هر چیزی - نگهبانست .
 وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا : و چون آمد - فرمان ما - نجات دادیم .
 هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا : هود را - و کسانی که ایمان آوردند .
 مَعَهُ بَرَحْمَةٍ مِّنَّا : با او - برحمتی - از جانب ما .
 وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ : و نجات دادیم آنها را - از عذاب .
 غَلِيظٍ وَ تِلْكَ عَادٌ : سخت - و آنها - قبیله عاد است که .
 جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ : انکار کردند - آیات - پروردگارشانرا .

و عَصُوا رُسُلَهُ : و عصیان کردند - رسولان او را .
و اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ : و پیروی کردند - فران - هر .
جَبَّارٍ عَنِيدٍ و اتَّبِعُوا : گردن کش - ستیزه کار را - و پیروی شدند .
فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً : در این دنیا - لعنت را .
و يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ : و روز قیامت - آگاه باشید - بتحقیق .
عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ : قوم عاد - کفر ورزیدند - پروردگارشانرا .
أَلَا بَعْدَ إِعَادِ قَوْمِ هُودٍ : بدانید که - دوریست برای عاد قوم هود .

ترجمه :

از غیر او ، پس کید و مکر کنید همگی و سپس مهلت ندهید مرا . - ۵۵ بتحقیق من توکل کردم بر خداوند که پروردگار من و پروردگار شما است ، و جنبنده‌ای نیست مگر اینکه خداوند گیرنده است پیشانی او را ، بتحقیق پروردگار من بر طریق مستقیم است . - ۵۶ پس اگر برگردند ، پس بتحقیق ابلاغ کردم آنچه را که مأموریت داشتم بآن ، و جانشین شما گرداند خداوند متعال قومی را که غیر از شما باشند ، و شما نمی‌توانید خداوند را زیان و ضرر برسانید بچیزی ، و پروردگار من بهر چیزی ضابط و حافظ است . - ۵۷ و زمانیکه آمد فرمان ما نجات دادیم هود و پیروان او را که ایمان آوردند با او ، بسبب رحمت و لطفی از طرف ما ، و نجات دادیم آنها را از عذاب سخت . - ۵۸ و این قوم عاد بود که انکار کردند آیات پروردگارشانرا و عصیان نمودند برسولان او ، و پیروی کردند فرمان هر گردن کش ستیزه کار را . - ۵۹ و از پی درآمده شدند در این سرا لعنت را و هم در روز قیامت ، آگاه باشید بتحقیق قوم عاد کافر شدند به پروردگارشان ، و بدانید که دوری باد برای طایفه عاد که قوم هود بودند . - ۶۰ .

تفسیر :

۱- مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ :

کید : عبارتست از مکر شدید ، یعنی تدبیر و فکر در ارتباط صدمه و ضرر زدن بدیگری و اعمال آن در خارج .
و مِنْ دُونِهِ : متعلق است به کلمه - تُشْرِكُونَ . و دُونِ : بمعنی غیری است که در مرتبه پایین تر باشد .

و اِنْظَارٌ : از ماده نظر است که بمعنی رؤیت با دقت و تعمق باشد ، خواه در امور مادی صورت بگیرد و یا در امور معنوی ، و با بصر و چشم باشد و یا با بصیرت . و اِنْظَارٌ عبارت می شود از قرار دادن دیگری که ناظر باشد ، و این معنی ملازم است با اِمْهَالٌ و تأخیر تا بتواند نظر خود را بدقت و تحقیق انجام بدهد .

و منظور در این مورد مهلت ندادن و بفوریت حکم را اجراء کردن باشد .
آری کسبیکه گرایش و وابستگی بخداوند متعال پیدا کرده است : کمترین تزلزل و اضطرابی در عمل کردن بوظیفه اِلهی نخواهد داشت ، زیرا همه اسباب و وسائل جهان بدست قدرت و تحت احاطه آگاهی او است ، و کوچکترین ضعف و غفلتی برای او متصور نخواهد شد ، و نور وجود او محیط بهمهمه موجودات مادی و معنوی باشد .

و تعبیر با کلمه - مِنْ دُونِهِ : اشاره می شود باینکه آنچه برای خداوند شریک قرار می دهید ، همه در تحت احاطه قدرت و آگاهی و نظر او بوده ، و از محیط حکومت او بیرون نیست .

۲- اِنِّی تَوَكَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ رَبِّیْ وَ رَبِّکُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ اِلَّا هُوَ اَخِذُ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّیْ عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ :

تَوَكَّلٌ : بمعنی أخذ و اختیار وکیل است ، یعنی اختیار و انتخاب کردن کسبیکه اعتماد باو داشته ، و جریان امور خود را باو واگذارد .

و یکی از اَسْمای حسنی اسم وکیل است ، یعنی کسیکه بطور مطلق و از جمیع جهات مورد اعتماد بوده ، و هم قادر مطلق و سزاوار است که هرگونه امور را باو واگذارند .

پس در این آیه کریمه بچهار موضوع اشاره شده است :

أوّل - توکل بمعنی أخذ و اختیار وکیل است که اعتماد باو شده ، و امور خود را باو واگذار کنند ، و این کلمه با حروف - علی ، و الی ، استعمال شده و دلالت می‌کند به اعتماد در واگذار کردن امور بر وکیل ، و بر منتهی شدن اعتماد و واگذاری باو .

و البتّه موضوع توکل متوقّف می‌شود بر معرفت خداوند متعال ، و پیدایش حالت حقّ الیقین که خداوند متعال را قادر و عالم مطلق بداند .

دوّم - ربّ : صفت مشبّهه است بمعنی تربیت کننده و إصلاح و سوق کننده چیزی است بسوی کمال ، و خداوند متعال سوق دهنده همه موجودات و عوالم است بسوی کمالیکه منظور است .

و چقدر مناسب است که وکیل انسان کسی باشد که تربیت و إصلاح امور مادّی و معنوی انسان نیز بعهده او باشد .

و البتّه تربیت عموم در صورتی امکان پذیر می‌شود که : نور وجود او و قدر و علم او محیط بر همه افراد بوده ، و کسی از نفوذ و حکم او نتواند خارج شود .

سوّم - مامن دابّة : دبّ بمعنی حرکت خفیف است که بفارسی آنرا جنبیدن گویند ، و این معنی بهمه انواع حیوان از بزّی و بحری و پرنده و چرنده و خزنده شامل خواهد شد .

و گفته‌ایم که رزق از آثار و لوازم تکوین است که در جهت بقاء پس از تکوین و خلق لازم می‌شود ، و تکوین بدون در نظر گرفتن جهات بقاء و لوازم آن و نعمتهای عمومی ، معقول نخواهد بود .

و لازمه اداره و ابقای موجودات اینستکه : همه آنها در تحت اختیار و حکم و نفوذ او باشد ، و از این معنی بجمله - أخذ بناصیه - تعبیر شده است . و ناصیه : بمعنی پیشانی و آن عضو است از بدن که مرتفع و بلند باشد ، و تطبیق می‌کند به پیشانی که از مقدم سر است .

و این معنی از لغت عبری گرفته شده است .

و این تعبیر : بخاطر آنستکه ناصیه محیط بر مغز است ، و آن مرکز تفکر و تدبّر و تعقل باشد .

چهارم - **إِنَّ رَبِّيَ عَلِيٌّ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ** : صراط : بمعنی راه روشن و وسیعی است ، مادّی باشد و یا معنوی . و مستقیم : از مادّه قیام که بمعنی فعلیت و بر پا شدن باشد ، و طلب قیام و بر پا شدن اعمّ است از آنکه اختیاری و ارادی باشد و یا طبیعی . و بهترین راه وسیع و روشن آن راهی است که انسان را سیر بدهد و برساند بمنزل لقای پروردگار متعال .

۳- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ :

تولّی : عبارتست از قیام کردن بآنجام اموری ، و چون در مقابل حق ذکر شود ، دلالت می‌کند بر قیام بداره و انجام دادن امور خود و اعراض و اِدبار از امور دیگر ، و در اینجا هم در مقابل ابلاغ وظایف رسالت ذکر شده است .

می‌فرماید : پس اگر اعراض کنید ، من وظیفه الهی و مأموریت خودم را انجام دادم ، و خداوند متعال هم در این صورت بجای این گروه مخالف گروهی دیگر غیر آنها را جانشین قرار داده ، و آنها را مشمول الطاف روحانی خود می‌کند .

و شماها هرگز با این اعراض و اِدبار خودتان نمی‌توانید به خداوند متعال و یا به برنامه او ضرر و صدمه‌ای بزنید ، و خودتان را از فیوضات روحانی محروم می‌کنید . و خداوند متعال بر همه اشیاء و اعمال بندگان خود محیط بوده ، و آنها را با

کمال دقت ضبط و حفظ کرده ، و در پاداش اعمال و مجازات حرکات آنها کمترین مسامحه نخواهد فرمود .

۴- و لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَّ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَّ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ :

می فرماید : و هنگامیکه امد فرمان ما برای پاداش قوم هود ، نجات دادیم قوم هود را که ایمان آورده بودند به هود نبی ، بسبب رحمت و مهربانیکه ما به بندگان خود داریم ، و آنها را از عذاب سخت و غلیظی نجات دادیم .

و نجات دادن آنها با اینکه ایمان آورده بودند : اشاره است به جهت مسامحه مختصر آنها ، از لحاظ انس با مخالفین و شرکت در جهات اجتماعی و خارجی با آنها که اغلب مردم بآن مبتلا هستند .

آری وظیفه شخص متدین واقعی ، همینطوریکه در باطن ایمان و اعتقاد بدین الٰهی پیدا می کند ، در ظاهر نیز باید از لحاظ رفتار و کردار و روش زندگی ، خود را از مخالفین جدا ساخته ، و تا مجبور نشود اختلاط و آمیزش و آمد و رفت گرمی با آنها نداشته باشد .

و این معنی سبب آلوده نشدن خود شده ، و هم باعث بر تنبّه و توجه دیگران خواهد شد ، و لازمست که همیشه نتیجه را در نظر گرفت و روی صلاح و خیر و با برنامه عقلایی عمل کرد ، نه آنکه سبب ایجاد اختلاف و دشمنی و بدگویی گشته و باعث بر ضعف متدینین گردد .

و معنی تولّی و تبرّی هم همین است ، نه بدگویی و فحش و جنگ و صدمه زدن و اهانت کردن ، چنانکه مردم جاهل می کنند .

۵- و تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَّ عَصَوْا رُسُلَهُ وَّ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ :

جحد : بمعنی انکار کردنست ، خواه بزبان باشد و یا بعمل و یا بحالت ، و در

موردی استعمال می‌شود که علم باشد .
و اگر انکار موضوعی از راه جهل و نادانی باشد : تقصیر و عصیانی نخواهد بود ،
مگر آنکه در مقدمات تحصیل علم تقصیر شود .
و البته آثار طبیعی جهل بهر صورتی باشد مترتب خواهد بود ، و از جمله آثار
طبیعی در مورد تکلیف : محرومیت از منافع باشد .
و آیات : گفته شده است که آنچه‌های بیست که مورد توجه شده و نشان دهنده
مقصود باشد ، و اعم است از تکوینی و تشریحی ، و مراد در اینجا وجود رسول خدا
کلمات و دستوره‌ای او باشد که قوم هود بدون دقت و تحقیق و بررسی کامل آنها را
انکار کردند .
و جبار : از ماده جبر و صیغه مبالغه است ، بمعنی تسلط و نفوذ قدرت است
نسبت بدیگری بطوریکه او را تحت حکم و سلطه خود قرار بدهد ، و این کلمه از
اسمای حسنی است ، و اطلاق آن بر مخلوق بیمورد بوده ، و بعنوان ذم و قدح
خواهد بود . زیرا یک فرد محدود ضعیف رانشاید که دیگرانرا تحت سلطه خود قرار
داده ، و آزادی و اختیار را از آنها سلب کند .
و اگر انسان قدرت و سلطه‌ای پیدا می‌کند : لازمست در جهت خدمت بر ضعفاء
و بندگان خداوند متعال اعمال گردد ، نه در مقهور و مغلوب و مظلوم بودن آنها .
و عنید : از ماده عناد و عنود است ، و بمعنی مخالفت کردن با حق با وجود علم
و توجه بآن باشد ، و حدّاقلّ لازم است در صورت ظنّ بحقیقت بودن باشد ، و این
معنی غیر از عصیان و تجاوز و طغیان و مفاهیم دیگر است .
و در این آیه شریفه سه صفت برای قوم عاد ذکر شده است که منشأ مخالفت و
کفر و محرومیت کلی آنها است .
۱- مخالفت و انکار آیات الّهی که : سبب محروم شدن از انوار و فیوضات غیبی ،
و منقطع گشتن از کسب انوار روحی و معارف و حقایق لاهوتی می‌شود .

۲- و برخلاف برنامه و سیر رسولانِ اِلهی سلوک کردن که : عملاً موجب مخالفت با راه و روش آنان شده ، و راه ضلال و انحراف از حق را اختیار کردن باشد .
 ۳- و پیروی کردن از روشهای طغیانگران و ستمگران و مخالفین حقایق که راه شیاطین باشد .

۵- **و اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَلَا اِنْ عَادَا كَفَرُوا رَبَّهُمْ اَلَا بَعْدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ :**

لعن : بمعنی دور کردن از خیر و عطوفت و احسان است . و لعن پروردگار متعال عبارت می شود از دور کردن فردی که مورد لعن است از رحمت و لطف و توجه مخصوص خود ، بعنوان سخط بر او .

و البته لعن خداوند در صورتی پیش آید که زمینه لعن محقق گردد ، و آن عبارتست از شدت پیدا کردن کفر و ظلم و طغیان در مقابل اولیای خداوند متعال و احکام و بندگان او .

و نتیجه لعن اِلهی : محروم شدن از رحمت و توجهات مخصوص او در زندگی دنیوی و هم در زندگی روحی معنوی است .

روایت :

در تفسیر عیاشی از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که : معنی - اِنْ رَبِّي عَلِيٌّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ، اینست که او بر حق بوده ، و در مقابل نیکویی به نیکویی جزاء داده ، و در مقابل بدی بدی جزاء می دهد ، و کسی را که بخواد آمرزیده و عفو می فرماید .

توضیح :

حق و واقعیت داشتن با موارد و اشخاص فرق می کند ، و درباره خداوند متعال

عمل کردن است طبق اقتضای مقام الوهیت که عدل خالص و رحمت و لطف تمام باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- و یستخلفُ رَبِّي قوماً : خداوند متعال همیشه در مقام جود و عطاء و احسان است ، و فیوضات و بذل جود او هرگز قطع نمی‌شود ، مگر آنکه سوء استفاده و انحراف در مسیر عطایای او صورت بگیرد .

و إلی ثمودَ أخاهم صالحاً قالَ یا قومِ اعبُدوا اللّٰهَ ما لکم من إلهٍ غیره هو أنشأکم من الأرض و استعمرکم فیها فاستغفروه ثم توبوا الیه إن ربی قریبٌ مُجیبٌ . - ۶۱ قالوا یا صالحُ قد کنتَ فینا مرجوًّا قبلَ هذا أتَنتَهِنا أن نعبُدَ ما یعبُدُ أبائنا و إننا لفی شکٍّ ممّا تدعوننا الیه مُریبٌ . - ۶۲ قالَ یا قومِ أرءَیتَ إن کنتُ علی بیئنه من ربی و آتانی منه رحمةً فمَن یَنصُرُنِی مِنَ اللّٰهِ إن عَصِیتُهُ فما تَزیدوننی غیرَ تخسیر . - ۶۳ .

لغات :

و إلی ثمودَ أخاهم صالحاً : و بر ثمود - برادرشان - صالح را .
 قالَ یا قومِ اعبُدوا : گفت - ای قوم من - به پرستید .
 اللّٰهَ ما لکم من إلهٍ : خدا ار - نیست برای شما - از معبودی .
 غیره هو أنشأکم من : غیر او - او ایجاد کرده است شما را - از .
 الأرض و استعمرکم فیها : زمین - و زندگی داده بشما در آن .
 فاستغفروه ثم توبوا : پس آمرزش خواهید او - پس برگردید .

إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي : بسوی او - بتحقیق - پروردگار من .
 قَرِيبٌ مُّجِيبٌ قَالُوا : نزدیک - و اجابت کننده است - گفتند .
 يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا : ای صالح - بتحقیق بودی در میان ما .
 مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا : امیدوار شده - پیش از این .
 أَتَنْهِينَا أَنْ نَعْبُدَ : آیا نهی می‌کنی ما را - اینکه به پرستیم .
 مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا : آنچه پرستش می‌کند - پدران ما .
 وَإِنَّا لَنَفِي شَكٍّ : و بتحقیق ما - هر آینه در شکیم .
 مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ : از آنچه - دعوت می‌کنی ما را بآن .
 مُرِيبٌ قَالَ يَا قَوْمِ : و در توهم - گفت - ای قوم من .
 إِنَّ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ : اگر باشم - بر حجتی روشن .
 مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي : از پروردگارم - و آورده است مرا .
 مِنْهُ رَحْمَةٌ فَمَنْ : از جانب خود - رحمتی - پس کیست .
 يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ : یاری کند مرا - از جانب خداوند .
 إِنْ عَصَيْتُهُ : اگر عصیان کنم او را .
 فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ : پس نمی‌افزاید مرا - بجز زیانکاری .

ترجمه :

و فرستادیم بر قوم ثمود برادر آنها صالح نبی را ، گفت ای قوم من به پرستید
 خداوند متعال را ، نیست برای شما معبودی غیر او ، او ایجاد کرده است شما را از
 زمین ، و زندگی داده است شما را در روی آن ، پس طلب آمرزش کنید از او و
 سپس توبه کنید بسوی او ، بتحقیق پروردگار من نزدیک و اجابت کننده است . - ۶۱
 گفتند ای صالح بتحقیق بودی در میان ما امیدوار شده پیش از این ، آیا نهی
 می‌کنی از اینکه پرستش کنیم آنکه را که پرستش می‌کند پدران ما ، و بتحقیق ما

در شکیم از آنچه دعوت می‌کنی ما را بسوی آن ، و در توهم هستیم . - ۶۲ گفت ای قوم من آیا دیدید اگر بودم بر برهان آشکار از جانب پروردگارم ، و آورد مرا از طرف خود رحمتی ، پس کیست که یاری کند مرا از طرف خدایم اگر عصیان کنم او را ، پس نمی‌افزایید مرا غیر از زیانکاری . - ۶۳ .

تفسیر :

۱- و اِلٰی ثَمُوْدَ اٰخَاهُمْ صٰلِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ اَنْشَاكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوْهُ ثُمَّ تَوْبُوا اِلَيْهِ اِنَّ رَبِّيْ قَرِيْبٌ مُّجِيْبٌ :

ثمود : در کتاب التحقيق (ج ۲) گفتیم که ثمود نام یکی از اولاد نوح بود ، و آن فرزند کثیر فرزند ارم ابن سام ابن نوح بود ، و زبان آنها نزدیک بزبان عربی بوده ، و محلّ سکناى آنها در جهت شمال غربی سرزمین عربستان و در حوالی تبوک فعلی بوده است .

و در مروج الذهب می‌گوید که : خانه‌های آنها در میان شام و حجاز بوده ، و آثار آنها در این زمان در حوالی کوه باقی است .

و صالح : از انبیای مرسلین و او صالح فرزند عبید بن عابر بن ارم بن سام است که بقوم ثمود فرستاده شده ، و آنها را بتوحید و پرستش خداوند متعال دعوت می‌کرد ، و اکثر آنها مخالفت کردند .

و مخالفین پیشنهاد کردند که اگر خواسته آنها برآورد : باو ایمان خواهند آورد ، و از او درخواست کردند که از سنگ بزرگی که معین کردند ، شتر ماده‌ای (ناقه) برای آنها در آورد ، و با دعای آنحضرت از آن سنگ شتر ماده‌ای بیرون آمده ، و از او بچه‌ای هم متولد گشت - چنانکه در کتب تواریخ ضبط شده است .

و آنحضرت چون حضرت عیسی (ع) هیچگونه تعلق و وابستگی بامور مادی

نداشته است .

و آنحضرت قوم خود را بچند موضوع دعوت می‌کرد :

اوّل - پرستش خداوند متعال و نفی آلهه : و إلهه : بمعنی عبادت کردن و تحیر باشد ، و از لغت عبری گرفته شده است .

و عبادت و پرستش : عبارتست از تذلل و خضوع تمام و بندگی کردن با اطاعت و فرمانبرداری کامل در مقابل کسی که خداوند است .

و پرستش کامل توأم است با تحیر ، زیرا خداوند متعال بالاتر از فکر و إحاطه عقل بوده ، و مخلوق از رسیدن و درک مقام و صفات او عاجز و متحیر باشد .

دوّم - هو انشأكم من الأرض : اشاره است بقدرت کامل خداوند متعال که انسان را از ماده سفلی زمین آفریده است ، و او را قدرت و استعداد ترقی و تعالی بعوالم علوی و نورانی داده است .

آری مبدء وجود انسانها از ماده پست بی ارزش نطفه است ، و سپس از همان مبدء شروع به ترقی و تربیت می‌کند .

سوّم - و استعمرکم فیها : از ماده عمر و عُمر که بمعنی ادامه دادن زندگی است ، و این معنی پس از تحقق حیات و در مقابل خرابی باشد ، چنانکه حیات در مقابل ممات است .

و استعمار دلالت می‌کند به طلب کردن و خواستن ادامه زندگی ، و خداوند متعال پس از ایجاد و تکوین انسانها ، شرائط و وسائل ادامه زندگی آنها را فراهم آورده ، و خواستار آن شده است .

چهارم - فاستغفروه : پس انسانها باید در مقابل این لطف و رحمت پروردگار متعال ، بعنوان سپاسگزاری و قدردانی ، از خطاها و لغزشهای خود ، از پیشگاه خداوند متعال طلب آمرزش و مغفرت کنند .

و در آیه ۵۲ باین موضوع و به توبه اشاره شده است .

پنجم - ثمَّ توبوا اليه : توبه نتیجه استغفار است ، یعنی درخواست آمرزش از معاصی و خطاها مقدمه است برای ارتباط پیدا کردن با خداوند متعال و رو آوردن به پیشگاه جلال و عظمت او .

و سپس برای تکمیل موضوع و جلب خاطر بندگان خود ، می فرماید که : خداوند متعال نزدیکتر از هر چیز است و هم پاسخ دهنده و اجابت کننده درخواستهای بندگان است .

۲- قالوا يا صالحُ قد كنتَ فينا مرجوًّا قبلَ هذا أتنهينا أن نعبُدَ ما يعبدُ آباؤنا و إننا لفي شكٍّ مما تدعونا إليه مُريبٌ :

مرجوُّ : اسم مفعول است از ماده رجاء ، و آن بمعنی امیدواری باشد که عبارتست از توقع داشتن خیر در موردیکه حصول آن ممکن باشد ، بخلاف امل و آرزو که در موردی استعمال می شود که حصول آن موضوع بعید بنظر برسد .
و کلمه رجاء در مقابل خوف استعمال می شود ، زیرا خوف بمعنی اضطراب داشتن و پریشانی در اثر مواجهه با ضرر باشد ، و آن در مقابل رجاء و امیدواری باشد .

و إرتياب : بمعنی اختیار کردن ریب است و آن بمعنی توهم آلوده بشک باشد .
می گویند : تو پیش از این نزد ما مورد توجه و امیدواری بودی ، و پیوسته امید داشتیم که تو از هر جهت مورد تجلیل و تکریم در میان افراد قوم قرار بگیری ! پس چگونه ما را از عبادت و روش پدران و گذشتگان ما نهی می کنی ! و از این جهت ما در گفته ها و دعوت شما شک می کنیم ، و این سبب شده است که درباره اظهارات تو توهم داشته باشیم .

آری این معنی همیشه در میان انبیاء و مردم آنها سبب اختلاف فکری بوده است ، مردم عمومی در زندگی خود پیوسته توجه آنها بزندگی مادی و تأمین عیش و جهات دنیوی بوده است ، ولی انبیاء و اولیای الهی همیشه کوشش داشته اند که

خود و دیگرانرا بجهان روحی متوجه ساخته ، و تربیت معنوی و الهی را در میان مردم ترویج کنند ، و تنها مبدء اختلاف در میان رسولان الهی و امتهای آنها همین موضوع است که : یگانه مقصد نیز در این مورد پیشرفت فکری و روشن شدن افکار امتهای مردمی است .

و چون حقیقت روحانیت در پیرو نبوت و متمیم رسالت الهی است : ما می توانیم از این علامت جامع ، افراد روحانی حقیقی را از دیگران که مدعی کاذب هستند ، جدا کرده و بشناسیم .

۳- قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ :

بیتة : از بینونت و بمعنی جدا ساختن که توأم با روشن کردن باشد که پس از ابهام و پوشیدگی صورت بگیرد .

و بیتنه چون فعلیه صفت است بمعنی چیزیکه آشکار و روشن بوده ، و حق را از باطل جدا کند ، و آن اعم است از امر مادی و معنوی ، و امر معنوی چون معارف و حقایق الهی و نورانیت و روحانیت و بصیرت قلبی ، و ارتباط با عوالم ماورای ماده و حس . و امر مادی چون معجزات و خوارق عادات .

و رحمت : بمعنی مهربانی و لطف و رأفت است ، و نظر بتوجهات مخصوص معنوی و ظاهری است که از جانب خداوند متعال شامل گردد .

و این رحمت و بیتت اگر مادی باشد : دیگران نیز می توانند آنرا درک کرده ، و مورد استناد برای آنها قرار بگیرد .

و اگر در جهت معنوی باشد : برای خود انسان حجت و بیتنه می شود ، و در اینجا هم نظر به حجت بودن بخود است ، در مقابل گفتار آنها در آیه گذشته - قد كنت مرجواً قبل هذا .

و البته بیتنه و برهان لازمست در مرتبه اول برای خود باشد ، تا خود محکم و

ثابت و بر یقین حق گشته ، و سپس برای دیگران اظهار و ابلاغ مأموریت کند - بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ .

و از این لحاظ است که فرمود : فَمَنْ يَنْصُرْنِي مِنَ اللَّهِ ، زیرا چون ارتباط بجهت بینة و رحمت ، کامل گشته ، و حُجُب و موانع برطرف گردید : هیچگونه بهانه و عذری برای مخالفت و عصیان باقی نمانده ، و کاملاً بجا باشد که گفته شود : فَمَنْ يَنْصُرْنِي .

گذشته از این : مصاحبت و معاشرت با مردم عادی و افراد مخالف ، بجز از زیانکاری و از بین رفتن سرمایه باطنی و منحرف شدن از راه حق نتیجه و اثری نخواهد داد .

و تخسیر : بمعنی زیان دادن و ضرر زدن باشد .

روایت :

وافی (باب المستودع و المعارح ۴) از کافی از امام ششم (ع) که : خداوند متعال آفریده است انبیاء را بر روی نبوت آنها که هرگز از این برنامه منحرف نگشته و بر نمی گردند ، و آفریده است اوصیاء را روی برنامه وصایت که هرگز از آن برنامه منحرف نمی شوند ، و همچنین آفریده است بعضی از مؤمنین را روی برنامه ایمان و از آن برنامه تحوّل پیدا نمی کنند ، و از مؤمنین برخی از آنها ایمان عاریه ای دارند که اگر توجّه بخداوند پیدا کرده و هدایت حقیقی خود را از او درخواست کنند : عاقبت زندگی آنها توأم با خیر و ایمان خواهد بود .

توضیح :

همینطوریکه آفرینش بأنواع مختلف آفریده شده است ، در هر نوعی نیز مراتب مختلف وجود داشته ، و از جهت شدت و ضعف تفاوت پیدا کرده ، و هر مرتبه ای

قهراً باقتضای ذاتیات و خصوصیات خود آثار و لوازم و احکامی خواهد داشت ، تکالیف و وظایف شخص نبیّ غیر از تکالیف شخص مؤمن بوده ، و درجات ایمان هم متفاوت باشد .

و لازم است که هر کسی حدود و مرتبه خود را تشخیص داده ، و باقتضای آن مرتبه ، وظایف عقلی و شرعی خود را بدست آورد .

لطائف و ترکیب :

۱- ما لکم من إله غیره : ما : شبیه به لیس است . و لکم : خبر مقدم است . و إله : اسم مؤخر است . و مِن : دلالت می‌کند به تعمیم . و غیره : خبر مبتدای محذوف است = هو غیره .

۲- باید توجه کرد که : برای ما معبودیکه سزاوار تذلل و پرستش باشد بجز او نیست ، و لازمست این برنامه را برای همیشه ادامه بدهیم .

و یا قوم هذه ناقة الله لکم آية فذروها تأكل في أرض الله و لا تمسوها بسوء فيأخذكم عذاب قريب . - ۶۴ فعقروها فقال تمتعوا في داركم ثلاثة أيام ذلك وعد غير مكذوب . - ۶۵ فلما جاء أمرنا نجينا صالحاً و الذين آمنوا معه برحمة منا و من خزري يومئذ إن ربك هو القوي العزيز . - ۶۶ و أخذ الذين ظلموا الصيحة فأصبحوا في ديارهم جاثمين . - ۶۷ كأن لم يغنوا فيها إلا إن ثمود كفروا ربهم إلا بعداً لثمود . - ۶۸ .

لغات :

و یا قوم هذه ناقة الله : ای قوم من - این شتر خداوند است .

لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا : برای شما - نشانه - پس بگذارید آنرا .
 تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ : بخورد - در زمین خداوند .
 وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ : و نرسانید آنرا - بدی و آزار .
 فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ : پس فراگیرد شما را - عذاب نزدیک .
 فَعَقَرُوهَا فَقَالَ : پس پی کردند ناقه را - پس گفت .
 تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ : برخوردار باشید - در خانه خودتان .
 ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ : سه روزها - این .
 وَعَدُّ غَيْرٍ مَكْذُوبٍ : وعده ایست - غیر دروغ گفته شده .
 فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا : پس زمانیکه آمد - فرمان ما - نجات دادیم .
 صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ : صالح و آنها بیکه ایمان آوردند با او .
 بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيٍ : بمهربانی - از ما - و از رسوائی .
 يَوْمَئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ : آن روز - بتحقیق - پروردگار تو او .
 الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ وَأَخَذَ : توانا - و برتر است - و اخذ کرد .
 الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ : آنها را که ستم کردند - صیحه .
 فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ : پس برگشتند - در سراهای خودشان .
 جَائِمِينَ كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا : بر زمین چسبیدگان - گویا - نبودند .
 فِيهَا إِلَّا أَنْ تَمُودَ : در آن - آگاه باشید - بتحقیق - تمود .
 كَفَرُوا رَبَّهُمْ : کفر ورزیدند - پروردگار خودشانرا .
 إِلَّا بَعْدَ لَثَمُودَ : آگاه باشید - دوری باشد - برای تمود .

ترجمه :

و ای قوم من این ناقه شتر خدا است برای شما ، در حالتیکه نشانه‌ای است از قدرت پروردگار ، پس واگذارید او را غذا بخورد در زمین خدا و نرسانید بوی بدی و

ضرری ، پس فراگیرد شما را عذابی نزدیک . - ۶۴ پس پی کردند آنرا ، پس گفت برخوردار باشید در سرای خودتان سه روزها ، این وعده ایست بدون دروغ گشته . - ۶۵ پس زمانیکه آمد فرمان ما نجات دادیم صالح و آنهایی را که ایمان آوردند با او ، برحمتی از طرف ما ، و از رسوائی آنروز ، بتحقیق خداوند تو ، او توانمند و برتر و غالب است . - ۶۶ . و فراگرفت آنرا که ستم کردند صیحه آسمانی ، پس برگشتند در سراهای خودشان بزمین چسبیدگان . - ۶۷ گویا که نبودند هرگز بی نیاز در زمین خودشان ، آگاه باشید که دوری از رحمت باشد برای قوم ثمود . - ۶۸ .

تفسیر :

۱- و یا قوم هذه ناقة الله لكم آية فذروها تأكل في أرض الله و لا تمسوها بسوء فيأخذكم عذاب قريب :

ناقه : از ماده نوق و بمعنی رفعت و بلندی است ، و بخاطر مورد توجه بودن شتر ماده از لحاظ شیر دادن و نرمی و خضوع ، آنرا ناقه گفتند .

و چون بموجب درخواست قوم ثمود ، و دعای حضرت صالح (ص) شتر ماده مخصوص و ممتازی از سنگ بزرگ سفتی بوجود آمد ، بآن ناقة الله إطلاق شده است .

و آیت : چیز است که مورد قصد و توجه بوده ، و بوسیله آن بمقصود اصلی رسیده شود ، و هر چه نشان دهنده مقامات و صفات خداوند متعال باشد آنرا آیت گویند .

و این شتر که خارق عاده بوده و بنحو غیرطبیعی بوجود آمده بود : آیت تکوینی خارجی بود از قدرت و عظمت خداوند متعال .

و روی همین جهت است که خداوند متعال فرمود : لازم است که آن شتر آزاد

گذاشته شود ، تا از لحاظ غذا و آب و زندگی بآزادی زندگی کرده ، و هرگز آزار و بدی باو نرسد ، و هم از همین جهت بود بنیه جسمانی آن بزرگ و بسیار قوی بوده است .
و اما عذاب قریب داشتن برای کسانی که آزار آن بدهند ، برای اینست که : آن یکی از مصادیق تکوینی مهم خداوند متعال بود .

و از این لحاظ فرمود : **تَمَتُّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ .**

۲- فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتُّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْدُوبٍ :

عقر : بمعنی تغییر دادن جریان طبیعی و متحوّل ساختن آن باشد .

و در پیرامون این جریان در آیات ۷۱ تا ۷۹ سوره اعراف بنحو اجمال بحث شده است - بانجا مراجعه شود .

و از این آیه کریمه معلوم می شود که : پس از کشتن ناقه فقط سه روز توانستند بظاهر زندگی کنند ، و عذاب قریب ، و وعد غیرمکذوب ، درباره آنها واقعیت پیدا کرد .

و کذب : در مقابل صدق و بمعنی مخالف واقعیت و حق باشد ، و این ماده لازم و متعدی هم استعمال می شود ، چنانکه در - **مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى -** نجم - ۱۱ .
و أقل مفهوم قرب در عدد سه مصداق پیدا می کند ، زیرا در عدد دو اتصال پیدا شده و قرب و نزدیکی صدق نمی کند .

و گذشته از این : کمترین مهلت و فاصله نیز که عقلاً و عرفاً لازم است ، بمقدار سه روز باشد .

۳- فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمَئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ :

خزى : بمعنی ناکامی و رسوائی است که در اثر ابتلاء حاصل می شود .

و این کلمه عطف است به مقدر که متعلق نجینا است (یعنی نجینا من امرنا بالاهلاك و من خزی يومئذ) نجات دادیم صالح و مؤمنین را از فرمان آلهی که

أخذ بهلاکت قوم بود ، و از ناکامی و رسوائی که در ادامه زندگیشان آنها را فرا گرفته و ناکام ماندند .

و خزی اشاره می‌شود به ابتلای معنوی که تا روز قیامت این رسوایی و بی‌آبرویی و مخالفت با حقّ برای آنها باقی ماند .

و أمّا جدا کردن این معنی (خزی) از نجات دادن از شدّت فرمان : برای اینست که خزی امر معنوی و روحانی است ، و امور روحی برخلاف امور و اعمال مادّی در تحت اختیار انسان باشد .

آری نیّت و افکار قلبی ، و تزکیه و تهذیب و آلودگی باطن ، در تحت اختیار انتخاب انسانست ، و هرگز احتیاجی بامور و وسائل دیگر نیست ، و تنها با إرادة انسان در وجود خود او پدید می‌شود .

و نتیجه آنها نیز (آثار روحی چون خزی) قهری و طبیعی باشد .

پس نجات دادن صالح و مؤمنین در مرتبه اول : از جهت بلای فعلی آسمانی و عذاب باشد ، و در مرتبه دوم : از جهت خزی و رسوائی معنوی است که فراگیر قوم می‌شود تا قیامت .

و أمّا دو اسم قویّ و عزیز : بمناسبت أخذ قوم صالح ، و نجات دادن آنها است ، و هر دو از اسمای حسنای إلهی باشد .

و قویّ : از مادّه قوّت و بمعنی نیروی مطلق در چیز است که بوسیله آن حرکت و عمل انجام می‌گیرد ، و قدرت یکی از آثار قوّت باشد ، و آن در مقابل ضعف باشد ، و با این اسم شریف اشاره می‌شود به نیرومندی و قوّت و قدرت کامل او در مقابل قوم مخالف .

و عزیز : از مادّه عزّت و بمعنی برتری و تفوّق باشد نسبت بدیگری ، و او نسبت بهممه و در مقابل همه موجودات و انسانها تفوّق و برتری داشته و هرگز کسی نتواند در إرادة او خللی ایجاد کرده و خودنمایی کند .

۴- و أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ :

صَيْحَه : عبارتست از صدای بلند شدید ، و باین مناسبت توأم می‌شود با عذاب ، مخصوصاً اگر از حدّ اعتدال خارج شود .

و گفته می‌شود که سرعت سیر صوت در هواء نزدیک است به ۷۲۰/ میل در ساعت ، و بلندترین صوتیکه گوش انسان می‌تواند شنیدن آنرا تحمّل کند ، حدود بیست هزار اهتزاز است در ثانیه .

و دِيَار : جمع دار است ، و دار بمعنی محلّ ، مسکن ، بلد ، قبیله ، باشد ، و بطور کلی آنچه در محیط و دائره محدودی قرار بگیرد .

و تعبیر با صیغه جمع : اشاره می‌شود بمطلق مساکن آنها که مستقرّ در آنجا بودند ، و صیحه هم آن مساکن را فرا گرفته ، و اهالی آنجاها همه بجز هود نبی و مؤمنین و پیروان او بهلاکت رسیدند .

جُثُوم : جمع شدن و بزمین چسبیدن است ، و منظور از حسّ و حرکت ماندن و در جای خود خشک شدن باشد .

و در سوره أعراف آیه ۷۸ باین موضوع اشاره شده ، و بجای صیحه کلمه رجفه ذکر شده است .

و رجفه : عبارتست از زلزله شدیدیکه بدون قصد ظاهر شود ، و این معنی أعمّ است از اینکه این زلزله بدون واسطه صورت بگیرد ، چون لرزیکه در بدن انسان ظاهر می‌شود ، و یا در اثر حادثه زمینی یا آسمانی بوجود آید ، چون صیحه و زلزله و بلای دیگر .

و منظور فرا گرفتن صیحه و یا رجفه و یا غیر آنها خود وجود افراد باشد ، تا در اثر این ابتلاء ابدان آنها خشک شده و بزمین بچسبند .

و بهر صورت : رجفه باشد یا صیحه ، بخود ابدان تماس می‌گیرد ، و از این جهت بتعبیر - أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ - و أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ - آورده شده است ، یعنی

فرا گرفتن خود آنها .

۵- كَأَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّتَمُودَ :

غناء : در مقابل فقر و نیازمندی است ، و غنای مطلق مخصوص پروردگار متعال است که از جهت ذات و صفات و ادامه حیات ، هیچگونه نیاز و احتیاج و فر و وضعی در وجود او نیست ، و او ازلی و ابدی و محیط و قادر مطلق است .
و أمّا غناء و بی نیازی ظاهری فعلی : عبارت است از توانایی برای تامین زندگی و داشتن وسائل برای ادامه موقتی حیات ، از مسکن و معاش و ملبس و سائر اسباب و لوازم زندگی .

آری افراد تمود تا ساعتی پیش از این صیحه و رجفه ، از هر جهت می توانستند زندگی خود را تأمین کرده ، و احتیاجات مادی خودشانرا برطرف کنند ، و از دیگران بی نیاز بودند ، ولی همین بی نیازی و غناء موجب غفلت آنها از جهات روحی و معنوی گردیده ، و از تأمین زندگی معنوی و از توجه به پروردگار متعال که مبدء هرگونه خیر و عیش و خوشی ظاهری و معنوی است بکلی غافل شدند .
و کفر : بطوریکه بارها گفته شده است ، عبارتست از بی اعتناء بودن و مخالفت و رد کردن حقایق و مقامات الهی .

و کسیکه چنین حالتی در وجود خود پیدا کرد : قهراً از فیوضات الهی و از انوار حق و از رحمت و لطف و توجهات مخصوص محروم خواهد بود .
و این معنی حقیقت - بعد و دوری از پروردگار متعال باشد .

روایت :

در قصص الأنبياء جزایری گوید که : در تفسیر قمی است که صالح نبی بقوم خود گفت : این ناقه آب شما را در یکروز می آشامد ، و در روز دیگر آنچه خورده است برای شما شیر می دهد ، و در روز دوم در وسط آبادی آنها ایستاده ، و هر کسی

آنمقداریکه احتیاج بشیر داشت ، از او می‌دوشید ، و در میان آنها نه نفر بودند که مُفسد در زمین بوده ، و تصمیم گرفتند که ناقه و فصیل آنرا از بین برده و بقتل برسانند ، و در اینجا صالح خطاب کرده و گفت : **تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ** .

توضیح :

بطوریکه گفتیم این ناقه آیت بزرگی بود از قدرت و عظمت و اراده پروردگار متعال ، و هم معجزه خارق عاده بود برای مقام نبوت و رسالت صالح نبی (ص) ، و کشتن او در حقیقت مبارزه و از بین بردن آیت بزرگ الهی ، و محو کردن اثر عظمت او بود .

و محو کردن آیت پروردگار متعال ، تشریحی باشد و یا تکوینی ، و از افراد انبیاء و اولیاء باشد و یا از آیات دیگر : بطور مسلم چنین اثر سخت و شومی را داشته ، و در حقیقت طرف شدن با خدا باشد .

و چگونه می‌تواند یکفرد ضعیف و فقیر و محدود از هر جهت و بی چاره در زندگی چنین جرأت و برنامه ایرا برای خود انتخاب کند .

لطائف و ترکیب :

۱- **لَكُمْ آيَةٌ** : حال است ، و در عین حالیکه از دلایل و معجزات صالح نبی بود ، از آیات جالب و بزرگ مقامات الهی حساب می‌شد .

۲- **فِي أَرْضِ اللَّهِ** : اشاره است باینکه زمین و آنچه در او است از مایعات و نباتات همه ملک حقیقی پروردگار متعال است .

۳- **جَاثِمِينَ** : خبر أصبحوا ، و هم حال است از فاعل آن .

و لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ
بِعِجْلِ حَنِيدٍ . - ۶۹ فَلَمَّا رَءَا أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً
قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ . - ۷۰ وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا
بِإِسْحَقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَقَ يَعْقُوبَ . - ۷۱ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى ءَأَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا
بِعَلَى شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ . - ۷۲ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهُ
وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . - ۷۳ .

لغات :

و لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا : و هر آینه بتحقیق آمد - رسولان ما .
إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا : بابراهیم - بشارت دادن - گفتند .
سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ : سلامتی باد - گفت - سلامتی است بشما .
فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ : پس درنگ نکرد - که اینکه آورد .
بِعِجْلِ حَنِيدٍ فَلَمَّا : گوساله‌ای - بریان شده - پس زمانیکه .
رَءَا أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ : دید - دستهای ایشانرا - نمی‌رسد .
إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَ أَوْجَسَ : بآن - نشناخته کرد آنها را - و بدل آورد .
مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ : از آنها - ترسی را - گفتند - مترس .
إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ : بتحقیق ما فرستاده شده‌ایم - بر قوم لوط .
وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ : و زن او - ایستاده - پس خندید .
فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَقَ وَ مِنْ : پس مژده دادیم او را باسحق - و از .
وَرَاءِ إِسْحَقَ يَعْقُوبَ : و از پشت اسحق - یعقوب .
قَالَتْ يَا وَيْلَتَى ءَأَلِدُ : گفت - ای وی بمن - آیا می‌زایم .
وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي : و من - پیره زنم - و این شوهر منست .
شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ : در حال پیری - بتحقیق این - چیز است .

عَجِبُ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ : عجیب - گفتند - آیا عجب می‌کنی .
 مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهَ : از فرمان خداوند - مهربانی خدا .
 وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ : و افزونیهای او - بر شما - اهل .
 الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ : بیت - بتحقیق او - ستوده .
 مَجِيدٌ : بزرگوار است .

ترجمه :

و بتحقیق آوردند رسولان ما بایرهم بشارت را ، گفتند سلامتی باد بر شما !
 گفت سلام بر شما ! پس درنگ نکرده و آورد گوساله بریان شده‌ای . - ۶۹ و چون دید
 که دستهای آنها بآن نمی‌رسد : آنها را ناشناخته دیده ، و در باطن از آنها وحشت
 زده و ترس گرفت ، گفتند که مترس ما فرستاده شده‌ایم بسوی قوم لوط . - ۷۰ و زن
 او ایستاده بود و خندید ، پس بشارت دادیم او را بفرزندی بنام اسحق و از پشت او
 یعقوب . - ۷۱ گفت ای وای بر من آیا من می‌زایم در حالتیکه من پیرزنی هستم ، و
 این شوهر من پیری است ، و این امر چیز عجیبی باشد . - ۷۲ گفتند آیا از فرمان
 خداوند متعال تعجب می‌کنی ! و مهربانی و افزونی دادن پروردگار بر شما باشد که
 خانواده پیغمبر هستید ، و خدا ستوده و بزرگوار است . - ۷۳ .

تفسیر :

۱- وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ
 جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ :

سَلام و سَلم : بمعنی حصول وفاق است که در ظاهر و باطن و در میان اجزاء ، و
 درباره خود و یا نسبت بدیگران صورت بگیرد .
 و این معنی در مقابل خصومت است که مسالمتی در میان نباشد .

و از لوازم و آثار مسالمت : صلح و رضا و انقیاد باشد ، و این معنی کمال مقام انسان است که روح پاک سلمی داشته و از اختلاف و خصومت فیما بین خود و خداوند متعال و دیگران محفوظ باشد .

و روی این معنی است که مسلمین در مقام برخورد با همدیگر ابتداء بسلام گفتن کرده ، و طرف را بسلامتی دعاء می کنند .

و این امر یکی از وظائف و دستوره‌های اسلامی است که افراد مسلمین را بمسالمت و موافقت و طهارت نفس و پاکی نیت دعوت کرده ، و از خلاف و خصومت نهی می فرماید .

و بُشری : عبارتست از انبساط مخصوص و خوشرویی ، و این کلمه در مقام مزده دادن که خوشحال کردن است استعمال می شود ، و آن مصدر است مانند رُجعی .

و عِجَل : از مادّه عَجَلَه و عَجَل است که بمعنی شتاب کردن است ، و آن بمناسبت این معنی بگوساله که در حرکات خود شتاب کننده است ، اطلاق می شود .

و حَنَیْد : از مادّه حنذ بوده ، و بمعنی بریان کردن شدید است ، می فرماید که : چون این فرستادگان وارد سرای حضرت ابراهیم شدند ، آنحضرت باقتضای علاقه زیادش بمهمانداری ، برای پذیرائی آنها یک گوساله بریان شده که پخته کامل بود ، حاضر کرده و در سفره آنها گذاشت .

و تعبیر بصیغه جمع (رُئِل) و حاضر کردن یک گوساله برای غذای آنها : دلالت می کند باینکه مهمانها جماعتی بودند ، و از این لحاظ بعضی از مفسرین آنها را هفت یا بیشتر نوشته اند .

۲- فَلَمَّا رَأَوْا أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ
إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ :

النَّكَرُ وَالْإِنْكَارُ : برخلاف معرفت و شناسایی است ، یعنی چیزیکه عقل سالم بحسن و متمیز بودن آن اعتراف نکند ، بلکه بقبح و مجهول بودن و معیوب شدن آن موافق باشد .

و مراد در این مورد هم مبهم و ناشناخته بودن آن منظور باشد .
 آری چون خصوصیات چیزی معلوم و روشن نگردد : قهراً موجب می شود که انسان در مقابل آن برنامه احتیاط و پرهیز و خودداری را داشته باشد ، و خواه و ناخواه در اطراف آن احتمالات و توهمات و خیالات مختلفی در قلب خود پدید آورد ، و این خیالات گوناگون سبب وحشت و اضطراب خاطر خواهد شد .
 و معلوم شد که : منکر در مقابل معروف است ، نه بمعنی قبیح و چیزیکه بد و زشت و سیئی باشد - و الناهونَ عن المنکر .

و ایجاس : بمعنی احساس خفی قلبی است .
 و چون حضرت ابراهیم مهمانان خود را غیر عادی دیده ، و فهمید که آنها مأموریت آسمانی دارند : وحشت زده شده ، و حالت ترس و اضطراب برای او حاصل گشته ، و از عائله و امت خود نگران شد ، و از این لحاظ خطاب شد که : إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ .

و از این آیه کریمه مطالبی روشن می شود :
 أوّل - تشکّل ملائکه بصورت‌های مختلف و آدمی ، امکان پذیر است ، و این تشکّل در صورتی تحقق پیدا می کند که انسان یا ملائکه دارای اجسام لطیفی بوده ، و با اراده نافذ بتوانند خود را بصورت دیگر متشکّل کنند ، مانند انسان که در اثر نافذ بودن و قوت اراده ، و پیدایش لطافت و روحانیت و حالت تجرّد و نورانیت وجود خود را ، فانی در نور مجرّد دیگری کند .

و این فناء مخصوصاً نسبت بنور محیط و مجرّد حقّ متعال ، و انوار پاک انبیاء و اولیاء ، بهتر قابل فهم و درک باشد .

و توجه شود که : منظور از فناء از میان رفتن خصوصیات و شخصیات و درخواستها است ، نه فنای ذات و وجود شیء .

و چون شخصیات و امتیازات شیء از میان برداشته شود : حالت آزادی و إطلاق و بیرنگی پیدا شده ، و می تواند با توجه خالص خود را در مقابل نور آزاد و وجود پاک دیگری فانی کرده ، و از خصوصیات شخصی خود چشم پوشی و منصرف کند . و در صورتیکه این توجه و اراده قویتر و نافذتر باشد : خود را بصورت آن طرف که مورد توجه است ، می تواند ظاهر کند .

پس حقیقت تشکّل : برگشت می کند بروحانیت و لطافت وجود ، و قوت و نفوذ اراده ، و منصرف شدن از شخصیات خود .

دوم - موجودات ماورای طبیعت چون ملائکه ، از غذاهای مادی و از مأكولات و مشروبات طبیعی ، هرگز نمی توانند استفاده کنند ، و چون آنها موجودات لطیفی هستند ، تجهیزات اکل و شرب طعامهای مادی را نداشته ، و غذاهای آنها باید امور لطیف و روحانی باشد .

سوم - اگر برای موجودات روحانی اعضاء و جوارحی در خارج دیده شود : فقط جهت ظاهری و صوری داشته ، و در اثر ایجاد و اراده و تشکّل پیدا می شود ، و اگر نه آنها از داشتن اعضاء و بدن مادی و محسوس با این حواس دور هستند .

۳- و امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ :

در رابطه این موضوعات بطور اجمال بحث می کنیم :

۱- و امرأته : زن اوّل حضرت ابراهیم ، و نام او سارای و بمعنی امیرمن ، باشد ، و مدّت صد و بیست و هفت سال عمر کرده و فوت کرد ، و در مغاره مکفيله که مقبره ابراهیم خلیل است دفن شد .

۲- إسحاق : فرزند حضرت ابراهیم و سارای که در حدود صد سالگی پدر متولد شده ، و بمعنی خندان است ، و او را دو پسر بود : عیصو ، و یعقوب ، و غالباً در

قسمت جنوبی مملکت کنعان زندگی می‌کرد .

و هفتاد و پنج سال داشت که پدرش فوت کرده ، و در همان مقبره حضرت ابراهیم مدفون گردید . و اسحاق در سنّ صد و هشتاد سالگی تقریباً فوت کرده و در همان مقبره پدرش مدفون شد .

۳- یعقوب : فرزند اسحق و رفقہ و جفت عیسو بود ، و بمناسبت تولّد او در پشت سر عیسو ، او را یعقوب گفتند ، و یعقوب بطرف سرزمین لابان (برادرزاده ابراهیم و برادر رفقہ بود) حرکت کرده ، و علاقه پیدا کرد که با راحیل دختر لابان ازدواج کند و سالها در خدمت او بود ، و از لحاظ اموال متمکن گشت .
و یعقوب بنام اسرائیل (اسیر خدا) ملقب و مشهور گشت ، و بنو اسرائیل همه از نسل او هستند .

و در کتاب التحقیق بمناسبت کلمه - اسحق و کلمات دیگر بطور اجمال در پیرامون این عناوین بحث شده است .

۴- قَالَتْ يَا وَيْلَتَى ءَ اَلِدُّ وَاَنَا عَجُوزٌ وَّ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا اِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ :
وَيْل : این کلمه در مقام انشاء ذمّ شدید و انتقاد ، و یا در مقام دعای بر ضرر و شرّ استعمال می‌شود ، و گاهی حرف هاء بآن ملحق شده و گفته می‌شود که : وِیْلَه ، و در اینجا چون اضافه بیاء متکلم شده است حرف هاء بتاء قلب گشته و ویلتی گفته شده است .

و عَجُوز : چون ذلول صفت است از مادّه عجز که در مقابل قدرت و بمعنی ضعف باشد ، و از این لحاظ اطلاق می‌شود بر آخر و منتهی چیزی ، باعتبار پدید شدن ضعف در آن ، خواه در انسان باشد ، و یا در درخت و غیر آن .

و بَعْل : بهر چیزی اطلاق می‌شود که خود جهت علوّ و برتری و استغناء داشته باشد ، و باین لحاظ اطلاق می‌شود به زوج ، و معبود که صنم است ، و درخت خرما که هرسال ، و مالک و صاحب چیزی ، و سرزمین مرتفع که محتاج به باران

نباشد ، و مراد در اینجا زوج باشد که مدیر و مدبر زندگی است .
 و شیخ : بمعنی شخص سالخورده و پیرست که وقار و بزرگواری داشته باشد ، و آن صفت است چون صَعْب ، و باین مناسبت بمعلم و رئیس نیز اطلاق می شود .
 و عَجَب : عبارتست از برخورد کردن بچیزیکه خارج از جریان طبیعی که متوقع است باشد ، و این حالت برخورد را تعجب گویند .
 و در صورتیکه این برخورد و دیدن متعلق بخود و صفات خود باشد : آنرا عَجَب گویند ، و آن اسم مصدر است چون غسل . و عجیب چون شریف صفت مشبیه است بمعنی چیزیکه مورد تعجب باشد .

و چون سنّ زن از سالهای عادت (آیام حیض) تجاوز کرده و بیشتر شد : هرگز نمی تواند بچه دار شده و در رحم خود بچه ایرا تربیت کند ، و معمولاً پایان آیام عادت زنها از پنجاه تا شصت باشد .

۵- قالوا اتعجبین من امر الله رحمت الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید :

می فرماید : آیا از فرمان و از نفوذ و قاطعیّت امر خداوند متعال تعجب می کنی (در صورتیکه فرموده است - إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) و در فرمان و حکم و إرادة خداوند متعال اگر شرائطی هم باشد ، در رابطه خود خواسته خداوند است ، نه در خارج و در موضوعات خارجی .

و آنچه در خارج پیدا شده و تکوین می شود : مستند به علم و قدرت و إرادة پروردگار متعال باشد ، و احتیاجی بچیز دیگری ندارد .

و رحمت و مهربانی و افزونیهای پروردگار متعال در همه حال و همیشه شامل شما خانواده خواهد بود ، خانواده ای که سرپرست آنها پیغمبر عظیم الشان ابراهیم خلیل است .

و خداوند متعال حمید و مجید است .

و حمید : از مادّه حمد که بمعنی ستایش است ، و حمید کسی است که ستایش مطلق برای او ثابت است ، زیرا هرگونه نعمتهای مادی و معنوی و همچنین تربیت همه افراد از او است .

و حمد : عبارتست از ستایش کردن و ثنا گفتن در مقابل عظمت و صفات و یا اعمال برجسته شخصی .

و مجید : از مادّه مجد و بمعنی عظمتی است که رفعت و وسعت داشته باشد ، و از آثار آن شرف و عزّت و بزرگواری باشد .

و بهمین لحاظ است که این کلمه درباره قرآن مجید اطلاق شده است ، زیرا قرآن بذاته عظمت و رفعت وسیعی دارد .

آری قرآن مجید اثر و جلوه ایست از مقامات عظمت و رفعت و وسعت خداوند متعال ، و هرگونه صفت و عملی در مقابل او کوچک باشد .

روایت :

در سفینه البحار از امام ششم نقل می‌کند که : سلام دادن بر کسی که با شطرنج بازی می‌کند معصیت کبیر و هلاک کننده باشد ، و سلام دادن بر آن که بازی می‌کند ، و نظر کردن بر او ، در معصیت برابر است .

توضیح :

باز در سفینه نقل می‌کند که : وارد شده است که سلام ندهید بر جماعت یهود ، و نه بر نصاری ، و نه بر مجوس ، و نه بر بت پرست ، و نه بر کسیکه شراب خوار است ، و نه بر صاحب شطرنج و نرد ، و نه مردیکه خود را شبیه زنها کند ، و نه بر شاعریکه زندهای پاکدامن را تهمت می‌زند .

و توجه شود که : روایات بسیاری در حرمت و مذمت نرد و شطرنج وارد شده

است ، و این عمل گذشته از حرمت شرعی آن ، از لحاظ اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی نیز بسیار مذموم باشد ، و اگر هم استفاده‌ای داشته باشد : استفاده نامشروع و باطلی است ، و شخص متدین نمی‌تواند اوقات خود را در این معصیت و خلاف بزرگ صرف کرده ، و متوقع چنین عوائد و فوایدی باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- سلاماً : مفعول به است از قالوا و ذکروا سلاماً .
- ۲- سلامٌ : خبر از مبتداء محذوف است ، و یا مبتداء است از خبر محذوف ، یعنی سلام علیکم .
- ۳- بعلی شیخاً : شیخاً حال است از بعلی که خبر است .
- ۴- أهل البيت : منصوب است به اختصاص ، یعنی أخصُّ یا أعلیٰ أهل البيت ، و کلمه أخصُّ مقدر باشد .

فَلَمَّا ذَهَبَ عَن إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ . - ۷۴ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ . - ۷۵ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَن هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ . - ۷۶ وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاءَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ . - ۷۷ وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزَوْنَ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ . - ۷۸ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَرِيدُ . - ۷۹ قَالَ لَوْ أَن لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ . - ۸۰ .

لغات :

فَلَمَّا ذَهَبَ عَن إِبرَاهِيمَ : پس زمانیکه - رفت - از ابراهیم .
 الرِّوْعُ و جَاءَتْهُ الْبُشْرَى : وحشت - و آمد او را - بشارت .
 يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ : جدال می‌کرد با ما - در قوم لوط .
 إِنَّ إِبرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ : بتحقیق - ابراهیم - هر آینه بردبار .
 أَوَاهُ مُنِيبٌ يَا إِبرَاهِيمُ : اَسَف خورنده - و برگردنده بود - ای ابراهیم .
 أَعْرِضْ عَن هَذَا إِنَّهُ : إِعْرَاضُ كُن - از این جدال - بتحقیق .
 قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ : بتحقیق آمده - فرمان - پروردگار تو .
 وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ : و بتحقیق آنها - آینده است آنها را - عذابی .
 غَيْرُ مَرْدُودٍ و لَمَّا : که باز گردنده نیست - و زمانیکه .
 جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا : آمد رسولان ما بلوط بد حال شد .
 بِهِمْ و ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا : بآنها - و تنگدل شد بآنها - از سینه .
 و قَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ : و گفت - این روزی سخت است .
 وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ : و آمد او را - قومش - شتاب کرده می‌شدند .
 إِلَيْهِ و مِّنْ قَبْلِ كَانُوا : بسوی او - و پیش از این - بودند .
 يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ : عمل می‌کردند - بدیها - گفت .
 يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي : ای قوم من - اینها دختران منند .
 هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ : آنها - پاکیزه ترند - برای شما .
 فَاتَّقُوا اللَّهَ و لَا تُخْزَوْنَ : پس خودداری کنید از خدا - و رسوا مکنید مرا .
 فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ : در مهمانان من - آیا نیست از شما .
 رَجُلٌ رَشِيدٌ قَالُوا : مردیکه - رشد داشته باشد - گفتند .
 لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا : بتحقیق دانسته‌ای - نیست ما را .
 فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقِّي : در دختران تو - از حقی .

و إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَرِيدُ : و بتحقیق تو - هر آینه می‌دانی - آنچه می‌خواهیم .
 قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ : گفت - کاش - برای من بود - بر شما .
 قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ : نیرویی - یا پناه گیرم - بسوی .
 رُكْنَ شَدِيدٍ : محلّ اعتمادی که شدید و محکم باشد .

ترجمه :

پس زمانیکه رفت از ابراهیم وحشت و ترس ، و آمد او را بشارت ، مجادله می‌کرد ما را درباره قوم لوط . - ۷۴ بتحقیق ابراهیم هر آینه بردبار و تأسف کننده و رجوع کننده بخداوند باشد . - ۷۵ ای ابراهیم اعراض کن از این مجادله ، بتحقیق آمده است فرمان پروردگار تو ، و بتحقیق آینده است برای آنها عذابی که برگردنده نباشد . - ۷۶ و زمانیکه آمد رسولان ما بلوط بد حال شد بواسطه آنان و تنگدل شد از جهت سینه ، و گفت این روز سختی است . - ۷۷ و آمد او را قوم او شتاب کرده می‌شدند بسوی او ، و بودند از پیش عمل می‌کردند بدیها را ، گفت اینها دخترهای منند و آنها پاکیزه‌ترند برای شما ، پس خودداری کنید از خداوند و مرا درباره مهمانانم رسوا نسازید ، آیا نیست در میان شما مردیکه رشد داشته باشد . - ۷۸ گفتند بتحقیق دانسته‌ای که نیست برای ما در دختران تو حقی ، و بتحقیق می‌دانی آنچه را که می‌خواهیم . - ۷۹ گفت ای کاش که بود مرا بر شما نیرویی که دفع می‌کردم ، و یا پناه بگیرم به محلّی که سخت و مورد اعتماد بود . - ۸۰ .

تفسیر :

۱- فَلَمَّا ذَهَبَ عَن اِبْرَاهِيمَ الرُّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ :
 رُوع : مصدر است بمعنی رُعب خفیف که قلب را فرا گیرد ، خواه این رُعب از فزع و خوف باشد و یا از تعجّب و شگفت .

و رُعب : عبارتست از استیلاء و غلبه کردن خوف بر قلب که موجب سلب اُمن و اطمینان گردد ، و رُوع مرتبه ضعیف آن باشد .

می‌فرماید : چون فراگیری رُعب در اثر مهمانهای روحانی ، قلب حضرت ابراهیم را احاطه کرده بود ، و توضیح داده شد که آنها در رابطه قوم لوط (ع) فرستاده شده‌اند ، نه آنکه درباره قوم حضرت ابراهیم (ع) مأموریت داشته باشند ، و هم بشارتی از آنها برای فرزند داشتن آنحضرت از سارا دادند : رُعب و ناراحتی از آنحضرت برطرف شده ، و شروع کرد برای طرفداری و وساطت درباره قوم لوط ، تا بتواند بلاء و گرفتاری را از آنها برطرف کند .

و مجادله و جدال : عبارتست از ادامه دادن در کلام و سخن ، برای تحکیم و تثبیت نظر خود در مقابل طرف که خصم است ، خواه نظر حق باشد یا باطل ، و منشأ جدال حبّ نفس و خودخواهی باشد که خواسته خود را می‌خواهد مقدم بدارد .

و البتّه در این مورد که در مقابل حکم و خواسته اِلهی بوده ، و طرف رسولان خدا هستند ، هر چه باشد ، و بهر نیتی صورت بگیرد ، در حقیقت مجادله خواهد بود ، اگرچه این عمل و جدال روی کمال خلوص قلب و محبت و خیرخواهی برای بندگان ضعیف خداوند متعال صورت بگیرد ، زیرا اقتضای عبودیت تسلیم صرف شدنست .

۲- إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ :

این آیه کریمه برای جبران درخواست و مجادله و اِصرار حضرت ابراهیم درباره گرفتاری قوم لوط است .

و حلیم : از ماده جِلم است و آن عبارتست از ضبط کردن نفس از هیجان غضب و قهر و احساسات شدید و تند ، و حصول حالت سکون و طمأنینه و بردباری و صبر ، در مقابل ناملائمات .

و خداوند متعال حلیم مطلق است ، زیرا او قادر مطلق و عالم و محیط مطلق بوده ، و هیچگونه فقر و ضعفی در ذات او نیست تا سبب شتاب و عجله در امور او باشد .

و حضرت ابراهیم اگر در این مورد جدالی کرد : باقتضای مهربانی و خیرخواهی او بوده است ، نه روی عجله و شتاب و بی صبری .
و اَوَاه : از ماده اوه و آه که در اصل از کلمات اصوات است که هنگام حزن و توجع ظاهر می شود ، و باین مناسبت مشتقاتی از آن استعمال می شود ، مثل اَوَاه و تَأْوَه .

و شخص مؤمن و با معرفت پیوسته در اثر قصور و تقصیر و عجز ذاتی و عرضی خود بحال حزن و توجع بوده ، و درخواست مغفرت و رحمت و لطف و عطوفت می کند .

و در اینجا حضرت ابراهیم باقتضای عبودیت و خضوع تمام ، اظهار حاجت کرده و از طرف بندگان ضعیف طلب مغفرت می کند .

و مُنِيب : از ماده نوب و بمعنی نازل شدن با اختیار است در محلّی ، و از مصادیق آن : قیام شخصی است مقام دیگری ، و برگشتن است بر مکانی با قصد ، و اقبال کردنست بر محلّی .

و اِنَابَه : بمعنی نازل کردن خود یا دیگریست در مقامی ، و آن اعمّ است از اینکه مقام ظاهری باشد ، و یا مقام روحانی .

و اِنَابَه چون بطور مطلق استعمال بشود : دلالت می کند به نازل شدن و قرار گرفتن در منازل مربوط براه و سلوک بسوی خداوند متعال .

و منظور از این کلمه : قرار گرفتن حضرت ابراهیم است در مسیر الهی و برنامه سیر بسوی حقّ متعال که در همه حالات نظری بجز توجّه بحقّ و قرب و عبودیت بخداوند متعال نداشته است .

و اَمَّا تَرْتِيبُ دَر ذِكْرِ اَیْنِ سَهِ اِسْمٍ : بَرای اَیْنِسْتِ کِه : اِنْسَانِیْکِه طَالِبِ قَرَبِ و کَمَالِ اِسْتِ :

أَوَّلُ - باید خود را ضبط کرده و برنامه خود را با آرامی و دقت و توجه و نرمی پیش ببرد .

و در مرتبه دوّم - توجه بسوابق و لواحق خود داشته ، و از قصور و تقصیر در اعمال خود حالت انزجار و توجّع پیدا کند .

و در مرتبه سوّم - خود را در مراحل سلوک و منازل بندگی پروردگار متعال قرار داده ، و برنامه خود را در این راه تثبیت کند .

و این برنامه بهترین و کاملترین برنامه سیر در مقام عبودیت است که هر کسی باید باقتضای استعداد خود در این راه ثابت قدم باشد .

۳- یا اِبْرَاهِیْمُ اَعْرِضْ عَن هَذَا اِنَّهٗ قَدْ جَاءَ اَمْرٌ رَبِّکَ و اِنَّهٗم اَتِیْهٖم عَذَابٌ غَیْرُ مَرْدُوْدٍ :

این آیه کریمه در رابطه درخواست آنحضرت و اِصْرارِ او درباره عفو و اِغْماضِ خداوند متعال از قوم لوط باشد .

می فرماید که : اَی اِبْرَهیم از این درخواست و اِصْرارِ اِعراضِ کن ، و فرمانِ خداوند متعال درباره عذاب و مجازات اعمال قوم لوط ، قطعی و منجز شده است ، و هرگز قابل برگشت نباشد .

و درباره فرمان اِلهی تأکید شده است با - اِنَّهٗ ، قَدْ جَاءَ کِه فعل ماضی و دلالت می کند به تحقّق ، رَبِّکَ کِه دلالت به تربیت می کند (و در مرتبه دوّم باز در مورد آمدن عذاب تأکید شده است با - اِنَّ ، و جمله اسمیه) که دلالت به قاطعیّت می کند .

و باید توجه داشت که : حکم بمجازات تا ممکن است تأخیر می شود ، ولی در صورتیکه صبر و تأخیر هیچگونه فائده ای نداشته ، و اِتمامِ حَجّتِ گردید ، حالت

یأس کلی از توبه و اصلاح حاصل گشته ، و آنچه نتیجه قاطع است عملی می شود .
و عذابیکه ممکن است مردود و برگردانیده شود : مانند واقع شدن توبه ، و ضعف
عصیان ، و احتمال اصلاح عمل در آینده ، و بودن خیر و صلاح در جریان ادامه
زندگی ، و غیر اینها باشد .

و تعبیر با کلمه عذاب : برای اشاره بانعکاس اعمال است .

۴- و لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَءَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ
عَصِيبٌ :

۱- لوط : از رسولان بزرگوار ، و او پسر برادر حضرت ابراهیم خلیل بوده ، و در
شهر سدوم ساکن شده بود ، و در قرآن مجید آیاتی برای معرفی مقام بزرگ
آنحضرت نازل شده ، و او را از جمله رسولان جلیل ، چون ایلیاس و اسمعیل و یونس
بشمار آورده است .

و إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَي الْعَالَمِينَ - ۸۶/۶ .

۲- سدوم : در جنوب بحر لوط از اردن است (در جنوب بحر المیت) و نهر
اردن در امتداد بحر المیت باشد .

۳- رُسل : همان رسولانیست که بمنزل حضرت ابراهیم بعنوان بشارت برای
تولد فرزندی از سارا ، وارد شده بودند ، چنانکه خودشان در آیه ۷۰ گفتند که : إِنَّا
أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْم لُوط .

و از آیه کریمه استفاده می شود که : حضرت لوط معاصر با حضرت ابراهیم بوده
است .

سوء : لازم و متعدی هر دو استعمال می شود ، گفته می شود که : ساء يسوء
سوءاً : یعنی قبیح و غیر مستحسن شد ، و ساءه : یعنی قرار داد آنرا قبیح . و آن أعم
است از اینکه در عمل باشد یا در موضوع یا در حکم و یا در امور معنوی .

و در اینجا سِئَءَ بِهِمْ : متعدی با حرف شده است ، و همچنین در ضاق بهم

ذراعاً ، یعنی تنگ شده است بسبب آنها سینه او .
و ذرع : تقدیر و مقایسه در مساحت است . و ضمیر در دو فعل سیء و ضاق ، راجع است بحضرت لوط .
می فرماید : بسبب آمدن رسولانِ الهی ، بد حال شده و حالش دگرگون گشته ، و وسعت قلبش بمضیقه و فشار آمده و زندگی او دچار گرفتگی و ناراحتی گردید .
و روی عواطف و احساسات وجدانی که نسبت بقوم خود داشت ، از این پیش آمد بسیار ناراحتی پیدا کرده و گفت که : امروز روز بسی سختی است که من در مقابل چشم خودم همه افراد قوم خودمرا ببلای آسمانی گرفتار به بینم .
و عصب : چیز است که در آن شدت و پیچیدگی بوده و هیچگونه نرمی و انعطافی نباشد که قابل حلّ شود .
و از مادّه عَصَب و اعتصاب است که بمعنی شدّ و بستن با پیچ دادن است ، در مقابل نقض و استرخاء باشد .
و حضرت لوط با مشاهده رسولان و علائم دیگر فهمید که : فرمانِ الهی بطور قاطع برای هلاکت قوم ظاهر شده است ، چنانکه درباره قوم صالح فرمود : ذلک و عدو غیر مکذوب . و درباره قوم لوط فرمود که : قد جاء أمر ربک - آتیهم عذاب غیر مردود .

یعنی فرمان قاطع و منجز برای هلاکت قوم .

۵- و جاءه قومهُ یهرعونَ إلیه و من قبلُ كانوا یعملون السیئاتِ قال یا قوم هؤلاءِ بناتی هنّ أطهرُ لکم فاتقوا اللهَ و لا تخزون فی ضیفی ألیس منکم رجلٌ رشید :

هرع : بمعنی سوق و سیر است ، و إهراع بمعنی سوق و سیر دادن با اضطراب و تدافع است ، و بصیغه مجهول استعمال می شود ، تا دلالت کند بسوق داده شدن بدون اختیار ، و با تدافع .

و در این تعبیر اشاره می‌شود به شوق و علاقه زیاد آنها بسیّات و مشتیهات نفسانی . و در این جهت سوابق بسیاری داشتند .

هؤلاء بناتی : بنات بمعنی دخترانست ، و این کمال گذشت و رعایت حفظ شئون مهمانها است که دختران خود را باین خاطر حاضر می‌شود که به بزرگان آنها تزویج کند .

و ممکن است منظور مطلق دخترانست که از خود و یا از أصحاب خود بوده ، و اختیار آنها را داشته است .

و رشید : از ماده زُشد و بمعنی راه پیدا کردن از جهت خیر و صلاح است ، در مقابل غیّ و فرو رفتن در فساد باشد .

چنانکه هدایت در مقابل ضلالت و گمراهی است .

می‌فرماید که : ای قوم من خداوند متعال را در نظر بگیرید که خالق و ربّ آسمانها و زمین است ، و در مرتبه دوّم آبروی مرا در مقابل مهمانهای من نبرید ، و مرا رسوا نسازید ، آیا در میان شما یک مرد فهمیده و خیر و صلاح‌طلبی نیست که شما را بحق راهنمایی کند .

و أمّا ذکر جمله - یعملون السیّات : اشاره است که این اعمال زشت و تظاهرات قبیح آنها تازگی نداشت ، و در گذشته هم از این قبیل منکرات بسیار مرتکب می‌شدند .

و ممکن نیست قومی ابتداءً بتواند بکارهای فحشاء آشکاری دست زده و مرتکب آنها بشود .

۶- قالوا لقد علمت ما لنا فی بناتک من حقّ و انک لتعلم ما نرید :

گفتند : هر آینه می‌دانی که برای ما حقّی نسبت به دختران تو نیست ، و ما نمی‌خواهیم ازدواج کنیم ، و تو هر آینه می‌دانی که ما چه می‌خواهیم ، و نظر ما به مهمانهای غریب است .

و با این جمله می‌خواستند که خودشانرا تا حدودی تبرأه کرده ، و از تجاوز بحقوق آشنایان تنزیه کنند ، و ضمناً برنامه خودشانرا محکمتر نموده ، و خودشانرا بر حق قلمداد کنند .

در صورتیکه رعایت و محافظت حقوق مهمانهای غریب و آبرومند بیشتر باید مورد توجه باشد .

۷- قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ :

آوی : حرکت کردن است بسوی مقام سکنی تا در آنجا برقرار شود ، و مأوی اسم آنمکان باشد که محلّ برقراری است ، خواه آن مقام محلّ مادّی باشد و یا محلّ معنوی .

و رُكْن : بمعنی میل کردن است با سکون بر آن . و گاهی اطلاق می‌شود بر جانبی از شیء که قوی است .

و منظور در این مورد نقطه قوی و پابرجا است که قابل تکیه و اعتماد کردن بر آن باشد در مقابل دشمن .

و این کلام از پیغمبری چون لوط دلالت دارد بر کمال عجز و ناراحتی او در مقابل قوم خود که بجای ایمان و یاری باو ، آنچنان درصدد آزار او باشند که آرزوی پناهنده شدن بنقطه‌ای باشد که بتواند از شرّ و آزار آنها محفوظ گردد .

و این معنی آخرین مرتبه یأس از هدایت آنها باشد که : مستوجب عذابِ اَلْهَى و فراگیری قهر و غضب سماوی گردند .

و در این آیه کریمه بنحو کامل انحراف و ضلالت و کفر و مخالفت آنها نشان داده شده ، و هیچگونه برای رحم و عطوفت زمینه‌ای باقی نماند .

و هر جمعی و یا فردی باید از این جریانها عبرت گرفته ، و متوجه حال و آینده امور خودشان باشند .

و در هر زمانی اگر انبیاء و مرسلین هم وجود نداشته باشند ، ولی خداوند متعال

و اولیای او هستند ، و بتمام امور و أعمال آنها ناظرند .

روایت :

قصص الانبیاء جزایری از امام پنجم (ع) فرمود : خداوند رحمت کند لوط نبی را اگر می دانست که چه شخصی با او در حجره است ، هر آینه اطمینان نفس پیدا می کرد ، آنوقتیکه گفت : لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي ، کدام رکنی است که قویتر و بالاتر باشد از جبرئیل که باو در حجره او بود .

توضیح :

آری مؤمنین باید توجه داشته باشند که : در صورتیکه در رفتار و أعمال خود خداوند متعال را در نظر داشته و رضای او را منظور می دارند ، خداوند در همه حالات آنها ناظر و حاضر و حافظ آنها خواهد بود ، و او بهترین یار و ناصر و متولی امور است .

و أَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فُوقِيهِ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوا و حَاقَ بَالُ فِرْعَوْنَ سُوءَ الْعَذَابِ - غافر ۴۵ .

لطائف و ترکیب :

- ۱- يُجَادُنَا : جواب است برای لَمَّا ذَهَبَ .
- ۲- إِنَّ إِبْرَاهِيمَ : جمله مستأنفه است ، و لَحْلِيمٌ أَوْاه : خبر بعد از خبر باشند برای - إِنَّ إِبْرَاهِيمَ .
- ۳- آتِيهِمْ : خبر إِنَّ است ، و عَذَابِ : فاعل آتِيهِمْ است .
- ۴- يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ : جمله حالیه است از قوم .
- ۵- لَقَدْ عَلِمْتَ ، لَتَعْلَمُ : جمله های پس از این دو فعل ، مفعول باشند . و مَا لَنَا :

ما مشبه بلیس ، و لنا : خبر است . و من حق : اسم .

قالوا يا لوطُ اِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا اِلَيْكَ فَاَسْرِ بِاهْلِكَ بِقَطْعِ مِنَ الْاَيْلِ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ اَحَدٌ اِلَّا امْرَاَتُكَ اِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا اَصَابَهُمْ اِنْ مَوْعِدَ هُمْ الصُّبْحُ اَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ . - ۸۱ فَلَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَیْهَا سَافِلَهَا وَ اَمَطْنَا عَلَیْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنضُودٍ . - ۸۲ مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِینَ بِبَعِیدٍ . - ۸۳ .

لغات :

قالوا يا لوطُ اِنَّا : گفتند - ای لوط - بتحقیق ما .
 رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا : رسولان - پروردگار توایم - هرگز نرسند .
 اِلَيْكَ فَاَسْرِ بِاهْلِكَ : بتو - پس سیر بده - ملازمین خود را .
 بِقَطْعِ مِنَ الْاَيْلِ : بقسمتی - از شب .
 وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ اَحَدٌ : و میل نکند - از شما - فردی .
 اِلَّا امْرَاَتُكَ اِنَّهُ : مگر زن تو - بتحقیق آن .
 مُصِيبُهَا مَا اَصَابَهُمْ : رسنده است باو - آنچه رسید آنها را .
 اِنْ مَوْعِدَ هُمْ الصُّبْحُ : بتحقیق وعدگاه آنها - صبح است .
 اَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ : آیا نیست صبح - نزدیک .
 فَلَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا جَعَلْنَا : پس زمانیکه آمد - فرمان ما - قرار دادیم .
 عَلَیْهَا سَافِلَهَا وَ اَمَطْنَا : بلندی آنرا - پست آن - و بارانیدیم .
 عَلَیْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ : بر آن - سنگهایی - از سنگگل .
 مَنضُودٍ مُسَوِّمَةً : رویهم نهاده شده - و علامت شده .

عند ربك و ما هي : نزد پروردگار تو - و نیست آن .
 مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيد : از ستمکاران - دور .

ترجمه :

گفتند ای لوط ما فرستاده شدگان پروردگار توایم ، آنها هرگز نتوانند بتو برسند ، پس وابستگان خود را بساعتی از شب حرکت بده ، و کسی بأطراف و پشت خود میل نکند ، مگر زن خود را که می‌رسد او را آنچه بدیگران از بلاء می‌رسد ، و وعده آنها صبح است ، و آیا صبح نزدیک نیست . - ۸۱ پس زمانیکه آمد فرمان ما قرار دادیم بالای آن آبادی را پایین آن و باراندیم بر آنها سنگهایی از سنگگل که پشت سر هم و پی در پی بود . - ۸۲ و علامت گذاری شده بود نزد پروردگار تو ، و نیست آن از ستمکاران دور باشد . - ۸۳ .

تفسیر :

۱- قالوا يا لوط انا رسل ربك لن يصلوا اليك فاسر باهلك بقطع من اليل
 و لا يلفت منكم احد الا امراتك انه مصيبها ما اصابهم ان موعدهم الصبح
 اليس الصبح بقریب :

قسمتی از حالات حضرت لوط و خصوصیات او و شهر سدوم ، در چند آیه گذشته بنحو اجمال گفته شد .

و معلوم شد که شهر سدوم در جنوب غربی مملکت اردن فعلی بود ، و بگفته تورات لوط پسر برادر حضرت ابراهیم خلیل بوده ، و معاصر آنحضرت است که در زمان نزول بلاء ، در مرتبه اول فرستادگان خداوند متعال بحضرت ابراهیم نازل شده ، و او را آگهی دادند .

و حتی بشارت بتولد اسحق از سارای بوسیله همین ملائکه واقع شد .

و التفات : عبارتست از توجه کردن و میل بجهت دیگر ، و انحراف از مسیر خود بجهت یمین و شمال و یا به پشت سر .

و این نهی اشاره باشد از انصراف و قطع رابطه ظاهری و معنوی از مسکن و قوم و عشیره ایکه در آبادی باقی می مانند ، چون زوجه حضرت لوط که مخالف بود با آن حضرت در ظاهر و باطن .

و تعیین وقت صبح برای اینست که لوط و همراهانش در فرصت خوب و بوقت شب از آن محیط بیرون روند ، و مخالفین هم همه در مساکن و خانه های خود حاضر باشند .

و باید توجه شود که : خداوند متعال در همه احوال محیط و قادر مطلق بوده ، و اراده نافذ او در هر موردی و بهر کیفیتی که صلاح دیده و مقتضی باشد ، اجراء خواهد شد .

و در درخواست و اراده خداوند متعال هیچگونه تعجیل و شتابی نباشد ، زیرا کوچکترین ضعف و مانعی نتواند مانع اراده او باشد .

و در کارهای او تنها ملاحظه خیر و صلاح و رعایت مقتضی و زمینه در نظر گرفته می شود ، تا کمترین سستی دیده نشود .

و جمله - لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ ، برای اطمینان دادن است که کوچکترین ناراحتی و نگرانی و اضطرابی از طرف آنها نداشته باشد .

و عدم وصول : نفی کلی مبدء ایذاء و اضرار است که بهم رسیدن مطلق را نفی می فرماید ، تا برسد به اضرار و صدمه زدن .

و ضمناً هم باید توجه شود که : در مقام اجرای حَقّ ، هرگز جهات ظاهری از خویشاوندی و عناوین ظاهری و عرفی دیگر ، منظور نمی شود ، تنها حقیقت و واقعیت مورد توجه باشد ، و با اینکه زن حضرت لوط نزدیکترین فرد و واجب النفقه بود ، بصراحت دستور می شود که از او در این مورد حساس صرف نظر کنند .

و این دستور درباره سران حکومتها بسیار جالب است که برنامه خودشان را صددرصد منطبق بحق و واقعیت قرار بدهند .

و تصوّر نشود که : در عقوبت و مؤاخذة خداوند متعال ، مدّت مدید و تأخیر زیاد و یا موکول بعالم دیگر و قیامت خواهد شد ، بلکه نتیجه و اثر عمل فوری و بدون فاصله باشد .

آری ظاهر و روشن شدن آن در ماورای این عالم محسوس مادی می شود ، مانند کسی است که بدهکار و نوشته و سند بدهد ، ولی زمان پرداخت در چند ماه و یا سال دیگر معین شود .

و أمّا جمله - أليس الصبح : برای دفع اعتراض و ناراحتی باطنی حضرت لوط بود که صبر و تأخیر را در این مورد قابل تحمل نمی دید .

۲- فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلِيَّهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ

مَنْضُود :

إمطار : بمعنی نازل کردن مطر و باران است ، و مطر بمعنی باران بقید نزول و باریدن است که بصورت متوالی باشد . چنانکه در غیث قید انقاذ و نجات دادن أخذ می شود .

و سِجِّيل : صیغه مبالغه است مانند صدیق و شریر ، و دلالت می کند بچیزیکه اجزای آن جمع شده و سفت و محکم گردد مانند گل سخت و محکم شده و پخته ، و از ماده سَجَل است که بمعنی تجمع و ذخیره بود برای نشر دادن و استفاده کردن .

و این لغت عربی الأصل است ، نه آنکه معرّب از سنگ گل باشد .

و قید - حجارة ، دلالت می کند بصدق حجر بودن در محکمی .

و البته هر سنگی ماده اولی آن گل سفت شده و پخته در گرمی آفتاب است ، و

هر چه بیشتر گرمی بیند : محکمتر و پخته تر خواهد بود .

و این خصوصیات در سواحل دریاها بیشتر دیده می‌شود ، و بدست آوردن آنها بقطعات مختلف آسانتر خواهد بود .

و منضود : از ماده نضد و بمعنی ضمیمه شدن و ملحق بودن در اجزاء چیزی و یا در میان اشیاء است که ارتباط در وجود آنها پیدا شده ، و وحدت بوده و منشأ اثر واحد باشند .

و در این مورد اگرچه تعدد خارجی در افراد وجود دارد ولی چون تحت یک مقررات و برنامه واحد و منظم عمل می‌شود : گویی که یک واحد و موضوع خارجی است که اجراء و عمل می‌کند ، و اثری از تعدد و اختلاف دیده نمی‌شود .

۳- مُسَوِّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيد :

تسویم : چیز را در معرض دیگری قرار دادن ، مانند عرضه کردن متاع برای مشتری ، و عرضه کردن نعمت یا بلاء برای دیگری .

و مسوومه : چیز است که نشان داده شده و معین و علامت گذاری شده باشد . و قید عند ربك : اشاره بنظم تمام و تقدیر و تعیین دقیق خصوصیات است ، تا خیال نشود که حتی مؤاخذه و عذاب و بلاء ، بدون دقت و رسیدگی و حساب صورت می‌گیرد .

خداوند متعال خالق و ایجاد کننده بوده ، و تقدیر و نظم دقیق موجودات و عوالم و اشیاء کلاً و جزءاً در اختیار او باشد .

و اگر چنین نباشد ، نظمی در جهان صورت نگرفته ، و جهان با نهایت بی نظمی و اختلال جریان پیدا می‌کند .

آری خداوند متعال می‌فرماید : وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا - انعام - ۵۹ .

هرگز برگه‌ای از درخت پایین نمی‌آید مگر اینکه ما آنرا احاطه داشته و می‌دانیم . و بعد اشاره می‌فرماید که : این مجازات و عذاب برای هر کسی است که ظالم و ستمکار باشد ، و مخصوص جمعی از گذشتگان و آیندگان نخواهد بود ، و این معنی

هم از مصادیق تقدیرِ اَلْهٰی است .
 آری لطف و رحمت لازم است که توأم با قهر و غضب باشد ، و این معنی از لوازم عدلِ اَلْهٰی است ، تا حقّ برقرار گردد .
 و لازمست ستمکاران مخصوصاً از سران گروهها باین معنی عقیده و صددرصد ایمان داشته باشند ، و بدانند که ستمگر بودن مخصوصاً برعیت ضعیف ، و یا ستمگری بحقوقِ اَلْهٰی و احکام دینی هرگز فراموش شدنی نبوده ، و زود یا دیر بجزای اعمال خود خواهند رسید .

روایت :

در تاریخ الأنبیای جزائری است که : قوم لوط عمل منکر نکاح با رجال را در میان خود رواج داده بودند ، مخصوصاً درباره غرباء و مسافرین که از شهرهای آنها عبور می کردند ، و در میان آنها شخصی بود که شغل قضاوت داشته ، و این عمل را تجویز می کرد . تا اینکه خداوند متعال آنها را بعذابهایی مبتلا کرد ، و از جمله ابتلاءات آنها بیرون آمدن آب سیاه بود در ظاهر سرزمین آنها ، و باریدن سنگ بود برای آنها . و می گوید که : در زمان ما آب سیاه از زمین قم بیرون آمد ، و آن علامت غضبِ اَلْهٰی بود ، و بواسطه این آب سیاه محلّه های بسیار و خانه های زیادی خراب گردید ، و تا این روز که مشغول نوشتن هستم این جریان ادامه داشته و از منازل این آب بیرون آمده و خراب می کند ، و پس از آن اهل آن محلّ هلاک می شوند ، و از زیر زمین نهرهایی می کنند تا آب بخارج شهر جریان پیدا کند .
 و از عادات قوم این بود که : از جنابت غسل نکرده ، و از خبث تطهیر نمی کردند ، و از إخراج ریح در مجالس خودداری نمی نمودند ، و مردها به مردها و زننها بزنها اکتفاء می کردند .

توضیح :

تمام موضوعات و موجوداتی که بعنوان رحمت ظاهر شده است ، در صورت لزوم با تغییر کیفیت و کمیت تبدیل بعذاب و بلاء می شود ، و **لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ .**

و از این قبیل است آبی که مورد استفاده اهل بلد است ، و در خصوص شهر قم : اهالی قم و جوانهای شهر بآنطوریکه این محیط اقتضاء می کند ، قدردانی نمی کنند ، و مخصوصاً اینکه در آبهای زیرزمینی این شهر زمینه‌ای برای دگرگونی و تحوّل موجود است .

لطائف و ترکیب :

إِلَّا امْرَأَتُكَ : استثناء است از - **فَأَسْرٍ بِأَهْلِكَ** ، و این جمله فاصله پیدا کرده است ، تا معلوم شود که قید - **بِقَطْعِ مَنْ أَلِيلٍ** ، و لا یلتف ، مربوط باسراء است ، و استثناء پس از تمام شدن آمده است .

و إِلَى مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَ لَا تَنْقُضُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِنِّي أُرِيكُمْ بِخَيْرٍ وَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ . - ۸۴ و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس أشياء هم و لا تعثوا فی الارض مفسدین . - ۸۵ بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ . - ۸۶ قالوا یا شعیب اصلوتک تأمرک ان نترک ما یعبد آباؤنا أو ان نفعل فی اموالنا ما نشاء انک لانت الحلیم الرشید . - ۸۷ .

لغات :

و إلی مَدینَ أَخاهم : و بسوی مَدین - برادر آنها .
شُعیباً قال یا قومِ اعْبُدُوا : شُعیب را - گفت ای قوم من بپرستید .
اللَّهِ ما لکم مِنْ إِلَهٍ : خدا را - نیست برای شما - از معبودی .
غیره و لا تَنْقُصُوا : غیر آن - و کم نکنید .
المِکیالَ و المِیزانَ : آلت کیل - و آلت وزن را .
إِنِّی أُرِیکم بِخَیرٍ : بتحقیق من - می بینم شما را - به برتری و فزونی .
و إِنِّی أَخافُ علیکم : و بتحقیق من - می ترسم - بر شما .
عذابَ یَوْمِ مُحِیطٍ : از عذاب - روزیکه - احاطه کننده است .
و یا قومِ أوفوا المِکیالَ : و ای قوم من - تمام کنید - آلت کیل .
و المِیزانَ بِالْقِسطِ : و آلت وزنرا - بعدالت و برابری .
و لا تَبْخَسُوا النَّاسَ : و کم نکنید - مردم را .
أشیاءَ هم و لا تَعَثُوا : چیزهای ایشانرا - و إخلال نکنید .
فی الأَرْضِ مُفْسِدِینَ : در زمین - فساد کنندگان .
بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیرٌ لکم : باقیمانده نزد خدا - بهتر است برای شما .
إِنْ کنتم مُؤْمِنِینَ : اگر باشید - ایمان آورندگان .
و ما أَنَا علیکم بِحَفِیظٍ : و نیستم من - بر شما - نگاهبان .
قالوا یا شُعِیبُ أَصَلَوْتُکَ : گفتند - ای شعیب - آیا نماز تو .
تَأْمُرُکَ أَنْ تَتْرُکَ : امر می کند تو را - اینکه ترک کنیم .
ما یَعْبُدُ آبائُنَا : آنچه پرستش می کند - پدران ما .
أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِی : یا اینکه - بکنیم - در .
أموالِنَا ما نَشَاءُ : اموال خودمان - آنچه می خواهیم .
إِنَّکَ لَأَنْتَ الحَلِیمُ : بتحقیق تو هستی - بردبار .

الرشید : و راه یافته و نشان دهنده .

ترجمه :

و فرستادیم بمَدین برادر ایشان شعیب را ، گفت ای قوم من بپرستید خداوند را ، نیست برای شما از معبودی غیر او ، و کم نکنید پیمانۀ کیل و وزن را ، بتحقیق من می‌بینم شما را بفزونی و برتری ، و بتحقیق من می‌ترسم بر شما از عذاب روزیکه محیط است . - ۸۴ و ای قوم من تتمیم کنید پیمانۀ کیل و وزن را بعدالت ، و کم نکنید بمردم چیزهای ایشانرا ، و إخلال کنید در زمین در حالتیکه فساد کنندگان باشید . - ۸۵ باقیمانده نزد خداوند بهتر و برتر است برای شما اگر باشید ایمان آورندگان ، و نیستم من بر شما نگاهبان . - ۸۶ گفتند ای شعیب آیا نماز تو أمر می‌کند تو را که ما ترک کنیم آنچه را که پدران ما می‌پرستیدند ، و یا ترک کنیم آنچه را که در مالهای خودمان عمل می‌کردیم ، بتحقیق تو شخص بردبار و راه یافته هستی . - ۸۷ .

تفسیر :

۱- و إِلَى مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُضُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرِيكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ :

در سوره اعراف از آیه ۸۵ ج ۹ اجمالی از جریان امور و حالات حضرت شعیب ذکر شد، و گفته شد که : مَدین بمناسبت نام مَدیان از اولاد حضرت ابراهیم که از زوجه او قطوره بوده ، می‌باشد ، و حضرت شعیب و قوم او از آن بوده ، و در آنسرزمین زندگی می‌کردند .

و کیل در مورد تعیین مقدار چیز است که از لحاظ حجم منظور شود . و در وزن

جهت وزن و سنگینی منظور می‌شود. و مکیال و میزان هر دو مخصوص پیمانانه کیل و وزن باشند، و اسم آلت هستند.

و چون زندگی مادی ظاهری با داد و ستد و معاملات صورت می‌گیرد: لازمست معاملات در اجناس تحت برنامه دقیق و مقررات بسیار روشن و عادلانه صورت گرفته، و رفع اضطراب و اختلال در امور واقع شود، و حالت اطمینان و اعتماد بهم‌دیگر از شرائط زندگی سالم و آرام باشد.

و چون در بازار مسلمین نظم و اعتماد منتفی گشت، خواه از لحاظ قیمت و یا مقدار و یا جنس: مانند اینست که در جریان امور آنها پیوسته آدم دزد و خیانتکاری در پشت سر آنها باشد.

و از جهت معنوی و الهی هم این عمل موجب سخط و غضب خداوند متعال واقع گشته، و از مصادیق ستمکاری خواهد بود.

آری نظم و درستی و عدالت در زندگی مادی از شرائط اولیه دینداری و توجه بمعنویات و انجام وظایف دینی باشد.

و بطور مسلم هر محیط و یا مملکتی که از نظر ظاهری و مادی فاقد نظم و عدالت و درستی باشد: از لحاظ معنویات و الهیات نیز عقب مانده و محروم خواهد شد.

۲- و یا قوم أوفوا المکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس أشياءهم و لا تعثوا فی الأرض مفسدین:

ایفاء: از ماده وفاء و بمعنی بآخر رسانیدن و اتمام چیزی یا عملی است که تعهد بآن شده، تعهد قولی یا وجدانی و یا شرعی.

و برای ایفاء مکیال و میزان، دو جهت دیگر ذکر فرموده است:

أول - کوتاهی در حقوق دیگران که: بخش بمعنی ناقص کردن است که در

ایفاء حقوق دیگران صورت بگیرد.

و در اینجا بمناسبت معامله و خرید و فروش ، متعلّق بخرس کلمه اشیاء ذکر شده است که شامل همه موجوداتی که مطلوب و در مورد درخواست است ، خواهد بود ، و شیء از مادّه مشیت باشد ، یعنی چیزیکه مورد طلب و درخواست است .
و چون ثمن و مئمن (مبیع) هر دو از مصادیق اشیاء و مورد درخواست و مطلوب بایع و مشتری است : لازمست رعایت حقّ هر دو در نظر گرفته شده ، و کمترین ظلم و تجاوزی بآنها صورت نگیرد .

و باید توجه شود که : همینطوریکه اموال و اشیاء خود ما در نزد ما محترم بوده و باید محفوظ باشد : اموال دیگران نیز محترم و باید محفوظ نگهداری شده ، و کمترین تجاوزی بآنها صورت نگیرد .

دوّم - بیرون رفتن از محیط عدالت و صلاح ، و برنامه فساد و تباهکاری را طلب کردن ، و این معنی در مورد خارج شدن از اعتدال در ادامه معاملات و داد و ستد و رعایت نکردن صحّت و تمامیت در موضوع کیل و وزن ، و تجاوز بحقوق دیگران متحقّق خواهد شد .

آری ادامه زندگی انسانها بوسیله اجناس و نقد حاصل شده و صورت می‌گیرد ، و این موضوع باید از راه صحیح و عادلانه و حقّ تأمین گشته ، و زندگی بخوشی و آرامی و درستی انجام بگیرد .

۳- بَقِيَّةُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِيْنَ و مَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ :

بقیّه : چیز است که باقی بماند ، و بقیّة اللّٰه : مراد باقیمانده ای که برای خدا و مخصوص خداوند باشد ، یعنی بقصد او صورت بگیرد . و اضافه در این کلام بمعنی لام است .

و خیربودن بقیّة اللّٰه : برای اینست که همیشگی و ثابت است ، و بقیّة : بمعنی ثبات و دوام ، و در مقابل فناء و زوال باشد ، و چیزیکه برای خدا و وابسته و متعلّق بخداوند باشد : همیشگی و ثابت خواهد بود .

و آنچه مربوط بعالم ماده است ، هر چه باشد و در هر مرتبه‌ای صورت بگیرد :
صددرصد در معرض فناء و زوال خواهد بود .

پس لازم است توجه شود که : اگر بخواهیم اعمال ما ثابت و دوام داشته و محفوظ باشد ، باید برای خداوند و در راه او و به نیت خالص صورت بگیرد ، تا نزد خدا ثابت و محفوظ بماند .

و چون خداوند متعال بندگان خود را در این عالم بوجود آورده است : قهراً روی برنامه زوال و فناء و محدود بودن انجام خواهد گرفت ، و محفوظ بودن و دوام و ثابت بودن آنها برخلاف برنامه این عالم خواهد بود ، و راه بقاء و دوام فقط منحصر است به وابسته شدن بخداوند متعال که از تعلق بما بکلی خارج گردد .

و معنی جمله - و ما انا علیکم بحفیظ : همین است ، چنانکه خداوند متعال هرگز نمی‌فرماید که من افرادی را در دنیا همیشگی و ثابت قرار می‌دهم ، زیرا در زندگی مادی مقتضی و زمینه‌ای برای بقاء نیست .

چنانکه زمینه‌ای برای محفوظ بودن از آفات و حوادث نیز نباشد .
پس محفوظ ماندن از آفات و حوادث از قدرت و خواسته انبیای الهی نیز بطریق اولی خارج است ، و انبیاء برای ارشاد و هدایت بندگان الهی هستند ، نه برای حفظ و حراست آنها .

پس نباید چنین توقعی داشت : مگر آنکه انسان عمل خود را الهی و صددرصد وابسته بخدا قرار بدهد ، تا اعمال محفوظ باشد .

۴- قالوا یا شعیبُ اَصْلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ اَنْ نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ اَبَاؤُنَا اَوْ اَنْ نَفْعَلَ فِي اَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ اِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ :

صلوة : از ماده واوی ، از لغت سریانی و عبری گرفته شده ، و بمعنی عبادت مخصوص است ، و گاهی بمعنی مطلق ثناء جمیل و تحیت ، استعمال می‌شود .

قوم حضرت شعیب اظهار و اعتراض می‌کنند که : شما در عبادت خود آزاد

هستید ، و نباید آزادی شما مانع از آزادی ما باشد ، و ما دوست داریم که از برنامه و اعمال پدران خود پیروی کنیم ، و همچنین در تصرف و عمل در اموال خود آزاد باشیم ، ولی برنامه پرستش شما سبب می‌شود که در این دو جهت اختیار نداشته باشیم .

ولی اینها اشتباه و غفلت کرده‌اند از اینکه پرستش و همچنین استفاده از اموال لازمست طبق موازین معقول و مقررات عرفی مشروع و درستی باشد ، نه بهر نحویکه دلخواه انسان باشد .

أما پرستش و عبادت : لازمست مطابق مقام و باقتضای شؤون معبود بوده ، و موافق خواسته او صورت بگیرد .

و از این لحاظ گفته شده است که : عبادات توقیفی و محدود بوده ، و نمی‌شود هر کسی مطابق فکر و میل خودش برنامه‌ای برای پرستش معبود حق متعال ، انتخاب کرده و عمل کند .

آری کسی نتواند خداوند متعال را کما هو حق و حقیقت است شناخته و مطابق آن مقام ، او را بپرستد ، و از این جهت باید متوقف و منحصر گردد بخصوصیاتی که از جانب خود او معین می‌شود .

و أما اموال : باید دانست که مالکیت حقیقی برای خداوند متعال است (لَه المُلک) . توضیح اینکه مالکیت مطلقه بذوات اشیاء از لحاظ ایجاد و ابقاء و ابقاء ، مخصوص خداوند متعال است - لَه مُلکُ السَّمَوَاتِ و الأَرْضِ .

و لازم است در این باره برنامه دقیق و عادلانه‌ای اجراء گردد ، تا همه بندگان او از ضعیف و قوی استفاده کنند .

و این معنی در همه ممالک و اقوام متمدّن مورد قبول و عمل بوده ، و أخذ مالیات و حقوق حکومتی از این نظر باشد .

و حلیم : از ماده جلم و آن عبارتست از ضبط کردن نفس از هیجان غضب و قهر

و احساسات تند، و حصول حالت سکون و طمأنینه و صبر در مقابل ناملائمات .
و نتیجه حلیم بودن اینست که در مقابل ناملائمات خصوصی که با او مواجه می‌شود، صبر و بردباری نشان داده و عکس‌العملی نشان ندهد .
و رشید: از مادّه رُشد و آن عبارتست از پیدا کردن راه در جهت خیر و صلاح، و آن در مقابل غیّ و فرو رفتن در فساد باشد، چنانکه هدایت در مقابل ضلالت مطلق و گمراهی است .
و اشاره می‌شود باینکه: تو کسی هستی که پیوسته راه خیر و صلاح را انتخاب کرده و حرکت می‌کنی، و در مورد مخالفین خودت نیز لازمست که تندی و ناراحتی پیدا نکرده، و آنچه مقتضای بردباری و حلم و رشد و خیر و صلاح است، عمل کنی .

روایت :

اصول کافی (باب الحلم ح ۲) أبو حمزه گوید : شخص مؤمن عمل او مخلوط است با حلم و بردباری ، می‌نشیند برای بدست آوردن علم ، و سخن گوید برای فهمیدن ، و حرفهای خصوصی که نزد او امانت است بدوستانش هم اظهار نمی‌کند ، و شهادتیکه دارد حتی از دشمنان خود نیز پنهان نمی‌کند ، بقصد ریا و خودنمایی عملی را انجام نمی‌دهد ، و بخاطر حیا کردن چیزها ترک نمی‌کند که حق است ، در موردیکه او را بستایند از گفتار آنها وحشت می‌کند ، و خداوند را استغفار می‌کند از آنچه پوشیده بر دیگرانست ، و آنچه از او پنهان است مغرورش نکند ، و از اظهار کردن اعمال خود ترسناک است .

توضیح :

و بطور کلی : در همه حال توجه او بحق بوده و طرفدار حق است ، و هرگز برای

ستایش خود سخنی نمی‌گوید ، و پیوسته می‌خواهد که خود را در مقابل عظمت پروردگار متعال خاضع و فروتن و کوچک قرار بدهد .

لطائف و ترکیب :

۱- اَعْبُدُوا اللَّهَ : حضرت شعیب نبی در دعوت قوم خود بدو جهت متوجه است که جامع سعادت دنیا و آخرت آنها است :

جهت معنوی که توحید و إخلاص در عبادت است .

و جهت ظاهری و اجتماعی که پایه زندگی است .

و توجه شود که : پایه زندگی دنیوی ، بخريد و فروش و معاملات است ، بشرط اینکه با شرایط صحیح و حق و با رعایت انصاف و خیررسانی صورت گرفته ، و نظر خدمت بدیگران و خود باشد ، نه سودجویی شخصی و استفاده مادی تنها .

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أُرِيدُ أَن أُخَالِفَكُم إِلَىٰ مَا أَنهَيْكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ . - ۸۸ و يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَن يُصِيبَكُمْ مِثْلَ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَ مَا قَوْمٌ لَّوِطٍ مِّنكُمْ بِبَعِيدٍ . - ۸۹ وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ إِن رَّبِّي رَحِيمٌ وَ دُودٌ . - ۹۰ .

لغات :

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ : گفت - ای قوم من - آیا دیدید .

إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ : اگر بودم - بر برهانی .

مِن رَّبِّي وَ رَزَقَنِي : از پروردگارم - و روزی داد مرا .

منه رزقاً حَسَنًا : از نزد خود - روزی - نیکو .
و ما أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ : و نمی خواهم - اینکه مخالفت کنم شما را .
إِلَى مَا أَنهَيْكُمْ عَنْهُ : بسوی آنچه - نهی می کنم شما را از آن .
إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ : نمی خواهم - مگر اصلاح کردنرا .
مَا اسْتَطَعْتُ و مَا تَوْفِيقِي : تا بتوانم - و نیست توفیق من .
إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ : مگر بسبب خدا - بر او - توکل کردم .
و إِلَيْهِ أُنِيبُ و يَا قَوْمِ : و بر او - باز می گردم - و ای قوم من .
لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي : قطع نکند شما را - دشمنی با من .
أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا : اینکه برسد شما را - مانند آنچه .
أَصَابَ قَوْمَ نوحَ : رسیده است - قوم نوح را .
أَوْ قَوْمَ هودَ أَوْ قَوْمَ : یا قوم هود - یا قوم .
صَالِحَ و مَا قَوْمٌ لوطٍ مِنْكُمْ : صالح را - و نیست قوم لوط از شما .
بِيعِيدَ و اسْتَغْفِرُوا : دور باشد - و طلب مغفرت کنید .
رَبِّكُمْ ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ : پروردگارتانرا - پس برگردید باو .
إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ : بتحقیق پروردگار من - مهربان و دوست است .

ترجمه :

گفت شعیب ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجت و برهانی از جانب پروردگار خودم ، و روزی داد مرا از جانب خود روزی نیکو ! و نمی خواهم اینکه مخالفت کنم شما را و بیایم بسوی آنچه شما را نهی می کنم از آن ، و نمی خواهم مگر اصلاح کردن امور را تا بتوانم ، و نباشد موفقیت من در اینخصوص مگر با خداوند ، بر او توکل کردم و بسوی او باز می گردم . - ۸۹ و ای قوم من قطع نکند شما را دشمنی با من اینکه برسد بشما آنچه رسیده است بقوم نوح و یا بقوم هود و یا بقوم صالح ، و

نیست قوم لوط از شما دور ، و طلب آمرزش کنید از پروردگارتان ، و سپس باز گردید بسوی او ، بتحقیق پروردگار من مهربان است و دوست دار . - ۹۰ .

تفسیر :

۱- قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِنهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَيْكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ :

در این آیه کریمه که پاسخ اعتراض قوم است ، بچند موضوع اشاره شده است :
أوّل - می فرماید : من در این برنامه دینی که معنوی و الهی است ، حجت و دلیلی در دست دارم که باقتضای آن عمل می کنم .

و بینه : از ماده بینونت بوزن فعیله و بمعنی جدا ساختن است که توأم باشد با روشن ساختن پس از ابهام و پوشیدگی .

و در آیه ۶۳ گفته شد که بینه اعمّ است از آنچه مادی باشد ، مانند معجزات و خوارق . و یا امور معنوی و روحی باشد چون معارف و علوم و حقایق و نورانیت و بصیرت باطنی ، و با بودن چنین بینه قاطع و روشن ، هرگز نمی توانم برخلاف آن عمل کنم .

دوّم - و رزق نیکو : و رزق عبارتست از انعام مخصوصی که استمرار داشته و برای ادامه زندگی و رفع احتیاج باشد .

و رزق عمومی بر عهده خداوند متعال و برای ادامه حیات و از لوازم تکوین است ، و رزق خصوصی محتاج می شود بحفظ ارتباط و تحقیق و تثبیت ایمان و توجه داشتن برحمت خصوصی الهی .

پس در این صورت انسان مرهون لطف و رحمت و نعمت ظاهری و باطنی خداوند متعال قرار گرفته ، و نمی تواند حقّ نعمت و لطف او را ندیده گرفته و

قدردانی و سپاسگزاری نکنند .

سوّم - إصلاح امور : گذشته از این معنی ، من نظری بجز خدمت به بندگان خداوند و إصلاح امور مادّی و معنوی آنها نداشته ، و پیوسته سعی می‌کنم که آنها سعادت‌مند بوده و از وظائف خود آگاهی پیدا کرده ، و روشن ضمیر باشند .

آری زندگی مادّی ظاهری صددرصد مربوط بزندگی روحی و معنوی است ، و همین‌طوریکه انسان پیوسته برای تأمین زندگی مادّی خود کوشش می‌کند : می‌باید برای جهت روحی خود نیز توجّه داشته و بداند که انسان با حیوانات فرق و امتیاز داشته ، و روح خود را نیز از غذاهای معنوی و از تربیت و پیشرفت معنوی متوقّف و محروم نسازد .

و این معنی یکی از وظائف مهمّ و درجه اوّل انبیاء باشد که ملّت‌ها را از جهات معنوی و مادّی تعلیم و تربیت بدهند .

چهارم - پرهیز کردن از اینکه عمل بشود برخلاف آنچه اظهار و تبلیغ می‌شود ، یعنی اختلاف رفتار و کردار انبیاء با گفتار آنها .

و این معنی گذشته از انبیاء : از جمله وظایف لازم همه روحانیین است ، و روحانی حقیقی تنها علامتش همین است که بآنچه می‌گوید عمل کند ، و آنچه برای دیگران تبلیغ می‌کند اوّل خودش عمل کرده و پیشرو باشد ، و نظری بجز إصلاح دیگران نداشته ، و بداند که وظیفه روحانیّت و تبلیغ غیر از کاسبی و کسب مال است .

و اگر کسی نتواند آمادگی برای این خدماتِ اِلَهِی داشته باشد : باید از اوّل وارد این مرحله نشده ، و دین خود را وسیله بدست آوردن دنیا (مال و عنوان) قرار ندهد ، و دیگران هم که ضعفای بندگان خداوند هستند ، از شرّ و اِضلال او محفوظ باشند .

پنجم - توفیقِ اِلَهِی : توفیق بمعنی موافق و مماثل قرار دادنست ، خواه از

جهت افکار باشد و یا اعمال . و توفیق مخصوص متداول : عبارتست از موافق قرار دادن انسان از جهت فکر و عمل در موارد عبادات و طاعات که از جانب خداوند متعال صورت بگیرد ، با آماده ساختن مقدمات و اسباب . و توفیق در مقابل خذلان است که بمعنی وا گذاشتن و ترک یاری باشد .

و باید توجه شود که : توفیق و موافق قرار دادن همه اسباب و وسائل خارجی تنها از جانب خداوند متعال امکان پذیر است ، زیرا کسی را چنین نیروی فراگیر و کاملی نیست که بتواند در هر موردیکه می خواهد همه اسباب و وسائل مادی و معنوی را موافق سازد .

ششم - توکل : و آن أخذ و اختیار کردن وکیل است که پس از انجام دادن وظایف لازم که موظف است ، توجه بخداوند پیدا شده و بقیه امور را باو واگذارد . و توکل : عبارتست از گرفتن وکیل ، یعنی کسیکه مورد اعتماد بوده و صحیح باشد که امور خود را باو واگذاری کند ، و این در صورتیست که از انجام دادن منظور خود عاجز و ناتوان باشد .

هفتم - انابه : و آن عبارتست از قرار دادن خود یا دیگری در مقام معینی ، و لازم است که با قصد و اختیار صورت بگیرد .

و این معنی پس از تحقق توکل باشد ، زیرا در توکل شرط است که اعتماد و تکیه صورت بگیرد ، و این معنی پیش از انابه خواهد بود .

و این هفت موضوع که ذکر شد ، دلالت می کند بر کمال معرفت و توجه و تحقق عبودیت و خضوع و تذلل تمام حضرت شعیب (ع) ، در مقابل مقام عظمت خداوند متعال .

۲- و یا قوم لا یجرمنکم شقاقی ان یصیبکم مثل ما أصاب قوم نوح او قوم هود او قوم صالح و ما قوم لوط منکم ببعید :

جرم : بمعنی قطع رابطه است که برخلاف حق صورت بگیرد .

و شِقَاق: در مقابل وفاق است، و آن بمعنی مطلق شکاف پیدا شدن است که در امور مادی باشد و یا معنوی، و آن ملازم باشد با تفرق و خلاف، خواه جدایی در خارج حاصل شود و یا نه. و منظور اینکه: مخالفت و قطع ارتباط با من سبب نشود اینکه در اثر این شکاف و مخالفت برسد بشما آنچه بگذشتگان، از قوم نوح و هود و صالح، رسید، و قوم لوط و جریان امور آنها بزمان شما نزدیکتر است، و توجه داشته باشید.

آری ارسال رسولان از جانب خداوند متعال، برای ارشاد و هدایت بندگان است تا در زندگی خود راه صواب و حق را بدست آورده و از راههای منحرف و مخالف خیر و صلاح پرهیز کنند.

و راه صواب و حق شامل مطلق زندگی انسانها است، اعم از آنکه در جهت مادی باشد و یا در جهت معنوی و روحی، و قهراً توجه نکردن باین برنامه حق بتدریج موجبات گرفتاری و ناراحتی خواهد بود.

و باید توجه شود که مخالفت با برنامه الهی در هر زمانی و با هر کیفیتی که صورت بگیرد، بهمان مقدار و خصوصیت موجب محرومیت از لطف و توجه پروردگار متعال خواهد بود.

و چه محرومیتی بالاتر از اینست که انسان از مبدء فیوضات و از دریای رحمت و لطف پروردگار متعال خود را منقطع کند.

۳- و استغفروا ربکم ثم توبوا الیه ان ربی رحیم ودود:

در این آیه کریمه در پایان مواضع خود اشاره می‌کند که فعلاً راه نجات و خلاصی شما از این گرفتاریها آنکه: از خطاها و معاصی گذشته طلب آمرزش کرده، و از خلوص نیت و صمیم قلب پشیمانی و ندامت برای شما حاصل گردد، و سپس صددرصد بسوی خداوند متعال برگشته و توبه کنید.

و بدانید که خداوند متعال ودود و رحیم است، و باقتضای مهربانی و مودت او،

توبه خطاکارانرا می‌پذیرد .

این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آی

و رحیم : بمعنی کسی است که مهربانی او ثابت باشد .

و ودود : از مودت و بمعنی تمایل و دوست داشتن باشد که : آن از محبت
ضعیفتر است ، و اعم است از آنکه باقتضای طبع فقط صورت بگیرد ، و یا طبع و
حکمت .

آری خداوند متعال به بندگان خود علاقمند است ، و او آفریننده و ایجاد کننده
آنها باشد ، مگر آنکه نور باطنی و اثر الهی خود را بکلی در وجود خود محو نموده ، و
غرق ظلمت کرده ، و از میان ببرند .

آری انسان مظهر قدرت و علم و اراده پروردگار متعال بوده ، و او را از نفخه خود
بوجود آورده است .

روایت :

در قصص الأنبياء جزائری است (از کافی از امام پنجم (ع)) که فرمود : وحی
کرد خداوند متعال بشعیب (ع) که من عذاب می‌کنم از قوم تو صد هزار نفر را ، که
چهل هزار نفر از افراد بدکار و شریر باشند ، و شصت هزار نفر از خوبان آنها خواهند
بود .

پس شعیب عرض کرد که : پروردگارا آشرا برکنارند ، ولی اخیار چه تقصیری
داشتند ؟ فرمود : بخاطر آنکه با اهل معاصی سازش و همراهی کرده ، و مخالفت و
غضب مرا در نظر نگرفتند .

توضیح :

مداهنه و سازش با اهل معاصی بدتر از خود معصیت کردنست ، زیرا در صورت

مداهنه : در حقیقت شریک و کمک کننده بشخص معصیتکار شده ، و هم ترویج معصیت می کند .

و اغلب اوقات افراد بدکار به پشتوانه مردم ساده لوح و آزاد ، می توانند برنامه فاسد خود را اجراء کنند .

و مداهنه با افراد منحرف در حقیقت توسعه دادن بآنها و تقویت و کمک رسانی و یاری آنها باشد ، و این خود صددرصد از مصادیق معصیت و مخالفت و دشمنی باشد .

متأسفانه در زمان ما مردم از حبّ و بغض و تعصّب دینی کاملاً دست کشیده ، و در مسائل الهی بی تفاوت و آزاد شده اند .

لطائف و ترکیب :

۱- رأیتم : گفته می شود که در این مورد فعل معلق شده و مفعولی ندارد ، ولی حقّ اینست که : جمله پس از آن در معنی مفعول است ، و ظاهراً بخاطر حرف شرط معلق شده است ، یعنی آیا دیدید که : **إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْتَةِ مَنْ رَبِّي وَ آتَانِي رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي** ، پس این جمله - شرط و جزاء ، در معنی مفعول است .

قالوا يا شعيبُ ما نفقهُ كثيراً ممّا تقول و إنا لنرىك فينا ضعيفاً و لو لا رهطك لرجمناك و ما أنت علينا بعزیز . - ۹۱ قال يا قوم أرهطی أعزُّ علیکم من الله و اتخذتموه وراءكم ظهرياً إن ربّي بما تعملون مُحیط . - ۹۲ و يا قوم اعملوا علی مکاتبتکم انّی عاملٌ سوف تعلمون من یأتیه عذابٌ یخزیه و من هو کاذبٌ و ارتقبوا انّی معکم رقیب . - ۹۳ و لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ

جائیمین . - ۹۴ .

لغات :

قالوا یا شعیبُ ما نَفَقَهُ : گفتند - ای شعیب - نمی فهمیم .
 كثيراً مِمَّا تَقُولُ وَاِنَّا : بسیاریرا - از آنچه می گویی - و بتحقیق ما .
 لَنُرِيكَ فِينَا ضَعِيفًا : می بینیم تو را - در میان ما - ضعیف .
 و لَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ : و اگر نبود - قوم تو - سنگسار می کردیم تو را .
 و ما اَنْتَ عَلَيْنَا بَعَزِيزٌ : و نیستی تو - بر ما - عزیز .
 قَالَ يَا قَوْمِ اَرْهَطِي : گفت ای قوم من - آیا طائفه من .
 اَعْزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللّٰهِ : عزیز است - بر شما - از خداوند .
 و اتَّخَذْتُمُوهُ وِرَاءَكُمْ : و گرفته اید او را - در پشت خودتان .
 ظَهْرِيًّا اِنَّ رَبِّيَ : پشتی - بتحقیق پروردگار من .
 بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ : بآنچه عمل می کنید - احاطه کننده است .
 و يَا قَوْمِ اَعْمَلُوا عَلٰی : و ای قوم من - عمل کنید - بر .
 مَكَانَتِكُمْ اِنِّيْ عَامِلٌ : حالت خودتان - بتحقیق من عمل کننده ام .
 سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ : خواهید دانست - کسی را که .
 يَأْتِيهِ عَذَابٌ : می آید او را - عذابی که .
 يُخْزِيهِ و مَنْ هُوَ : خوار کند او را - و کسی که او .
 كَاذِبٌ و اِرْتَقِبُوا : دروغگو یست - و مراقبت کنید .
 اِنِّيْ مَعَكُمْ رَقِيبٌ : بتحقیق من - با شما - مراقب هستم .
 و لَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا : و چون آمد - فرمان ما - نجات دادیم .
 شُعَيْبًا و الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا : شعیب - و آنها ییکه ایمان آوردند .
 مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا : با او - به رحمتی - از طرف ما .

و أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا : و بگرفت - آنها را که ستمکار بودند .
 الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا : آواز تند - پس برگشتند .
 فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ : در سراهای خودشان - بزمین افتادگان .

ترجمه :

گفتند ای شعیب نمی فهمیم ما بسیاری از آنچه را می گویی ، و بتحقیق ما هر آینه می بینیم تو را در میان ما ضعیف ، و اگر نبود طائفه تو هر آینه سنگسار می کردیم تو را ، و نیستی تو بر ما صاحب عزّت و برتری . - ۹۱ گفت ای قوم من آیا طائفه من عزیزتر است بر شما از خداوند متعال ، و فرا گرفته اید شما خدا را در پس خودتان به پشت خود ، بتحقیق پروردگار من بآنچه عمل می کنید إحاطه کننده است . - ۹۲ و ای قوم من عمل کنید بر حالتیکه هستید ، بتحقیق من عمل کننده ام ، و خواهید دانست کسی را که می آید او را عذابیکه خوار می کند او را ، و کسی که دروغگو است ، و مراقب و متوجّه باشید که بتحقیق من با شما مراقب هستم . - ۹۳ و زمانیکه آمد فرمان ما نجات دادیم شعیب و آنها را که ایمان آوردند با او ، برحمت و لطفی از جانب ما ، و فرا گرفت آنانرا که ظلم کردند ، صیحه آسمانی ، پس برگشتند در سراهای خودشان بخاک افتادگان . - ۹۴ .

تفسیر :

۱- قالوا یا شعیب ما نفقه کثیراً ممّا تقول و انا لنرّیک فینا ضعیفاً و لو لا رهطک لرجمناک و ما انت علینا بعزیز :

فقّه و فقاہت : بمعنی فهمیدن است که روی دقت و تأمل صورت بگیرد ، و آن مخصوص کلام نیست ، و بلکه در همه امور جاریست .
 و از این معنی دو مطلب استفاده می شود :

أول - فقه اصطلاحی مفهوم حقیقی و قرآنی ندارد ، و بلکه یکی از مصادیق مفهوم فقه حقیقی باشد ، اگر بدقت صورت بگیرد .

دوم - فقاہت مخصوص فهم در مورد کلام نیست ، بلکه در همه موضوعات جاری می شود .

پس فقه حقیقی که با قید دقت و تأمل صورت می گیرد ، اختصاصی برشته فقاہت اصطلاحی نداشته ، و بلکه بهمه رشته های دینی و الہی شامل می شود ، و در مرتبه اول - رشته معارف و حقایق دینی الہی است ، و در مرتبه دوم - رشته تہذیب اخلاق و تزکیہ نفس باشد ، و در مرتبه سوم - رشته فقه اصطلاحی است . در اصول کافی (باب صفة العلم ح ۱) از حضرت موسی بن جعفر (ع) کہ فرمود : رسول اکرم وارد مسجد شده و مشاهده فرمود کہ جمعی بأطراف مردی دور می زنند ، گفت این مرد کیست ؟ گفتند : این مرد علامہ است . فرمود : علامہ چیست ؟ گفتند : این کسی است کہ بأنسب و أشعار عرب و وقایع جاہلیت و تواریخ آن آگاہ و عالمست .

فرمود : این علمی است کہ دانستن آن فائده ای نداده و جہل بر آن ضرری نمی رساند ، سپس فرمود : علم بر سه نوع است :

اول - آیت محکمہ . دوم - فریضہ عادلہ . سوم سنت قائمہ باشد . و آنچه غیر از این سه نوع است : فضیلت و افزونی است .

آری آیت : بمعنی نشان دهنده صفات عظمت و جمال و جلال خدا است .

و این معنی خلاصہ علوم معارف و حقایق الہی باشد .

و فریضہ عادلہ : بمعنی تقدیر و اندازہ گیری توأم با تعیین باشد ، و عادلہ بودن آن اشاره بحفظ اعتدال است ، و این معنی خلاصہ علم اخلاق باشد کہ از افراط و تفریط دور گردد .

و سنت : بمعنی روش و جریان امریست کہ روی ضابطہ معین باشد ، خواه در

ظهور صفتی باشد و یا در قول و عملی ، و این معنی تطبیق می‌کند بأحكام و قوانین و دستورهای دینی عملی که باید اجراء گردد .

و البته حقایق و خصوصیات این سه نوع از علوم را نمی‌شود باین سادگی و بدون مقدمه فهمید ، مخصوصاً اینکه در رابطه معارف و حقایق ماوراء ماده و عالم لاهوت باشد .

و ضعیف : کسی است که ناتوان باشد ، و آن در مقابل قوی است، مانند شخصیکه سالخورده یا مریض است .

و این کلمه اشاره باشد به ناتوانی مزاج و ضعف قدرت و فعالیت او بطوریکه نتواند در اجرای برنامه آنها عملی را انجام بدهد ، و هم کار و خدمتی را در جامعه خودشان صورت بدهد .

می‌گویند که برای وجود تو ما عزت و قوت و ارزشی قائل نیستیم ، و هرگز برای تو برتری و تفرقی نمی‌بینیم تا از سخنان تو اطاعت کنیم ، و اگر طائفه تو همراه تو نبودند : تو را بصورت جمع سنگسار می‌کردیم ، تا مزاحم ما نبوده ، و مخالف برنامه ما نباشی .

۲- قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ :

رَهْطٌ : بمعنی تجمّع است یعنی اجتماع افراد است بقید تجمّع که ظاهری باشد و یا معنوی . پس حقیقت مفهوم رهط عبارتست از اجتماع افرادی در اطراف شخصی بصورت تجمّع ، که منتسب باو باشند .

و ظَهْرِيٌّ : بهر چیزیکه در پشت قرار بگیرد اطلاق می‌شود ، و این کنایه می‌شود از فراموش شدن آن ، گویا که آن چیز در خلف پشت واقع شده و از آن اعراض کرده است .

و این تعبیر بقید کلمه وراء : مبالغه است در پشت قرار دادن و فراموش کردن

تمام که گویا بکلی پوشیده شده است .

و وراء : از ماده موارات و توارى ، و بمعنى پوشيده بودن و پنهان شدن مطلق است ، پس وراء چيزيست كه خارج و پوشيده و از حضور و نظر پنهان شود ، و آن اعم است از آنكه در پشت قرار بگيرد و يا در طرف ديگر و يا در مقابل .
و چون اين اطلاق درباره خداوند متعال باشد : قهرى است كه مفهوم مادى و خارجى و مكانى ندارد ، و بلكه نظر به پوشيده شدن و بركنار گذاشتن آن باشد .
و كلمه ظهري هم اعم است از خلف و عقب ، و آن در مقابل بطن است ، و ظاهر و باطن باختلاف موضوعات فرق مى كند ، مانند پشت دست ، پشت كتاب ، پشت ورق و صفحه ، و غير اينها .

مى فرمايد : آيا شما طائفه مرا كه مخلوق ضعيف و ناتوان خدا هستند ، بيش از خداوند محيط و توانا و نافذ مورد توجه و تجليل قرار مى دهيد ، در صورتيكه خداوند متعال بهمه اعمال و افكار شما محيط و عالم است .

و از آگاهى و احاطه او چيزى پوشيده نشده ، و پاداش عملى ترك نمى شود .
۳- و يا قوم اعملوا على مكاتبتكم انى عامل سوف تعلمون من ياتيه عذاب يخزيه و من هو كاذب و ارتقبوا انى معكم رقيب :

مكاتبه : از ماده كون و بمعنى برقرارى است كه توأم با قدرت و توانايى باشد ، و اين معنى باختلاف افراد متفاوت مى شود ، و هر كسى در محدوده قوت و قدرت خود قهراً برنامه اى پيدا مى كند .

و در آيه ۱۳۵ سوره انعام از اين جهت بحث شده است . و هر فردى مطابق وسع و توان خود موظف است كه انجام وظيفه داده ، و بتكاليف عقلى و شرعى خود عمل كند .

و در نتيجه براى هر كسى اعمال او خوب و يا بد ، انعكاس پيدا كرده ، و ملازم و گردنگير او خواهد شد .

و من هم در مرتبه و مکانت خود پیوسته بآنچه وظیفه و مأموریت دارم عمل کرده ، و نباید کوتاهی و سستی کنم .

و در آینده روشن خواهد شد که کدام فرد و یا افرادی روی برنامه صدق و حق عمل کرده و موفق گشته‌اند ، و یا برخلاف صدق و درستی رفتار نموده و از مقام حق منحرف و محروم شده‌اند .

و ارتقاب : بمعنی اِشراف و مواظب شدن توأم با تحقیق است .

و رقیب و مراقب : کسی است که چنین صفتی را داشته باشد .

و مراقبت نوعی است از آگاهی و اِشراف نامحدود خداوند متعال که بصورت تحقیق و رسیدگی باشد .

پس کسی که توجه به مراقبت و آگاهی و اِحاطه پروردگار متعال دارد : صددرصد لازم است که مواظب خود و افکار خود بوده و کوچکترین غفلت و سستی در برنامه عبودیت نداشته باشد .

۴- **و لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ :**

نجات و نجات : بمعنی رهایی و دور شدنست ، و اِنجاء و تنجیه مفهوم تعدیه را اِفاده می‌کند ، و در باب تفعیل دلالت می‌شود بتعلق و وقوع فعل بمفعول به ، یعنی نجات دادن و دور کردن .

و در آیه ۶۷ درباره قوم ثمود این جریان و اِخذ صیحه ، ذکر شده است ، بآنجا رجوع شود .

و در آنجا هم بعنوان ظالم بودن قوم حضرت صالح مؤاخذه به صیحه شده ، و بهلاکت رسیده‌اند .

و ظلم اعم است از آنکه در مقابل حقوق اِلهی و مقامات لاهوتی صورت بگیرد ، و یا در مقابل حقوق وجدانی خود ، و یا در مقابل بندگان ضعیف خداوند متعال .

و ظلم بهمین ترتیب شدیدتر و ضعیفتر می‌شود ، و در مرتبه اول : نوع دوم و سوم نیز وجود خواهد داشت ، چنانکه در مرتبه دوم نوع سوم نیز که ظلم بدیگران (بندگان خدا) است محقق خواهد بود .

و در هر مرتبه‌ای که تصوّر و واقع گردد : از معاصی کبیره و از خطاهای بزرگ بشمار رفته ، و آثار سوء بسیار مادی و معنوی خواهد داشت .

و در صورتیکه این ظلم از فردی بودن با اجتماعی بودن رسیده و عمومیت پیدا کند : قهراً ابتلای آنهم عمومی خواهد شد .

و ظلم تجاوز کردن بحقوق و ضایع کردن و أداء نکردن حقوق لازم است ، و از این لحاظ پاداش آن إحاطه و فراگیری صدای شدید و بلندبست که وجود اشخاص ظالما از هر طرف فرا گرفته و چنان آنها را مقهور و مغلوب کند که زمین گیر و بخاک افتند .

و جثوم : خشک شده و بزمین چسبیدن است .

آری جزای ظلم کردن همان خشک شدن و بزمین چسبیدنست .

روایت :

در قصص الأنبياء جزائری از علل الشرايع از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که : وحی کرد خداوند متعال بحضرت شعيب که اگر گریه کردن تو بخاطر خوف از آتش است ، من پناه دادم تو را از آن . و اگر بخاطر شوق بر بهشت است ، من مباح کردم آنرا برای تو . گفت : إلهی و سیدی می‌دانی که من نه برای بهشت گریه می‌کنم ، و نه از خوف جهنم ، ولی محبت تو در قلبم جایگیر شده است ، و نمی‌توانم صبر کنم تا وقتیکه تو را به بینم . پس وحی کرد خداوند متعال که : در این صورت من خدمتگذار تو قرار می‌دهم کلیم خود موسی بن عمران را .

توضیح :

انبیای اولوالعزم مظاهر صفات جلال و جمال و عظمت پروردگار متعال هستند ، و ذاتاً چنین نمایش و آیت بودن را دارند ، که وجود آنها آیینه مقامات نورانیت خداوندند .

و اگر کسی خواست که صفات معنوی و نورانی خداوند متعال را مشاهده کند : می تواند با چشم حقیقت بین و نورانی و پاک در جمال آنها بنگرد ، و با معرفت و شناخت اولیای حق متعال می توان بمعرفت خداوند متعال راه یافته ، و ارتباط قلبی پیدا کرد .

لطائف و ترکیب :

۱- ظَهْرِيًّا : مفعول دوّم است برای اتَّخَذْتُمُوهُ .

و ظهريّا منسوب به ظهّر است که بمعنی پشت باشد ، و چون یاء نسبت آمده ، بمناسبت آن و برای تاکید اولش مکسور گشته است .

۲- علی مکاتکم : جمله حالیه است از ضمیر - اعملوا .

كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ . - ۹۵ و لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ . - ۹۶ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَيْهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ . - ۹۷ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئْسَ الْوَرْدُ الْمَورُودُ . - ۹۸ وَ اتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ . - ۹۹ ذٰلِكَ مِنْ اَنْبِاءِ الْقُرْاٰنِ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيْدٌ . - ۱۰۰ وَ مَا ظَلَمْنَا هُمْ وَ لٰكِنْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ فَمَا اَغْنَتْ عَنْهُمْ اٰلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ لِّمَّا جَاءَ اَمْرُ رَبِّكَ وَ مازادوهم غير تتبيّب . - ۱۰۱ .

لغات :

كَأَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا : گویا که - بی نیاز نبودند در آنجا .
 أَلَا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا : آگاه باشید که - دوری باد برای مَدین چنانکه .
 بَعَدَتْ ثَمُودُ و لَقَدْ : دوری یافت - ثمود - و بتحقیق .
 أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا : فرستادیم - موسی را - با آیات ما .
 و سُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ : و برهان - آشکار کننده - بر .
 فِرْعَوْنَ و مَلَآئِهِ فَاتَّبِعُوا : فرعون و گروه او - پس پیروی کردند .
 أَمْرَ فِرْعَوْنَ و مَا أَمْرٌ : بفرمان - فرعون - و نیست فرمان .
 فِرْعَوْنَ بَرَشِيدٍ يَقْدُمُ : فرعون - ارشاد کننده - جلو می‌رود .
 قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : گروه خود را - روز قیامت .
 فَأُورِدَهُمُ النَّارَ : پس وارد می‌کند آنها را - بآتش .
 و بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ : و بد است - وارد شدن - وارد شده .
 و اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ : و از پی در آید آنها را - در این دنیا .
 لَعْنَةً و يَوْمَ الْقِيَامَةِ : لعنت - و در روز قیامت .
 بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ : بد است - وارد شدن - وارد شده .
 ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ : این جریانهها - از اخبار و نقلهای .
 الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ : جمعیتها است - حکایت می‌کنیم بر تو .
 مِنْهَا قَائِمٌ و حَصِيدٌ : از آنها بر پا است ، و یا محو شده است .
 و مَا ظَلَمْنَا هُمْ و لَكِن : و ظلم نکردیم ما آنها را - ولیکن .
 ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ : ظلم کردند - به نفسهای خودشان .
 فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ : پس بی نیاز نکرد - از آنها .
 آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ : خدایان آنها - آنچه می‌خوانند .
 مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ : از غیر خداوند - از چیزی .

لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ : زمانیکه آمد - فرمان - پروردگار تو .
و مازادوهم غَيْرَ تَتَّيَّب : و نیفزود ایشانرا - غیر از هلاک .

ترجمه :

گوئیا بی نیاز نشده بودند در آنجا ، آگاه باشید دوری باد برای مدین چنانکه دوری باشد برای ثمود . - ۹۵ و بتحقیق فرستادیم موسی را با آیات ما و با برهان آشکار . - ۹۶ بسوی فرعون و گروه اشراف او ، پس پیروی کردند بفرمان فرعون ، و نیست فرمان او نشان دهنده حق . - ۹۷ پیشروی می کند بقوم خود پس وارد می کند آنها را بآتش ، و بد است ورود وارد شده . - ۹۸ و در پی آمده می شوند در این دنیا لعنت را و در روز قیامت و بد است آنچه آورده می شود و آورده شده . - ۹۹ این نقلها از اخبار قریه و جمعیتها است که بازگو می کنیم آنها را برای تو ، از آنها هستند بر پا و یا محو شده . - ۱۰۰ و ما ظلم نکردیم آنها را ولیکن آنها بخودشان ظلم کردند ، پس بی نیاز نکرد از ایشان خدایان آنها که می خواندند از غیر خداوند چیزیرا ، زمانیکه آمد فرمان پروردگار تو و نیفزود غیر هلاکت . - ۱۰۱ .

تفسیر :

۱- كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ :

مدین : بقوم حضرت شعیب که از مدیان فرزند حضرت ابراهیم است ، إطلاق می شود ، و گاهی باین مناسبت بمسکن آنها که در شمال غربی عربستان است
اطلاق می شود - آیه ۸۴ .

و غَنَا : در مقابل فقر و بمعنی بی نیاز بودن است ، و منظور غنای در زندگی دنیوی ظاهری است که احتیاجاتشان تأمین شده و بجریان طبیعی زندگی و معیشت آنها اداره می شد .

و باید توجه شود که: جهان مادی و همه اسباب و وسائل آن تحت نفوذ و تدبیر جهان روحانی است، و هرگز جهان مادی توان آن ندارد که خود را تأمین و اداره کند، و باز همه عوالم وجود از ظاهر و باطن تحت سلطه و حکومت و فرمان مطلق خداوند متعال باشند، و لازم است که انسان باین جهت توجه پیدا کرده، و هرگونه نواقص و حوائج خود را از خداوند متعال بخواهد.

و رسیدگی و دقت کند که: گروههای مبتلا شده ببلاهای آسمانی و هلاکت، همه در حال وسعت و خوشی معیشت بودند، و در همان حالت که غنای تمام داشتند، از پای در آمدند.

كأن لم يَغْنُوا فِيهَا - گویا که از اول بیچاره بودند.

۲- و لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ :

مَلَأَ: بوزن حَسَن صفت مشبیه است، بمعنی چیزی یا شخصی که مملو باشد، و منظور در این مورد مملو شدن از فضیلت باشد که مراد سران و بزرگان قوم باشند. و آیات: شامل آیات تکوینی و تشریحی می شود که معجزات چون عصا، و تورات و احکام آسمانی که در ارتباط شریعت است.

و سلطان مبین: سلطان مصدر است بوزن غفران، و بمعنی توانایی و تمکن و با تفوق باشد. و از مصادیق آن برهان و دلیلی است که غالب و قاهر باشد، و یا عقیده و فکریست که غالب و تفوق داشته باشد بافکار دیگر.

و مراد در اینجا حقایق و معارفی است که از جانب پروردگار متعال إفاضه و إعطاء شده است، و نورانیتر و روشنتر باشد.

و مبین: از إبانته که بمعنی جدا کردن حق از باطل است.

و سلطان مبین باین معنی بالاتر و مهمتر از هر معجزه و کرامتی باشد.

و چون توجه بآیات الهی تکوینی و تشریحی و مخصوصاً بسطان مبین است:

کلمه فرعون و ملأ او ذکر شده است ، نه عموم افراد ، زیرا مردم عمومی نتوانند از سلطان مبین استفاده کنند .

و جای آسف است که قوم بنی اسرائیل با اینکه در میان آنها افراد با فضیلت و فهمیده‌ای (ملأ) وجود داشتند : از فرمان و دستور و حکم فرعون پیروی کردند ، در صورتیکه با فرعون نه آیات آسمانی همراه بود ، و نه حقایق و معارف الهی که آنها را ارشاد بحق کند .

آری آنها افراد دنیاطلب و مادی و سودجو بودند ، و مطلوب خودشانرا در دست فرعون می‌دیدند ، و تمایلی بحق نداشتند .

و در هر زمانی این چنین است ، و مردم دنیاخواه در پی دنیا و مال و پیرو حکومت‌های مادی هستند ، اگرچه صددرصد مخالف حق باشد .

و مخصوصاً روحانیین منحرف و دنیاطلب (ملأ) که مبداء انحراف و منشأ ضلال و اِضلال باشند .

العالم إذا فسَدَ فسَدَ العالم .

و همینطوریکه مردم عمومی باید از روحانی الهی پیروی کنند : لازمست از اهل علم آزاد و بی تقوی نیز صددرصد پرهیز کرده ، و هیچگونه با آنها تماس و ارتباطی نداشته باشند .

۳- يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأُورَدَهُمُ النَّارَ وَ بئسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ :

قَدَمٌ و تقدّم : بمعنی پیشی گرفتن ، و آن در مقابل تأخّر است ، و تقدّم أعمّ است که در جهت زمان و یا مکان ، و یا از لحاظ رتبه ، و یا نسبی باشد .

و مراد در اینجا تقدّم رتبی است ، زیرا در روز قیامت تقدّم زمانی و یا مکانی نبوده ، و چون حقیقت قیامت عبارت از فعلیت پیدا کردن و ظهور باطن است : فرعون از جهت باطن در میان آن قوم تقدّم عنوانی و رتبی داشته ، و پیشرو آنها باشد .

و در حقیقت پیشوای قوم است ، و از این لحاظ این پیشوایی و تقدّم پس از این علم مادّه جلوه و ظاهر گشته ، و فرعون برنامه خود را که باطناً داشته است ، منعکس نموده است .

آری اطرافیان و پیروان فرعون از ظاهر و باطن در پشت سر او حرکت کرده و طرفداری او کردند ، و کمترین تمایل و طرفداری از حضرت موسی نکردند تا این معنی در روز قیامت منعکس گردد ، و این حقیقتی است که واقع شده است .

ورود : عبارت است از آخرین مرتبه اشراف و نزدیک شدن بچیزی ، و آن در مقابل صدور است که پیش از مرحله دخول باشد ، و ورد بکسر اوّل : اسم مصدر است ، و عبارتست از حالتیکه ورود بمحلّی می‌شود . و مَورود : اسم مفعول است که بلحاظ وارد کردن و ایراد فرعون اعتبار می‌شود .

و شبیه اینست جمله - رِفد مرفود - در آیه پس از این .
و اَمّا نار : نار روحانی گفته شده است که عبارتست از تیرگی و آلودگی باطن که موجب اضطراب و اختلال و اشتعال قلبی و روحی می‌شود ، و منشأ این تیرگی و اضطراب باطن از جهت سیئات اعمال و معاصی صورت می‌گیرد .

و پیدایش نار آخرتی : در اثر خطاها و مخالفت‌های اوامر و نواهی و تکالیف الهی حاصل شده که خواسته‌های نفس و دیگرانرا بر خواسته و فرمانهای پروردگار متعال مقدّم بشمارد .

۴- و اَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً و يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِسِّ الرِّفْدِ الْمَرْفُودُ :

لَعْن : بمعنای دور کردن از خیر و عطوفت و احسان است . و لعن خداوند متعال دور کردن از رحمت و لطف و توجه مخصوص باشد .

البته رحمت و توجه از صفات ذاتی پروردگار متعال بوده و قطع آن محتاج می‌شود بعقل خارجی و عوارض دیگر .

و کلمه - لعنة : مفعول دوّم برای - اَتَّبِعُوا - باشد .

و لعنت در این دنیا : عبارت می‌شود از محروم بودن از نعمتها و الطاف مادی پروردگار متعال .

و در آخرت : بخاطر فعلیت پیدا کردن حالات باطنی ، از رحمت و فیوضات معنوی خداوند متعال محروم خواهند شد .

و رِفْد : عبارتست از عطاء کردن بعنوان کمک کردن ، و مطلق إعطاء و یا مطلق إعانه را زُفد نمی‌گویند ، و صیغه رِفد بکسر اوّل مانند ورد اسم مصدر است ، و دلالت می‌کند بحالت آن عطاییکه بعنوان إعانت صورت بگیرد .

و این عطاء در این مورد که لعنت است ، چقدر بد عطاییست ، که هم در مورد پاداش پیروی فرعون بوده ، و هم إعانتی می‌شود برای برنامه فاسد و خلاف خودشان .

البته پاداش عمل فاسد که هرگز پسندیده و مطلوب نخواهد بود ، و بهترین جزای مناسب حال آنها ، همان لعنت است که از رحمت و توجه و الطاف دنیوی و اخروی الهی محروم گردند .

و کلمه - مَرَفُود : برای تاکید رِفد است ، یعنی عطاء کردنیست که عطاء شده باشد از جانب خداوند بعنوان جزاء .

۵- ذَلِكْ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ :

قریه : از ماده قَرَى و بمعنی تجمّع و تشکّل است ، و دلالت به جماعت متشکّل ، و یا ساختمانهای متجمّع و متشکّل ، و یا هر دو می‌کند .

و منظور گروههای عاد و ثمود و لوط و شعیب است که از جریان زندگی و امور آنها بطور اجمال و لازم نقل گردید .

و نبأ : بمعنی نقل حدیث یا چیز دیگریست از محلی به محلّ دیگر ، و بمعنی مطلق منتقل کردن چیزی باشد از مکانی بجای دیگر .

و تنبئه : دلالت می‌کند بجهت وقوع نه جهت صدور فعل .

و قَصَّ و قَصَصَ : روایت و حکایت کردن آمریست که مضبوط بوده ، و واقعیت داشته باشد ، و از همین معنی است موضوع قِصاص که عبارتست از حکایت کردن آمریکه واقع شده از جنایت ، بصورت عملی کردن تا عبرتی باشد برای دیگران .
و حَصَدَ : بمعنی أخذ کردن آنچه بحدّ کمال رسیده است ، یعنی قطع کردن محصول از هر چیزیکه بحدّ تمام رسیده است .
و حَصِيدٌ در مقابل قائم است ، و قائم چیز نیست که برپا بوده و می تواند خود را حفظ و تأمین کند ، از نباتات و غیر آنها .
و حَصِيدٌ أَعْمٌ است از اینکه بدست دیگری قطع و أخذ بشود ، و یا در اثر رسیدن حوادث سوء و بلاء قطع گردد .

پس هر کسی باید خود و زراعت و باغش را پس از مراقبت و حفظ شرایط لازم ، از لحاظ معنوی نیز تحت رعایت و توجه پروردگار متعال قرار داده ، و باو توکل و تفویض کند .

۶- و مَا ظَلَمْنَا هُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَزَادُوهُمْ غَيْرَ تَتَّبِعُ :

إِغْنَاءُ : بمعنی بی نیاز کردن و کفایت است ، و این کلمه اگر بخداوند متعال نسبت داده شود : بدون واسطه حرف استعمال شده ، و دلالت می کند به بی نیاز کردن مطلق . و أمّا اگر بدیگران نسبت داده شود : دلالت می کند به إغْنای در جهت مخصوص و محدود ، نه مطلق و ذات شیء ، و از این لحاظ با حرف عن استعمال شده ، و دلالت می کند به قسمت خاصی از متعلّق إغْناء ، و حرف من نزدیک می شود بمعنی صدور و خروج .

پس معنی - فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمْ - این چنین می شود که : آلِهه آنها بی نیاز نمی کنند از آنها چیزیرا ، از آنچه از آنها ظاهر و صادر می شود .

و تتیبب : از مادّه تباب و بمعنی خسران شدید است که نزدیک باشد بهلاکت ، و در مقام نفرین گفته می‌شود که تباً له .

و چون دعوت و توجّه بغیر خداوند متعال خود برخلاف خلوص در توحید است : قهراً هنگام صدور فرمان اِلهی برای مجازات بنده ، این توجّه بغیر او ، خود موجب تشدید عمل خواهد بود .

روایت :

وافی باب طلب الریاسة (ح ۴ کافی) از ابن مسکان از امام ششم (ع) که فرمود : خودداری کنید از این افرادی که طالب ریاست هستند ، پس سوگند بخداوند متعال که صدا نمی‌کند نعلینها در پشت سر کسی مگر آنکه هلاک شود ، و دیگرانرا نیز هلاک کند .

توضیح :

ریاست‌طلبی بزرگترین مظهر دنیاطلبی بوده ، و برخلاف صددرصد عبودیت و بندگی و خداخواهی باشد .

و کسیکه طالب ریاست است : تمام مقصد او خودخواهی و مورد توجّه شدن خود بوده ، و بهر وسیله و حیل‌ای که ممکن است می‌خواهد خود را معبود مردم قرار بدهد ، و شخص ریاست طلب هرگز حاضر نمی‌شود که دیگری در مقابل او اسم و عنوانی داشته و مورد توجّه باشد .

آری کسی که ریاست طلب است : پیوسته مبتلا بخودبینی و خودخواهی و خودنمایی بوده ، و حقیقت عبودیت و خداپرستی رفته رفته در قلب او تحقیر و تضعیف گشته و از بین می‌رود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- کَانَ لَمْ يَغْنَوَا : مخفف کَانَ و از عمل لغو شده است ، و أصل آن : کَانَهُمْ لَمْ يَغْنَوَا فِي الدُّنْيَا ، بوده است .
- ۲- بئس الرفد المرفود : از افعال مدح و ذم ، و فاعل آن ، و مرفود : مخصوص بدم باشد . و همچنين - بئس الورد المورود .
- ۳- و ما أمر فرعون برشيد : ما : شبیه به ليس ، و أمر : اسم آن : و برشيد : خبر ما باشد ، و حرف با : برای تاکید است .

و كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ . - ۱۰۲
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ . - ۱۰۳
 وَ مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ . - ۱۰۴
 يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ . - ۱۰۵
 فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا ففِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ . - ۱۰۶
 خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ . - ۱۰۷

لغات :

- و كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ : چنين است - گرفتن - پروردگار تو .
 إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ : زمانیکه - بگیرد - جمعیتها را .
 وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ : و آنها ظالم باشند - بتحقيق .
 أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ : گرفتن او - دردناک - و سخت است .
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً : بتحقيق - در اين - هر آينه نشانه ايست .
 لِمَن خَافَ عَذَابَ : برای کسی که - بترسد - از عذاب .

الْآخِرَةَ ذَلِكَ يَوْمٌ : آخرت - این روز - روزیست که .
 مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ : جمع شده است - برای آن - مردم .
 وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ : و آن روزیست که - حاضر شده است .
 وَ مَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ : و تأخیر نمی‌اندازیم آنرا - مگر برای مدّت .
 مَعْدُودٍ يَوْمَ يَأْتِ : شمرده شده - روزیکه می‌آید .
 لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا : سخن نگوید - شخصی - مگر .
 بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ : بموافقت او - پس از آنها شقی است .
 وَ سَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ : و سعید است - پس اَمَّا آنها که .
 شَقُّوا فِي النَّارِ : شقی هستند - پس در آتشند .
 لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ : برای آنها در آنجا - زفیر و شهیق است .
 خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتْ : همیشگی در آنجا - تا باشد .
 السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا : آسمانها و زمین - مگر .
 مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ : آنچه بخواهد - پروردگار تو - بتحقیق .
 رَبُّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ : پروردگار تو عمل‌کننده است - بآنچه خواهد .

ترجمه :

اینچنین است گرفتن پروردگار تو زمانیکه اخذ کرد جمعیتها را در حالیکه آنها
 ستم می‌کردند ، بتحقیق مؤاخذه او دردناک و سخت است . - ۱۰۲ بتحقیق در این
 جریانها هر آینه نشان نیست برای کسیکه بترسد از عذاب آخرت ، این روزیست که
 جمع شده است برای آن مردم ، و آن روزیست که مشاهده شده است . - ۱۰۳ و
 تأخیر نمی‌اندازیم آنرا مگر برای مدّت شمرده شده و محدود . - ۱۰۴ روزیکه می‌آید
 و سخن نمی‌گوید شخصی مگر بموافقت او ، پس از آنها بعضی در شقاوت و سخت
 دلی باشند ، و برخی در سعادت و خوشبختی . - ۱۰۵ . پس آنانکه در شقاوت باشند

در آتش بوده ، و برای آنها باشد زفیر و شهیق . - ۱۰۶ پاینده هستند در آتش تا آسمانها و زمین هست ، مگر آنکه خداوند متعال بخواهد ، بتحقیق خداوند عمل کننده است آنچه را که بخواهد . - ۱۰۷ .

تفسیر :

۱- و كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ :

أخذ : بمعنی فرا گرفتن است که در تحت حکم او قرار بگیرد .

و قُرَى : جمع قریه است از ماده قری که بمعنی تشکل و تجمع باشد ، خواه از جهت ساختمانها صورت بگیرد ، و یا در جهت افراد انسانها ، که در محلی متجمع و متشکل باشند ، و این معنی مطلق است .

و كَذَلِكَ : اشاره است به مؤاخذه و عذاب گروههای عاد و ثمود و لوط و حضرت نوح که در اثر ظلم بخود و طغیان در زندگی ، خودشان را مبتلای به أخذ پروردگار متعال نمودند .

مانند بیماریکه در اثر مخالفت به دستور طبیب معالج و پرهیز نکردن مبتلا بمرضهای سخت و ناعلاج گردد .

و همینطوریکه نظری بجز بهبودی ، از طبیب نباشد : برنامه و دستورهای الهی نیز برای سعادت و خوشبختی و بهبودی حال بندگان او باشد و همینطوریکه خداوند متعال انسانها را بأحسن صورت و معنی آفریده است ، برای ادامه زندگی آنها نیز بهترین برنامه و جامعترین دستور را داده است .

و توجه شود که : احکام و دستورهای الهی بعنوان متمم تکوین است ، همینطوریکه رزق حیوان و انسان برای تکمیل تکوین بود ، پس مخالفت و عصیان در این جهت ، گذشته از جهت ظلم بخود ، با برنامه و نظم الهی نیز مخالفت شده ، و موجب اخلال در نظام خواهد بود .

۲- اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لٰآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْاٰخِرَةِ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوْعٌ لِّهٖ النَّاسُ وَ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُوْدٌ :

آیت : چیز است که مورد قصد و توجه قرار گرفته ، و بوسیله آن بمقصد اصلی رسیده شود . و منظور در این مورد نشان دهنده انعکاساتیست که در روز آخرت و پس از این روز ظاهر شده ، و نتایج و آثار اعمال سوء انسانرا روشن و آشکار کند . و آخرت : بمعنی متأخر است و نظر به عالم ماورای ماده است که پس از عالم ماده و نزدیکتر و متأخر بر عالم حس و ماده باشد .

و این تأخر از جهت زمان و ظاهر و کیفیت است ، یعنی پس از انقضای عالم ماده و با کیفیت مخصوص غیر مادی ظاهر شده ، و موضوعات گذشته بصورت لطیفتر و روشنتر ظاهر و آشکار می شود .

و لازم نیست که : عالم ماورای ماده کاملاً پس از زمان مادی واقع شود ، چنانکه روح و روحانیات در انسان در عرض وجود بدن و لوازم بدنی و مادیات دیگر جلوه گر می شود .

و اما جمع شدن مردم در آنروز : منظور اجتماع مردم است پس از منقضی شدن زمان این عالم ماده ، که انسانها همه از این جهان گذشته ، و بجهان ماورای ماده وارد گردند ، و قهراً همه نفوس باختلاف اصحاب یمین و شمال و سابقین ، گرد هم جمع شده ، و برای روشن شدن برنامه های زندگی ، منتظر نتیجه می شوند .

البته محاسبات بطور دقیق و خودکار تا آنروز روشن شده و نتیجه حسابهای افراد با تمام جزئیات معین گشته است .

و اما مشهود بودن آنروز : یوم ، بمعنی زمانی است که محدود باشد ، خواه در جهت مادی و یا در جهت روحانی .

و بقرینه مشهود بودن آنروز برای همه ، و بقراین دیگر ، منظور روزیست که از ماورای عالم ماده باشد ، و در آنعالم است که برای مردم می تواند مشهود باشد ،

یعنی بتوانند بهمه خصوصیات و ظواهر و بواطن موضوعات إحاطه و آگاهی پیدا کنند .

و هرگز در عالم مادی چنین چیزی امکان پذیر نخواهد بود ، زیرا که موضوعات مادی همه ذاتاً حجب یکدیگر باشند .

پس مشهود بودن مخصوص عالم ماورای ماده باشد .

۳- و ما نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدُوْدٍ ، يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيْدٌ :

أجل : بمعنی سررسید و آخر وقت معین باشد .

و معدود : از ماده عَدَّ است که بمعنی ضبط و جمع کردن باشد ، و در مورد تقدیر و شمردن نیز استعمال می شود ، زیرا جمع و ضبط کردن به تقدیر و شماره کردن نیز صدق می کند .

و منظور مقدر و ضبط کردن سررسید است که از هر جهت معین و روشن گردد ، و آن زمانی باشد که عالم ماده منتهی گردد ، و این سررسید اعم است از سررسید مطلق برای عموم انسانها ، و یا جمعی مخصوص معین ، و یا فردی مخصوص .

و اما کلمه - لا تَكَلِّمُ : أصل آن لا تتكلم است ، از باب تفعّل ، و حرف تاء برای تخفیف ساقط شده است ، چون تَنْزَلُ الملائكة .

و کلام بمعنی ابراز چیز است که در باطن باشد از افکار ، و اظهار شامل هر رقم از اظهارات لفظی و لغتی و غیر لفظی و خارجی ، می شود .

و چون در یوم مشهودیکه همه انسانها جمع شده ، و همه تسلیم و ساکت در مقابل عظمت و فرمان پروردگار متعال هستند : اگر کسی اظهاراتی کرده ، و در باطن خود سخنهایی داشته باشد : قهراً دلالت می کند برخلاف عبودیت و تسلیم بودن ، اگرچه بمقتضای وضع و شرائط آنروز نتواند ابراز کرده و آشکار کند .

و اذن : عبارتست از آگاهی و اطلاع با موافق بودن و رضایت ، و اشاره می شود

باستثناء کردن تکلمیکه در آنروز روی اقتضای وظیفه و مطابق حقّ باشد، نه بعنوان اعتراض و مخالفت .

و سَعَد : بمعنی بودن در حالتی است که اقتضای خیر و صلاح و فضل کند، و آن در مقابل شقاء است که انسان در حالت شدّت و کلفت و عسرت بوده، و مانع از خیر و صلاح و سیر کمالی باشد .

و این حالت که سعادت باشد و یا شقاوت یا ذاتی و فطری است، و یا اکتسابی . و حالت فطری و ذاتی بودن در اثر عواملی است که پیش از خود از جانب آباء و اسباب دیگر بوجود آمده، و وجود او را تحت تأثیر قرار داده است، چون قانون توارث و شرایط زمان و مکان و اعمال و اخلاق پدران و مادران و غذای آباء و امّهات و خود طفل .

و حالت اکتسابی : در اثر تربیت و تعلیم و اعمال صالح و اِلَهِی و عبادات و ریاضات حاصل می‌شود .

و در نتیجه این تحوّلات : سعادت و یا شقاوت فعلی موجود در یوم مشهود ظاهر و آشکار خواهد شد .

پس مردم در یوم مشهود (روز ماورای ماده) قهراً دو گروه خواهند بود، یا سعادت‌مند باشند، و یا در شقاوت .

پس انسان گذشته از مراقبت در خصوصیات زندگی خود از هر جهت، لازمست مراقب و مواظب زندگی و حالات مادی و معنوی عائله و فرزندانش خود بوده، و متوجه باشد که این معنی یکی از مسئولیتهای مهمّ هر فردی بحساب خواهد آمد .

۴- فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ :

شقاوت : گفته شد که عبارتست از حالت شدّت و کلفت و عسرت و سختی که قابل انعطاف نبوده و قلبش نرم نگردد .

و نار : در آیه ۹۸ گفته شد که نار روحانی عبارتست از تیرگی و گرفتگی و آلودگی

باطن که موجب اضطراب و اختلال و اشتعال روحی شده ، و برای انسان حالت شدت و ناراحتی سختی را ایجاد کند ، و اینحالت در ظواهر زندگی تأثیر کرده و در اثر ناراحتی و گرفتگی قلب ، زفیر و شهیق عارض می‌شود .

و زفیر : از ماده زفر که بمعنی تحمل است ، و تحمل تنفس که نفس را در قصبه الریه وارد کردن از مصادیق این معنی باشد ، و در مقابل آن شهیق است که نفس را از ریه خارج کردن است .

و نفس عمیق کشیدن و همچنین خارج کردن عمیق و ممتد تنفس به خارج : بنحو طبیعی در اوقات ابتلاء و شدت پیدا می‌شود .

و این زفیر و شهیق در این مورد در اثر اشتعال و حدت و شدت گرفتگی قلب و حرارت باطن حاصل می‌شود .

۵- خالدين فيها ما دامت السموات و الارض إلا ما شاء ربك إن ربك فعال لما يريد :

خلود : بمعنی مطلق استمرار و دوام است ، و این استمرار چون بنحو مطلق ملحوظ گردد : وابسته می‌شود به نحوه استمرار داشتن متعلقات آن از زمان و مکان و موضوع .

و موضوع در خلود عبارتست از نفس انسان که صفات روحانی و یا ظلمانی و افکار و اعتقادات که در صفحه آن ملکه و ثابت شده است .

و سماوات و أرض : عبارتست از موجودات علوی و سفلی (روحانی و مادی) و چون نفس انسان از مصادیق موجودات علوی و سفلی است : قهراً باید زمینه استمرار و دوام داشته باشد که حکم خلود درباره او بتواند صدق کند .

آری حکم الهی بر همه احکام و قوانین طبیعی و روحانی ، حاکم و نافذ است ، و او آنچه بخواهد در خارج محقق می‌گردد ، و این استثناء در همه موارد ، از قوانین و ضوابط طبیعی و روحانی ، می‌تواند جاری باشد .

و حکم قاطعیکه هیچگونه استثنایی بآن بر نمی خورد: حکم - **فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ** - باشد، و این حکم مخصوص است تنها بخداوند متعال، و همه موجودات در هر مرتبه و مقامی هم باشند: در مقابل حکم مطلق و نافذ پروردگار متعال استقلال و نفوذی نمی توانند داشته باشند.

و ذکر کلمه - رَبِّكَ - در مقام تعلیل حکم است، یعنی از لوازم و آثار تربیت مطلق، اینست که - **فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ** - باشد، یعنی هیچگونه محکوم بحکم دیگری و یا تحت تأثیر دیگران قرار نگیرد، تا بتواند برنامه شخصی خود را بآنطوریکه می خواهد پیاده کند.

روایت :

در نور الثقلین (هود ۲۲۱) فرموده است رسول خدا (ص) : از علامات شقاوت : سختی و جمود چشم، و سختی و شدید بودن قلب، و حریص بودن زیاد در طلب روزی، و در پی معصیت بودن، باشد.

توضیح :

و بطور کلی : سخت و شدید بودن قلب است که انعطاف و نرمی پیدا نکرده، و در مقابل مواعظ و حقایق و کلمات حقِ اِلهی متأثر و متعظ نگشته، و برنامه زندگی خود را عوض نکرده، و از علایق مادی خود کوتاه ننماید.

لطائف و ترکیب :

۱- در این چند آیه کریمه : کلمات - **أَخَذُ رَبِّكَ** ، و **هَيَّ** ، **ذَلِك** ، **شَقِيَّ** ، **الَّذِينَ** شقوا، زفیر : مبتدا باشند.

و کلمات - **و كَذَلِكَ** ، **ظَالِمَةٌ** ، **يَوْم** ، **فَمِنْهُمْ** ، **فَفِي النَّارِ** ، **لَهُمْ فِيهَا** : خبر مبتداء

باشند ، بهمان ترتیب .

۲- و هی ظالمة : جمله حالیّه است .

۳- إنّ اخذه : جمله مستأنفه است .

و أمّا الذّین سَعِدُوا فِی الْجَنَّةِ خَالِدِینَ فِیْهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَیْرَ مَجْذُوزٍ . - ۱۰۸ فلا تُكُفِی مَرِیةً مِمَّا یَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا یَعْبُدُونَ إِلَّا کَمَا یَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّا لَمَوْفُوهُمْ نَصِیبَهُمْ غَیْرَ مَنقُوصٍ . - ۱۰۹ وَ لَقَدْ آتَیْنَا مُوسَى الْکِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِیهِ وَ لَوْ لَا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقَضَی بَیْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ . - ۱۱۰ وَ إِنَّا کَلَّا لَمَّا لَیُوفِیْنَهُمْ رَبُّکَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ . - ۱۱۱ .

لغات :

و أمّا الذّین سَعِدُوا فِیْهَا : و أمّا آنانکه - سعید شدند - پس در .

الْجَنَّةِ خَالِدِینَ فِیْهَا : بهشت - همیشگی هستند در آن .

مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ : تا هست - آسمانها .

وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ : و زمین - مگر آنچه بخواهد .

رَبُّکَ عَطَاءً غَیْرَ : پروردگار تو - بخششی - که غیر .

مَجْذُوزٍ فَلَا تُکُفِی : منقطع است - پس مباش .

فِی مَرِیةً مِمَّا یَعْبُدُ : در تردّد - از آنچه - می پرستند .

هَؤُلَاءِ مَا یَعْبُدُونَ : اینان - عبادت نمی کنند .

إِلَّا کَمَا یَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ : مگر - چنانکه - می پرستید - پدران آنها .

مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّا : از پیش - و بتحقیق ما .

لَمَوْقُوهُمْ نَصِيْبَهُمْ : هر آینه تمام می‌کنیم - بهره آنها را .
 غَيْرَ مَنْقُوصٍ و لَقَدْ : بدون کسر شده - و بتحقیق .
 آتینا مَوْسَى الْكِتَابَ : آوردیم - موسی را - کتاب .
 فَاخْتُلِفَ فِيهِ و لَوْ لَا : پس اختلاف شد - در آن - و اگر نه .
 كَلِمَةً سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ : کلمه ایکه - سبقت گرفته - از خدای تو .
 لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ و اِنَّهُمْ : هر آینه حکم می‌شد - میان آنها - و آنها .
 لَفِي شَكٍّ مِنْهُ : هر آینه - در شک باشند - از او .
 مُرِيْبٍ و اِنَّ كَلَّا : بشک و وهم برنده - و بتحقیق همه را .
 لَمَّا لِيُوَفِّيَنَّهُمْ : هر آینه - بآخر خواهد رسانید آنها را .
 رَبُّكَ اَعْمَالَهُمْ : پروردگار تو - اعمال آنها را .
 اِنَّهٗ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيْرٌ : و او - بآنچه - عمل می‌کنند - آگاهست .

ترجمه :

و اَمَّا اَنَّا فَسَعِيْدٌ كَرِهَ اَنَّا : پس در بهشتند که همیشگی باشند در آن ، تا هنگامیکه باشد آسمانها و زمین ، مگر آنچه خداوند متعال بخواهد ، و این عطایست که بریده نمی‌شود . - ۱۰۸ پس مباش در تردّد از آنچه پرستش می‌کنند این گروه که آنها نمی‌پرستند مگر آنچه را که پدران آنها می‌پرستیدند از پیش ، و بتحقیق ما هر آینه بآخر می‌رسانیم برای آنها بهره و نصیب شانرا بدون کسر و نقص شده . - ۱۰۹ و بتحقیق آوردیم موسی را کتاب ، پس اختلاف کرده شد در آن ، و هرگاه نبود کلمه‌ای که پیشی گرفته است از پروردگار تو ، هر آینه حکم تمام می‌شد در میان آنها ، و بتحقیق آنها هر آینه در شک هستند از آن که توهم آورنده است . - ۱۱۰ و بتحقیق هر آینه تکمیل می‌کند پروردگار تو برای آنها اعمال ایشانرا ، و او بآنچه عمل می‌کنند آگاه است . - ۱۱۱ .

تفسیر :

۱- و أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ :

سعد : بمعنی پیدا کردن حالت خیر و صلاح و خوشبختی است ، و در صورت متعدی بودن بوسیله همزه و یا بحرکه از باب منع ، استعمال می‌شود ، و در اینجا هم فعل مجهول از همان باب منع است ، و مسعود : کسی است که خیر و خوشبختی باو داده شود .

و تعبیر بصیغه مجهول : برای اشاره کردنست باینکه حقیقت سعادت بهر معنایی و در هر حالتی که باشد ، ناچار لازم است با توجه مخصوص و با لطف و آماده ساختن وسائل و مقدمات سعادت از جانب خداوند متعال صورت بگیرد . آری سعادت پیدا کردن و حرکت و سیر روی برنامه سعادت : محتاج بمقدمات خارج از جریان طبیعی خارجی است که انسان از نیروهای روحانی و معنوی استفاده کند .

و در مورد - سُعِدُوا : بجمله - عطاءً ، تعبیر شده است .

و عطاءً : دادن چیز است بکسی یا بچیزی باقتضای آنچه در قلب او است ، بدون نظر به تملیک یا عوض و یا بجهات دیگر .

بخلاف جود و یا هبة و یا سخاء و یا بذل ، که نظر در آنها بظهور عمل است که از صفت جود قلبی برانگیخته بشود ، و یا بخششی که توجه بعوض نباشد ، و یا از صفت سخاوت و تمایل بچود باشد ، و یا اینکه نظر بمطلق منتقل کردن چیزی بدیگری باشد .

و در این مورد دادن بهشت باقتضای آنچه برای پروردگار است ، از صفت عظمت و بزرگواری وجود او .

و چون این افراد مورد توجه و لطف مخصوص خداوند متعال پیدا کرده ، و ذاتاً

امتیازی دارند: قهراً در بهشت جاویدان بوده، و این عطاء از آنها قطع نخواهد شد. و مجذوذ: از ماده جدّ و بمعنی متفرّق شدن اجزاء و محو و از بین رفتن هیئت ترکیبی شیء باشد.

و أمّا جمله - ما شاء ربّک : اشاره می‌شود بمشیت مطلق خداوند متعال که حاکم بر همه ضوابط و قوانین عوالم است.

۲- فلا تکُ فی مریةٍ ممّا یعبُدُ هؤلاءِ ما یعبُدونِ إلّا كما یعبُدُ أبائهم من قبل و إنّنا لموفّوهم نصیبهم غیر منقوص :

مَریه و مَری : بمعنی ادامه دادن و تکرار کردن عملی است که نتیجه معینی که منظور است حاصل گردد.

و از مصادیق آن : ادامه جدل ، و ممارست در عمل ، و ادامه و تردّد در فکر ، تا حالت طمأنینه حاصل شود .

و امتراء : اختیار کردن این ممارست و تردّد باشد .

و امتراء برای افراد عادیست که وسیله‌ای برای رسیدن بحق و درک واقعیت نداشته ، و مجبورند تا با تحقیق و پی‌گیری و ممارست در برنامه بتوانند درک حقیقت کنند .

و أمّا انبیاء و اولیای الهی که قلوب آنها منور و مرتبط با انوار حق است ، با افاضات غیبی و توجهات ربّانی و الهامات شهودی ، می‌توانند حقایق را با بینش باطنی بطور قاطعیّت درک کرده ، و حالت طمأنینه پیدا کنند .

پس درباره خصوصیات عبادت و پرستیدن این کفّار از اصنام و معبودهای خودشان ، لازم نباشد که زیاد دقت و بررسی کنی ، برنامه اینها همان برنامه ایست که پدران آنها داشته ، و از معبودهای ساختگی خود می‌پرستیدند .

و لازمست که آنها توجه داشته باشند که : همینطوریکه پدران آنها از معبودهای خودشان بهره معنوی نبردند ، و هیچگونه کمال و عزّت و کرامتی را بدست

نیاوردند ، سبب گرفتاری و عذاب آنها هم خواهد بود .
 و إِنَّا لَمَوْقُوهُم : اسم فاعل است از توفیه که بمعنی بیایان رسانیدن عهد و پیمان و عمل است . و نصیب : بمعنی بهره باشد .
 و پیمان و تعهد پروردگار متعال درباره بندگان خود بر دو نوع باشد : اول - از نظر زندگی مادی و آماده ساختن وسائل ادامه حیات دنیوی است که از لوازم و توابع تکوین باشد ، مانند سائر نعمتهای عمومی ، چون روزی و غیره .
 دوم - از نظر پاداش اعمال نیکو و جزای عبادات و طاعات بهر مقداریکه صورت بگیرد .

إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ - توبه - ۱۲۰ .
 ۳- و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ :

می فرماید : ما موسی را کتاب آوردیم (و کتاب چیز است که آنچه پوشیده و در باطن است اظهار و آشکار کند) تا مردم را بوظایف عقلی و الهی رهنمون شده ، و آنها را بحقایق و معارف ماورای عالم ماده هدایت کند ، و در نتیجه آنها روی غفلت و جهالت در آن کتاب اختلاف کرده ، و از احکام محکم و صریح آن پیروی ننموده ، و در مقابل آن کتاب الهی سخنان سست و حرفهای ضدّ و نقیض گفته ، و از استفاده از حقایق آن محروم ماندند .

و اگر برنامه ما آن نبود که : مخالفین را مهلت داده ، و آنها را کاملاً آزاد گذاشته ، و اختیار می دادیم که در زندگی دنیوی خود آنچه را می خواهند عمل کنند ، و پس از درگذشت از این دنیا نتایج اعمال خودشانرا مشاهده کنند : هر آینه آنها را بجزای اعمال خلاف آنها سخت مبتلاء می ساختیم ، و درباره آنها بمقتضای اعمال سوء ایشان ، حکم قاطع صادر می کردیم .

آری خداوند متعال در حکم خود کمترین شتابی نکرده ، و کوچکترین عملی که

اختیار آنها را محدود کند ، نشان نمی‌دهد .

و این مردم در موضوع مجازات اعمال و پیش آمدن جهان دیگر ، و روشن شدن حالات و نیت و بواطن اشخاص و امور : در شک باشند ، شکی که توأم است با اوهام و تصوّرات سست .

و ریپ : عبارتست از توهمیکه توأم باشد با شک ، و در موضوع توهم با شک در ذیل آیه ۸۷ نساء بحث شده است که : این معنی درباره عالم آخرت کاملاً بی‌معنی و سست باشد .

آری وجود عالم آخرت محکمتر و ثابتتر از عالم ماده است .

۴- و إِنَّ كَلًّا لَّمَّا لِيُؤْفِيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ :

لَمَّا : در اصل مرکب بوده است از لام تأکید ، و مِنْ جَارِهِ ، و ما که بمعنی الذی موصول است ، یعنی إِنَّ كَلَّهُمْ لَمِنَ الَّذِينَ .

در این آیه کریمه بمناسبت نزول تورات بحضرت موسی ، و اختلاف آنها درباره آن کتاب که موجب خسران آنها شده و از استفاده آن بطور تمام محروم ماندند : می‌فرماید که ما همه را از امتهای گذشته و از این امت ، بطور تحقیق و دقت رسیدگی کرده ، و اعمال آنها را بهر مقداریکه پسندیده و نیکو باشد ، پاداش داده ، و حساب آنها را تکمیل و باخر می‌رسانیم .

و باید توجه شود که : خداوند متعال محیط و آگاه هست بهمه اعمال آنها ، و ممکن نیست که چیزی از او فوت شده و یا غفلت بشود .

و همینطوریکه نور وجود او نامحدود و ازلی و ابدیست ، إحاطه علم او نیز نامحدود است ، و صفات و علم او عین ذات او است .

پس هرگز در حساب و رسیدگی او اشتباهی صورت نگرفته ، و کمترین إفراط و تفریطی واقع نخواهد شد .

روایت :

اصول کافی (باب السعادة و الشقاء) از امام ششم ح ۳ که فرمود : گاهی شخص سعید براه أهل شقاوت برده می شود ، تا اینکه مردم گویند که چقدر شبیه شده است بآنها ، و بلکه از جمله آنها شده است ، سپس دریابد او را سعادت . و گاهی شخص شقی را براه أهل سعادت می برند ، بطوریکه مردم گویند که چقدر شبیه شده است بآنها ، و بلکه از آنها است ، و سپس شقاوت او را دریابد ، و کسی که نوشته شود در زمره سعادت‌مندان ، و باقی نباشد از زندگی او مگر چند لحظه‌ای : بطور مسلم در آخر کارش ختم بسعادت خواهد شد .

توضیح :

آری وقتی که چیزی از جهت ذات و فطرت پاک و ارزشمند شده ، و سپس بسبب عوارض ظواهر او پوشیده گشت : قهراً قوای ذاتی او پیوسته برنگهای مختلف بمقتضای ذاتیاتیکه دارد ، مشغول عمل و فعالیت بوده ، و در نتیجه حسن سیرت و نورانیت باطن او ظاهر شده ، و عوارض و حجابهای دیگر برطرف خواهد شد . مانند آفتابیکه بسبب ابرهای تیره نور و روشنایی او گرفته شده ، و حرارت و اثر ظاهری از او دیده نشود .
و در مقابل آن تاریکی شب است که بوسیله برق و أنوار خارجی ، محیط روشن گشته ، و ظلمت بظاهر برطرف گردد .

لطائف و ترکیبات :

۱- ما دامت السموات و الأرض : سماوات و أرض اشاره بعوالم علوی و سفلی است ، و این عوالم که از آثار و از مظاهر تکوین و مراتب تجلیات قدرت و اراده و إفاضه است ، باختلاف موارد و برای همیشه خواهد بود ، و منظور آسمان و زمین

محسوس نیست ، و بلکه شامل همه مراتب خلقت و فیوضات و عوالم باشد .

فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ . - ۱۱۲
و لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ . - ۱۱۳
وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ
السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ . - ۱۱۴
وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ
الْمُحْسِنِينَ . - ۱۱۵ .

لغات :

فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ : پس پایدار باش - چنانکه مأمور هستی .
و مَنْ تَابَ مَعَكَ و لَا تَطْغَوْا : و کسیکه توبه کرده با تو - و طغیان نکنید .
إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ : بتحقیق او - بآنچه - عمل کنید - بینا است .
و لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ : و میل نکنید - بآنهاییکه .
ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ : ظلم کردند - پس برسد شما را - آتش .
و مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ : و نیست برای شما - از غیر خدا .
أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ : متولّیاتی - سپس - یاری کرده نمی شوید .
وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي : و بپا دارید - نماز را - در دو طرف .
النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ : روز - و نزدیکیها از شب .
إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ : بتحقیق - نیکوییها - می برند .
السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى : بدیها را - این تذکر است .
لِلذَّاكِرِينَ وَ اصْبِرْ فَإِنَّ : برای یادکنندگان - و صبر کن - بتحقیق .
اللَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ : خداوند - ضایع نگرداند - اجر .

المحسِنين : نیکوکارانرا .

ترجمه :

پس استقامت داشته باش ، همچنانکه امر شده‌ای ، و همچنین کسیکه توبه کرده است با تو ، و طغیان نکنید که بتحقیق او بآنچه عمل می‌کنید بینا است . - ۱۱۲ و میل نکنید بسوی آنانکه ظلم کرده‌اند پس مسّ می‌کند شما را آتش ، و نیست برای شما از غیر خداوند از متولّیاتی ، و سپس یاری کرده نمی‌شوید . - ۱۱۳ و برپا بدار نماز را در دو طرف روز ، و در نزدیکیهایی از شب ، و أعمال نیکو می‌برد بدیها را ، و این تذکر است برای یادکنندگان . - ۱۱۴ و صبر کن که بتحقیق خداوند ضایع نمی‌کند أجر نیکوکارانرا . - ۱۱۵ .

تفسیر :

۱- فاستقیم كما أمرت و من تاب معك و لا تطغوا إنّه بما تعملون بصیر :

استقامت : بمعنی خواستن و طلب قوام است ، و قوام و قیام : بمعنی برپا شدن و فعلیت پیدا کردنست . و إقامة بمعنی برپاداشتن و فعلیت دادنست . پس معنی استقیم عبارتست از امر کردن به خواستن و طلب فعلیت پیدا کردن باشد . پس در این دستور دو موضوع ذکر شده است : اول خواستن اینکه خود را آماده کرده و برپا داشته و در مقام فعلیت دادن و عمل باشد . دوم - برنامه او انجام دادن فرمان و عمل کردن طبق دستور باشد ، یعنی صد در صد مطابق امر عمل کند . و چون بصیغه امر ذکر شده است : دلالت می‌کند به الزام در این دستور ، و تأکید در انجام دادن این فرمان الّهی .

و متعلّق این فرمان : جمله - كما أمرت ، ذکر شده است ، و چون بطور مطلق است ، شامل همه اوامر و دستورهای الّهی خواهد بود .

و ذکر جمله - و مَنْ تَابَ مَعَكَ : دلالت می‌کند به تعمیم و شامل شدن این دستور بهمه افرادی که در جهت توبه و برگشت بخداوند متعال ، با برنامه رسول اکرم (ص) شریک هستند ، نه آنکه اختصاص داشته باشد به پیغمبر خدا .

و این دستور پس از مطالب مختلف و ذکر جزئیات است که بیان شده ، و بطور کلی اشاره می‌شود به فرمانی که بنحو کلی وارد شده و آن استقامت داشتن در مقابل همه دستورها باشد .

و طغیان : عبارتست از تجاوز کردن از حدّ معروف و عدل و این قید برای تاکید در خصوصیت و کیفیت استقامت است که طبق برنامه عدل و حق صورت گرفته ، و تجاوز از حق نشود .

آری این معنی بسیار مهمّ است ، و باید توجه داشت که استقامت وقتی مطلوب و نتیجه می‌دهد که کوچکترین انحراف و کمترین إفراط و تفریطی در برنامه استقامت صورت نگیرد .

و این قید مهمّتر از اصل موضوع است ، زیرا بسیاری از افراد در مقام استقامت ممتاز و مقید و پایدارند ، ولی با کمال تأسّف مقید نیستند که روی دقّت و حقّ صورت گرفته ، و از انحرافات جزئی و کلی خودشانرا محفوظ بدارند .

چنانکه در اغلب موضوعات دینی و الهی ، این معنی جریان پیدا می‌کند ، و اغلب مردم بمفاهیم کلی آنها توجه داشته ، و از شرائط و قیود آنها کاملاً غفلت دارند .

و باید دانست که : خداوند متعال بآنچه عمل می‌شود ، بینا و محیط و ناظر است ، و کوچکترین چیزی از علم او فروگذار نمی‌شود .

۲- و لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ :

رُکون : عبارتست از تمایل بچیزی با سکون و استقرار پیدا کردن بر آن ، و این

معنی دلالت می‌کند بر شدت قبح عمل ظلم ، زیرا وقتی تمایل بظالم چیزی اثری داشته باشد ، خود ظلم کردن چگونه خواهد شد . و بالاترین مرتبه ظلم اینست که انسان درباره خداوند متعال و حقوق و احکام و مقررات او تجاوز و تقصیر کند ، و اکثر اینگونه از مظالم و ستمگریها از حکام خودخواه و خودپسند صورت می‌گیرد . و این جمله خود ضابطه خوبیست که - حُبِّ الشَّيْءِ يُعْمِي و يُصِمِّ - انسان در مقابل محبت و علاقه بهر چیزی باشد ، کور و کر گردد ، مخصوصاً که محبت بخود و بمقامات و خصوصیات خود باشد .

و تمایل بظالم از یکجهت از خود ظلم بالاتر و بدتر است ، زیرا در حقیقت طرفداری از ظلم و تقویت ظالم و تضعیف مظلوم باشد . و این عمل در میان مردم بسیار رایج بوده ، و اکثر افراد باین جهت مبتلا هستند که : از حکام جور ، از ثروتمندان ، از اشخاص نافذ ، و امثال آنها طرفداری کرده ، و بآنها تمایل پیدا می‌کنند . و تعبیر با جمله - فتمسکم النار : برای فرق گذاشتن در میان ظالم و رکون باو باشد ، و مس متناسب با رکون باشد .

و در این مورد دو اثر دیگر برای تمایل و رکون بظالم ذکر شده است :
أول - نبودن متولیان امور برای آنها : زیرا از جمله امور آنها رکون بظالم و طرفداری از ظلم است ، و در این صورت نباید خداوند متعال و اولیای او ، متولی امور آنها باشند .

دوم - نبودن ناصر برای آنها : زیرا یاری کردن و تقویت آنها یاری کردن بظلم و ظالم خواهد بود .

پس این افراد باید متوجه باشند که : هرگز خداوند متعال متولی امور آنها نشده و بآنها یاری نخواهد فرمود .

و تعبیر بجمله - و مالکم من دون الله من اولیاء : دلالت بتأکید در حکم کرده و

نفی اصل وجود اولیای غیر خدا را می‌نماید .
 زیرا هرگز کسی نتواند در مقابل خداوند متعال اختیار و قدرت و توانی داشته ، و
 از کسی که مورد توجه و لطف نبوده ، و مطرود در پیشگاه عظمت او است ،
 طرفداری کرده و متولی او باشد .

و دون : بمعنی غیر است که در مرتبه پایینتر باشد .
 و این کلمه اشاره است بهمه موجودات و ممکناتیکه در مرتبه پایینتر از مقام
 واجب پروردگار متعال هستند ، و همه در مقابل اراده و عظمت او فانی و محو
 باشند .

۳- و أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفَاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
 ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ :

صلوة : بمعنی ثنای جمیل است ، و اما بمعنی نماز که عبادت مخصوص است از
 عبری و سریانی گرفته شده است .

و مراد در اینجا مطلق و جنس نماز است ، نه نماز معین ، چنانکه در جمله -
 أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ - نیز مطلق نماز منظور باشد .

پس تفسیر کردن آن بنماز مخصوص برخلاف ظاهر است .
 و طَرَف : بمعنی کنار چیز است ، و کنار و منتهای هر چیزی بعنوان حدّ و
 نگهدارنده آن چیز حساب می‌شود .

و منظور کنار و دو طرف روز است که اوّل و آخر باشد ، و چون اوّل و آخر روز
 آغاز برنامه عمل و پایان نتیجه کار است : قهراً لازم است که بسیار مورد توجه قرار
 بگیرد .

و بهترین توجه بآن دو جهت اینست که قرین باشند بحالت دعاء و خضوع و
 عبادت پروردگار متعال ، تا حسن افتتاح و اختتام ، برای آنها حاصل شده ، و توفیق
 بیشتری بدست آورند .

و این معنی با عملی شدن دو رکعت نماز بحالت خضوع و دعاء و توجه و درخواست صلاح و فلاح مادی و معنوی حاصل خواهد شد .

و زُفّ : جمع زُفّی و زُلفه ، بمعنی مرتبه بلند از قرب و نزدیکی است ، و قطعه‌هایی از شب را زُفّ گویند ، و آن ساعت‌هایی از شب باشد که نزدیک بصبح و آخر شب است ، یعنی ساعاتیکه خستگی روز تمام شده ، و بتدریج تاریکی روی بروشنایی می‌گذارد .

و این ساعات از جهت آرامی و فراغت ، بهترین اوقات پیدایش توجه و حضور و ارتباط بنده بوده ، و می‌تواند بوسیله همین طاعت خالص ، حالت قرب روحانی پیدا کند .

و این عبادات از مصادیق مسلم حسنات اعمال محسوب گردیده ، و موجب از بین بردن و محو سیئات و خلافها خواهد بود .
و مقتضی است که : افراد نیکوکار و علاقمند و طالب حقّ از این برنامه استفاده کرده و غفلت نکنند .

آری پیشرفت و سلوک روحانی در مرتبه اول متوقف است به تطهیر باطن و پاک کردن قلب و اعضاء از سیئات و بدیها .

۴- وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ :

می‌فرماید : صبر کن در این چهار موضوع (استقامت ، ترک طغیان ، ترک رکون بظالم ، و اقامه صلوة) و خداوند متعال هرگز اجر نیکوکارانرا ضایع نمی‌کند .

و بطوریکه در آیات گذشته گفته شد : وظیفه بنده عمل کردن بوظایف بندگی و انجام دادن نیکوکاری است - که خواجه خود وظیفه بنده‌پروری را می‌داند .

و نباید انسان در آنچه مربوط به پروردگار جهانست ، شتاب و بی‌صبری نشان بدهد و کارهای خداوند وابسته بأوقات است .

إِنَّ الْأُمُورَ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا .

و این یکی از اصول مسلمه است که ، نیکوکاری بهر اندازه‌ای که باشد ، در پیشگاه خداوند متعال محفوظ و ثبت شده ، و برای آن آرج و پاداش معین می‌شود ، البته با در نظر گرفتن همه خصوصیات و قیود و شرایط ظاهری و معنوی .

روایت :

در تفسیر عیاشی از ابراهیم کرخی که گفت : در خدمت امام ششم (ع) بودم ، و یکی از موالی آنحضرت وارد شده ، و امام پرسید که کی آمدی ؟ او ساکت شد . امام فرمود : از فلان محلّ و از فلان محلّ آمدی ، سپس فرمود : متوجّه باش که با چه ساعات روز ترا سپری می‌کنی ، و بدانکه برای تو ملکی هست که متوکّل است که همه اعمال تو را ضبط کند ، پس حقیر مشمار عمل بدی را اگر چه کوچک باشد ، زیرا آن روزی تو را بدحال و ناراحت می‌کند . و حقیر مشمار عمل نیکویی را اگر چه کوچک باشد ، زیرا آن روزی تو را کمک کرده ، و عمل بد و گناه بزرگ‌گرا از تو دفع خواهد کرد ، و چیزی بسرعت حسنه نیست که معصیت را بسرعت از بین بردارد - خداوند متعال می‌فرماید : **إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ .**

توضیح :

جای بسیار تأسف است که ماها موضوع نیکو و بد را تشخیص نمی‌دهیم ، و نه در صورت تشخیص مراقب بر عمل ، و ترک و پرهیز از اعمال بد و خلاف هستیم ، و هرگز باور هم نمی‌کنیم که این اعمال در پرونده ما ضبط و ثبت شده ، و روزی باآثار و نتایج آنها بطور قاطع برخورد خواهیم کرد .

لطائف و ترکیب :

۱- **طَرَفَى النَّهَارِ وَ زُلْفَاً** : طرفین و زُلْفَاً ، ظرف باشند برای اقم الصلوة ، و چون

طرف عبارتست از کنار چیزی ، و کنار هر چیزی حفظ کننده و نگهدارنده آن باشد ، پس اقامه صلوة که ثناء و دعای مخصوصی است ، نگهدارنده آنروز و اعمال آنروز باشد از آفات و معاصی که در وسط آن روز پیش آمد می کند .

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ . - ۱۱۶ و ما كان ربُّك ليُهْلِكَ القرى بظلم و أهلها مُصلِحون . - ۱۱۷ و لو شاء ربُّك لجعل الناس أُمَّةً واحدةً و لا يزالون مُختلفين . - ۱۱۸ إنا من رَحِمِ رَبُّكَ و لذلك خَلَقَهُمْ و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ و النَّاسِ أَجْمَعِينَ . - ۱۱۹ .

لغات :

- فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ : چگونه نبود - از قرنهای پیش .
- مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةً : از پیش از شما - صاحبان بقاء .
- يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ : که نهی می کردند - از فساد .
- فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا : در زمین - مگر کمی .
- مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ : از آنها که - نجات دادیم - از آنها .
- وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا : و پیروی کردند - آنها یکه ظلم کردند .
- مَا أُتْرِفُوا فِيهِ : آنچه را که - خوش و متنعم بودند در آن .
- وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ و ما كان : و بودند قطع کنندگان - و نبود .
- رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى : پروردگار تو - تا هلاک کند - آبادیها را .
- بِظُلْمٍ و أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ : بظلم - و أهل آنها - بصلاحتند .

و لَوْ شَاءَ رَبُّكَ : و هرگاه می خواست پروردگار تو .
 لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً : هر آینه قرار می داد - مردم را - گروهی .
 وَاحِدَةً و لَا يَزَالُونَ : واحد - و همیشه باشند .
 مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ : اختلاف‌کنندگان - مگر آنکه .
 رَحِمَ رَبُّكَ : رحم کرده - پروردگار تو .
 وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ : و برای همین اختلاف - آفریده آنها را .
 وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ : و تمام شده - سخن - پروردگار تو .
 لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْ : هر آینه پر می سازم - جهنم را از .
 الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ : از دیوان - و مردم - همگی .

ترجمه :

پس چرا نبودند از زمانهای گذشته از شما ، افرادی از مردم پیش از شماها که صاحبان بقاء و سزاوار ماندنی بودند که نهی می کردند از فساد کردن و إخلال در امور در روی زمین ، مگر کمی از آنانکه نجات دادیم آنها را از هلاکت ، و پیروی کردند آنهايي که ظلم کردند ، از آنچه وسعت و نعمت و خوشی داده شده بودند در آنجهت ، و بودند قطع‌کنندگان ارتباط خود را از خداوند متعال . - ۱۱۶ و نبود پروردگار تو که هلاک کند آبادیها را بظلم ، در صورتیکه أهل آنها بصلاح باشند . - ۱۱۷ و هرگاه می خواست پروردگار تو هر آینه قرار می داد مردم را گروه واحدیکه مورد توجه بودند ، ولی همیشه باشند اختلاف‌کنندگان . - ۱۱۸ مگر کسیکه رحم کرده است پروردگار تو ، و برای این آفریده است آنها را ، و تمام شده است سخن پروردگار تو که هر آینه پر می کنم البته جهنم را از دیوان و از مردم همگی . - ۱۱۹ .

تفسیر :

۱- فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ :

لَوْلَا : دلالت می‌کند به توییخ و ملامت کردن اگر به فعل ماضی داخل شود ، مانند - لولا ضربت زیداً . و اگر بفعل مضارع داخل شود ، دلالت می‌کند به تحضیض و ترغیب ، مانند - لولا تضرب زیداً .

و اگر با اسم داخل بشود : دلالت می‌کند به امتناع جمله دوّم بسبب وجود جمله اوّل - مانند : لَوْلَا عَلَيَّ لَهْلَكْ عَمْرٌ ، که هلاکت عمر بوجود علی (ع) منتفی شده است ، و در این مورد جمله اوّل باید اسم باشد .

و کلمات - هَلَّا و أَلَّا و لَوْما - نیز دلالت بر تحضیض دارند .

و قرن : نزدیک شدن و مقارن و پهلوی دیگری واقع شدنست که هر کدام مستقلّ باشند ، و قرن بوزن صعب بمعنی قرین است ، و اطلاق می‌شود به گروهی از جمعیت و یا از زمان که در پهلوی دیگری واقع شده ، و تقارن صدق کند .

و أُولُوا : جمع ذُو باشد از غیر لفظ او ، و بمعنی صاحبان است ، و ذُو : دلالت می‌کند بملازمت شدید که توأم با قاهریت باشد ، و أغلب استعمال أُولُوا : در مواردیست که مضاف الیه آن جزء یا عضو و یا از شئون آن باشد ، مانند - أُولُوا الْعِلْمَ ، أُولُوا الْعِزْمَ ، بخلاف ذُو ، و ذُوو ، چون ذُو الْمَالِ ، و ذُوو الْمَالِ .

و بَقِيَّةَ : بمعنی چیزیست که باقی بماند ، و آن باقیمانده‌ایست که در ارتباط خداوند متعال و باو منسوب باشد ، و آنچه بخداوند متعال مربوط می‌شود : برای همیشه جاوید و ثابت و همیشگی خواهد بود ، و از مصادیق درجه اوّل بَقِيَّةَ : روحِ اَلْهَى و قلب پاک و مطمئنّ و نورانیست که پیوسته در راه خداوند متعال و برای خدا و روی برنامه اَلْهَى انجام وظیفه عبودیت خود را می‌دهد .

آری از وظایف صدرصد بندگان خالص خداوند متعال ، مقابله کردن با فساد در

روی زمین و جلوگیری و نهی از آنست ، تا خلق خدا از برنامه عدل و حق خداوند جهان استفاده کرده ، و باصلاح و صدق و اطمینان بتوانند زندگی خود را ادامه بدهند .

و چون کلمه - لولا ، دلالت می‌کند به توبیخ و ملامت کردن از لحاظ منتفی شدن برنامه نهی از فساد ، و در حقیقت جمله گذشته عنوان نفی و نبودن عمل بوظیفه داشت ، پس کلمه - اِلَّا قَلِيلاً ، در مورد استثنای از آن نفی باشد ، و دلالت می‌کند باینکه افراد کمی بوظائف اَلهی خود عمل کرده ، و نهی از فساد می‌کردند .

و آنها از اشخاصی بودند که نجات یافتند از عقوبت و عذاب اَلهی .

۲- وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا اُتَوْا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ :

تَرْفَ : عبارتست از تَنَعَم بنعمتهای دنیوی و وسعت عیش در زندگی مادی . و اِتراف بمعنی وسعت دادن در زندگی و معیشت ، و خوش دادن در جهت تمتعات و لذائذ دنیوی است . و مُتَرْفَ بصیغه اسم مفعول : کسی است که مشمول تَنَعَم و تمتع و تلذذ باشد .

و در این آیه کریمه برای افرادی که از جهت اَلهی و معنوی محروم بوده ، و در مقابل اشخاص روحانی و متقی قرار می‌گیرند ، سه صفت بترتیب ذکر فرموده است : اوّل - مرحله ظلم مطلق است که در اثر تقوی نداشتن و خودداری نکردن از تجاوز بحقوق اَلهی و دیگران و نفس خود : زمینه برای آزادی عمل و بی‌قیدی و بی‌توجهی پیدا می‌شود .

دوّم - پیروی کردن و علاقمند شدن و تمایل بجهات دنیوی و عیش و تَنَعَم نفسانی است که : از توجه بحقایق و معارف اَلهی باز داشته ، و انسانرا در گرداب هوسرانی و شهوات نفسانی فرو می‌برد .

سوّم - مجرم بودنست که در نتیجه دو مرحله اوّل و دوّم ، ارتباط خود را از خداوند متعال قطع کرده ، و در محیط محدود دنیاپرستی و عیش و لذات مادی

زندگی کرده ، و از افاضات اِلهی و از اُلطاف و رحمت‌های مخصوص پروردگار متعال محروم می‌شود .

و چه محرومیت و محدود شدنی بالاتر از این متصوّر می‌شود .

۳- و ما کان ربُّک لیُهلک القرى بظلم و اهلها مُصلِحون :

می‌فرماید : و نباشد پروردگار تو که هلاک کند آبادیها را از روی ظلم و تجاوز بآنها ، در حالتیکه اهالی آن آبادیها صلاح طلب و خیرخواه بوده و برنامه عدل و حق داشته باشند .

و ما ظلمنا هم ولكن ظلموا أنفسهم - ۱۰۱ .

آری خداوند متعال مبدء رحمت و فیض و لطف و کرم است ، و هرگز ممکن نیست که کمترین تجاوز و ظلمی از او واقع شود ، زیرا ظلم کردن و تجاوز بحقوق دیگران ، علامت فقر و نیازمندی است .

و اگر بظاهر تجاوزی از او دیده شود : بخاطر احقاق حق و برطرف کردن ظلم و مجازات ظالمین باشد .

و کلمه - قُری ، در اینجا بمعنی آبادیهای مجتمع است ، و نظر تنها باین جهت است ، نه آبادی با جمعیت .

۴- و لَوْ شَاءَ رَبُّک لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً و لا یزالون مُخْتَلِفینَ :

می‌فرماید : اگر خداوند متعال می‌خواست و صلاح می‌دید ، هر آینه قرار می‌داد همه مردم را بیک جمعیت مورد توجه ، تا اخلاقی در میان آنها صورت نگیرد ، و همه برنامه صلاح و عدل و حق داشته باشند .

و اُمَّت : بوزن فُعلة بمعنی - ما یُؤمّ - یعنی چیزیکه مورد توجه و قصد باشد ، و گروه باشد و یا فرد مشخص و یا غیر انسان .

ولی نظر در این عالم بداشتن اختیار بود ، که هر کسی پس از ارشاد و هدایت و نشان دادن راههای خیر و صلاح و حق ، با اختیار و انتخاب خود و با آزادی بتواند

آنچه را که تشخیص می‌دهد عمل کند .
 و در این صورت است که : درجات و مقامات و ارزشهای اشخاص و استعدادهای باطنی افراد روشن و معین گردد .
 و چون این جهان یکنواخت نبوده ، و از هر جهت متنوع و برنگهای مختلف و با خصوصیات گوناگون آفریده شده است : قهراً نیازمند خواهد شد که عوامل و قوای مختلف و دستهای گوناگون در فعالیت باشند .
 آری هزاران رشته‌های مختلف در این جهان وجود دارد ، و هر کدام از آنها احتیاج دارد به عامل و مدیر متخصص ، تا نظم این جهان اداره شده ، و از خصوصیات و منافع آن استفاده بشود .

۵- إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ :

می‌فرماید : مگر اینکه خداوند متعال مورد رحمت و لطف خود قرار داده ، و آنها را بحقیقت و برنامه حق سوق داده ، و از اختلاف و مخالفت با حق نگهداری کند ، و باید توجه داشت که اصل آفرینش و هدف از خلقت هم همین بوده است ، یعنی برنامه واحد الهی گرفتن ، و از اختلافات و از افکار پراکنده مادی دوری کردن ، و توجه تمام پیدا کردن بسوی توحید حق و وحدت تمام .
 و بقرینه جمله - إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ ، فهمیده می‌شود که این مستثنی‌مربوط می‌شود بجهت معنوی و الهی ، زیرا رحمت پروردگار متعال وقتی صورت می‌گیرد که برنامه حق و عدل روحانی باشد ، نه برنامه مادی دنیوی که خود وسیله افتراق و اختلاف است .

و پس از این اشاره می‌فرماید بحالات افرادی که از مورد رحمت پروردگار متعال (استثناء) بیرون شده ، و از جمله مختلفین ، باشند ، یعنی مشمول جریانهای اختلاف و افتراق بوده ، و پیوسته در ادامه زندگی خود ، برنامه تنازع داشته ، و

هرگز هدف ایشان اتفاق و خیرخواهی و عطوفت نباشد .
و چون درباره اختلاف‌کنندگان ، از جانب خداوند متعال ، اتمام حجت شده ، و بیان حق گردید ، می‌فرماید که : سخن پروردگار متعال اینست که می‌گوید - و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ - در این مورد آخرین کلام حق تعالی که درباره مختلفین بتأکید و قاطعانه حکم می‌کند : اینست که جهنم را از این افراد پر خواهم کرد .
و جِنَّ : در مقابل انس ، اسم جنس است ، و اطلاق می‌شود بهر موجودیکه پوشیده و از نظر مستور باشند ، و آفرینش آن از آتش و حرارت است ، چنانکه مبدء آفرینش انس از خاک باشد و جن هم چون انس مکلف و عاقل بوده و مؤمن و کافر پیدا می‌کنند - و ما خلقت الجنَّ و الإنس إِلَّا ليعبدون - ذاریات - ۵۶ .
و از این آیه کریمه استفاده می‌شود که : یکی از بزرگترین مقدمات وارد شدن بجهنم ، بیرون رفتن از اتحاد و اتفاق و جمعیت مؤمنین است ، که ایجاد اختلاف در میان آنها واقع کردن و خود نیز در گروه مختلفین قرار گرفتن باشد .

روایت :

در تفسیر عیاشی (ح ۸۲) از امام چهارم (ع) که فرمود : از جمله و لا یزالون مختلفین - مقصود مخالفین ما هستند از این امت که همه آنها مخالف همدیگرند .
و أمّا جمله - إِنْ مِنْ رَحْمِ رَبِّكَ - نظر به دوستان ما از مؤمنین باشد ، و از این لحاظ آفرینش آنها از طینت طیبه باشد .

توضیح :

البته اختلاف در ظواهر و برنامه‌های زندگی ، از خصوصیات مربوط به ذاتیات (طینت) برانگیخته می‌شود ، و ذاتیات هم از اموریکه در تکوّن آفرینش انسان دخیل است نقش می‌گیرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- اِلَّا مَنْ رَحِمَ : استثناء است از ضمیر در - و لایزالون .
 ۲- و لذلک : متعلق است به خلقهم . یعنی منظور از خلقت آنها همین است که در مورد رحمت و لطف الٰهی قرار بگیرند ، در مقابل مختلفین که از رحمت او خارج هستند .

و كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ . . ۱۲۰ وَ قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ . . ۱۲۱ وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ . . ۱۲۲ وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ . . ۱۲۳ .

لغات :

- و كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ : و همه را - که قصه می‌گوییم - بر تو .
 مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ : از خبرهای - رسولان .
 مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ : آنچه ثابت می‌کنیم بآن قلب تو را .
 وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ : و آمده است - در این - حق .
 وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ : و پند دادن - و یادبودیست .
 لِلْمُؤْمِنِينَ وَ قُلْ لِلَّذِينَ : برای مؤمنین - و بگو بکسانیکه .
 لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا : ایمان نمی‌آورند - عمل کنید .
 عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا : بر حالت تمکن خودتان - بتحقیق ما .
 عَامِلُونَ وَ انْتَظِرُوا : عمل کنندگانیم - و منتظر باشید .

إِنَّا مُنْتَظِرُونَ وِ لِلَّهِ : بتحقیق ما - منتظریم - و برای خدا است .
 غَيْبُ السَّمَوَاتِ وِ الْأَرْضِ : غیب آسمانها - و زمین .
 و إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ : و بسوی او - برگشته می شود - هر کاری .
 كُلُّهُ فاعْبُدْهُ : همه امور - پس عبادت کن او را .
 و تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وِ مَا : و توکل کن بر او - و نیست .
 رَبِّكَ بغافلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ : پروردگار تو - غافل - از آنچه عمل کنید .

ترجمه :

و همه را حکایت می کنیم بر تو از خبرهای رسولان ، آنطوریکه تثبیت می کنیم بسبب آن قلب تو را ، و آمده است بتو در این مورد حق ، و پند ، و یادآوری ، برای مؤمنین . - ۱۲۰ و بگو بکسانیکه ایمان نمی آورند ، عمل کنید برحالت مکانت و توانایی خودتان ، بتحقیق ما هم عمل کنندگانیم . - ۱۲۱ و منتظر باشید که ما نیز منتظریم . - ۱۲۲ و برای خدا است غیب آسمانها و زمین ، و بسوی او برگردانیده می شود همه امور ، و توکل کن بر او ، و نیست پروردگار تو غفلت کننده از آنچه عمل می کنید . - ۱۲۳ .

تفسیر :

۱- و كَلَّمَ نَقَضُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وِ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وِ مَوْعِظَةٌ وِ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ :

می فرماید : همه را که حکایت می کنیم بر تو از اخبار رسولان ، چیزی است که تثبیت می کنیم بآن قلب تو را ، و آمده است تو را در این جریان ، حق ، و موعظه ، و تذکر ، برای مؤمنین .

و كَلَّمَ : مفعول است برای نقض ، مقدم شده برای إفاده حصر .

و قصّ و قصص: روایت کردن جریان‌یست که واقعیت داشته و مضبوط باشد، و قصاص: حکایت عمل است. در قصّه: نوعی است از آن جریان، و جمع آن قصص است.

و انباء: جمع نبأ است، که آن نقل چیز است از محلی به محلی دیگر حدیث باشد و یا موضوع دیگر، و نبأ دلالت می‌کند بدقت و تأکید که عین آن موضوع نقل شود.

و آنچه از جریانها و قصص انبیاء در قرآن مجید ذکر می‌شود: متن واقعی و دقیق است، نه چون اموری که در کتب تواریخ ذکر می‌شود، و متأسفانه جریانهای دقیق زندگی انبیای الهی هنوز بدقت و تحقیق ضبط و ثبت نشده است. و سند معتبری که در این موضوع صددرصد قابل توجه باشد: غیر از قرآن مجید آسمانی، چیز دیگری در دست ما نیست.

و در اینجا برای این انباء ذکر شده، پنج صفت ذکر می‌شود: **أوّل - قید - رُسل**: دلالت می‌کند که آنچه در قرآن مجید درباره انبیای عظام ذکر می‌شود، همه از رسولان هستند که مأمور به ابلاغ احکام و دستورهای الهی باشند، مگر آنکه قرینه و قیدی بوده، و دلالت باشد بمطلق مقام نبوت. **دوّم - تثبیت فؤاد بآن**: و فؤاد از ماده فاد که بمعنی شدت و خلوص در موضوع خود است، و آن صفت بوزن شجاع باشد.

و إطلاق می‌شود بر قلبی که بحدّ پاکیزگی و خلوص شدید برسد، و یا در جهت مادّی و عیش دنیوی بحدّ تمام منتهی بشود.

و بهر صورت چون قلب انسان از لحاظ روحانی و یا از جهت مادّی بحدّ کامل رسید: إطلاق فؤاد بر آن صحیح خواهد بود.

و أمّا تثبیت فؤاد بنحو حقیقی: منحصر می‌شود به جهت روحانی و معنوی، زیرا در جریان مادّی هرگز تثبیت و تحقق در یک حالت پیدا نمی‌شود، و در مراحل

مادّی تحوّل و تغیر از اصول قوانین آن عالم باشد - العالم متغیر و کلّ متغیر حادث . پس توجّه بحالات و مقامات رسولانِ اَلْهِی : مهمّترین وسیله حصول معرفت و درک حقایق روحانی باشد .

سوّم - آمدن حقّ : یعنی روشن شدن و ظاهر گشتن حقیقت و واقعیت در این جریانهای مربوط بر رسولانِ اَلْهِی ، که تنها سند قاطع و محکم در این موضوعات کلمات و آیاتِ اَلْهِی است ، و باید در آن آیات کاملاً تحقیق و دقّت شود .
چهارم - آمدن موعظه : و آن مصدر است چون وَعَظ و بمعنی ارشاد و هدایت کردن باشد بسوی حقّ بوسیله تذکرات و تنبیّهات مؤثّر و مناسب حال و مقام و توأم با تخویف و تبشیر و نصیحت .

پنجم - ذِکْری : مصدر است از ذکر که بمعنی یادآوری کردن باشد ، و یادآوری کردن پس از موعظه و پند و ارشاد باشد ، و پند و ارشاد برای مؤمنین نافع و مؤثّر است نه برای دیگران .

۲- و قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَاتِكُمْ اِنَّا عَامِلُونَ :

مکانت : در آیه ۳۹ گفته شد که این کلمه مصدر است بمعنی برقرار شدن که توأم با قدرت باشد ، و توانایی و قدرت باختلاف افراد متفاوت می شود ، و هر کسی در حدّ صفات ذاتی خود و باقتضای وجود محدودش مکانت و توانی داشته ، و با قدرت می تواند فعالیت و افعالی را انجام بدهد .

پس کسیکه در قید ایمان و در تحت برنامه عبودیت نیست : می تواند بهر نحویکه دلش بخواهد بآزادی عمل کند ، ولی باید توجّه داشته باشد که : عظمت و قدرت و توان خداوند متعال محیط بر او بوده ، و حاکم و مسلّط بر او باشد .

آری در مقابل خواسته خداوند متعال ، زمین و آسمان و نیروهای جهان و جهانیان ، همه خاضع و متذلّل و فرمانبردارند .

۳- و انتظروا اِنَّا منتظرون :

انتظار: از ماده نظر است، و آن بمعنی دیدن و رؤیتی است که روی دقت و تحقیق صورت بگیرد، خواه در امور مادی باشد، و یا معنوی. و باب افتعال دلالت می‌کند باختیار کردن.

و منظور اینکه: افراد غیر مؤمن بدقت متوجه آثار اعمال و عقوبت و پاداش کارهای خود باشند، و بدانند که همه اعمال آنها از مادی و معنوی و جزئی و کلی، جزاء داده شده، و کوچکترین عمل آنها از نیک و بد بلاثر نخواهد بود. و همینطوریکه آنها در انتظار بدست آوردن نتایج اعمال خود هستند، ما نیز منتظریم که بوقت مقتضی و روی حساب دقیق و عادلانه پاداش اعمال آنها را بدهیم.

۴- و لِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وِ الْاَرْضِ وِ اِلَيْهِ يُرْجَعُ الْاَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وِ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وِ مَا رَبِّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ :

غیب: چیزیست که از عالم ماورای طبیعت و حس باشد، یعنی آنچه با قوه روحانی باطنی درک بشود، مانند - عوالم آخرت، بهشت و جهنم، مقامات روحانی، التذاذات روحی.

و منظور از سماوات در مقابل ارض: عوالم روحانی است که در مقابل عالم ماده و محسوس قرار می‌گیرد.

و ممکن است که: مراد از سماوات و ارض مطلق عوالم ماده باشد، و غیب آنها بواطن و حقایق و مراحل معنوی آنها بوده، و اشاره باشد به اسرار و دقایق و لطائفیکه در این عوالم موجود است.

و بهر صورت، خواه سماوات به موجودات بالای حسی و مادی اشاره شود، و یا به عوالم علوی ماورای ماده: مفهوم غیب به نسبت آنها فرق خواهد کرد.

و امر: بمعنی فرمان و حکم است، و موارد امر الٰهی عبادت می‌شود از همه عوالم سماوات و ارض جسمانی و روحانی و غیب آنها، و اعم است از آنچه بواسطه

باشد و یا بیواسطه .

و حکم الهی در عوالم جسمانی و مادی از مقامات بالا صادر شده و بواسطه
بمراتب پایین تعلق می‌گیرد ، و بهر صورت برگشت همه فرمانها و امرها بخداوند
متعال بوده ، و با اراده و حکم او همه عوالم و موجودات اراده می‌شود .
و در نتیجه لازم است که : همه افراد در هر مقام و مرتبه‌ای که باشند ، از جان و
دل و ظاهر و باطن از او پیروی کرده ، و مطیع خالص و فرمانبردار از خواسته‌ها و
فرمانهای او باشند .

و حقیقت بندگی و عبودیت همین است ، و چون عبودیت بمرحله کامل رسید :
حقیقت توکل بخداوند متعال محقق گشته ، و بنده همه امور و کارهای خود را
بخدای خود ارجاع کرده ، و او را در همه امور خود وکیل صددرصد مورد اعتماد قرار
خواهد داد .

آری خداوند متعال محیط و عالم و آگاه از همه اعمال و امور بندگان بوده ، و
بهرگونه از پاداش و جزاء قادر است .

و توجه و علم و اراده او عین ذات او بوده ، و نامحدود و ازل و ابدی و حضوری
باشد .

روایت :

نورالثقلین از ثعلبی که : گفته شد برسول خدا (ص) که پیری بتو سرعت کرده
است ! فرمود : پیر کرده است مرا سوره هود و نظائرش .

توضیح :

و از کتاب خصال صدوق از ابن عباس نقل می‌کند که : ابوبکر بانحضرت عرض
کرد که سرعت گرفته است بتو پیری ! فرمود پیر کرده است مرا سوره هود و واقعه و

مرسلات و عمّ یتسائلون .

آری سوره هود مربوط است به تحولات زندگی و سیر و سلوک روحی ، و سه سوره دیگر مربوط است بمراحل و منازل و امور عالم آخرت و آنچه برای انسان پس از این عالم ظاهر می شود .
و البته کسیکه در فکر آینده خود و نتیجه زندگی باشد ، آنهم آینده ای که جاوید و ثابت می شود : هرگز ممکن نیست که از آن غفلت کرده ، و در فکر تأمین آن نباشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و کُلًّا : مفعول است برای - نقص .
- ۲- من أنباء الرسل : صفت است برای کلّ .
- ۳- ماثبتت : بدل است از کُلًّا .

سوره یوسف
(۱۲)
عدد آیات ۱۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الر . تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ . - ۱ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ
تَعْقِلُونَ . - ۲ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ
اِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ . - ۳ اِذْ قَالَ يُوْسُفُ لْاَبِيهِ يَا اَبَتِ اِنِّي رَاَيْتُ اَحَدَ
عَشْرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَاَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ . - ۴ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ
رُؤْيَاكَ عَلٰى اِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوْا لَكَ كَيْدًا اِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ . - ۵ .

تفسیر :

۱- الر : در آغاز سوره هود گفته شد که عدد این کلمه مطابق است با شماره -
۲۳۱ ، و چون از آغاز بعثت حساب بشود ، منطبق می شود بسال حدود ۲۲۰ هجری
که آخر دوره چهارم از پنج دوره مقدس اسلام است .
و در این دوره که از آغاز حدود سال ۲۲۰ شروع می شود ، زمان انتهای ایام بیان
و تبلیغ است - رجوع شود به - المص .

۲- تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ :

کلمه - الر ، در ابتدای پنج سوره کریمه (یونس ، هود ، یوسف ، ابراهیم ، حجر)
ذکر شده است ، و در هر یک از این پنج سوره ، پس از این کلمه : جمله - تلك آیات
الكتاب الحكيم ، کتاب احکمت آیاته ، تلك آیات الكتاب المبين ، کتاب انزلناه ،
تلك آیات الكتاب و قرآن مبين - ذکر شده است .

و چون با زمان انتهای دوره بیان و تبلیغ که کلمه - الر ، بآن اشاره می کند ، تبلیغ

حقایق و احکام بوسیله اولیای الهی بنحو آشکار خاتمه پیدا می‌کند: قهراً لازم می‌شود که از کتاب خدا و از قرآن مجید استفاده بشود.

آری کتاب الهی که جداکننده حق و باطل (مبین) است، در میان آنها موجود است، و آنچه مورد نیاز ایشان است، در آن کتاب آسمانی بیان شده است. و مخصوصاً که کتاب خدا ثبت و ضبط آن امور و احکام و حقایق است که نزد خداوند متعال محفوظ است.

و آیات هم عبارتست از آنچه نشان دهنده حقایق باشد.

۳- اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ :

این آیه کریمه در مقام توضیح و شرح آیه گذشته باشد.

و قرآن: از ماده قراءت، مصدر است چون غفران، بمعنی مطلق فهم و دریافتن و ضبط معانی، و در بقره - ۱۸۵ (ج دوم) گفته شد که برای نزول و قراءت سه مرحله موجود است:

اول - متجلی شدن در لوح محفوظ: و آن مرتبه ظهور علم و حکمت و حقایق و تقدیرات الهی و قضاء است.

دوم - متجلی شدن و نزول در لوح قلب پیغمبر اکرم (ص) است، در حدود ارتباط و اتصال آن با لوح محفوظ الهی.

سوم - آشکار شدن و اظهار آن معانی و حقایق با خصوصیات و کلمات آسمانی در خارج، بهر نحویکه صورت بگیرد.

پس نزول کتاب آسمانی در مرحله سوم، موافق و مناسب با قلب و وجود پیغمبر اکرم (ص) صورت گرفته، و بعنوان قرآن که مضبوط و فهمیده شده، و با کلمات و عبارات عربی ظاهر می‌شود.

و در حقیقت تنزل آن بخاطر اینست که بندگان خداوند متعال از آن حقایق استفاده کنند.

و عربی: منسوبت بعرب و آن اسم جنس است مانند عجم، و چون یاء نسبت داخل شود: دلالت می‌کند بایفراذ. و این کلمه در اصل بمعنی آشکار شدن و رفع ابهام باشد، در مقابل عجمت.

۴- نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ :

قَصٌّ و قَصَصٌ : روایت کردن جربانیست که واقعیت داشته و مضبوط باشد، و صیغه جمع قَصَص است. و قِصَاص : از همین ماده است که بمناسبت حکایت عملی آمریست که در خارج واقع شده است.

وحی : عبارتست از القاء و افکندن یک امر روحانی که مورد نظر است در قلب دیگری بطوریکه موجب یقین و شهود باشد، و در موضوع وحی لازم است که آن امر و همچنین قلب روحانی باشند، نه قلب جسمانی.

و قرآن بوزن غفران مصدر است از قراءت، و آن عبارتست از فهم و دریافتن و ضبط معانی ثبت شده در صفحات خارجی و یا روحی و معنوی - رجوع شود به آیه ۱۸۵ بقره.

و أَمَّا أَحْسَنَ : صیغه أفعال تفضیل است، و در معنی صفت است برای قَصَص که مصدر و مفعول مطلق است.

و أَمَّا أَحْسَنَ بودن این قصه: از این جهت است که در عین جالب و شیرین بودن آن، دقایق زیادی از لطائف اخلاق و تزکیه نفس و مراحل تقوی و آداب معاشرت و برخورد با دیگران مخصوصاً در معاشرت و برخورد با زنهای نامحرم و در موارد انجام خدمت و وظیفه که بسیار حساس و مهم باشد، خواهد بود.

و در این سوره کریمه اشارات و لطائفی دقیق از تقوی باطنی موجود است که بنحو اجمال بآنها اشاره خواهد شد.

و توجه شود که: این لطائف و اشارات در این سوره:

أولاً - روایت و نقلی است که بی واسطه از جانب خداوند است .
 ثانیاً - روایتها و احادیث شیرین و جالب و معتبری است .
 ثالثاً - روایاتیست که از جانب خداوند متعال وحی شده است به رسول گرامی ،
 آنهم در ردیف آیات قرآن مجید .
 رابعاً - این روایات حکایات جریانهای واقعی است که بصورت قرآن معجزآسا
 نقل شده است .

۵- إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
 رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ :

یوسف : این کلمه در عبری یهوسیف ، و در سریانی یاوسیف است ، و هر دو
 بمعنی - می افزاید ، باشد .

و او فرزند محبوب حضرت یعقوب بن اسحق بن ابراهیم خلیل (علیهم السلام)
 است . و مادر او راحیل است که پیش از او خواهرش لیا زن حضرت یعقوب بود .
 و اولاد حضرت یعقوب دوازده فرزندند که پدران اَسباط دوازده گانه بنی اسرائیل
 باشند .

و بطوریکه در قاموس کتاب مقدس می نویسد : یوسف در سنّ صد و ده سالگی
 در مصرف فوت کرده ، و در آنجا بوسائل حنوط و اَسباب دیگر بدنش را مومیایی
 کرده ، و طبق وصیت خود او بسرزمین فلسطین و بمقبره پدر و اجدادش منتقل
 کرده و دفن کردند .

و الرؤیه : بمعنی مطلق دیدن است بهر وسیله ای که باشد ، با چشم ، و یا با
 قلب ، و یا با شهود روحانی ، و یا قوه خیال ، و یا برؤیا و در حال خواب باشد .
 و چون دیدن در حال خواب ، معمولاً اِدامه پیدا می کند : مخصوص شده است
 به صیغه رؤیا که در آخر بزبادتی اَلف باشد .

و أمّا إلحاق حرف تاء بآخر أب : بخاطر دلالت بخطاب ، و هم برای جلب عطوفت

و قرب باشد .

و أمّا شمس : آن ستاره‌ایست که از خود نور و حرارت ذاتی داشته و از ثوابت باشد ، و آنچه در منظومه ما محسوس و موجود است همین آفتاب است که ما در نور و حرارت آن زندگی می‌کنیم .

و أمّا قمر : آن ستاره‌ایست که نورش از آفتاب کسب شده ، و بدور آن گردش کند ، و ما پس از غروب آفتاب از نور ماه و از حرارت آن استفاده می‌کنیم .
و کوكب از عبری گرفته شده ، و چیزی است که متظاهر با عظمت و زیبایی و روشنایی باشد .

و أمّا سجده : معنی حقیقی و کلی آن عبارتست از خضوع کامل با تسلیم شدن که آثار آنانیت به کلی از میان برداشته شود . و این معنی باختلاف موارد فرق می‌کند .

و منظور در اینجا خضوع کامل پدر و مادر و یازده فرزند است که در مقابل حضرت یوسف ، پیدا خواهند کرد .

۶- قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ :

بُنَيَّ : تصغیر ابن است که دلالت می‌کند بعطوفت و قرب .

و کید : عبارتست از مکر شدید که تدبیر و فکر و سپس عمل و قدم برداشتن باشد ، و در مورد اضرار بر دیگری استعمال می‌شود .

و شیطان : از ماده شطن و بمعنی دوری و میل از حق و استقامت با تحقق اعوجاج باشد ، و از لغت عبری گرفته شده است ، و آن اعم است از اینکه انسان باشد و یا حیوان و یا جنّ .

و شیطان در مقابل انسان است که از ماده انس باشد ، و روی جریان طبیعی هر موجودیکه اعوجاج و انحراف از برنامه و صراط مستقیم دارد ، با حق و واقعیت و

صلاح مخالف باشد ، و هرگز شیطان نمی‌تواند با فردیکه روی حقیقت پیشرفت می‌کند ، موافق و رفیق باشد .

روایت :

نورالثقلین از کافی از امیرالمؤمنین (ع) است که فرمود : تعلیم نکنید زندهای خودتانرا بسوره یوسف ، و نخوانید بآنها ، زیرا در آن سوره تحولاتی در زندگی إراءه می‌شود ، و یاد بدهید آنها را بسوره نور ، و در آن مواعظ و پندهایی باشد .

توضیح :

در اینجا بکلمه فِتنَ تعبیر شده است ، و فِتنه بمعنی ایجاد اختلال و اضطرابست ، و پیدایش اختلال در امور ، در همه موارد آن موجب تحوّل و تنبّه باشد ، و تا اضطراب و اختلال در برنامه انسان پیدا نشود : هرگز تنبّه و توجه بخیر و صلاح پیدا نشده ، و توفیق بدست آوردن حقّ و سعادت حاصل نخواهد شد . و البته این اختلال برای افراد ضعیف بسیار خطرناک بوده ، و أغلب اوقات باعث بر بهم خوردن برنامه زندگی خواهد شد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- قرآناً عربیّاً : قرآناً حال است از ضمیر . و عربیّاً : صفت است .
- ۲- أحسنَ القصص : مفعول مطلق از نقص است . و تقدیر قصّاً أحسنَ القصص است - و قدینوب عنه ما علیه دلّ .
- ۳- إذ قال : متعلّق است به - نقص علیک .

وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَاسْحَقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . ۶ - لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْسَّائِلِينَ . ۷ - إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ . ۸ - أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ طَرْحُوهُ أَرْضًا يَخُلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ . ۹ .

لغات :

وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ : اینچنین - بر می‌گزیند تو را .
 رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ : پروردگار تو - و تعلیم می‌کند تو را از .
 تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ : از تعبیر و تفسیر خوابها و جریانهها .
 وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ : و تمام می‌کند نعمت خود را بر تو .
 وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا : و بر نسل یعقوب - چنانکه .
 أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ : تمام کرده است آنها - بر اَبوین تو .
 مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَاسْحَقَ : از پیش - ابراهیم - و اسحق .
 إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ : بتحقیق - پروردگار تو - دانا است .
 لَقَدْ كَانَ فِي : و حکیم است - و بتحقیق بود - در .
 يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ : یوسف - و برادرانش - آیاتی .
 لِلْسَّائِلِينَ إِذْ قَالُوا : برای پرسندگان - که گفتند .
 لِيُوسُفَ وَأَخُوهُ أَحَبُّ : هر آینه یوسف و برادرش - محبوبترند .
 إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ : بر پدر ما - از ما .
 وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ : در حالیکه ما - جماعتی هستیم - بتحقیق .
 أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ : پدر ما - هر آینه - در گمراهی .

مُیِّینَ اُقْتُلُوا یُوسُفَ : آشکار است - بکشید - یوسف را .
 اَوَاطِرَ حَوْهٍ اَرْضاً : و یا بیفکنید او را - بر زمینی که .
 یَخْلُ لَکُمْ وَجْهٌ : خالی باشد - برای شما - روی .
 اَبِیکُمْ وَ تَکُونُوا مِنْ : پدر شما - و باشید - از .
 بَعْدَهُ قَوْمًا صَالِحِينَ : پس از آن گروه - شایستگان .

ترجمه :

و اینچنین بر می‌گزیند تو را پروردگار تو ، و تعلیم می‌کند تو را از برگشت و نتایج خبرها ، و تمام می‌کند نعمت خود را بر تو و بر خاندان یعقوب ، چنانکه تمام کرده است نعمت خود را بر پدر و جدّ تو ابراهیم و اسحق ، بتحقیق پروردگار تو دانا و صاحب حکمت است . - ۶ هر آینه بتحقیق بوده است در قصه یوسف و برادرانش آیات و نشانه‌هایی برای سؤال کنندگان و خواستگاران مقامات الهی . - ۷ زمانیکه گفتند هر آینه یوسف و برادرش بنیامین محبوبتر است نزد پدر ما از ما در حالیکه ما جماعتی وابسته هستیم ، و بتحقیق پدر ما هر آینه در گمراهی آشکار است . - ۸ بکشید یوسف را و یا بیافکنید او را بر زمینی که خالی باشد برای شما روی پدر شما ، و می‌باشید پس از آن از گروه شایستگان . - ۹ .

تفسیر :

۱- وَ کَذَٰلِکَ یَجْتَبِیْکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَاوِیْلِ الْاَحَادِیْثِ وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهٗ عَلَیْکَ وَ عَلٰی اٰلِ یَعْقُوْبَ کَمَا اَتَمَّهَا عَلٰی اَبُوْیْکَ مِنْ قَبْلِ اِبْرٰهٖمَ وَ اِسْحٰقَ اِنَّ رَبُّکَ عَلِیْمٌ حَکِیْمٌ :

اجتباء : انتخاب کردن و استخراج و جمع کردنست .

و منظور برگزیدن او است از میان افراد دیگر که مورد توجه و لطف و عنایت

پروردگار متعال قرار بگیرد .

و تأویل : بمعنی رجوع دادن و برگردانیدن است به اصل ثابت ، خواه آن اصل باعتبار تقدّم و ابتداء باشد ، و یا بلحاظ نهایت و ختم صورت بگیرد ، و یا از نظر حق و غرض باشد .

و نظر در اینجا رجوع دادن مطالب و معارف و حقایق است بآنچه مقصود و منظور است .

و این روشنایی و تسلط و إحاطه باطنی در مقابل حقایق ، از اموریست که باید از جانب خداوند متعال و توجّه مخصوص او صورت بگیرد ، و معارف اَلهی با این برنامه در خارج انبساط پیدا می‌کند .

و حدیث : بچیزی گویند که حادث و جدید و در زمان متأخّر باشد ، و جمع آن احادیث است ، و از مصادیق آن روایات و اخبار و سخنانیست که اظهار می‌شود . و منظور در اینجا آگاه شدنست از مطالب و حقائق که برای انسان در ادامه زندگی پیش آمد می‌کند ، و آن مطالب در جهات مادی دنیوی و اخروی روحانی مؤثر باشد .

و آگاه شدن از حقایق و نتایج و آثار آن مطالب برای انسانهاییکه طالب کمال و معرفت هستند : بسیار مفید باشد .

و بسا شناخت موضوعیکه روی دقت و حقیقت باشد ، برنامه سلوک و زندگی انسانرا وارونه و عوض می‌کند .

و نعمت : بمعنی پاکیزگی حال و خوشی زندگی و معیشت است ، و اعمّ است از آنکه در جهت مادی باشد و یا روحانی .

چنانکه اتمام نعمت و خوشی اعمّ است از آنچه از جهت ظاهری و مادی باشد و یا باطنی و معنوی .

و اتمام نعمت و خوشی در زندگی ظاهری و باطنی برای حضرت ابراهیم و

فرزندان و خاندانش ، اگر تحقیق و دقت شود ، روشن است .
و خداوند متعال در این موارد برنامه او روی حکمت و علم است .
و حکمت : بمعنی نوعی از حکم و فرمان قاطع باشد که در هر رشته‌ای که
باشد ، از حقایق و معارف الهی و احکام و علوم انسانی .
۲- لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ :

آری حضرت یوسف در عین جوانی و کوچکی نزد پدرش محبوب بوده ، و از
همان خردسالی آثار بندگی و استعداد ذاتی و فهم و شعور در چهره او هویدا بوده ،
و صبر و تحمل و صحت عمل و استقامت در جریان زندگی و تحولات امور او شاهد
این صفات ذاتی او بود که کوچکترین تخلفی در ادامه حیات او دیده نشد .
و در مقابل او یازده برادر ارشد و تنومند بودند ، و خداوند متعال یوسف را در
مقابل آنها مورد توجه خاص مادی و معنوی قرار داده ، و بالأخره از هر جهت تفوق
بر آنها پیدا کرد .

و این معنی یکی از اَلطاف مخصوص خداوند متعال بود که یک فرد ضعیف و
بی‌یاور را بر یازده تن توانا و مقتدر ، از هر جهت برتری و تفوق داد ، تا حدیکه از
جهت معنوی هم مقام نبوت باو عطاء فرمود .

آری همه رقم از مقامات مادی و معنوی ، در اختیار خداوند متعال بوده ، هر
کسی را که خواست بالا و پایین می‌برد .

و قید سائلین : برای اینست که این آیات و اشارات و لطایف برای افرادی است
که در مقام پرسش و تحقیق و فهم حقایق هستند ، و اگر نه این مسائل را بسیار
عادی و سطحی تلقی می‌کنند .

۳- إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي
ضَلَالٍ مُّبِينٍ :

عُصْبَةٌ : بمعنی احکام است که توأم با پیچیدگی باشد ، و از این ماده است

احکام که با پیچیدگی صورت بگیرد ، و آنرا اعتصاب گویند ، یعنی اختیار کردن احکام سخت .

آری پدر ما از ماها که ده نفر جوانهای تنومند و کارآمد و محکم و کامل هستیم ، اعراض کرده و بدو برادر کوچک و ضعیف متوجه شده و علاقه‌مند گشته است ، و او از این جهت منحرف و گمراه است ، و بکلی از خیر و صلاح خود غفلت کرده است . آری ما می‌توانیم در زندگی او یار و مساعد و دستگیر او بوده ، و هر رقم از موانع و ابتلاءات او را برطرف کنیم .

و در این سخن هیچگونه اشاراتی بجهات معنوی و روحی نشده ، و هرگز از هدایت بسوی حقّ که در مقابل گمراهی و انحراف حقیقی است ، اسمی برده نشده است ، در صورتیکه ارزش و مقام و انسانیت انسان از لحاظ معنویت و انسانیت او مشخص می‌شود ، نه از جهات قوای بدنی و امور مادی او .

۴- اُقْتُلُوا یُوسُفَ اَوْ اطْرَحُوْهُ اَرْضًا یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ اَبِیْکُمْ وَ تَکُونُوْا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِیْنَ :

اینها تنها نقشه‌ای که در تأمین فکر خود ، و برای دفاع از خطر بودن یوسف و برادرش احساس می‌کردند ، فقط از چند راه قابل علاج عملی بود :
 اوّل - اینکه او را بقتل رسانیده ، و از خطر وجود او در امان باشند ، و این نقشه برای مردم عادی قابل اجراء بوده ، و قاطع و نتیجه‌بخش باشد .

دوم - جدایی انداختن در میان یوسف و پدرش باشد که از فکر و علاقه او بکلی قلبش خالی گردد ، و منظور تبعید کردن او است از محیط زندگی و وطن مألوف خود بطوریکه کاملاً از ارتباط با خانواده خود منقطع گردد .

و جمله - و تَکُونُوْا مِنْ بَعْدِهِ : دلالت می‌کند بآنکه آنها از لحاظ باطن و قلب و نیت ، صفا و توجه و ایمان داشتند ، و می‌خواستند بحدّ اقلّ ممکن در دفع خطر قناعت کنند .

و یکی از دقایق ألطاف و حکمت‌های اَلهی ، همین بود که این حیلہ و مکر برادرها را متحوّل کرده ، و وسیله پیشرفت و موفقیت جریان امر حضرت یوسف قرار داد .
و این برنامه (پس از انجام عمل نامطلوب صالح بودن) در میان مردم ، همیشه رایج بوده و مورد مذاکره می‌شود که چون در یک جریانی نتوانستند عمل کنند ، گویند که پس از این تصمیم می‌گیریم که خلاف و عصیانی انجام ندهیم .

روایت :

قصص الأنبياء جزائری از امام ششم (ع) که فرمود : گریه کنندگان (بگآءون) پنج نفرند - آدم ، یعقوب ، یوسف ، فاطمه ، و علی بن الحسین علیه السلام ، أمّا آدم : پس او گریه کرد پس از نزول از جنت تا وقتیکه آشکهای چشمش در چهره او اثر باقی گذاشته بود . و أمّا یعقوب : آنقدر گریه کرد که چشمهای او نابینا شده بود . و أمّا یوسف : پس برای پدرش یعقوب آنقدر گریه می‌کرد که اهل زندان متأذی گشته و درخواست کردند که یا روز گریه کن و یا شب . و أمّا فاطمه علیها السلام : پس گریه می‌کرد برای پدرش تا اهل مدینه ناراحت شدند ، و او روزها بیرون می‌رفت از شهر بسوی مقابر شهداء ، و در آنجا تا می‌خواست گریه می‌کرد ، و سپس بر می‌گشت . و أمّا علی بن الحسین (ع) : پس از شهادت پدرش در کربلا متجاوز از بیست سال گریه می‌کرد ، و طعامی در پیشروی خود نمی‌دید مگر آنکه شروع می‌کرد به گریه کردن .

توضیح :

آری جدایی و محروم شدن از برکات محیط نورانی و سراپا صفا و حق و جلوه‌های معرفت و فضای بهشتی : زمینه دارد که انسان بسی گرفته و مضطرب و پرشانحال گردد .

و برای ما نیز در صورت توجّه ، چنین حکمی را دارد که از محیط آرام و روحانی و نورانی بیرون رفته ، و خواه و ناخواه خود را در محیط ظلمانی و گرفته مبتلا سازیم ، مانند هجرت از دارالایمان بدارالکفر ، و أمثال این ، و البتّه این معنی درباره کسی صدق می‌کند که توجّهی بمراحل دینی و آلّهی و معنوی داشته باشد . و امّا جدایی در میان یعقوب نبی و فرزندش یوسف ، آنهمه با آن حالت اضطراب و نگرانی و ناراحتی و در عین حال با علاقه و محبّت کامل در میان آنها ، و با ابهام و پوشیده بودن حالات طرفین : اقتضاء می‌کند که این جزع و ناله ادامه پیدا کند . و امّا ادامه پیدا کردن گریه و ناراحتی و فزع و زاری درباره از دست دادن رسول خدا که محبوبترین خلق خدا است ، و یا در شهادت امام معصوم و یاران و أصحابش در کربلا : البتّه جای دارد که انسان یک عمر شب و روز در گریه و ناله باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و کذلک : کاف در اینجا بمعنی اسمی (مثل) استعمال شده است ، و تقدیر اینست که : یجتبیک اجتباءً مثل ذلک ، و یا یجتبیک مثل ذلک .
- ۲- إذ قالوا : متعلّق است به - لقد کان فی یوسف .
- ۳- و نحن عُصبه : جمله حالیه است .

قال قائل منهم لا تقتلوا يوسف و ألقوه في غيابة الجبّ يلتقطه بعض السيّارة إن كنتم فاعلين . . ۱۰ قالوا يا أبانا مالك لا تأمنا على يوسف و أنا له لناصحون . . ۱۱ أرسله معنا غداً يرتع و يلعب و أنا له لحافظون . . ۱۲ قال إنّي ليحزنني أن تذهبوا به و أخاف أن يأكله الذئب و أنتم عنه غافلون . . ۱۳ قالوا لئن أكله الذئب و نحن عُصبه إنّا إذا لخاسرون . . ۱۴ .

لغات :

قَالَ قَائِلٍ مِنْهُمْ : گفت - گوینده‌ای - از آنان .
 لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَاَلْقُوهُ : نکشید - یوسف را - و بیافکنید .
 فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ : در قعر - چاه - بگیرد او را .
 بَعْضُ السَّيَّارَةِ اِنْ : بعضی از مسافریں اگر .
 كُنْتُمْ فَاعِلِينَ قَالُوا : هستید - عمل کنندگان - گفتند .
 يَا اَبَانَا مَا لَكَ : ای پدر ما - چه شده است ترا .
 لَا تَأْمَنَّا عَلٰی يُوسُفَ : که اَمَن نمیکنی ما را - بر یوسف .
 وَاِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ : و ما برای او - هر آینه بر خلوصیم .
 اَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا : بفرست او را - با ما - در فردا .
 يَرْتَعُ وَاِلَعَبُ وَاِنَّا : استفاده کند - و بازی می‌کند - و ما .
 لَهُ لِحَافِظُونَ قَالَ : برای او هر آینه نگهبانیم - گفت .
 اِنِّي لَيَحْزُنُنِي : بتحقیق من - هر آینه اندوهگین کند مرا .
 اَنْ تَذَهَبُوا بِهِ وَاخَافُ : اینکه ببرید او را - و می‌ترسم .
 اَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ : اینکه بخورد او را - گرگ .
 وَاَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ : و شما - از او - غافل باشید .
 قَالُوا لَنْ نَأْكُلَهُ : گفتند - اگر بخورد او را .
 الذِّئْبُ وَاِنْ نَحْنُ عَصَبَةٌ : گرگ - و ما جمعیتی هستیم .
 اِنَّا اِذَا لَخَاسِرُونَ : بتحقیق ما - در آنزمان - زیانکارانیم .

ترجمه :

گفت گوینده‌ای از آنها که : نکشید یوسف را و بیافکنید او را در قعر چاه که أخذ می‌کند او را بعضی از مسافریں ، اگر باشید عمل‌کنندگان . . - ۱۰ گفتند ای پدر ما

چیست تو را که امن پیدا نمی‌کنی بما درباره او ، و ما نسبت باو خیرخواه باشیم . - ۱۱ بفرست او را با ما فردا را استفاده کند و بازی نماید ، و ما برای او هر آینه حفظ کنندگانیم . - ۱۲ گفت بتحقیق مرا غمگین می‌کند که او را ببرید و می‌ترسم که او را گرگ بخورد و شما غفلت‌کننده باشید . - ۱۳ گفتند هر آینه اگر او را گرگ بخورد در حالیکه ما جمعیتی هستیم ، در این مقام ما هر آینه از زیانکارانیم . - ۱۴ .

تفسیر :

۱- قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ :

غیابت : مصدر است چون سلامت ، و اطلاق می‌شود به محلیکه از حواس ظاهری غیبت باشد . و غیابت جبّ محلی باشد که از نظر غائب باشد ، از جهت دوری قعر چاه .

و جُبّ : به محلی اطلاق می‌شود که کنده شده ، و بجریان طبیعی از اطراف آبهایی در آنجا جمع شود ، بخلاف بئر که کنده شده و اطراف آن با سنگ ساخته شده باشد (سنگ بست) .

و التَّقَاتُ : از ماده لقط که بمعنی أخذ کردن و جمع نمودن چیزی است که انداخته شده است ، و از این ماده باشد لَقَطَهُ یعنی چیزیکه أخذ و جمع بشود از آنچه انداخته شده است .

و منظور تسلیت دادن و ساکت نمودن دیگرانست که ناراحتی پیدا نکنند از این إلقاء جبّ ، و بدانند که مسافری که قصد آب دارند ، او را نجات خواهند داد ، و ضمناً منظور آنها نیز از دوری و غیبت یوسف حاصل شده ، و او را بشهرهای دوردست برده و معامله خواهند کرد .

و ضمناً از این جریانها و مخصوصاً از جمله‌های - یرتع و یلعب ، و یا کله الذئب ، و
 اِنَّا لِحَافِظُونَ : فهمیده می‌شود که یوسف در آنزمان طفل نابالغی بوده است .

۲- قالوا یا اَبانامالک لا تَأْمَنَّا عَلٰی یوسفَ و اِنَّا لَهُ لَناصِحونَ ، اُرسله مَعَنَا
 غَدًا یرتَع و یلعب و اِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ :

نُصح : خالص بودن مطلق است از آلودگی ، و اعمّ است از اینکه در نیت باشد و
 یا در گفتار و یا در عمل ، و آن در مقابل غش و آلودگی باشد .

و در اینمورد خلوص نیت و عمل خودشانرا بتأکیدات مختلف (جمله اسمیه ، و
 حرف تحقیق ، و لام اختصاص ، و لام تأکید) بیان کرده‌اند ، و همچنین در خصوص
 محافظت مطلق ، باز با جمله اسمیه ، و حرف تحقیق - و حرف تأکید ، بیان
 می‌کنند ، و این تعبیرات می‌فهماند که : از جانب پدر گرامی ، اضطراب و نگرانی
 شدیدی بوده ، و گذشته از طفل بودن و بچه بودن یوسف ، به برادرها هم
 نمی‌توانست اعتماد کند .

و رتَع : بمعنی توسّع و رفاهیت در عیش و تنعم باشد ، و این معنی باختلاف
 موارد فرق می‌کند ، مانند توسّع در زندگی مادی ، و در تحصیل علم و ادب ، و برای
 رفاهیت در افراد انسان ، و در زندگی حیوان ، و برای اطفال و بزرگان که هر کدام
 باقتضای حال خودشان توسّع در زندگی پیدا می‌کنند .

و لَعِب : عمل و یا گفتاریست که در آن هدف و منظور عقلایی نباشد .

و در لهُو : توجه بهوسرانی است ، و در لغو : قصدی نیست .

و اَمَّا فرق نصح و حفظ : نصح مربوط است بجهات باطنی و روحی و خلوص در
 نیت و قصد و عمل خود شخص . و حفظ مربوط می‌شود به چیزیکه متعلّق باشد
 بموضوع دیگر ، مانند نگهداری و رعایت و ضبط آن چیز دیگر .

و با این دو کلمه اشاره می‌شود بخلوص نیت و محبت و علاقه باطنی در برنامه
 خودشان درباره یوسف ، و هم رعایت حفظ و حراست و نگهداری و مراقبت و

ولی در عین حال ، آیه پنجم - إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ - و کید شیطان در مورد خود ثابت است ، و نمی شود از آن جهت غفلت و صرف نظر کرد .

۳- قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذَهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ

غَافِلُونَ :

حُزْنٌ : در مقابل سرور و بمعنی اندوهگین بودن است ، و آن حالت انقباض و گرفتگی قلب باشد ، و گرفتگی و اندوهگین شدن در اثر حوادث و ناملاتمت پدید آید .

و ذئب : در لسان العرب گوید : ذئب کلب بیابانی است ، و در حدیث غار است که - ذوبان ناس ، یعنی لصوص و فقرای مردم ، و همزه قلب بواو شده است ، و بفارسی ذئب را گرگ گویند که حیوان دژنده ای است .

و در این جمله اشاره دقیقی است برای همراه شدن با افراد ، و یا همراه کردن با کسانی که مورد اطمینان صددرصد نبوده ، و ممکن است رفاقت با آنها سبب شود برای برخورد کردن با افراد نامناسب و یا اموری که ضرر و خطر رساننده باشد .

و این معنی بسیار حساس بوده ، و گاهی سبب انحراف و گمراهی کلی شده ، و برای همیشه هدف و برنامه صلاح را بفساد منتهی می کند .

۴- قَالُوا لَنْ نَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ :

در آیه ۸ گفتیم که : عُصْبَةٌ از مادّه عَصَب و اعتصاب ، و بمعنی محکم کردن با پیچاندن است ، و آن بوزن لقمه و دلالت می کند بآنچه بسته و پیچیده شود ، و از این لحاظ در مورد مجموع افراد نیز که بهمدیگر وابسته شده اند ، استعمال می شود .

و اطلاق این کلمه بخاطر اشاره کردنست بارتباط کامل و وابسته بودن بهمدیگر باشد .

و در این مورد لازم بود که حضرت یعقوب بیش از این و بیش از اینکه و اعتماد

به برادرها و بیش از توجّه بحرفها و ادّعی آنها ، بخداوند متعال توجّه داشته ، و باو تفویض کند .

حَسَنَات الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتِ الْمُقْرَبِينَ .

روایت :

در نورالثقلین از أمالی صدوق از اَبی بصیر ، از اِمَام ششم (ع) که فرمود : یوسف چون در چاه واقع شده و از زندگی مایوس گشت ، عرض کرد ، پروردگارا اگر خطاها و معاصی صورت مرا بنزد تو گرفته کرده ، و صدای من بسوی تو بلند نشده ، و دعای من قبول نمی شود ، پس من سؤال می کنم از تو بحق نبیّ سالخورده تو یعقوب که برای ضعف او رحم کرده ، و میان من و او را جمع کنی ، و می دانی که او قلبش نسبت بمن رقت و مهربانی داشته ، و از اشتیاق من باو آگاهی !

توضیح :

این درخواست دلالت دارد بکمال معرفت و توجّه حضرت یوسف که اگر حاجتی از خداوند متعال مسألت می کند ، بعنوان مقام قرب پدرش و ضعف او و بخاطر خدمت و انس او درخواست می کند ، نه برای نجات خودش .

لطائف و ترکیب :

- ۱- یَلْتَقِطُهُ ، یرتّع و یلعبُ : مجزوم باشند در جواب ألقوه ، و أریسله .
- ۲- لَا تَأْمَنَّا ، و نحنُ عُصْبَةٌ ، و أنتم عنه غافلون : حالند .
- ۳- أن تذهبوا به : فاعل است برای لیحزننی .
- ۴- و أخاف : عطف است به لیحزننی .

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ
بَأْمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . - ۱۵ و جاءوا أباهم عشاءً يبكون . - ۱۶ قالوا
يا أبانا إنا ذهبنا نستبق و تركنا يوسف عند متاعنا فأكله الذئب و ما أنت
بمؤمن لنا و لو كنا صادقين . - ۱۷ و جاءوا على قميصه بدم كذب قال بل سئلت
لكم أنفسكم أمراً فصبر جميل و الله المستعان على ما تصفون . - ۱۸ .

لغات :

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ : پس زمانیکه - بردند او را .
و اجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ : و اتفاق کردند - اینکه قرار بدهند او را .
فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ : در قعر پوشیده - چاه .
و اَوْحَيْنَا إِلَيْهِ : و وحی کردیم ما - بسوی او .
لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بَأْمْرِهِمْ : هر آینه خبر می دهی بآنها - بامور خودشان .
هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ : این - و آنها نمی فهمند .
و جاءوا أباهم عشاءً : و آمدند - نزد پدرشان - شبانگاه .
يَبْكُونَ قَالُوا يَا أَبانا : می گریستند - گفتند - ای پدر ما .
إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ : بتحقیق ما - رفتیم و مسابقه می کردیم .
و تَرَكَنا يوسُفَ عِنْدَ : و بگذاشتیم - یوسف را - نزد .
مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذَّيْبُ : متاع ما - پس خورد او را - گرگ .
و ما أنت بمؤمن لنا : و نباشی تو - که ایمان آورنده - بما .
و لو كنا صادقين و جاءوا : اگر چه بودیم - راستگویان - و آوردند .
على قميصه بدم : بر روی پیراهن او - بخونیکه .
كذب قال بل سئلت : دروغ بود - گفت - بلکه آراست .
لكم أنفسكم أمراً : برای شما - نفسهای شما - امری را .

فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَّ اللَّهُ : پس صبر - نیکو است - و خداوند .
 الْمُسْتَعَانَ عَلِيَّ مَا : یاری خواسته شده است - بر آنچه .
 تَصِفُونَ : وصف و تعریف می‌کنید .

ترجمه :

پس زمانیکه بردند یوسف را ، و اتفاق کردند که قرار بدهند او را در قعر چاه ، و وحی کردیم او را که هر آینه خبر می‌دهی آنها را از جریان اعمالیکه کرده‌اند درباره تو ، و آنها نمی‌دانند . - ۱۵ و آمدند شبانگاه نزد پدرشان و گریه می‌کردند . - ۱۶ گفتند ای پدر ما رفتیم مسابقه می‌دادیم ، و یوسف را نزد متاع خود گذاشتیم ، پس گرگ او را بخورد ، و نیستی تو ایمان آورنده و باور کننده بسخن ما ، اگر چه ما باشیم راستگویان . - ۱۷ و آوردند بر پیراهن او خونی بدروغ ، یعقوب گفت : بلکه آراسته است برای شما نفسهای شما امری را ، پس صبر کردن نیکو است ، و خداوند یاری خواسته شده است بآنچه می‌گویید . - ۱۸ .

تفسیر :

۱- فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ اجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ :

اجماع : ضمیمه کردن چیز است بدیگری که بآن اجتماع گفته می‌شود ، و آن اعم است از آنکه در جمع کردن افراد باشد و یا افکار و یا موضوعات دیگر ، و در این مورد منظور اتفاق آراء باشد .

و تنبئه : بارها گفته شد که آن منتقل کردن چیز است از محلی به محل دیگر ، و این معنی دقیقتر و کاملتر از روایت کردن باشد ، و در تنبئه مانند اینست که خود موضوع و یا جریان نقل شده است .

و در این آیه کریمه اولاً - اشاره است به قابلیت داشتن یوسف برای وحی الهی ، با اینکه طفل نابالغی بوده است .

و ثانیاً - استعداد فوق العاده او از لحاظ قوای بدنی و ادراکات ، برای درک و ضبط امور جزئی و کلی که بتواند آنها را پس از سالها بدون کم و زیاد نقل کند . چنانکه در آیه ۸۹ می فرماید : **هَلْ عَلَّمْتُمْ مَاعَلَّمْتُمْ يِوْسُفَ وَاخِيه .**

و شعور : بمعنی إدراک دقیق و احساس لطیف است ، و بهمین مناسبت بکلمات و اشعاریکه این چنین باشد : شعر گویند .

و این معنی در موارد وحی و شهود إطلاق نمی شود ، چنانکه در موارد محسوسات نیز که بنحو طبیعی است ، گفته نخواهد شد .

و تعبیر درباره آنها با کلمات تنبئه و عدم شعور : برای تسلی خاطر یوسف است که متوجه باشد بضعف و خطای برنامه برادرها که در نتیجه در مقابل او اعتراف بتقصیر خود خواهند کرد .

إضافة بر اینکه متوجه می شود که : پیوسته و در همه حال خداوند متعال با او بوده ، و هرگز از حمایت و حفظ او خودداری نخواهد کرد ، و بداند که علم و قدرت و إحاطه و لطف او همیشه شامل بوده ، و در هر حالی که باشد او حاضر و ناظر است .

۲- **و جَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يَوْسُفَ عِنْدَهُ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبُّ و مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا و لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ :**

عِشَاءً : اطلاق می شود بزمان ابتدای تاریکی شب ، از مادّه عشو که بمعنی برگشتن چیز است که داخل محیط تاریکی شود ، و محیط ضعیف خواه مادّی و محسوس باشد و یا معنوی ، و بهمین مناسبت بنماز عشاء که پس از نماز مغرب خوانده می شود ، و یا بغذای اوّل شب ، اطلاق می شود .

و معلوم می شود که برگشتن برادران پس از انجام دادن برنامه مربوط بیوسف ، در ساعات اوّل شب واقع شده است .

و استباق: بمعنی اختیار کردن پیشی باشد. و سبق بمعنی پیشی گرفتن است که در جهت ظاهری باشد و یا معنوی.

و منظور در اینجا مسابقه گرفتن مادی است، چون دویدن و یا نشانی زدن و یا عناوین دیگر، چنانکه در آیه کریمه - فاستَبِقُوا الْخَيْرَاتِ - بقره - ۱۴۸ - مسابقه روحانی است.

و جمله - و ترکنا یوسفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا: دلالت می‌کند بطفولیت و صغر سن حضرت یوسف، و اگر نه مناسب تعبیر کردن بعکس بوده، و ترکنا متاعنا عند یوسف.

و متاع: صفت است بمعنی آنچه مورد التذاذ و انتفاع انسان قرار می‌گیرد، از لباس و سائر لوازم زندگی. و گاهی برای مبالغه با مصدر و یا اسم مصدر نیز تعبیر می‌کنند.

و مراد در اینجا معنی وصفی آن منظور است، یعنی آنچه در مورد انتفاع و برای رفع حوائج قرار می‌گیرد.

و أمّا ایمان نیاوردن و باور نکردن حضرت یعقوب: بخاطر وجود شواهد ظاهری و معنوی بود برخلاف اظهارات آنان، و از جمله آنها رؤیای حضرت یوسف بود برای مقام آینده‌اش، و خضوع برادرها و حتی پدر و مادر در مقابل او. و از جمله صفات روحانی و حالات او بود که کاشف از مقام نبوت او می‌شد، و اجساد انبیاء برای دزدگان حرام باشد.

و از جمله آنها پیدایش صفات حیله و حسد و بدبینی بود در قلوب برادران در اثر علاقه زیاد حضرت یعقوب باو، که حتی پدرشانرا که نبی بود نسبت به گمراهی می‌دادند - إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ - ۸.

آری این اشتباه در میان مردم متداول است که از امور روحانی و معنوی غفلت کرده، و جهات مادی و ظاهری را حاکم و سرنوشت ساز دانسته، و بصفات روحانی

توجهی پیدا نمی‌کنند .

۳- و جاءوا علی قمیصه بدم کذب قال بل سؤلت لکم انفسکم امراً فصبرُ جمیل و الله المستعان علی ما تصفون :

قمیص : لباسی است (پیراهن) که بدنرا بپوشاند ، و قمص بمعنی پوشانیدن بدنست با لباس مخصوص ، و انتخاب قمیص از میان لباسها : بجهت پوشانیدن و احاطه کردن آنست بدنرا ، و از این لحاظ خصوصیات بدن را بهتر میتوان از آن بدست آورد .

و تسویل : بمعنی خارج کردن شیء است از واقعیت خود بسبب تزیین و آراسته کردن و نشان دادن برخلاف حق و حقیقت .

و تسویل در همه جا یا از طرف شیطان است ، و یا از طرف نفس و جنود شیطان که می‌خواهند انسانرا فریب داده ، و از برنامه حق و واقعیت منحرف کنند . و در اینجا حضرت یعقوب بصراحت فرمود که : برنامه شما بیرون رفتن و خارج ساختن از راه حق است که می‌خواهید حقیقت را از مرحله خود منحرف کرده ، و وارونه نشان بدهید .

و من هم در مقابل این جریان ساختگی بجز صبر و بردباری و تحمل ناراحتی چاره‌ای نمی‌توانم داشته باشم .

آری در مواردیکه انسان قدرت دفاع و خودداری از ناملائمات و پیش‌آمدهای سوء را ندارد : لازمست توجه بخداوند متعال پیدا کرده ، و از درگاه او یاری طلبیده ، و صبر داشته باشد .

روایت :

در تفسیر قمی نقل می‌کند که : چون حضرت یعقوب پیراهن یوسف را دید ، گفت : چقدر این گرگ تند و غضبناک بود بر تن یوسف ، و مهربان بود بر پیراهن او

که تن او را پاره کرده و خورده است ، ولی پیراهن او را سالم گذاشته و تغییری نداده است .

توضیح :

آری این معنی یکی از شواهد ساختگی سخنان برادران بود که هیچگونه توجّه نکردند که : اگر گرگ بدن کسی را بدزد و بخورد ، قهراً بلباسهای او صدمه می خورد ، و ممکن نیست که لباسها و مخصوصاً پیراهن او سالم و دست نخورده باقی بماند . و خون آلود بودن پیراهن خود نفی ادّعی آنها را می کند .

لطائف و ترکیب :

۱- فلماً ذهبوا : لمّا - برای شرط و جزاء بوده ، و هم دلالت بمکان می کند ، و جمله - قالوا یا أبانا : در مقام جواب است . و جمله های دیگر عطف به شرط باشند .

و جاءت سيارة فارسوا واردهم فأدلى دلوه قال يا بشرى هذا غلامٌ و أسروه بضاعةً و الله عليم بما يعملون . - ۱۹ و شروه بثمانٍ بخسٍ دراهم معدودةٍ و كانوا فيه من الزاهدين . - ۲۰ و قال الذي اشترىه من مصرٍ لامرأته أكرمي مثويه عسى أن ينفعنا أو نتخذه ولداً و كذلك مكنا ليوسف في الأرض و لنعلمه من تأويل الأحاديث و الله غالبٌ على أمره ولكن أكثر الناس لا يعلمون . - ۲۱ و لمّا بلغ أشده آتيناها حكماً و علماً و كذلك نجزي المحسنين . - ۲۲ .

لغات :

و جاءت سيارة : و آمد - کاروانی .

فَاذْلُقْ دَلْوَهُ قَالَ : پس افکند - دلو خود را - گفت .
 يَا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ : ای بشارت که - این پسر است .
 وَأَسْرَوْهُ بِضَاعَةٍ : و پنهان داشتند آنرا - بنظر سرمایه .
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ : و خدا - عالم است - آنچه عمل می‌کنند .
 وَشَرَّوهُ بَثْمَنٍ بَخُوسٍ : و خریدند آنرا - ببهای - اندکی .
 دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا : درهمهای - شمرده شده - و بودند .
 فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ : درباره او - از بی‌رغبتان .
 وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ : و گفت - کسیکه - خرید او را .
 مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ : از مصر - برای زن خود .
 أَكْرَمِي مَثْوَاهُ : گرامی بدار - محلّ بودن او را .
 عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا : شاید - اینکه - سود بدهد ما را .
 أَوْ تَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ : یا بگیریم او را - فرزند - اینچنین .
 مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ : جای دادیم - برای یوسف - در زمین .
 وَلِنُعَلِّمَهُ مِنَ تَأْوِيلِ : و تا بیاموزیم - از حقیقت .
 الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ : مطالب - و خداوند .
 غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ : غالب است - بر امور خود .
 وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ : ولیکن - بسیاری از مردم .
 لَا يَعْلَمُونَ وَلَمَّا بَلَغَ : نمی‌دانند - و زمانیکه رسید .
 أَشَدَّهُ آتِينَاهُ : به کمال جسمانی خود - آوردیم او را .
 حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ : حکمت - و دانش و اینچنین .
 نَجَزَىٰ الْمُحْسِنِينَ : پاداش می‌دهیم - نیکوکانرا .

ترجمه :

و آمد کاروان مسافری ، پس فرستادند شخصی را که مخصوص آب کشیدن بود ، پس افکند دلو خود را به پایین چاه ، گفت ای بشارت باد که پسری است این ، و این سرمایه تجارت و متاعی می شود و باید آنرا پنهان داشت ، و خداوند دانا است بآنچه عمل می کنند . - ۱۹ و خریدند آنرا بیهای اندک که درهمهای شمرده شده‌ای بود ، و بودند درباره او از بی رغبتان . - ۲۰ و گفت اینکه خریده بود او را از مصر بزنش که گرمی بدار او را ، شاید اینکه سودمند باشد ما را و یا او را فراگیریم فرزند خودمان ، و اینچنین توانایی دادیم او را در زمین ، و برای اینکه بیاموزانیم او را از تأویل حقایق ، و خداوند غالب و حاکم است بر امور او ، ولیکن بیشتر مردم نمی دانند . - ۲۱ و آن زمانیکه رسید یوسف بکمال رشد خود آوردیم او را حکم و علم ، و اینچنین پاداش می دهیم نیکوکارانرا . - ۲۲ .

تفسیر :

۱- و جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَارْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ
أَسْرَوْهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ :

سیّارة : اطلاق می شود به طائفه‌ای که در روی زمین سیر و حرکت می کنند ، و سیر بحرکت مادی ظاهری اطلاق می شود ، و در عرف آنرا کاروان گویند .
و وارد : از ماده ورود که بمعنی نازل شدن به محیط متصل به چیز است که مقصود است ، در مقابل دخول که پس از اشراف و وارد شدن بخود محیط باشد .
و وارد بکسی گفته می شود که نازل شود به محیط آب یا طعام تا از آن أخذ کند ، و این خود لازم است که در این جهت متخصّص باشد .
و إدلاء : از ماده دلو و بمعنی رسانیدن بصورت فرود آوردن و مطلق رسانیدن است ، خواه در جهت مادی باشد و یا معنوی .

و منظور در اینجا فرود بردن دلو است بچاه آب برای بیرون آوردن آب که بر خورد میشود به یوسف و بیرون آمدن او .

و بِضَاعَتِ : به مقداری از اجناس اطلاق می شود که جدا شده و معین شود ، و بهمین مناسبت به سرمایه مخصوصی که جدا شده و مورد توجه است اطلاق می شود .

و نظر شخص وارد اظهار سرور و خوشحالی بود که از چاه بجای آب ، غلام سالم و نیکو منظری در آمده ، و می توان با فروش آن استفاده خوبی بدست آورد .
و خداوند متعال بهمه این امور و جریانها آگاه و محیط بوده ، و همه این جزئیات تحت نظر او صورت خواهد گرفت .

آری بچاه انداختن یوسف از جانب برادران مشکلات زیادی را داشته ، و با چه تدبیر و نقشه و مقدماتی صورت گرفت ، ولی بیرون آوردن و نجات دادن او با کمال سهولت و آسانی صورت گرفته ، و آینده زندگی او هم با بهترین نحوی تأمین شده است .

۲- و شَرَوْه بَثْمَنَ بَخُسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ و کَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ :

بَخُسٍ : بمعنی ناقص شدن حق است که از مقدار لازم و معادل حق و واقعیت کمتر باشد ، و در اینجا هم یوسف را می خواستند بهر قیمتی شد بکاروانیکه بشهر دوردستی حرکت کرده و می روند ، بفروشدند تا از محیط خانوادگی آنها کنار باشد .
و دَرَاهِمَ : جمع درهم است ، و درهم اطلاق می شود به نقودیکه از فضّه (نقره) باشد ، و قیمت آن مثل خود نقره فرق می کند ، چنانکه دینار (که از طلا است) باختلاف زمان و مکان و سائر اجناس متفاوت و کم و زیاد می شود .

و معمولاً هر درهم و دیناری از جهت وزن در اوّل اسلام ، معادل شش دانق بود که ده دانق معادل می شود با هفت مثقال شرعی .

و تعبیر با - دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ : اشاره می شود بکمی دَرَاهِمَ که محدود و معدوده

بوده است .

و زهد : در مقابل رغبت و میل است ، یعنی میل شدید برای ترک ، و منظور اینک : خریداران در این مورد که از جریان امور و از سوابق زندگی یوسف آگاه می شدند : از خرید آن دلچرکین و مردّد می شدند ، و این معامله با شوق و رغبت تمام صورت نگرفته ، و بسیار بحالت سستی و تردید انجام می گرفت .

و مبهم بودن و اختلال امور و پیچیده بودن جریان زندگی یوسف سبب شد که مشتریها درباره او دودل و مردّد بوده ، و میل پیدا کنند که او را بدیگری واگذار کنند ، و این معنی موجب گشت که یوسف در منزل بهترین و بالاترین خانواده مصری سکنی کرده ، و با کمال خوشی و آزادی و رفاهیت زندگی کند .

۳- و قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ اُكْرَمِي مَثْوِيه عَسَىٰ اَنْ يَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذْهُ وِلْدًا و كَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ و لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَاْوِيلِ الْاَحَادِيثِ و اللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰى اَمْرِهِ و لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ :

مَثْوِي : اسم مکانست از ثوی که بمعنی نزول و هبوط و سقوط است ، و اعمّ است از محلّ نزول ظاهری و معنوی ، و منظور رعایت کردن مقام زندگی ظاهری و معنوی او است که از هر جهت خوش و راحت بوده و وسائل زندگی او فراهم شود . و تَأْوِيلِ الْاَحَادِيثِ : در آیه ۶ توضیح داده شده است .

و خداوند متعال غالب است بر امرش .

و غَلَبَهُ : عبارتست از برتری و تفوّق پیدا کردن بر دیگری با وجود توانایی و قدرت ، و خداوند متعال بهر چیزیکه بخواهد در مورد آن قدرت و توانایی داشته ، و کمترین ضعفی درباره خود نخواهد داشت .

و اگر ضمیر در (امره) به یوسف راجع باشد : منظور این می شود که خداوند در حالات مختلف و در همه جریانهای زندگی یوسف ، اشراف و احاطه و تفوّق بر امور او داشته و کمترین جریان و تحوّلی خارج از نظر او نبوده است .

و أمّا جمله - أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ : برای اینستکه برتری و إحاطه خداوند متعال از مسائل مربوط به عالم لاهوت بوده ، و أغلب افراد مردم از فهم این مسائل محروم هستند .

۴- و لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ :

أَشُدُّ : جمع شدت است ، چون أَنْعَمُ که جمع نعمت باشد ، و شدت مقابل رخاوت است ، چنانکه خشونت مقابل است با لینت ، و شدت مفهوم مستقّلی نیست ، و بلکه دلالت می‌کند بمرتبه عالی و درجه قویّ از مراتب مفاهیم .
و تعبیر با صیغه جمع : برای اینست که از همه جهات و قوای ظاهری و باطنی بالغ به شدت بوده ، و رخاوتی باقی نماند .

آری لازم است در وجود انسان زمینه و استعداد برای قبول و أخذ حکم و علم و معرفت موجود باشد .

و این زمینه باختلاف افراد فرق پیدا کرده ، و سال و زمان معینی نمی‌شود معین کرد ، و بطور عرفی در سنّ بیست تا سی سالگی این استعداد در اشخاص پیدا می‌شود .

و حُكْمٌ : بمعنی فرمان دادنیست که قاطع و یقینی باشد ، و از مصادیق آن قضاء است که اگر توأم با یقین و قاطعیّت باشد .

و حُكْمٌ أَعْمٌ است از اینکه در موضوعات تشریعی باشد و یا در حقایق تکوینی و یا در معارف اَلْهَی ، و این معنی در صورتی محقق می‌گردد که انسان با نور اَلْهَی منوّر گشته ، و ارتباط قلبی با عوالم غیب پیدا کرده ، و بتواند روشن ضمیر واقعی باشد .
و این معنی از لوازم نبوّت است ، و تا انسان بمقام نبوّت نرسیده است ، ممکن نیست که چنین نورانیّتی پیدا کند .

و نبوّت : از مادّه نبو است که بمعنی بلندی و رفعت باشد ، و این بلندی در اثر استعداد و بلندی ذاتی بوده ، و با اکتساب فضائل و صفات برجسته انسانی و

مجاهدات و طاعات و عبودیت به آخرین مرتبه کمال رسیده ، و موانع و حجابهای موجود را برطرف ساخته ، و مشمول افاضات مخصوص پروردگار متعال گردد .

و اَمَّا عِلْمٌ : حقیقت علم عبارتست از إحاطت و حضور پیدا کردن ، و آن در خداوند متعال بنحو علم حضوری و ذاتی بوده ، و چون ذات او نامحدود و محیط بر زمان و مکان و افراد و گذشته و آینده است .

و اَمَّا عِلْمٌ و آگاهی در وجود ما و ممکنات دیگر : از طریق تحصیل و اکتساب بوده ، و چون اصل وجود امکانی محدود باشد .

آری اگر وجود امکانی ، فانی در مقابل وجود واجب گشته ، و نورانیت و طهارت و روحانیت تمام پیدا کند : بهمان مقداریکه فناء حاصل شده است ، سعه وجودی و علمی هم پیدا خواهد شد .

و اَمَّا جِزَاۃُ مَحْسِنِیۡنَ : إحسان بمعنی نیکوکاری کردنست ، و نیکوکاری مفهوم مطلق دارد و شامل اعمال و نیات و صفات باطنی می شود ، و چون انسان در برنامه خود مقید به نیکوکاری شد : قهراً ظاهر و باطن او صفاء و طهارت پیدا کرده ، و از هرگونه آلودگیها و تیرگیها منزّه و پاک شده ، و مستعدّ بر لطف و رحمت و فضل و توجّه مخصوص اَلّٰهَیْ خواهد بود .

روایت :

در قصص جزائری نقل می کند که : چون عزیز مصر فوت کرد ، زن او که زلیخا بود ، زندگی او در مزیقه افتاد ، و او را گفتند که برای یوسف که عزیز مصر شده است ، عرض حاجت کن !

گفت شرم دارم از او ، و چون بسیار اصرار کردند : برای ملاقات و عرض حاجت حاضر شده ، و اظهار کرد که : حمد خداوند را که پادشاهانرا بسبب معصیت بنده کرده ، و بندگانرا بخاطر اطاعت او بدرجه سلطنت رسانید .

و یوسف توقف کرده ، و زلیخا را که سالخورده شده بود خطاب کرد که : آیا بیاد داری که با من چه معامله کردی !

زلیخا گفت : ای پیغمبر خدا مرا ملامت مکن که من بسه موضوع مبتلا شدم ، و کسی چنین ابتلایی پیدا نکرد .

یوسف گفت : چه بود ابتلای تو ؟

گفت : مبتلا شدم به محبت تو ، و خداوند نظیر تو را نیافریده بود .

و مبتلا شدم بجمال و مال خودم که در مصر بی نظیر بودم .

و مبتلا شدم به زوجیکه مریض (عینین) بود .

یوسف گفت : الآن چه حاجتی داری ؟

زلیخا گفت : اینکه از خداوند متعال مسألت کنی که جوانی مرا برگرداند .

حضرت یوسف دعاء کرده و جوانی را بر او برگردانید .

و آنحضرت او را تزویج کرد ، و او باکره بود .

توضیح :

محبت و علاقه شدید پیدا کردن بخود یا بدیگری بزرگترین گرفتاری و وابستگی و زنجیر شدن است که تمام آزادی و اختیار را از انسان سلب می کند ، و شبیه اینست ارتباط قهری و اضطراری با کسیکه انزجار تمام از او داشته و از صحبت او متأذی است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- یا بشری : چون منادی مقصور است ، ضمّه در مفرد آن مقدر می شود ، چنانکه در مثل یا موسی .
- ۲- بضاعه : حال است از ضمیر جمع .

و رَاوَدْتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ
مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنَ مَثْوَايَ اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ . - ۲۳ و لَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَ هَمَّ
بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَ الْفَحْشَاءَ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا
الْمُخْلِصِيْنَ . - ۲۴ وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ اَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ
قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ اَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوْءًا اِلَّا اَنْ يُسَجَّنَ اَوْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ . - ۲۵ .

لغات :

- و رَاوَدْتَهُ الَّتِي هُوَ : و مخالطت کرد او را - زنیکه او .
- فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ : در خانه آنزن بود - از نفس او .
- وَ غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ وَ : و بست - در بها را - و .
- قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ : گفت - بیا نزد من - گفت .
- مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ : پناه است بخداوند - بتحقیق او .
- رَبِّيْ اَحْسَنَ : پروردگار منست - نیکو کرده است .
- مَثْوَايَ اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ : محلّ مرا - بتحقیق اینکه - رستگار نمی شود .
- الظّٰلِمُوْنَ وَ لَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ : ستمکاران - و بتحقیق - قصد کرد باو .
- وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ : و قصد کرد بآن زن - اگر نبود که .
- رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ : دید - دلیل آشکار - پروردگار شرا .
- كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ : این چنین - تا برگردانیم - از او .
- السُّوْءَ وَ الْفَحْشَاءَ اِنَّهُ : بدی - و زشتی را - بتحقیق او .
- مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِيْنَ : از بندگان ما - از خالص شدگانست .
- وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ : و پیشی گرفتند - بدرج - و پاره کرد .
- قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ : پیراهن یوسف را - از پشت .
- وَ اَلْفَا سَيِّدَهَا : و یافتند - مولای زلیخا را .

لَدَا الْبَابِ قَالَتْ : نَزِدْ - دَرَبْ - گفَت زَلِيخَا .
 مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ : چيست پاداش - كسيكه - خواست .
 بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا : به اهل تو - بدى را - مگر .
 أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٌ : اينكه زندان شود - يا عذابى .
 أَلِيمٌ : دردناك .

ترجمه :

و اختلاط کرد زلیخا یوسفرا که در خانه او بود از نفس او ، و بیست دربها را ، و گفت پیش آى بسوى من ، یوسف گفت : پناه می برم بخدا که بتحقیق او پروردگار منست ، و نیکو کرده است محلّ زندگی مرا ، و بتحقیق رستگار و پیروز نمى شوند ستمکاران . - ۲۳ و بتحقیق قصد کرد زلیخا یوسف را ، و قصد کرد یوسف او را هرگاه نبود که دید دلیل آشکار پروردگارش را ، اینچنین تا بگردانیم از او بدى را و عمل زشت را ، بتحقیق او از بندگان خالص است . - ۲۴ و پیشی گرفتند بدرب ، و پاره کرده پیراهن یوسف را از پشت ، و دریافتند عزیز را نزدیک درب بیرون ، زلیخا گفت : چيست جزای كسيكه بأهل تو بدى بخواهد ، مگر اينكه زندانى شود و يا بعذاب دردناكى برسد . - ۲۵ .

تفسیر :

۱- و رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ
 قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّ رَبِّيْ اَحْسَنَ مَثْوَاىْ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ :

مُرَاوِدَةٌ : از مادّه رَوَد است که بمعنی طلب و اختیار و انتخاب باشد ، و از این معنی است إِرَادَة کردن ، و مَرَاوِدَة نمودن ، و مَرَاوِدَة باقتضای صیغه دلالت می کند با استمرار و مداومت فعل ، و این معنی ملازم می شود با آمد و رفت مکرّر و مراجعه و

تحقیق مداوم برای رسیدن بمنظور معین .

و تغلیق : از ماده غلق بمعنی بستن و محکم کردنست ، و صیغه تفعیل برای تکثیر و تحکیم باشد .

و هیت لک : أصل کلمه هیت در مورد مفهوم صوتی (از أسماء أفعال و أصوات) استعمال شده ، و بمعنی اقبل و هلم و تعال استعمال می شود ، و مفرد و تثنیه و جمع از ضمیمه ضمیر معلوم می شود ، مانند : هیت لک ، لکما ، لکم - رجوع شود به - التحقیق .

و معاذ : مصدر میمی است بمعنی پناه بردن . و فعل آن حذف شده است - یعنی أعوذ بالله معاذاً - پناه می برم از عمل کردن و اطاعت این دستور که بسوی تو آمیم . و در این مورد بسه وجه پاسخ گفته است :

أول - إنه ربی : که برای همیشه تربیت کننده و نگهدارنده من خدا است ، و برخلاف وجدان و عقل است که مخالف رضای او برنامه و عملی داشته باشم .
دوم - أحسن مثوای : که در ادامه زندگی من موقعیت مناسبی از هر جهت برای من آماده کرده است ، و پیوسته زندگی ظاهری و معنوی مرا تأمین فرموده است .
سوم - و از سنن الہی ثابت است که : افراد ستمکار هرگز نمی توانند پیروز و رستگار گردند .

و من نمی توانم بر خلاف برنامه الہی عملی را انجام بدهم .

۲- و لقد همتُ به و همَّ بها لولا أن رءا برهان ربّه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء إنه من عبادنا المخلصین :

هم : عزم کردن بر عملی باشد با شروع کردن در مقدمات آن عمل ، و از این ماده است کلمه اهتمام ، یعنی اختیار کردن این عزم با شروع در مقدمات آن .
و این اهتمام درباره هر دو طرف ذکر شده است ، و درباره یوسف اولاً - در مرتبه متأخر ذکر شده ، و ثانیاً - بقید رؤیت برهان بیان شده است که دلالت می کند

بانصراف ، و البتّه درباره حضرت یوسف ، چنین توقّعی هست که امداد غیبی و توجّه مخصوصی او را دریابد .

و ظهور چنین امداد و توجّه ، قهریست که مانع از وقوع عمل خلافی شده ، و طرفین از شرّ آن محفوظ خواهند بود .

البتّه باید توجّه شود که : محفوظ ماندن از آفات و گرفتاریهای انحراف و خلاف ، بی توجّه و لطف پروردگار متعال برای انسان ضعیف و محجوب ، غیر میسر است . و لازمست که : در همه حال انسان از پیشگاه خداوند متعال درخواست مدد و توفیق کرده ، و بامداد او وابسته گردد .

و حقیقت برهان پروردگار متعال در این مورد عبارتست از ظهور نور و تجلّی حقّ و روشن شدن لطف و رحمت غیبی که قلب را فرا گرفته ، و تعلّقات دیگر را محو نماید .

و سُوء : اسم مصدر است بمعنی چیزیکه بد و نامطلوب باشد ، خواه در اعتقادات و یا در اخلاق و یا در اعمال باشد ، و آن در مقابل حُسن و مطلوبیّت است .

و فحشاء : مؤنث افحش چون أسوء و سَوداء و بمعنی زشت آشکار باشد ، خواه عقلاً و یا شرعاً ، و ظهور این صفت در اثر اعوجاج و پیچیدگی از حقّ خواهد بود . و نتیجه این دو صفت : متمایل شدن از راه حقّ الهی ، و گرایش پیدا کردن براه انحرافی و برنامه شیطانی خواهد بود .

و مخلص بودن بنده عبارت است از پیدایش حالت خلوص و پاک کرده شدن از آلودگی عقیدتی و اخلاقی و اعمالی است ، بطوریکه در اثر صفاء و طهارت روحی ، از آلودگیها و انحرافات خارجی و عملی نیز محفوظ باشد .

۳- و استَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابُ أَلِيمٍ :

استباق : پیشی گرفتن است برای هدف معینی ، و در اینجا پیشی گرفتن برای رسیدن به درب بیرونی خارجی است .

و قدّ : قطع کردن و پاره نمودن لباس یا چیز دیگریست که بطول صورت بگیرد ، و بهمین مناسبت قدّ بقامت اطلاق می شود .

و چون در جذب از پشت نیروی طرف از بالا بیابین و بطول انجام می گیرد : بکلمه قدّ تعبیر می شود .

و چون مقابل شدن با طرف بعنوان مقابله و دفاع صورت بگیرد : قهراً پاره شدن لباس از طرف روبرو خواهد شد .

و إلقاء : از ماده إلقاء و بمعنی انکشاف است ، و إلقاء : بمعنی پیدا کردن و درک نمودن باشد .

در اینجا چون زلیخا شوهر خود را در دم درب دید ، و حالش غیر صورت عادی بوده ، و مخصوصاً اینکه یوسف هم حالت غیرعادی داشت ، برای رفع اتهام از خود بدون مقدمه اظهار داشت که : جزای کسیکه به اهل تو سوء قصد داشته باشد : عذاب دردناک خواهد بود .

و از این جمله فهمیده می شود که زلیخا از قلب اعتراف و اعتقاد داشت ببد و فحشاء بودن قصد سوء درباره اهل دیگری .

و همان اعتقاد خالص بود که : او را در چنین امتحان بسیار سخت نجات داده ، و خداوند متعال باو نیز نظر لطف فرمود .

روایت :

در قصص جزائری از علل الشرایع ، از ثمالی نقل می کند که : صبح جمعه با امام چهارم نماز خواندم ، و آنحضرت پاشده بطرف منزل خود حرکت کرد ، و من در خدمت او بودم ، و چون وارد منزل شد ، سکینه کنیز خود را صدا زده فرمود : امروز

روز جمعه است ، و سائل فقیری بدرب خانه ما عبور نکنند مگر اینکه او را طعام بدهید ، من عرض کردم : هر سائلی که مستحق نباشد ! فرمود : می ترسم که بعضی از این سائلین مستحق بوده و إطعام نشده و ردّ شوند ، و برسد بما خانواده آنچه بخانواده یعقوب رسید .

قال هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قَدَّ مِنْ قُبُلٍ قَصَدَقْتُ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ . - ۲۶ وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتُ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ . - ۲۷ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ إِنْ كَيْدَكَ كُنَّ عَظِيمًا . - ۲۸ يَوْسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ . - ۲۹ .

لغات :

- قال هِيَ رَاوَدْتَنِي : گفت - زلیخا - اختلاط کرد با من .
 عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ : از نفس من - و شهادت داد .
 شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا : گواهی - از أهل زلیخا .
 إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قَدَّ : اگر - باشد - پیراهن او - پاره شود .
 مِنْ قُبُلٍ قَصَدَقْتُ : از روبرو - پس راستگو باشد .
 وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ : و یوسف - از دروغگویانست .
 وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ : و اگر باشد - پیراهن او - پاره شود .
 مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتُ وَ هُوَ : از پشت - پس زلیخا - دروغگو - و آن .
 مِنَ الصَّادِقِينَ فَلَمَّا : از راستگویانست - پس زمانیکه .
 رَأَى قَمِيصَهُ قَدَّ مِنْ : دید - پیراهن او را - پاره شده از .

دُبْرُ قَالَ إِنَّهُ مِنْ : پشت - گفت - این جریان - از .
 كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ : مکر و حيله شما است - بتحقیق مکر شما .
 عَظِيمُ يَوْسُفُ أَعْرَضُ : بزرگست - ای یوسف - إعراض کن .
 عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي : از این سخن - و ای زلیخا استغفار نما .
 لِدُنْيِكِ إِنَّكِ : برای گناه خود - بتحقیق تو .
 كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ : هستی از خطاکاران .

ترجمه :

یوسف گفت ای عزیز او اختلاط کرد از نفس من ، و گواهی داد گواهی از أهل زلیخا که اگر پیراهن یوسف از طرف پیش پاره شده است : او راست می‌گوید ، و یوسف از دروغگویان است . - ۲۶ و اگر پیراهن از پشت دریده شده است : زلیخا دروغ گفته ، و یوسف از راستگویان باشد . - ۲۷ پس چون بررسی کرده ، و دید که پیراهن یوسف از طرف پشت پاره شده است : گفت که این نقشه از طرف زنها است ، و حيله شما زنها بزرگست . - ۲۸ ای یوسف از این سخن درگذر ! و ای زلیخا طلب آمرزش کن برای گناه خود ، بتحقیق تو هستی از خطاکاران . - ۲۹ .

تفسیر :

۱- قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّ كَانِ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ قُبُلٍ قَصَدَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ :

مرآوده : گفته شد که عبارتست از مخالطت و آمد و رفت بعنوان درخواست و طلب مطلوبی که منظور است .

و قید عن نفسي : اشاره می‌کند که درخواست و مطلوب مربوط می‌شد بخود وجود او ، نه به جهات خارجی .

و قمیص : در آیه ۱۸ گفته شد که عبارتست از لباسی که متصل ببدن بوده و بدنرا بیوشاند .

و پاره شدن و دریدن قمیص از پیشروی علامت مقابله و دفاع از خود است ، بخلاف پاره شدن از پشت سر .

و از این لحاظ در آیه پس از این فرمود :

۲- **وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ :**

و چون لباس از پشت سر دریده گشت : فهمیده می شود که این آدم در حال ادبار و پشت کردن بوده ، و هیچگونه حالت دفاع و حمله و مقابله نداشته است .
و قُبُلٌ و دُبُرٌ : بوزن جُنُب ، صفت مشبیه است ، و بمعنی چیز است که متّصف باشد با پیشروی بودن و یا با پشت سر . و ضمناً توجه شود که : در مقام حکم و قضاء نباید شخصیت و مقام و قرابت مورد نظر بوده و جلب توجه کرده ، و در حکم دادن اثری بگذارد ، و لازمست همه علائم و آثار و خصوصیات را مورد دقت و توجه قرار داد .

۳- **فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ إِنَّ كَيْدَكِنَّ عَظِيمٌ :**

کید : عبارتست از مکر شدید ، و در مکر و کید سه قید منظور می شود : اول - تدبیر و فکر . دوم - قدم برداشتن و عمل . سوم - با برنامه اضرار بر دیگری که درباره او مکر می شود .

و کید زنها از کید شیطان قویتر است : زیرا تمایل نفس مرد بر زن ، مخصوصاً اگر جاذبه و زیبایی هم داشته باشد ، و در عین حال مخالطه و مراوده هم صورت بگیرد ، بسیار مؤثر و جالب باشد ، و کمتر شخصی است که بتواند در این مورد خود را از چنگال او نجات بدهد .

و بهترین و محکمترین تعبیر در این مورد قول خداوند متعال است که فرمود : و هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ .

آری تنها برهان ربّ و توجّه مخصوص خداوند متعال است که می‌تواند انسان را از این جریان نجات بدهد .

۴- یوسفُ أَعْرَضُ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ :

چون عزیز از این جریان آگاه شده ، و یوسف را از این اتهام در براءت دید : خطاب باو کرده و گفت که از این جریان صرف نظر کرده ، و آنرا ندیده حساب کن ! و سپس خطاب بزیلیخا کرده و گفت : از این جریان نامناسب که برای تو پیش آمده است طلب آمرزش کن ، و این عمل از تو خطاء بوده ، و از جمله خطاکاران باشی .

و ذنب : بمعنی تأخّر و تبعیّت پیدا کردنست ، و اطلاق می‌شود بچیزیکه در پیرو چیز دیگر بحالت تابع شدن و متصل بودن و بدون فاصله و با دناات و پستی صورت بگیرد .

و از این نظر بمعاصی و گناهانیکه در پیرو برنامه‌های عملی ظاهر می‌شود ، اطلاق شده است .

و در اینجا عمل زیلیخا که بتبع نگهداری یوسف (اکرمی مثواه) صورت گرفته است : خطاء و ذنبی بوده است ، و لازم است از این خطاء استغفار کند .

آری گناه او همان - (همّت به) باشد ، و حضرت یوسف در این موضوع با دیدن و شهود برهان ربّ ، براءت پیدا کرده ، و عملاً در این برنامه ، پای بفرار گذاشت .

و اما خطاب عزیز : برای اینکه در این موضوع طرف مکالمه از جهت عنوان و هم از جهت مخاطبه : زیلیخا بوده است ، و او بود که ابتداءً گفت : قالت ما جزاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ : از این نظر اسمی در مقام خطاب از او برده نشد ، بخلاف یوسف که مستقیماً طرف خطاب نبوده است .

گذشته از این : یوسف غلامی بود نابالغ و خدمتکار در اندرون خانه ، و مورد اعتماد و توجّه بوده ، و هرگز در مورد سوءظنّ و اتهام واقع نگشته بود .

و اما جمله - کنت من الخاطئين : بمناسبت متداول بودن این تعبیر در میان مردم که در امثال این مورد همیشه بتعبیر کلمه مذکور بیان کرده ، و تعمیم می‌دهند به مؤنث .

روایت :

در تفسیر عیاشی است (۱۶-) که أبوحمزه گفت : از امام چهارم پرسیدم که چون یوسف بچاه انداخته شده ، چند ساله بوده است ؟ فرمود : هفت ساله بود . عرض کردم فاصله در میان منزل حضرت یعقوب و سرزمین مصر چقدر بوده است ؟ فرمود : محلّ و مسافت سیر هیجده روز . و بود یوسف از زیباترین أهل زمان خود . و چون سنّ او نزدیک ببلوغ شد ، زن ملک (زلیخا) از قلب خواستگار او گردید ، و یوسف گفت : پناه می‌برم بخداوند متعال ، و ما از أهل بی‌تی هستیم که هرگز عمل نامشروعی انجام نمی‌دهیم .

توضیح :

البته در آنروز یوسف هنوز بالغ نشده بود ، و در عین حال عمل خلاف و فسادى هم از او دیده نشده بود ، و از این لحاظ ملک مصر علاقه بسیارى باو پیدا کرده بود . جریانهای زندگی یوسف در مصر باختلاف نقل شده است ، و ما آنچه در تاریخ ابن وردی که تحقیقی نوشته شده است ، نقل می‌کنیم .

در مجلد اول در رابطه (ذکر یوسف) می‌نویسد که : متولد شد برای یعقوب فرزندش یوسف ، و برای یعقوب نود و یک سال بود ، و بیست و یکسال بعداً از همدیگر جدا شدند ، و در مصر بهم رسیدند و هفده سال با هم دیگر زندگی کردند . و او را سیّاره از برادرانش خریده و بمصر بردند ، و در مصر او را به عزیز مصر که رئیس خزائن مصر بود فروختند .

و در آنزمان فرعون مصر بنام ریّان بن الولید از عمالقه بود ، و پس از این زن عزیز علاقه شدید بیوسف پیدا کرده ، و چون بمقصود خود نرسید ، از یوسف آنقدر بدگویی کرد تا او را زندانی کرد .

و پس از هفت سال فرعون مصر بخاطر تعبیر خوابیکه از جانب یوسف شد ، او را آزاد کرده ، و سپس یوسف را بجای عزیز نصب کرده و قضاوت داد .

لطائف و ترکیب :

۱- اِنَّهُ مِنْ كَيْدِ كَنْ : این معنی خود برهانیست روشن که اگر زلیخا در مقام دفع حمله و تجاوز بود : روی حساب لازم بود بصورت مقابله و مواجهه صورت بگیرد ، نه آنکه یوسف را تعقیب کند .

و قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا
 اِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . - ۳۰ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ اَرْسَلَتْ اِلَيْهِنَّ وَاَعْتَدَتْ
 لَهُنَّ مُتَّكِنًا وَاَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَاَقَالَتْ اَخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَاِيْنَهُ
 اَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ اَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلّٰهِ مَا هَذَا بَشَرًا اِنْ هَذَا اِلَّا مَلَكٌ كَرِيْمٌ . -
 ۳۱ قَالَتْ فَاذِلْكَ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ وَاَقْدَرَاوَدْتُهُ عَن نَّفْسِهِ فَاَسْتَعْصَمَ وَاَلَسْنُ لَمْ
 يَفْعَلْ مَا اَمْرُهُ لِيُسْجَنَنَّ وَاَلْيَكُوْنُنَّ مِنَ الصّٰغِرِيْنَ . - ۳۲ .

لغات :

و قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ : و گفت - زنهایی - در شهر .

امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ : زن عزیز - می خواهد .

فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ : غلام خود را - از نفس او - بتحقیق .

شَغَفَهَا حُبًّا : شکافته است دل او را - از محبت .
 إِنَّا لَنَرِيهَا فِي : بتحقیق ما - هر آینه می بینیم او را - در .
 ضَلَالٍ مُّبِينٍ فَلَمَّا : گمراهی - آشکارکننده - پس زمانیکه .
 سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ : شنید - مکر آن زنها را .
 أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ : فرستاد - بسوی آنها برای دعوت .
 وَاعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا : و آماده کرد - برای آنها - تکیه گاهی .
 وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ : و داد - بهر یکی - از آنها .
 سِكِّينًا وَ قَالَتْ : چاقویی - و گفت .
 أَخْرِجْ عَلِيهِنَّ : بیرون آی - بر این زنان .
 فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ : پس چون - دیدند او را - بزرگ یافتند او را .
 وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ : و بریدند - دستهای خودشانرا .
 وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ : و گفتند - منزهست خداوند .
 مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ : نیست - این - بشر - نیست .
 هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ : این - مگر - فرشته - گرامی .
 قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي : گفت - این غلامی است که شما .
 لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَ لَقَدْ : ملامت کردید مرا - در او - و بتحقیق .
 رَاوَدْتُهُ عَنِ نَفْسِهِ : اختلاط کردم او را - از خود او .
 فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِن : پس خویش را نگه داشت - و هرگاه اگر .
 لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمُرُّهُ : نکند - آنچه را که امر می کنم او را .
 لِيُسْجَنَ وَ لِيَكُونَ : هر آینه زندانی می شود - و باشد .
 مِنَ الصَّاعِرِينَ : از خوارشدگان .

ترجمه :

و گفت زنهایی در شهر که زن عزیز اختلاط می‌کند با غلام جوان خود از نفس آن ، و محبت آن دل او را شکافته است ، و ما می‌بینیم او را در گمراهی آشکارکننده . - ۳۰ پس چون شنید حیل و سوء قصد آنها را ، فرستاد بسوی آنها پیغام دعوتی ، و آماده کرد برای آنها تکیه‌گاه و نشیمنگاهی و داد بدست هر کدام چاقو و میوه‌ای ، و دستور داد یوسف را که بیرون آید بسوی مهمانها ، و چون یوسف را دیدند ، بزرگ یافتند آنرا و دستهای خود را بریدند ، و گفتند منزّه است خداوندیکه او را آفریده است ، و نیست که این بشر باشد ، نیست او مگر فرشته‌گرمی . - ۳۱ زلیخا گفت این غلامی است که شماها مرا ملامت می‌کردید درباره آن ، و بتحقیق که من مراوده کردم با نفس او ، و او خود را نگهداری کرد ، و اگر عمل نمی‌کرد بامر من هر آینه زندان می‌شد ، و بود از خوارشدگان . - ۳۲ .

تفسیر :

۱- و قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ :

نِسْوَه و نِسَاء و نِسْوَان : چنانکه در التحقیق بحث شده است ، از لغت سریانی و عبری اخذ شده است ، و لازم است که بحث از آنها در آن لغات و در آن فرهنگها صورت بگیرد ، نه در لغت عربی چنانکه بحث می‌شود .

و معانی آنها مطابق جماعت زنها باشد .

و مانند این کلماتست ، کلمه - أَوْلَاءِ ، که در مقام جمع ذا ، استعمال شده ، و از لغت عبری اخذ شده است .

پس این کلمات در حقیقت بظاهر مفرد بوده ، و مفاهیم جمعی برای آنها وجود داشته ، و قواعد و مقررات ادبیات لغت عربی درباره آنها جاری نخواهد بود .

و شَغَاف : بمعنی غلاف و جلد قلب است ، و شَغَف بمعنی رسیدن چیز است به غلاف قلب ، و أخذ و تصرف و نفوذ است که قلب را فرا گرفته و احاطه و نفوذ در آن پیدا کند .

و منظور در اینجا نفوذ و فرا گرفتن محبت یوسف است قلب زلیخا را بطوریکه نافذ و حاکم در قلب او باشد .

و أمّا گمراهی او : برای اینست که انسان اگر سیر طبیعی و انسانی خود را با دقت کامل انجام بدهد : به سیر کمالی خود رسیده ، و بمطلوب حقیقی که سعادت ابدی او است نائل خواهد آمد .

برخلاف اینکه در مقابل موضوعات مادی خود را فانی کرده و از هرگونه کمالات و معنویات و حقایق صرف نظر کند .

و گمراهی روشن و آشکارکننده اینست که انسان از موضوعات و خیرات و کمالات مادی صرف نظر کرده و التذاذات موقتی و تمایلات و هوسرانیهای نفسانی را اختیار کند .

۲- فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ اَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا وَ اَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهِنَّ سَكِينًا وَ قَالَتْ اِخْرُجْ عَلِيهِنَّ فَلَمَّا رَاِيْنَهُ اَكْبَرْنَهُ وَ قَطَعْنَ اَيْدِيهِنَّ وَ قُلْنَ حَاشَ لِلّٰهِ مَا هَذَا بَشَرًا اِنْ هَذَا اِلَّا مَلَكٌ كَرِيْمٌ :

مکر : عبارتست از فکر و تدبیر ، و بقصد اضرار بدیگری ، و در عین حال توأم با إخفاء و پنهان کردن برنامه باشد .

و در کید این سه قید منظور می شود ، باضافه شدت .

و سَمَاع : عبارتست از ادراک صداهاى مختلف خواه بوسیله عضو خارجی گوش باشد ، و یا بوسیله قوه روحانی باطنی .

و در اینجا مراد از سمع مکر و شنیدن آن : ادراک وقوع مکر است که از جانب زنهاى مصر صورت گرفته ، و زلیخا آنها را با قوه باطنی سمع و ادراک نموده است .

و أمّا جمله - أُرْسَلتَ إِلَیْهِنَّ : مراد فرستادن واسطه برای دعوت آنها ، و برای تفهیم موضوع و روشن کردن جریان ، و نشان دادن جمال و کمال یوسف بوده است تا از ملامت او دست بردارند ، و متوجّه باشند که علاقه بیوسف امر عادی نبوده است .

و تعبیر با - أُرْسَلتَ : بقرائن حالی و مقالی می فهماند که : این اِرسال بخاطر دعوت و روشن کردن جریانست .

و این تعبیر جامعتر و کاملتر است از تصریح بدعوت : زیرا مفهوم دعوت مطلق هیچگونه بخصوصیات آن دلالت نکرده ، و در عین حال سنگین نیست ، بخلاف کلمه اِرسال .

و تعبیر با اُخْرَجَ نه اِذْهَبَ و امثال آن : اشاره می شود به بیرون آمدن از محیط و جریان مبهم ، و روشن شدن وضع مجهول یوسف ، و مخصوصاً از جهت حالات و صفات یوسف .

و اِکْبَار : از ماده کَبَر در مقابل صَغَر است ، و کَبَر و صَغَر دو موضوع نسبی باشند ، و ممکن است یک موضوع نسبت بچیزی کبیر و نسبت بدیگری صغیر باشد ، بخلاف مفهوم عظیم و حقیر که از لحاظ ذات آنها منظور می شوند ، نه به نسبت دیگری .
و حَاشَ : این کلمه و کلمه حاشا ، از ماده حوش و بمعنی توحّش است که بمعنی تبعّد و دور شدن مخصوص باشد .

و کلمه - حاشا : بوزن فاعَل دلالت می کند بادامه فعل ، و تبعّد چون ادامه پیدا کند مرادف می شود با تنزّه .

و لام پس از آن : برای بیان است چنانکه در سقیّاً لک است ، و اَلْف در آخر کلمه برای تخفیف حذف می شود .

و أمّا مَلک کریم بودن : توجّه آنها فقط بجهت ظاهری و محسوس است ، و امّا از جهت باطنی و معنوی : برای آنها قابل درک نبود .

۳- قَالَتْ فذَلِكَ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُصْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاعِرِينَ :

لوم : عبارتست از انتقاد کردن از شخصی در جهت حالتی یا عملی یا سخنی که از او ظاهر می شود .

و اَمَّا كَفْتَن - جمله - و اِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ : بعنوان اظهار بلندی مقام و اختیار داشتن مطلق است ، و هم برای فهمانیدن لزوم اطاعت و فرمانبرداری او که دیگران نیز باین معنی متوجه باشند .

و صَاغِرٍ : از ماده صغر است ، و گفته شد که صغر و کبر در مقابل همدیگر بوده ، و مفهوم نسبی دارند .

و اَمَّا جَمَلَه - فاستعصم : با این کلام اشاره می کند به محفوظ بودن و عصمت خود ، با اینکه مراد از طرف او صورت گرفته است ، ولی همچنین آزادی داشته است که در امثال این جریانها خود را بتواند حفظ کرده ، و اختیار و آزادی خود را از دست ندهد .

و با این جمله می خواهد مخالفین را سرکوب کرده ، و تهمتها و نسبتهای ناروا را از خود دفع کند ، و مسأله فرمان زندان ، نیز بهمین معنی اشاره می کند ، یعنی برای تثبیت استعصام یوسف و محفوظ بودن زلیخا باشد ، و اگر نه : زمینه ای برای زندان شدن او پدید نمی آمد .

روایت :

در قصص جزائری از امام ششم (ع) که فرمود : چون تمایل به یوسف پیدا شد (همت به وهم بها) زلیخا پاشده و پارچه ای بر روی صنمی که داخل خانه بود ، انداخته و گفت : تا این صنم ما را نه بیند ، و من شرمنده می شوم از او که رب من است !

در این هنگام یوسف پاشده ، و بسرعت بیرون رفته و گفت : تو از صنمی که نمی بیند و نمی شنود ، حیاء می کنی ! و چگونه من حیاء نکنم از پروردگاری که حاضر و ناظر است !
و در این موقع که زلیخا پشت سر او حرکت می کرد بدم درب خانه رسیده ، و عزیز را در آنجا برخورد کردند .

توضیح :

از این حدیث شریف مطالبی استفاده می شود :
أول - معلوم می شود که زلیخا از قلب توجه بخداوند متعال داشته است .
دوم - لازمست که : چون کسی معتقد بخداوند متعال شد ، در همه حال او را حاضر و ناظر دیده ، و از مخالفت و عصیان او برای همیشه پرهیز و خائف باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- فی المدینة : ظرفست برای نسوة . امرأة العزیز : مقول است برای قال . عن نفسه : متعلق است به تراود ، و ضمیر مربوط است به فتی : قد شغفها : حالیه و یا مستأنفه است .
۲- حاش لله : فعل است بمعنی تنزه ، و در اصل حاشی بوده است ، و برای تخفیف حرف آخر حذف می شود .

قال ربِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ . - ۳۳ فاستجابَ لَهُ رَبُّهُ فَصْرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . - ۳۴ ثُمَّ بَدَّلَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّى

حین . . ۳۵ .

لغات :

قال ربِّ السِّجْنُ : گفت - پروردگارا - زندان .
 أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا : محبوبتر است - بر من - از آنچه .
 يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَاِلَّا : می خوانند مرا - بسوی آن - و اگر نه .
 تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ : برگردانی - از من - مکر آنها را .
 أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَاكُنْ : میل می کنم - بسوی آنها - و باشم .
 مِنَ الْجَاهِلِينَ : از افراد جاهل .
 فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ : پس اجابت کرد - برای او - پروردگارش .
 فَصَرَفَ عَنْهُ : پس برگردانید - از او .
 كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ : مکر آنها را - بتحقیق او - آن .
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ : شنونده - و دانا است .
 ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ : پس آشکار شد - برای آنها - از پس .
 مَا رَأَوْا الْآيَاتِ : آنچه - دیدند - آیات را .
 لَيَسْجُنَّنَّهُ حَتَّى حِينٍ : هر آینه زندان کنند او را - تا وقتی .

ترجمه :

یوسف گفت : پروردگارا زندان محبوبتر است برای من از آنچه می خوانند مرا بسوی آن ، و اگر برگردانی از من مکر و فریب آنها را میل پیدا کنم بسوی آنها ، و باشم از نادانان . - ۳۳ پس اجابت کرد برای او پروردگار او ، پس برگردانید از او مکر آنها را بتحقیق خدا شنوا و دانا است . - ۳۴ پس ظاهر شد برای آنها از پس آنچه دیدند آیات عصمت او را ، اینکه زندان کنند او را تا هنگامی معین . - ۳۵ .

تفسیر :

۱- قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ :

سِجْن : بمعنی حبس و زندانست ، و سَجْن مصدر است ، و عبارتست از زندان کردن در محلّ محدود و پست که آزادی از او رفته و محدود باشد .
و منظور اینکه : زندانیکه انسانرا محدود می‌کند از هر جهت بهتر و مطلوبتر است از آنچه از من می‌خواهند .

و محفوظ ماندن از خواسته آنها متوقّف است به حفظ و نگهداری خداوند متعال ، و اگر حفظ و توفیق او نباشد ، هرگز مرا توان آن نیست که خودم را حفظ کرده ، و بتوانم خود را از تمایل بآنها نگهداری کنم .
و چون در این جهت عاجز و ناتوان گردم : بطور مسلّم از جمله افراد جاهل و نادان خواهم بود .

آری بالاترین جهالت اینست که انسان از دستور و خواسته خداوند متعال منصرف گشته ، و از خواسته و تمایل خود پیروی کند .

۲- فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ :

استجابت : از مادّه جَوِب که بمعنی نفوذ است ، و باین مناسبت است اِطْلَاقِ اِجَابَتِ به پذیرفتن و جواب دادن ، که در حقیقت نفوذ درخواست است که پاسخ داده می‌شود .

و استجابت هم بمعنی خواستن نفوذ است ، و چون از جانب خداوند متعال درخواست می‌شود ، در حقیقت خواستن و طلب خداوند است که دعای یوسف پذیرفته شود .

و نتیجه اِجَابَتِ آن : منصرف کردن و برگردانیدن کید و نقشه زنها است از یوسف .

و درخواست از جانب خداوند متعال : درخواست تکوینی است ، یعنی واقع شدن و تحقق جَوِب و نفوذ پیدا کردن باشد .

و در این مورد اسم ربّ که بمعنی تربیت‌کننده و نافذ بودن در زندگی و حالات و تحولات یوسف است ، بسیار مناسب باشد .

و اَمَّا سَمِيع و عَلِيم بودن خداوند متعال در رابطه نقشه‌ها و کیده‌های زنها : از لحاظ احاطه وجودی و علمی پروردگار متعال باشد که او محیط بر همه ظواهر و بواطن و سرائر و افکار باشد ، و هم اصوات ظاهری جسمانی و اصوات باطنی روحانی را درک می‌کند .

و مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا - انعام - ۵۹ .

۳- ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنْدًا حَتَّىٰ حِينٍ :

بدو : بمعنی ظاهر شدنست که آشکار گشته و بدون اختیار و قصد روشن و ظاهر گردد .

و منظور اینکه : پس از روشن شدن آیات و دلایل درباره عصمت یوسف ، صلاح چنین تشخیص دادند که باز او را مدّت معینی و محدود زندانی کنند ، ما اوضاع آرام گردد .

البته آنها نتوانستند شاهد و دلیلی برای دعوی خود داشته ، و یوسف را مقصّر بدانند .

و این حکم زندانی کردن : برای آرام کردن مردم ، و هم بخاطر جلوه دادن اینکه یوسف در این جریان مقصّر بوده است نه دیگری .

آری در حکومت‌های ظاهری و سیاسی ، بسیار دیده می‌شود که کسی را که آزادی او بنفع حکومت نیست ، مقصّر و مخالف و مجرم نشان داده ، و تبعید و یا زندانی و محدود می‌کنند .

البته انتظار و توقّعی از حکومت‌های سیاسی بجز این معنی نیست ، اگر چه دولت

خودشانرا با هزاران وسیله بدین و خدا و حقیقت بچسبانند ، ولی در عین حال مخالفین را بهر رنگی باشد ، مغلوب و مقهور و از زندگی و آزادی ساقط می‌کنند . آری این حکومتها دین و سیاست را در نقشه و برنامه خود منحصر دانسته ، و همه دانشمندان و پاکان و اولیاء ، و اهل معرفت را منحرف و محجوب و جاهل می‌دانند .

روایت :

نورالثقلین از اصول کافی از امام ششم است که فرمود : آمد جبرئیل نزد یوسف و او در زندان بود و گفت : بگوی پس از هر نماز - اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرْجاً و مَخْرَجاً و ارزقنی مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ و مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ . خداوندا قرار بده مرا گشایش و خلاصی ، و روزی بده مرا از جایکه حساب می‌کنم و از آنجا که حساب نمی‌کنم .

توضیح :

زندگی و استمرار حیات انسان از دو جهت تأمین می‌شود : از جهت نیروهای بدنی و ذاتی ، و از جهت روزی و رزقیکه برای او جریان پیدا می‌کند . و قسمت اول درخواست استخلاص از مضیقه و ابتلاءاتیسست که برای وجود انسان عارض می‌شود ، چون أمراض و گرفتاریهای دیگر . و قسمت دوم - در رابطه آنچه در زندگی مادّی انسان از خارج باید تأمین گردد ، مانند آرزاق و منافع استمراری از جهات مختلف .

آری بسیاری از ابتلاءات و گرفتاریهای انسان ، مخصوصاً آنچه از جهات معنوی است ، موجود است که خود او هم توجه ندارد ، و باید پیوسته از پروردگار متعال درخواست کرد که با قدرت نامحدود خود آنها را برطرف کرده ، و گشایش بدهد .

لطائف و ترکیب :

۱- و إِيَّا تَصْرِفُ : برای شرط است = إِنْ لَا تَصْرِفُ ، و أَصْبُ ، و أَكُنْ : جزای شرط باشد .

سپاس نامحدود پروردگار مهربانرا است که این بنده ضعیف و محجوب را توفیق عنایت فرمود که این جلد یازدهم را از تفسیر روشن با تمام رسانیدم ، و از او مسألت می‌کنم که توفیق تألیف سائر مجلّات را نیز عنایت فرماید .

در تاریخ ۲۲ ربیع‌الثانی مطابق ۷ مهر ۱۳۷۳ شمسی در شهر مقدّس قم ، بدست این بنده ضعیف حسن بن الشیخ عبدالرحیم التبریزی المصطفوی ، رضوان الله علیه .

و جلد دوازدهم با توجّه اِلهی از آیه ۳۶ سوره یوسف شروع می‌شود .

فهرست سوره‌ها

شماره صفحه	نام سوره
۲	ادامهٔ سوره یونس از آیهٔ ۳۵ تا انتها
۱۲۳	هود
۳۴۱	یوسف از آیهٔ ۱ تا آیهٔ ۳۵